



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

دَرَسنامہ ۱

مستوی دانش آموزی دورہ ابتدائی



وزارت صحت، طرح پاکستانی نشاط معنوی

سازمان اوقات و امور خیریتہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه : محتوای دانش آموزی دوره ابتدایی ویژه مبلغان طرح نشاط معنوی

نویسنده:

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۶	درسنامه : محتوای دانش آموزی دوره ابتدایی ویژه مبلغان طرح نشاط معنوی جلد ۱
۲۶	مشخصات کتاب
۲۶	اشاره
۳۰	فهرست درس ها
۴۴	مقدمه
۴۵	چند نکته مهم درباره درسنامه ها
۴۸	درس اول: ستاره های روشن
۴۸	پهانه ارتباط
۴۸	مسابقه اول
۴۹	مسابقه دوم
۴۹	تبیین متن و محتوا
۵۰	چهارده ستاره؛ چهارده الگوی زیبا
۵۰	اشاره
۵۱	ستاره اول: پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم)
۵۱	خوش اخلاقی
۵۲	ستاره دوم: حضرت زهرا(علیهاالسلام)
۵۳	ستاره سوم: امام علی(علیه السلام)
۵۳	ستاره چهارم: امام حسن(علیه السلام)
۵۴	ستاره پنجم: امام حسین(علیه السلام)
۵۴	ستاره ششم: امام سجاد(علیه السلام)
۵۴	ستاره هفتم: امام باقر(علیه السلام)
۵۵	ستاره هشتم: امام صادق(علیه السلام)
۵۶	ستاره نهم: امام کاظم(علیه السلام)

۵۸	ستاره دهم: امام رضا(علیه السلام)
۵۸	اشاره
۵۸	حکایتی از مهربانی امام رضا(علیه السلام)
۵۹	ستاره یازدهم: امام جواد(علیه السلام)
۶۰	ستاره دوازدهم: امام هادی(علیه السلام)
۶۱	ستاره سیزدهم: امام حسن عسکری(علیه السلام)
۶۲	ستاره چهاردهم: امام زمان(علیه السلام)
۶۲	پیامهای کاربردی تربیتی
۶۳	امامزادگان، ستارگان هدایت
۶۳	دعا و نیایش
۶۴	درس دوم: قطار بندگی
۶۴	اشاره
۶۴	پهانه ارتباط
۶۵	سؤال های واگن اول
۶۵	سؤال های واگن دوم
۶۵	سؤال های واگن سوم
۶۵	شیوه کشف جواب
۶۶	تبیین متن و محتوا
۶۶	اشاره
۶۶	یک: ایمان زبانی
۶۶	دو: ایمان قلبی
۶۶	اشاره
۶۷	نادرشاه و گدای حرم امام رضا(علیه السلام)
۶۸	سه: ایمان عملی
۶۸	اشاره
۶۹	داستان هارون مکی

۷۰	پیام های کاربردی تربیتی
۷۰	یک نکته مهم
۷۱	دعا و نیایش
۷۲	متن مطالعاتی
۷۲	یک نمونه از مدعیان بی عمل
۷۴	احادیثی در مورد ایمان
۷۶	درس سوم: احسان و نیکوکاری
۷۶	بهانه ارتباط
۷۸	متن صحیح حدیثها
۷۹	تبیین متن و محتوا
۷۹	اشاره
۷۹	داستان اول
۸۱	داستان دوم
۸۱	پیام های کاربردی تربیتی
۸۱	آثار احسان و نیکوکاری
۸۲	شیوه پیدا کردن رمز جدول:
۸۲	کلمات مورد نظر: آرامش، ثروت، سلامت، سعادت
۸۲	توضیح کوتاه درباره کلمات جدول
۸۳	یک داستان
۸۵	پیام ویژه وقفی
۸۵	دعا و نیایش
۸۶	متن مطالعاتی
۸۶	نمونه هایی از اهل احسان و نیکوکاری
۸۶	شهید حسن فایده
۸۷	شهید چمران
۸۷	حجت الاسلام شهید محمد شهاب

۸۸	برخی دیگر از آثار احسان و نیکوکاری
۸۸	یک: تداوم نعمت
۸۹	دو: جلوگیری از بدمرگی
۸۹	سه: عزت و محبوبیت
۹۱	درس چهارم: زودباور
۹۱	بهانه ارتباط
۹۲	تبیین متن و محتوا
۹۲	مرد زودباور
۹۴	بدخواهان یعنی چه کسانی؟
۹۶	پیام های کاربردی تربیتی
۹۶	پیام انقلابی
۹۷	دعا و نیایش
۹۸	متن مطالعاتی
۹۸	تسویل شیطان
۱۰۱	درس پنجم: مثل برف
۱۰۱	بهانه ارتباط
۱۰۱	متن خوانی با یک نفس
۱۰۲	تبیین متن و محتوا
۱۰۴	پیام های کاربردی تربیتی
۱۰۵	داستان
۱۰۵	داستان اول
۱۰۶	داستان دوم
۱۰۶	دعا و نیایش
۱۰۷	متن مطالعاتی
۱۰۷	الف: داستانی از پیامد زبان
۱۰۷	ب: روایاتی پیرامون خوش زبانی

۱۰۹	درس ششم: همکاری
۱۰۹	بهبانۀ ارتباط
۱۰۹	مسابقۀ گروهی
۱۱۰	تبیین متن و محتوا
۱۱۱	همکاری
۱۱۲	حکایت آتش سنگ
۱۱۴	حکایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)
۱۱۵	پیام های کاربردی تربیتی
۱۱۶	همکاری در دینداری
۱۱۶	دعا و نیایش
۱۱۸	درس هفتم: زیبا و ناب، مثل حجاب
۱۱۸	بهبانۀ ارتباط
۱۱۸	اشاره
۱۱۹	سوال ها:
۱۱۹	تبیین متن و محتوا
۱۱۹	فواید پوشش
۱۱۹	اشاره
۱۲۰	فایده اول:
۱۲۰	فایده دوم:
۱۲۱	فایده سوم:
۱۲۱	فایده چهارم: «م ف ح ا ط ت ر ح م ا»
۱۲۱	اشاره
۱۲۲	داستان سقوط از الاغ
۱۲۳	فایده پنجم:
۱۲۳	بازی با کلمات
۱۲۴	آشنایی با محرم و نامحرم

- پیام های کاربردی تربیتی ۱۲۶
- یک داستان واقعی ۱۲۶
- فرمول های فرشته شدن و جلب رضایت امام زمان (علیه السلام) ۱۲۷
- دعا و نیایش ۱۲۸
- درس هشتم: زیان زبان ۱۲۹
- بهانه ارتباط ۱۲۹
- نوشتن جملات، بدون نقطه گذاری ۱۲۹
- تبیین متن و محتوا ۱۳۰
- مسابقه جورچین ۱۳۲
- بدزبانی عبدالله ۱۳۳
- پیام های کاربردی تربیتی ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
- کلمه اول: ایمان ۱۳۶
- کلمه دوم: قلب ۱۳۶
- کلمه سوم: قیامت ۱۳۷
- دعا و نیایش ۱۳۷
- متن مطالعاتی ۱۳۸
- سفارشی از لقمان حکیم ۱۳۸
- ضرب المثلهای زبان ۱۳۸
- درس نهم: آب و نان ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰
- بهانه ارتباط ۱۴۰
- تبیین متن و محتوا ۱۴۲
- شویه کشف پیام: ۱۴۴
- پیام های کاربردی تربیتی ۱۴۴
- مسابقه پایانی ۱۴۶

- ۱۴۸ دعا و نیایش
- ۱۴۹ درس دهم: امانتداری
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ بهانه ارتباط
- ۱۵۱ کشف راز دایره ها
- ۱۵۲ شعر:
- ۱۵۲ تبیین متن و محتوا
- ۱۵۴ انواع امانت
- ۱۵۴ اشاره
- ۱۵۴ الف) نعمت سلامتی
- ۱۵۵ ب) مال و ثروت سپرده شده
- ۱۵۷ ج) امامان و امامزادگان
- ۱۵۷ د) انقلاب
- ۱۵۸ پیام های کاربردی تربیتی
- ۱۵۸ دعا و نیایش
- ۱۵۹ متن مطالعاتی اهمیت و فضیلت امانتداری
- ۱۵۹ اشاره
- ۱۶۰ آثار امانتداری
- ۱۶۰ خشنودی و رضایت خداوند
- ۱۶۱ رفاه و گشایش اقتصادی
- ۱۶۱ داستان
- ۱۶۲ امنیت و آسایش اجتماعی
- ۱۶۳ جلب اعتماد و اطمینان مردم
- ۱۶۳ رستگاری دنیا و آخرت
- ۱۶۵ درس یازدهم: چند پله بالاتر
- ۱۶۵ بهانه ارتباط

- تبیین متن و محتوا ۱۶۵
- اشاره ۱۶۵
- الف. بله نوع اول: بله های تله و گرفتاری ۱۶۶
- یک: بله به شیطان ۱۶۶
- اشاره ۱۶۶
- راهکار خلاصی از دست شیطان ۱۶۶
- دو: بله به دوستان شیطان ۱۶۷
- اشاره ۱۶۷
- معیار تشخیص ۱۶۸
- سه: مثل بله ی بی عرضه ها ۱۶۸
- ب: بله نوع دوم: بله ی موفقیت ۱۶۹
- اشاره ۱۶۹
- شیوه پیدا کردن رمز جدول: ۱۶۹
- پیام های کاربردی ۱۷۰
- اشاره ۱۷۰
- کارت اول: نماز ۱۷۰
- کارت دوم: قرآن ۱۷۰
- کارت سوم: زیارت ۱۷۰
- کارت چهارم: دوست ۱۷۱
- کارت پنجم: والدین ۱۷۱
- داستان پایانی ۱۷۱
- دعا و نیایش ۱۷۳
- متن مطالعاتی ۱۷۴
- برخی از وظایف فرزندان ۱۷۴
- برگی از برکات زیارت ۱۷۶
۱. زیارت و دیدار در قیامت ۱۷۶

- ۱۷۶ ۲. شفاعت
- ۱۷۶ ۳. آموزش گناهان
- ۱۷۷ ۴. گره گشایی مادی
- ۱۷۸ ۵. تجدید عهد با خوبان
- ۱۷۹ درس دوازدهم: شناخت معصوم
- ۱۷۹ بهانه ارتباط
- ۱۸۲ تبیین متن و محتوا
- ۱۸۳ موارد استفاده از قدرت
- ۱۸۴ یک نمونه جالب
- ۱۸۵ پیام های کاربردی تربیتی
- ۱۸۶ شیوه پیدا کردن رمز جدول:
- ۱۸۶ نتیجه گیری و پیام نهایی
- ۱۸۷ دعا و نیایش
- ۱۸۸ متن مطالعاتی
- ۱۸۸ چند نمونه از کرامات و معجزات
- ۱۸۹ نسوزاندن آتش، نشانه امامت
- ۱۹۰ معجزه و کرامت امام هفتم
- ۱۹۱ نامه ای بدون مرکب
- ۱۹۱ الاغ مرده!
- ۱۹۳ درس سیزدهم: الگو
- ۱۹۳ بهانه ارتباط
- ۱۹۳ نقاشی با چشم بسته
- ۱۹۴ تبیین متن و محتوا
- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۴ کارت اول: یاد خدا
- ۱۹۵ کارت دوم: خوش قلب و خیرخواه

- کارت سوم: حفظ حریمها ۱۹۷
- کارت چهارم: تلاش برای آینده ۱۹۷
- کارت پنجم: به فکر دیگران ۱۹۷
- پیام انقلابی کارت پنجم: الگوبرداری ۱۹۸
- دعا و نیایش ۱۹۹
- متن مطالعاتی ۲۰۰
- چند داستان مرتبط ۲۰۰
- مثل بچه های فقیر ۲۰۰
- داستانی از پیامد بدخواهی ۲۰۱
- چه مکن بهر کسی ۲۰۱
- درس چهاردهم: تنبیل ها ۲۰۳
- بهانه ارتباط ۲۰۳
- اجرای پانتومیم ۲۰۳
- تبیین متن و محتوا ۲۰۴
- پیام های کاربردی تربیتی ۲۰۵
- راهکارهای دوری از تنبلی ۲۰۷
- پیام انقلابی ۲۰۷
- دعا و نیایش ۲۰۸
- متن مطالعاتی ۲۰۹
- تنبلی؛ پیامدها و آسیب ها ۲۰۹
- درس پانزدهم: نعمت های الهی ۲۱۳
- بهانه ارتباط ۲۱۳
- اشاره ۲۱۳
- نفر اول: پاسخ ها با حرف «ن» ۲۱۳
- نفر دوم: پاسخ ها با حرف «م» ۲۱۴
- نفر سوم: پاسخ ها با حرف «ج» ۲۱۴

- ۲۱۶----- تبیین متن و محتوا
- ۲۱۶----- اشاره
- ۲۱۶----- حالا یک سؤال:
- ۲۱۶----- اظهار نظر چند دانش آموز... ..
- ۲۱۷----- قدرت چشم... چند مگاپیکسل؟! ..
- ۲۱۷----- تخم مرغ و دیصانی
- ۲۲۰----- نعمت های بی شمار خداوند
- ۲۲۰----- پیام های کاربردی تربیتی
- ۲۲۲----- پیامها و اهداف رفتاری
- ۲۲۲----- اشاره
- ۲۲۳----- وظایف ما
- ۲۲۳----- ش
- ۲۲۳----- شک
- ۲۲۳----- شکر
- ۲۲۳----- شکر
- ۲۲۳----- تشکر
- ۲۲۴----- دعا و نیایش
- ۲۲۵----- متن مطالعاتی
- ۲۲۵----- الف: شعرهای میوه ای
- ۲۲۵----- نارنگی
- ۲۲۵----- هندوانه
- ۲۲۷----- سیب
- ۲۲۷----- انار
- ۲۲۸----- ب: تأملی در پاسخ امام صادق (علیه السلام)
- ۲۳۰----- ج: مراقبت از چشم
- ۲۳۱----- درس شانزدهم: دوست داشتنی

- ۲۳۱ بهانه ارتباط
- ۲۳۱ اشاره
- ۲۳۱ سوال ها:
- ۲۳۲ تبیین متن و محتوا
- ۲۳۲ باغبان مهربان کیست؟
- ۲۳۵ پیام های کاربردی تربیتی
- ۲۳۵ اشاره
- ۲۳۵ چه کارهای دیگری باید انجام دهیم؟
- ۲۳۶ همنشین بهشتی
- ۲۳۷ مسابقه جدول
- ۲۳۸ رمز جدول: عدد ۴
- ۲۳۸ دعا و نیایش
- ۲۳۹ متن مطالعاتی
- ۲۳۹ والدین و بایدها و نبایدهای فرزندان
- ۲۴۲ درس هفدهم: زلال
- ۲۴۲ بهانه ارتباط
- ۲۴۳ تبیین متن و محتوا
- ۲۴۴ پیام های کاربردی تربیتی
- ۲۴۵ ارزش زیارت
- ۲۴۵ مسابقه جدول
- ۲۴۶ زیارت امامزادگان
- ۲۴۶ دعا و نیایش
- ۲۴۸ متن مطالعاتی
- ۲۴۸ زیارت؛ نماد مهرورزی و مودت
- ۲۵۰ درس هجدهم: یک خواب خوب
- ۲۵۰ بهانه ارتباط

- ۲۵۰ بازی با کلمات -
- ۲۵۱ تبیین متن و محتوا
- ۲۵۱ یک داستان جالب
- ۲۵۲ تفاوت خواب و رؤیای صادقه
- ۲۵۳ پیام های کاربردی تربیتی
- ۲۵۳ اشاره
- ۲۵۳ روی کارت اول: کوه
- ۲۵۴ روی کارت دوم: ظرف طلا
- ۲۵۴ روی کارت سوم: کبوتر
- ۲۵۴ روی کارت چهارم: عذاب
- ۲۵۵ روی کارت پنجم: مُردار
- ۲۵۵ مسابقه جدول
- ۲۵۷ دعا و نیایش
- ۲۵۸ متن مطالعاتی
- ۲۵۸ رؤیاهای پیام رسان
- ۲۵۹ خواب و رؤیاهای قرآنی
- ۲۶۲ درس نوزدهم:رتبه ی اول
- ۲۶۲ بهانه ارتباط
- ۲۶۲ اشاره
- ۲۶۳ مسابقه اصلی
- ۲۶۴ تبیین متن و محتوا
- ۲۶۷ پیام های کاربردی تربیتی
- ۲۶۹ دعا و نیایش
- ۲۷۰ متن مطالعاتی
- ۲۷۰ چند دلیل برای نماز خواندن
- ۲۷۱ نکته هایی پیرامون اهمیت و آثار نماز اول وقت

- درس بیستم: امام زیبایی ها ۲۷۴
- بهبانۀ ارتباط ۲۷۴
- بازی با حروف ۲۷۴
- تبیین متن و محتوا ۲۷۵
- حسن یعنی زیبا و دلنشین ۲۷۵
- زیبایی های امام حسن (علیه السلام) ۲۷۶
- اشاره ۲۷۶
- کارت اول: انفاق و بخشش ۲۷۶
- کارت دوم: صبور و بردبار ۲۷۷
- کارت سوم: نماز و عبادت ۲۷۸
- کارت چهارم: باهوش و با ادب ۲۷۹
- کارت پنجم: خوش اخلاق ۲۸۰
- امام حسین (علیه السلام) (یک حدیث، یک مسابقه) ۲۸۰
- دعا و نیایش ۲۸۱
- متن مطالعاتی ۲۸۲
- جایگاه امام حسن (علیه السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ۲۸۲
- بازی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با امام حسین (علیه السلام) ۲۸۴
- جلوه هایی از زیبایی های امام حسن (علیه السلام) ۲۸۵
- مهربانی ۲۸۵
- بخشش ۲۸۶
- درس بیست و یکم: کلیدهای روشن ۲۸۸
- بهبانۀ ارتباط ۲۸۸
- تبیین متن و محتوا ۲۸۸
- کلیدهای روشن ۲۸۸
- اشاره ۲۸۸
- کارت اول: نور نماز ۲۹۰

- ۲۹۰ روی کارت: نور نماز
- ۲۹۰ پشت کارت: بی حالی و سرگرمی
- ۲۹۰ کارت دوم: نور والدین
- ۲۹۰ روی کارت: نور والدین
- ۲۹۱ پشت کارت: بی احترامی و بی ادبی
- ۲۹۱ کارت سوم: نور زبان
- ۲۹۱ روی کارت: نور زبان
- ۲۹۲ پشت کارت: تشویق به بدزبانی
- ۲۹۲ کارت چهارم: نور نگاه
- ۲۹۲ روی کارت: نور نگاه
- ۲۹۲ پشت کارت: نگاه آلوده
- ۲۹۳ کارت پنجم: نور پوشش
- ۲۹۳ روی کارت: نور حجاب
- ۲۹۳ پشت کارت: بی حیایی و بدحجابی
- ۲۹۳ مسابقه جدول
- ۲۹۴ شیوه تکمیل جدول
- ۲۹۴ پیام های کاربردی تربیتی
- ۲۹۵ داستان آن خانه نورانی
- ۲۹۶ دعا و نیایش
- ۲۹۷ متن مطالعاتی
- ۲۹۷ برگگی از آفات زبان
- ۲۹۷ تمسخر؛
- ۲۹۸ لقب های زشت؛
- ۲۹۸ غیبت؛
- ۲۹۸ تهمت؛
- ۲۹۹ روایاتی پیرامون نگاه عبادت

۳۰۲	درس بیست و دوم: تابلوی بهشت
۳۰۲	بهانه ارتباط
۳۰۳	تبیین متن و محتوا
۳۰۳	شداد و بهشت دنیایی
۳۰۶	پیام های کاربردی تربیتی
۳۰۶	اشاره
۳۰۷	شیوه پیدا کردن رمز جدول:
۳۰۸	دعا و نیایش
۳۰۹	متن مطالعاتی
۳۰۹	منکران قیامت
۳۱۰	جلوه ای از زیبایی های بهشت
۳۱۴	درس بیست و سوم: ذره ذره
۳۱۴	بهانه ارتباط
۳۱۵	تبیین متن و محتوا
۳۱۵	اشاره
۳۱۵	توضیح کوتاه درباره محتوای نقاشی ها
۳۱۶	همخوانی سوره
۳۱۷	مراقب این ذره ها باشید!
۳۱۹	پیام های کاربردی تربیتی
۳۲۰	دعا و نیایش
۳۲۱	متن مطالعاتی
۳۲۱	پوشش مو در قرآن
۳۲۲	پیامدهای برخی گناهان
۳۲۲	پیامدهای دروغگویی
۳۲۴	پیامدهای حسد
۳۲۴	کینه توزی

۳۲۷	درس بیست و چهارم: نور عبادت
۳۲۷	اشاره
۳۲۷	بهانه ارتباط
۳۲۹	تبیین متن و محتوا
۳۳۴	پیام های کاربردی تربیتی
۳۳۴	اشاره
۳۳۵	سوال ها
۳۳۶	دعا و نیایش
۳۳۷	درس بیست و پنجم: زیارت
۳۳۷	اشاره
۳۳۷	بهانه ارتباط
۳۴۰	تبیین متن و محتوا
۳۴۰	اشاره
۳۴۱	آداب زیارت
۳۴۱	اشاره
۳۴۱	۱- غسل زیارت
۳۴۲	۲- پوشیدن لباس پاکیزه
۳۴۲	۳- استعمال عطر
۳۴۲	۴- ترک کلام بیهوده
۳۴۲	۵- حفظ احترام حرم
۳۴۲	۶- ذکر گفتن
۳۴۲	۷- اجازه ورود
۳۴۳	۸- ایستادن در مقابل قبر امام و پشت به قبله بودن
۳۴۳	۹- خواندن قرآن، نماز و زیارت های وارده
۳۴۳	پیام های کاربردی تربیتی
۳۴۴	یک داستان زیبا

- ۳۴۵ ----- دعا و نیایش
- ۳۴۶ ----- متن مطالعاتی
- ۳۴۶ ----- چرا به زیارت قبور پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلّم)، و ائمه (علیهم السلام) سایر اهل قبور می رویم؟
- ۳۴۹ ----- درس بیست و ششم: حق و باطل
- ۳۴۹ ----- اشاره
- ۳۴۹ ----- بهانه ارتباط
- ۳۴۹ ----- اشاره
- ۳۵۰ ----- سوالها:
- ۳۵۱ ----- تبیین متن و محتوا
- ۳۵۱ ----- اشاره
- ۳۵۲ ----- ترازوی سنجش
- ۳۵۴ ----- مسابقه حدیث خوانی
- ۳۵۵ ----- پیام های کاربردی تربیتی
- ۳۵۵ ----- مبارزه دائمی با باطل
- ۳۵۷ ----- پیام ویژه (چرایی حضور امامزادگان در ایران)
- ۳۵۸ ----- دعا و نیایش
- ۳۶۱ ----- درس بیست و هفتم: بندگی
- ۳۶۱ ----- اشاره
- ۳۶۱ ----- بهانه ارتباط
- ۳۶۲ ----- تبیین متن و محتوا
- ۳۶۲ ----- گلبرگ اول: حرف ب
- ۳۶۲ ----- اشاره
- ۳۶۳ ----- گفتگوی دو شیطان
- ۳۶۳ ----- گلبرگ دوم: حرف ن
- ۳۶۳ ----- «ن» اول چیه؟
- ۳۶۴ ----- نماز اول وقت در مسابقه

- از نماز تا شوق پرواز ۳۶۴
- گلبرگ سوم: حرف د ۳۶۶
- «د» اول چیه بچه‌ها؟ آفرین! اول درس. ۳۶۶
- نمره بیست و دو ۳۶۷
- گلبرگ چهارم: حرف ک ۳۶۷
- «گ» اول چیه؟ ۳۶۷
- دعای مستجاب ۳۶۸
- گلبرگ پنجم: حرف ی ۳۶۸
- «ی» اول چیه؟ ۳۶۸
- پیام‌های کاربردی تربیتی ۳۶۹
- دعا و نیایش ۳۶۹
- متن مطالعاتی ۳۷۰
- خاطراتی از شهید چمران ۳۷۰
- داستانی در مورد نماز امام خمینی (رحمه الله) ۳۷۰
- درس بیست و هشتم: هنر دوستی ۳۷۳
- اشاره ۳۷۳
- بهانه ارتباط ۳۷۳
- تبیین متن و محتوا ۳۷۴
- اشاره ۳۷۴
- یک داستان ۳۷۷
- حکایتی زیبا ۳۸۲
- پیام‌های کاربردی تربیتی ۳۸۳
- شعر پایانی ۳۸۴
- دعا و نیایش ۳۸۵
- درس بیست و نهم: کشتی نجات ۳۸۸
- بهانه ارتباط ۳۸۸

۳۸۹	تبیین متن و محتوا
۳۸۹	اشاره
۳۹۳	اهل بیت(علیهم السلام) ، کشتی نجات
۳۹۴	پیام های کاربردی تربیتی
۳۹۴	اشاره
۳۹۵	شرط اول: توبه
۳۹۶	شرط دوم: نماز
۳۹۶	اشاره
۳۹۶	نماز ظهر عاشورا
۳۹۷	شرط سوم: ادب
۳۹۷	اشاره
۳۹۷	الف: ادب در مقابل خداوند
۳۹۷	اشاره
۳۹۷	ادب امام حسین (علیه السلام) در برابر خداوند
۳۹۷	ب: ادب در مقابل پدر و مادر
۳۹۸	ج: ادب در زیارتها
۳۹۸	دعا و نیایش
۳۹۹	متن مطالعاتی
۳۹۹	داستان توبه حر
۴۰۰	درباره حضرت ایوب (علیه السلام)
۴۰۲	درس سی ام: امام مهربان
۴۰۲	بهبانه ارتباط
۴۰۲	اشاره
۴۰۲	جدول امام مهربان
۴۰۳	تبیین متن و محتوا
۴۰۳	اشاره

- ۴۰۵ حکایتی دیگر از مهربانی امام رضا(علیه السلام) -
- ۴۰۵ سلام بر امام -
- ۴۰۶ پیام های کاربردی تربیتی -
- ۴۰۶ چند سفارش از امام مهربان برای زندگی بهتر -
- ۴۰۶ اشاره -
- ۴۰۶ اول: نماز اول وقت -
- ۴۰۷ دوم: با آداب بودن -
- ۴۰۸ سوم: کمک به دیگران -
- ۴۰۸ اشاره -
- ۴۰۸ داستانی از امام رضا(علیه السلام) -
- ۴۱۰ چهارم: خوش اخلاقی و فروتنی -
- ۴۱۰ دعا و نیایش -
- ۴۱۲ متن مطالعاتی -
- ۴۱۲ داستان زنده شدن عکس شیر -
- ۴۱۳ جلوه هایی از مهربانی امام رئوف(علیه السلام) -
- ۴۱۳ حکایتی زیبا -
- ۴۱۶ شمه ای از اخلاق حضرت -
- ۴۱۸ درباره مرکز -

درسنامه : محتوای دانش آموزی دوره ابتدایی ویژه مبلغان طرح نشاط معنوی جلد ۱

مشخصات کتاب

محتوای دانش آموزی دوره ابتدایی ویژه مبلغان طرح نشاط معنوی

- سازمان اوقاف و امور خیریه -

ناشر، تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

سرپرست نویسندگان: رضا اخوی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

نوبت چاپ: اول/ بهار ۱۳۹۷

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی

مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی و لوشاتو، سازمان اوقاف آدرس: تهران، خیابان نوفل

تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۵۶

سایت سازمان www.oghaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

ص: ۱

اشاره

مقدمه	۲
درس اول: ستاره های روشن	۱۷
بهبانۀ ارتباط	۱۷
تبیین متن و محتوا	۱۸
پیام های کاربردی تربیتی	۳۱
دعا و نیایش	۳۲
درس دوم: قطار بندگی	۳۳
بهبانۀ ارتباط	۳۳
تبیین متن و محتوا	۳۵
پیام های کاربردی تربیتی	۳۹
دعا و نیایش	۴۰
متن مطالعاتی	۴۱
درس سوم: احسان و نیکوکاری	۴۵
بهبانۀ ارتباط	۴۵
تبیین متن و محتوا	۴۷
پیام های کاربردی تربیتی	۴۹
دعا و نیایش	۵۳
متن مطالعاتی	۵۴

درس چهارم: زودباور..... ۵۹

بهبانۀ ارتباط ۵۹

تبیین متن و محتوا ۶۰

پیام های کاربردی تربیتی..... ۶۴

دعا و نیایش..... ۶۵

متن مطالعاتی ۶۶

درس پنجم: مثل برف ۶۹

بهبانۀ ارتباط ۶۹

تبیین متن و محتوا ۷۰

پیام های کاربردی تربیتی..... ۷۲

دعا و نیایش..... ۷۴

متن مطالعاتی ۷۵

درس ششم: همکاری ۷۷

بهبانۀ ارتباط ۷۷

تبیین متن و محتوا ۷۸

پیام های کاربردی تربیتی..... ۸۲

دعا و نیایش..... ۸۳

درس هفتم: زیبا و ناب، مثل حجاب..... ۸۵

بهبانۀ ارتباط ۸۵

تبیین متن و محتوا ۸۶

پیام های کاربردی تربیتی..... ۹۲

دعا و نیایش..... ۹۴

ص: ۶

درس هشتم: زیان زبان	۹۵
بهبانۀ ارتباط	۹۵
تبیین متن و محتوا	۹۶
پیام های کاربردی تربیتی	۱۰۰
دعا و نیایش	۱۰۲
متن مطالعاتی	۱۰۳
درس نهم: آب و نان	۱۰۵
بهبانۀ ارتباط	۱۰۵
تبیین متن و محتوا	۱۰۷
پیام های کاربردی تربیتی	۱۰۹
دعا و نیایش	۱۱۲
درس دهم: امانتداری	۱۱۳
بهبانۀ ارتباط	۱۱۳
تبیین متن و محتوا	۱۱۶
پیام های کاربردی تربیتی	۱۲۰
دعا و نیایش	۱۲۰
متن مطالعاتی	۱۲۱
درس یازدهم: چند پله بالا تر	۱۲۷
بهبانۀ ارتباط	۱۲۷
تبیین متن و محتوا	۱۲۷

پیام های کاربردی تربیتی..... ۱۳۲

دعا و نیایش..... ۱۳۵

متن مطالعاتی ۱۳۶

ص: ۷

درس دوازدهم: شناخت معصوم ۱۴۱

بهبانۀ ارتباط ۱۴۱

تبیین متن و محتوا ۱۴۴

پیام های کاربردی تربیتی ۱۴۷

دعا و نیایش ۱۴۹

متن مطالعاتی ۱۵۰

درس سیزدهم: الگو ۱۵۵

بهبانۀ ارتباط ۱۵۵

تبیین متن و محتوا ۱۵۶

دعا و نیایش ۱۶۱

متن مطالعاتی ۱۶۲

درس چهاردهم: تنبل ها ۱۶۵

بهبانۀ ارتباط ۱۶۵

تبیین متن و محتوا ۱۶۶

پیام های کاربردی تربیتی ۱۶۷

دعا و نیایش ۱۷۰

متن مطالعاتی ۱۷۱

درس پانزدهم: نعمت های الهی ۱۷۵

بهبانۀ ارتباط ۱۷۵

تبیین متن و محتوا ۱۷۷

پیام های کاربردی تربیتی..... ۱۸۱

دعا و نیایش..... ۱۸۴

متن مطالعاتی ۱۸۵

ص: ۸

درس شانزدهم: دوست داشتی..... ۱۸۹

بهبانۀ ارتباط ۱۸۹

تبیین متن و محتوا ۱۹۰

پیام های کاربردی تربیتی..... ۱۹۲

دعا و نیایش..... ۱۹۵

متن مطالعاتی ۱۹۶

درس هفدهم: زلال ۱۹۹

بهبانۀ ارتباط ۱۹۹

تبیین متن و محتوا ۲۰۰

پیام های کاربردی تربیتی..... ۲۰۱

دعا و نیایش..... ۲۰۳

متن مطالعاتی ۲۰۵

درس هجدهم: یک خواب خوب ۲۰۷

بهبانۀ ارتباط ۲۰۷

تبیین متن و محتوا ۲۰۸

پیام های کاربردی تربیتی..... ۲۱۰

دعا و نیایش..... ۲۱۴

متن مطالعاتی ۲۱۵

درس نوزدهم: رتبه ی اول..... ۲۱۹

بهبانۀ ارتباط ۲۱۹

تبيين متن و محتوا ۲۲۱

پیام های کاربردی تربیتی ۲۲۴

دعا و نیایش ۲۲۶

متن مطالعاتی ۲۲۷

ص: ۹

درس بیستم: امام زیبایی ها ۲۳۱

بهبانۀ ارتباط ۲۳۱

تبیین متن و محتوا ۲۳۲

دعا و نیایش ۲۳۸

متن مطالعاتی ۲۳۹

درس بیست و یکم: کلیدهای روشن ۲۴۵

بهبانۀ ارتباط ۲۴۵

تبیین متن و محتوا ۲۴۵

پیام های کاربردی تربیتی ۲۵۱

دعا و نیایش ۲۵۳

متن مطالعاتی ۲۵۴

درس بیست و دوم: تابلوی بهشت ۲۵۹

بهبانۀ ارتباط ۲۵۹

تبیین متن و محتوا ۲۶۰

پیام های کاربردی تربیتی ۲۶۳

دعا و نیایش ۲۶۵

متن مطالعاتی ۲۶۶

درس بیست و سوم: ذره ذره ۲۷۱

بهبانۀ ارتباط ۲۷۱

تبیین متن و محتوا ۲۷۲

پیام های کاربردی تربیتی..... ۲۷۵

دعا و نیایش..... ۲۷۶

متن مطالعاتی ۲۷۷

ص: ۱۰

درس بیست و چهارم: نور عبادت ۲۸۳

بهبانۀ ارتباط ۲۸۳

تبیین متن و محتوا ۲۸۵

پیام های کاربردی تربیتی ۲۸۸

دعا و نیایش ۲۹۰

درس بیست و پنجم: زیارت ۲۹۱

بهبانۀ ارتباط ۲۹۱

تبیین متن و محتوا ۲۹۴

پیام های کاربردی تربیتی ۲۹۷

دعا و نیایش ۲۹۹

متن مطالعاتی ۳۰۰

درس بیست و ششم: حق و باطل ۳۰۳

بهبانۀ ارتباط ۳۰۳

تبیین متن و محتوا ۳۰۵

پیام های کاربردی تربیتی ۳۰۸

دعا و نیایش ۳۱۱

درس بیست و هفتم: بندگی ۳۱۳

بهبانۀ ارتباط ۳۱۳

تبیین متن و محتوا ۳۱۴

پیام های کاربردی تربیتی ۳۲۱

دعا و نيايش..... ۳۲۱

متن مطالعاتی..... ۳۲۲

ص: ۱۱

درس بیست و هشتم: هنر دوستی.....	۳۲۵
بهبانۀ ارتباط.....	۳۲۵
تبیین متن و محتوا.....	۳۲۶
پیام های کاربردی تربیتی.....	۳۳۵
دعا و نیایش.....	۳۳۷
درس بیست و نهم: کشتی نجات.....	۳۳۹
بهبانۀ ارتباط.....	۳۳۹
تبیین متن و محتوا.....	۳۴۰
پیام های کاربردی تربیتی.....	۳۴۵
دعا و نیایش.....	۳۴۹
متن مطالعاتی.....	۳۵۰
درس سی ام: امام مهربان.....	۳۵۳
بهبانۀ ارتباط.....	۳۵۳
تبیین متن و محتوا.....	۳۵۴
پیام های کاربردی تربیتی.....	۳۵۷
دعا و نیایش.....	۳۶۱
متن مطالعاتی.....	۳۶۳

تربیت مذهبی و دینی کودکان، افزون بر دشواری‌ها و حساسیت‌ها، از ماندگاری و تأثیر خاصی برخوردار است؛ زیرا شاکله اصلی شخصیت انسان، در همین دوران سیادت و بازی است که شکل می‌گیرد.

بر اهل نظر و کارشناسان حیطه تربیت و بالندگی معنوی و مذهبی کودکان پوشیده نیست که القای غیر مستقیم مطالب با استفاده از بازی، شعر، مشارکت دادن دانش آموزان در اجرای برنامه و دیگر تنوعات و جذابیتها، از اصول اولیه کار با این قشر از مخاطبان است، همچنانکه پرهیز از بمباران اطلاعاتی و محتواهای ثقیل و غیر مرتبط، ضرورتی بایسته و شایسته است.

به تعبیر دیگر، آنچه در تدوین محتوای درسنامه کودکان اهمیت دارد، انتقال پیام‌های کوتاه، کاربردی و قابل فهم در قالب بازی، شعر و پویایی جلسه است، نه کثرت صفحات و مطالب درسنامه.

بر این باور، چینش محتوایی و خط فکری اصلی درسنامه‌های کودکان، بیان هنرمندانه زیباییهای آموزه‌های دینی، تلاش برای بیان معارف اصیل دینی، اصلاح نگرش‌ها و رفتارها، واقع‌گرایی در محتوا، توجه به دوستان و همسالان به عنوان ایفاگران نقش‌های مهم، و نیز توجه به نیازمندیهایی نظیر مباحث دوستی، حجاب دخترانه، نماز و عبادت، ورزش و تفریح، زیارت و ایجاد علقه‌های معنوی، معرفی الگوهای مناسب و... بر پایه ایجاد تنوع، پویایی و جذاب سازی محتوایی، در راستای ارتقای سبک زندگی کودکان، تعریف شده است.

چند نکته مهم درباره درسنامه ها

یک: محتواها بر اساس زمان ۴۵ دقیقه تا یک ساعت چینش شده است؛ اگرچه ممکن است برخی محتواها بیشتر از این زمان نیاز داشته باشند، در این صورت مبلغ گرامی باید به گونه ای مدیریت زمان داشته باشند که در انتقال پیام های اصلی، خللی وارد نشود.

دو: در هر درسنامه، ابتدا بهانه و جذابیتی برای ارتباط گیری با مخاطب جهت پویایی جلسه و همراه کردن آنان تعریف و پس از آن محتوای اصلی تبیین و نکات کاربردی، تربیتی و نیز مصادیق عینی و ملموس برای ارتقای سبک زندگی و اصلاح رفتارها ارائه می گردد.

سه: تلاش شده است، مناسبت های دینی در تدوین درسنامه ها لحاظ گردد، از این رو شایسته است مبلغ گرامی متن درسنامه ها را تا انتها مطالعه و موضوع مورد نظر را متناسب با جلسه مناسبتی، انتخاب نماید.

چهار: در پایان بسیاری از درسنامه ها، متن مطالعاتی که در واقع پشتیبان علمی مبلغان گرامی برای افزایش اطلاعات درباره موضوع جلسه است، تدوین شده است. ضمن اینکه همین اطلاعات فراتر از متن اصلی، می تواند دستمایه منبر و سخنرانی مبلغان گرانقدر گردد.

پنج: در بسیاری از درسنامه ها قابلیت امتیازدهی و گروه بندی لحاظ شده است تا در صورت وجود مخاطبان ثابت و همیشگی، از این طریق بتوان آنان را در ادامه مسیر با برنامه های طرح، همراه و همگام نمود.

شش: با توجه به تنوع مخاطبان خیمه های معرفت و وجود کودکان متفاوت از جهت سن (سه ساله اول با همان دوره اول ابتدایی و سه ساله دوم یعنی دوره دوم ابتدایی) تلاش شده است در درسنامه این تفاوت سنی نیز لحاظ و جذابیت های کودکانه نیز به برخی درسنامه ها اضافه گردد.

هفت: نکته ای که نباید از آن غفلت کرد اینکه، مصالح یک ساختمان اگر بالاترین کیفیت و زیباترین ظاهر را داشته باشند، باز این معماری و بنای کاربلد و خلاق است که با چینش درست و استفاده درست از آن، بنای زیبایی خواهد ساخت؛ همانگونه که توپ زیبا و زمین با کیفیت و ارزش را توانایی ها و خلاقیت های بازیکنان است که زیبا و همراه با موفقیت و سربلندی می سازد.

به عبارت دیگر، نقش اساسی مبلغان گرامی در ارائه بهینه محتواها و جذاب سازی متن کلاس، غیر قابل انکار بی بدیل است. این مبلغ محترم است که با توانایی و اخلاص مثالی زدنی خود، نوشتار را به نطق وا می دارد و بر کارآیی و تاثیرگذاری آن، مُهر تایید می زند.

بر خود لازم می دانم از نویسندگان ارجمندی که در این مسیر بازیگر ما بودند، به ویژه حجج اسلام و المسلمین آقایان سید محمدباقر ابطحی، علیرضا نجفی، حامد تقی راد، مهدی حقگو، محمد خدابخش، علی اکبر نژادصفری، حامد حبیبی، و نیز خانم معصومه صادق پور، تشکر و قدردانی نمایم.

با احترام؛ رضا اخوی

ص: ۱۵

مسابقه اول

در ابتدای جلسه و پس از سلام و احوالپرسی با دانش آموزان، مبلغ محترم از سه نفر از دانش آموزان که توانایی و علاقه به کشیدن نقاشی دارند، دعوت می کند تا تصویری را روی تابلو ترسیم کنند. یکی از شرایط شرکت کنندگان در این مسابقه این است که باید دوست و رفیق او در این جلسه حضور داشته باشد.

در مرحله اول: هر کدام از آنها باید تصویر صورت دوست خود که در این جلسه حضور دارد را با استفاده از تصویر ذهنی خود بکشد.

در مرحله دوم، دوست او حاضر شده و این بار از روبرو و با نگاه به دوست خود، تصویر او را می کشد.

سپس با مقایسه نقاشی های ذهنی و حقیقی، به تفاوتها و شباهتها اشاره و به برترین نفرات، جوایزی داده می شود.

پس از اجرای مسابقه اول، مبلغ گرامی از دو نفر دیگر از دانش آموزان دعوت می کند برای کشیدن نقاشی حاضر شوند.

در این مرحله، مبلغ گرامی از نفر اول می خواهد که تصویر یک شخصیت و چهره مشهور علمی، ورزشی، یا تصویر گل و مانند آن را بکشد. سپس مبلغ گرامی تصویر واقعی آن نقاشی را به آن دانش آموز داده و از او می خواهد که این بار از روی تصویر یا حتی با چسباندن آن روی تابلو و به روش الگویی، آن تصویر را کامل نماید.

برای نفر دوم نیز تصویر یک ضریح و حرم و سپس تصویر واقعی آن داده می شود تا او از روی آن، تصویر شبیه تری به واقعیت را ترسیم کند.

تبیین متن و محتوا

دوستان من!

شاید وقتی دوستان شما از روی ذهن خود تصویر دوست خود با آن شخصیت و حرم مقدس را کشیدند، با اینکه خیلی تلاش کردند شبیه آن باشد، ولی چندان شباهتی نداشت، ولی وقتی تصویر واقعی و خود دوست او حاضر شدند، تصویر بهتر و کامل تری کشیده شد. یعنی با استفاده از «ال گک و ا» چی؟

بله! با استفاده از الگو تصویر واقعی تر شد.

بیچه های عزیز!

خداوند هم برای اینکه انسان بتواند مسیر درست زندگی را نقاشی کند و راه درست را پیدا کند، برای ما الگوهای فرستاده است تا راه را روشن کنند و انسانها در تاریکی های گناه و زشتی ها، گم نشوند.

ص: ۱۸

تذکر: مبلغ گرمی این چهار تابلو را از قبل جلسه آماده کرده و با اینکه آنها را روی کاغذ یا مقوای رنگی مناسب آماده می کند، و سپس از دانش آموزان می خواهد چیش آنها را به صورت صحیح قرار دهند.

وَ عَلامَاتٍ

وَ بِالنَّجْمِ

يَهْتَدُونَ

هُم

«وَ عَلامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»؛ و (نیز) علاماتی قرار داد و آنها به وسیله ستارگان هدایت می شوند».(۱)

یعنی خداوند یک سری «ساره ش ن ر و ت ه ای» احسنت؛ «ستاره های روشن» برای ما قرار داده است تا مسیر زندگی ما را روشن و نورانی کند.

این نشانه ها و ستاره های نورانی چه کسانی هستند؟ به! چهارده ستاره ی پیامبر و امامان (علیهم السلام). (۲)

چهارده ستاره؛ چهارده الگوی زیبا

اشاره

بچه های خوب و عزیز! اگر ما از هر کدام از این ستاره های زیبا و نورانی، یک نکته یاد بگیریم

ص: ۱۹

۱- سوره نحل، آیه ۱۶.

۲- امام رضا فرمود: «الامام كالشمس الطالعه المجلله بنورها للعالم وهي في الافق بحيث لاتنالها الايدي والابصار، الامام البدر المنير والسراج الزاهر والنور الساطع والنجم الهادي في غياهب الدجى ...، الامام النار على اليفاع، الحار لمن اصطلى به والدليل في المهالك . من فارقه فهالك؛ امام مانند خورشید فروزان است که نورش عالم را فراگیرد و خودش در افق [اعلا] قرار دارد؛ به گونه ای که دستها و دیدگان به آن نرسد، امام ماه تابان، چراغ روشن، نور درخشان و ستاره راهنما در تاریکیها، ... امام آتش روشن بر بلندیا [برای هدایت گم گشتگان]، وسیله گرمی برای هر که از آن گرما خواهد و رهنمای هلاکت گاهها است . هر که از او جدا شود هلاک شود .» کافی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ تحف العقول، ص ۴۳۶.

و سعی کنیم در زندگی خود از آنها استفاده کنیم و به کار بیندیم، زندگی ما هم روشن و نورانی خواهد شد.

حالا به عنوان نمونه من برای هر ستاره به یکی از این نکته ها اشاره می کنم.

تذکر: مبلغ گرامی می تواند این بحث را در قالب کارت اجرا کند به گونه ای که روی هر کارت نام معصوم و پشت آن، نکته یا آیه و در روایت مربوطه را درج می کنند و سپس برای دانش آموزان به صورت کوتاه، تبیین می کند.

ستاره اول: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

خوش اخلاقی

می دانیم که شأن و مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان (علیهم السّلام) ما بسیار بالاست، ولی آنان با تمام بزرگی خودشان، نسبت به همه ی مردم و به ویژه کودکان بسیار خوش اخلاق و مهربان بودند و همیشه نسبت به محبت کردن و دوست داشتن آن ها سفارش می کردند.

چند نفر از بچه ها در کوچه مشغول بازی بودند. ناگهان با دیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که به سمت مسجد می رفت، دست از بازی کشیدند و به سوی حضرت دویدند. آن ها اطراف حضرت حلقه زدند و چون دیده بودند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، حسن (علیه السّلام) و حسین (علیه السّلام) را به دوش خود می گیرد و با آن ها بازی می کند، به این امید، هر یک دامن پیامبر را گرفته، می گفتند: مرا روی دوش خود سوار کن!

مردم در مسجد منتظر بودتاه و پیامبر می خواست هر چه زودتر خود را برای نماز جماعت به مسجد برساند، از طرفی دوست نداشت بچه ها را ناراحت کند.

بلال (مؤذن پیامبر) وقتی ماجرا را دید، سعی کرد بچه ها را از پیامبر دور کند. ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «دوست ندارم بچه ها را ناراحت کنم».

بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از بلال خواست برود و از منزل چیزی برای کودکان بیاورد.

بلال رفت و با هشت دانه گردو برگشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هم گردوها را بین بچه ها تقسیم کرد و آن ها

راضی و خوشحال، به بازی خودشان مشغول شدند. (۱)

همچنین نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هر وقت از سفر بر می گشت، به سراغ کودکان می رفتند و با آن ها بازی می کردند. یا وقتی در راه به کودکان بر می خوردند، به یاران خود دستور می دادند تا کودکان را بلند کنند و به سوی ایشان ببرند. بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برخی از کودکان را در آغوش خودشان و برخی را هم در پشت شان سوار می کردند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هم خودشان با بچه ها بازی می کردند و هم به یاران خودشان سفارش می کردند تا کودکان را در آغوش گیرند و با آن ها مهربان باشند.

جالب این که وقتی بازی تمام می شد، آن بچه ها بر یکدیگر دیگر فخر فروشی می کردند. یکی می گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مرا در آغوش خودش گرفت، اما تو را بر پشت خویش سوار کرد! یکی دیگر می گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به یارانش دستور داد تو را در پشت سرش سوار کنند و... (۲)

به همین جهت خداوند متعال رسول گرامی اش را تحسین کرده و فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ» و بی شک تو دارای اخلاقی عظیم و برجسته ای هستی. (۳)

ستاره دوم: حضرت زهرا (علیها السلام)

یکی از خوبی ها و صفات آن حضرت این بود که همیشه به بزرگترها و به ویژه پدر و مادر خود احترام می گذاشت. آن حضرت دست پدر را می بوسید (۴) و به پیشواز پدر می رفت. (۵)

ص: ۲۱

۱- نفایس الأخبار، ص ۲۸۶.

۲- شرف المصطفی، ابو سعید خرگوشی نیشابوری، ج ۴، ص ۳۷۰؛ المحججه البيضاء فی تهذیب الأحياء، ج ۳، ص ۳۶۶.

۳- سوره فلم، آیه ۴.

۴- کان اذا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ وَرَحَّبَتْ بِهِ وَأَخَذَتْ بِيَدِهِ فَقَبَّلَتْهَا؛ هرگاه پیامبر به دیدار فاطمه (علیها السلام) می رفت فاطمه برمی خاست و خوش آمد می گفت و دست پیامبر را می گرفت می بوسید. عقد الفرید، ج ۳، ص ۲۳۰.

۵- كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا سَافَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَلَغَهَا قُدُومَهُ تَخْرُجُ إِلَى بَابِ الْبَيْتِ تَنْتَظِرُهُ فَإِذَا رَأَتْهُ بَادَرَتْ إِلَيْهِ وَتَقَبَّلَتْ لَوْجَهُ؛ هرگاه که خبر بازگشت پیامبر از سفر، به مدینه می رسید، فاطمه بر در خانه به انتظار می نشست و آنگاه که پدر را می دید به استقبال می رفت و صورت او را می بوسید. کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۴۵.

حضرت علی (علیه السلام) زیباییهای نورانیت‌های بی شماری داشتند، شجاعت، اخلاص، قدرت، عبادت و مناجات، علم و آگاهی، یتیم نواز و...

یکی از نورانیت‌های ایشان این بود که فراوان قرآن می خواند. خودش همواره می فرمود «خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود و یاد خدا می شود، برکتش زیاد می شود و ملائکه در آن خانه حاضر وارد می شوند و شیاطین از آن خانه دور می گردند. آن خانه برای اهل آسمان نور می دهد، هم چنان که ستارگان آسمان به اهل زمین نور می دهد».^(۱)

ستاره چهارم: امام حسن (علیه السلام)

یک ویژگی حضرت، صبر و تحمل و گذشت ایشان بود؛ به گونه ای که در مقابل افراد بی ادب و توهین کنندگان، صبر و گذشت می کردند.

یک روز امام حسن مجتبی (علیه السلام) سوار بر مرکب خودشان، در حال عبور بودند که یک نفر از اهل شام و از طرفداران معاویه، وقتی حضرت را شناخت، شروع کرد به لعن و نفرین امام و سخنان زشتی به امام گفت و خیلی بی ادبی کرد.

امام حسن مجتبی (علیه السلام)، بدون این که عصبانی شوند، سکوت کردند و هیچ حرفی نزدند. وقتی مرد شامی عقده ی دل را خالی کرد و ساکت شد، امام حسن (علیه السلام) به مرد بی ادب اول سلام کرد و با لبخندی زیبا و مهربانانه فرمود: «ای مرد! فکر می کنم در این شهر غریب باشی و شاید هم مرا به اشتباه گرفته ای؟ حالا اگر از ما رضایت بطلبی از تو راضی می شویم و اگر چیزی از ما بخواهی، به تو می بخشیم، اگر راه گم کرده ای راهنمایی ات می کنیم، اگر گرسنه ای تو را سیر می نمایم، اگر لباس نداری تو را می پوشانیم، اگر نیازمندی تو را غنی می کنیم، اگر از جایی رانده شده یا فراری هستی، تو را پناه می دهیم، اگر خواسته ای داری بر می آوریم، اگر مسافری مهمان ما باش و تا هنگام رفتن از تو

ص: ۲۲

پذیرایی می کنیم، چون که خانه ی ما وسیع و امکانات مهمان نوازی مان فراهم است.

آن مرد وقتی چنین برخوردی را از حضرت دید، شرمنده شد و شروع کرد به گریه کردن. بعد گفت: شهادت می دهم که تو امام و خلیفه ی خداوند بر روی زمین هستی، خداوند دانتر است که رسالت اش را در کدام خانواده قرار دهد. الله أعلم حیث يجعل رسالتَهُ».

بعد همراه امام حسن (علیه السّلام) راهی خانه ی آن حضرت شد و تا روزی که در مدینه بود در مهمان سرای حضرت پذیرایی می شد و بعد از آن هم در ردیف دوستان و ارادت مندان اهل بیت (علیهم السّلام) قرار گرفت. (۱)

ستاره پنجم: امام حسین (علیه السّلام)

شجاعت و دلاوری و اینکه اگر لازم باشد، انسان باید خودش را برای دین خدا فدا کنند، شبیه کاری که امروزه مدافعان حرم و امنیت کشور در سوریه انجام می دهند و با پیروی از امام حسین (علیه السّلام) جان خودشان را برای حفظ اسلام، فدا می کنند.

ستاره ششم: امام سجاد (علیه السّلام)

از صفات حضرت، عبادت و سجاده های طولانی بود و به ما یاد داد که انسان باید اهل راز و نیاز و خلوت با خدا باشد، به ویژه به نماز و قرائت قرآن باید اهمیت ویژه بدهد.

ستاره هفتم: امام باقر (علیه السّلام)

امام باقر (علیه السّلام) اهل علم و دانش بودند، همانطور که اهل ورزش هم بودند. یعنی باید ورزش و تفریح و نیز درس خواندن و علم آموزی در کنار هم باشند.

درباره مهارت امام باقر (علیه السّلام) در تیر اندازی، از زبان فرزندان امام صادق (علیه السّلام) این گونه نقل شده است. وقتی ما را از مدینه به شام نزد هشام بن عبد الملک - خلیفه وقت - بردند، به مجالسی که

ص: ۲۳

۱- المناقب، این شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹؛ الکامل، ابوالعباس محمد بن یزید المعروف بالمبرد، ج ۱، ص ۲۳۵، ط مصر.

نزدیکان او و فرماندهان نظامی حضور داشتند وارد شدیم. هشام که گویا می خواست ضربه ای روحی به پدرم وارد کند و او را نزد بزرگان دربار ضعیف و حقیر جلوه دهد، او را به مسابقه با تیراندازان فرا خواند. پدرم با عذر کهنسالی از هشام خواست که از درخواست خود صرف نظر نماید، اما او نپذیرفت. تیر و کمانی به پدرم داده شد، پدرم تیر و کمان را گرفت و تیر اول را انداخت که به وسط هدف اصابت کرد. تیر دوم را که رها کرد، انتهای تیر اول را شکافت و دقیقاً بر همان نقطه هدف نشست و به همین ترتیب نه تیر رها کرد که همه به دنبال هم بر همان نقطه اصابت کردند.

هشام که زنگ بر رخسار نداشت و با تعجب و سرافکنندگی شاهد ماجرا بود، پدرم را نزد خود برد و پس از کمی گفتگو از او پرسید: این گونه تیر اندازی را چه زمانی و از چه کسی آموخته ای؟

پدرم پاسخ داد: در مدینه زمانی که نوجوان بودم، تیر اندازی را آموختم. (۱)

تذکر مهم: مبلغ گرامی به اقتضای زمان و حوصله دانش آموزان، مباحث را تبیین می کند.

ستاره هشتم: امام صادق (علیه السلام)

یکی از درس هایی که می توانیم از ایشان بیاموزیم، صداقت و راستگویی و کنترل زبان است. چون بیشترین آسیب و زیان انسان از طرف زبان است که باعث گرفتاری او و انجام گناهان فراوان می شود؛ مثل دروغ، تهمت، فحش دادن، بی ادبی کردن و حرفهای نادرست دیگر.

روزی یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) همراه ایشان عازم جایی بودند. آن مرد غلامش را که از آن ها عقب افتاده بود صدا زد، ولی غلام جوابی نداد، بار دوم نیز او را صدا کرد، اما پاسخی نشنید، برای بار سوم او را صدا زد، ولی جوابی از غلام نرسید، آن گاه او را دشنام داد و حرف زشتی به زبان آورد.

در این هنگام امام صادق (علیه السلام)، با شنیدن این سخن زشت، ایستادند و فرمودند: «چه گفتی؟»

ص: ۲۴

آن مرد گفت: یابن رسول الله، این که به او این حرف زشت را زدم اشکالی ندارد، آخر پدرمادرش اهل هندوستان اند و مسلمان نیستند.

حضرت فرمود: «مرا با پدر و مادر او کاری ندارم، به تو می گویم چرا فحاشی و بد زبانی می کنی؟»

بعد فرمودند: «دیگر حق نداری با من رفت و آمد کنی.» (۱)

ستاره نهم: امام کاظم (علیه السلام)

زود عصبانی نشدن و واکنش عجولانه نشان ندادن در مقابل دیگرانی که ما را عصبانی و ناراحت می کنند، یکی از درسهای این ستاره نورانی است. همان رفتاری که امام کاظم (علیه السلام) در مقابل بد خواهان انجام دادند.

در شهر مدینه، مردی بود که همیشه به آزار و اذیت امام موسی کاظم (علیه السلام) می پرداخت و به آن بزرگوار ناسزا می گفت.

روزی یاران امام، به حضرت عرض کردند: «اجازه دهید ما این مرد را بکشیم.»

حضرت، آن ها را نهی فرمود و سراغ آدرس آن مرد را گرفت.

گفتند: در یکی از مناطق نزدیک مدینه، کشاورزی دارد.

حضرت سوار مرکب خود شدند و به دیدار او رفتند. او در زمین خود مشغول کار بود که حضرت وارد مزرعه ی شدند.

آن مرد داد زد: زراعت ما را خراب نکن و از آنجا نیا.

امام به همان نحو جلو رفت تا به او رسید و در کنارش نشست و با او شروع به خوش و بش نمودن کرد و با گشاده رویی سخن گفت.

از او پرسید: چه مقدار خرج کشاورزی خود کرده ای؟

ص: ۲۵

آن مرد گفت: صد اشرفی!

فرمود: «چه مقدار امید داری از آن بهره ببری؟»

گفت: غیب نمی دانم.

حضرت فرمود: «من گفتم چه اندازه امید داری سود کنی؟»

گفت: دویست اشرفی.

حضرت، کیسه ی زری که در آن سیصد اشرفی بود را به آن مرد مرحمت کردند و فرمودند:

«از این را بگیر و کشاورزی ات نیز باقی است و خداوند آن چه را که امید داری به تو روزی خواهد کرد.»

وقتی آن مرد این مهربانی و بزرگواری را از امام مشاهده کرد، برخاست و سر آن حضرت را بوسید و از آن حضرت درخواست نمود که او را ببخشد.

حضرت تبسمی نموده و باز گشتند.

روزی آن مرد در مسجد نشسته بود، وقتی نگاهش به حضرت افتاد، گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»؛ [\(۱\)](#) خداوند خودش بهتر می داند که رسالت و امامت را در چه خاندان و افرادی قرار دهد! و بدین ترتیب او از دوستان امام شد.

وقتی امام (علیه السلام) این تحول رفتاری آن مرد را دیدند، خطاب به یاران خود فرمودند: «کدام یک بهتر بود، آن چه شما اراده کرده بودند، یا آنچه من انجام دادم؟ به درستی که من اخلاق او را با پولی درست کردم و شر او را دفع نمودم.» [\(۲\)](#)

ص: ۲۶

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۲- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۲۸۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۴.

اشاره

این امام عزیز به مهربانی و رثوف بودن مشهور است؛ به همین دلیل کسانی که به زیارت ایشان بروند، حضرت آنها را مورد لطف و توجه خود قرار می دهند.

حکایتی از مهربانی امام رضا (علیه السلام)

هنگامی که امام رضا (علیه السلام) از مدینه به طرف خراسان حرکت کرد، به سمت شهر بغداد رفت. وقتی به آنجا رسید، مردی حمامی، به نام «رجب» از شیعیان امام رضا (علیه السلام) به استقبال ایشان رفت و آن حضرت را به خانه ی خود برد.

چند روزی امام در بغداد بودند، روزی به حمامی فرمودند: «امشب می خواهم به حمام بروم، آن را آماده کن».

او حمام را نظافت کرد. در نزدیکی حمام، مردی بود که مرض بَرَص (۱) (پیسی) داشت و به همین خاطر کم تر از خانه بیرون می آمد. او وقتی شنید امام امشب به حمام می آیند، نزد «گلخن تاب» (۲) آمد و پنجاه درهم به او داد تا در گوشه ای از حمام مخفی شود تا وقتی امام وارد می شوند خدمت ایشان برسد و شفایش را از امام بگیرد.

وقتی امام به حمام تشریف آوردند، آن مرد خدمت ایشان رسید و عرض کرد: ای فرزند امیر مؤمنان! شما منبع کرامات هستید، نظری به حال من بفرمایید.

حمامی می خواست او را بیرون کنند که امام مانع شد. آن گاه از جا برخاست. ظرفی پر از آب کرد و سوره فاتحه (حمد) بر آن خواند و آب را بر سر او ریخت و بلافاصله آن مرض از او دفع شد و بدن او سرخ و سفید گشت.

آن گاه امام به حمامی فرمودند «او را بیرون ببر و لباس های من را به او بپوشان و آن را نگه دار تا از حمام خارج شوم».

ص: ۲۷

۱- لکه های سفیدی که از پوست بدن ظاهر می شود و به آن پیسی می گویند.

۲- کسی که در اجاق حمام هیزم می ریزد.

وقتی امام از حمام خارج شد، مرد شفا یافته به دست و پای امام افتاد و چون نزدیکان وی باخبر شدند، حدود پانصد نفرشان دوست دار امام شدند و به حقانیت مذهب شیعه پی بردند!^(۱)

ستاره یازدهم: امام جواد(علیه السلام)

امام جواد(علیه السلام) اهل جود و بخشندگی بودند، دستگیری و کمک به نیازمندان و صدقه دادن، از درس های این ستاره نورانی و عزیز است. ایشان به دوستان و پیروان خود همیشه لطف و عنایت داشتند.

«محمد بن سهل قمی» می گوید: از مکه به مدینه آمدم و به حضور حضرت جواد علیه السلام رسیدم. در نظر داشتم که از آن امام عالی قدر درخواست کنم که به من لباسی به عنوان تبرک عنایت کند، اما فرصت نشد و از محضرش خداحافظی کردم و بیرون آمدم.

با خود گفتم: «حالا که نتوانستم خواسته ام را به صورت حضوری برای آقا بیان کنم، پس طی نامه ای از محضر آن گرامی، خواسته ام را طلب می کنم» نامه ای نوشتم و دلخواهم را در آن اظهار کردم و سپس تصمیم گرفتم که به مسجد بروم و دو رکعت نماز بخوانم. آن گاه صد مرتبه به درگاه الهی استخاره کنم. اگر به دلم افتاد که نامه را به حضورش می فرستم و اگر نیفتاد، نامه را پاره می کنم.

نماز را خواندم و بعد از نماز به دلم افتاد که نامه را به حضورش نبرم. در نتیجه آن را پاره کردم و از شهر مدینه منوره بیرون آمدم.

در همین موقع که به راه افتاده بودم، پیکی از راه رسید. او لباسی را به همراه داشت که در بقچه ای پیچیده بود و از اهل کاروان در باره محمد بن سهل قمی می پرسید تا اینکه به من رسید و من را شناخت. به من گفت: «مولای تو (امام جواد علیه السلام) این لباس را برایت هدیه فرستاده است. لباسهای اعطایی امام علیه السلام دو لباس نرم و نازک بود.»^(۲)

ص: ۲۸

۱- یک صد موضوع، پانصد داستان، ج ۲، صص ۱۷۷ - ۱۷۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۴۴

امام هادی (علیه السلام) سعی می کرد مردم را از انجام کارهای اشتباه و خطاها و گناهان دور کنند و راه درست را به آنها نشان دهد، در آن زمان، یک گروه از مردم اصفهان، برای درخواست کمک و دادخواهی، به دربار متوکل رفتند، در میان آنها شخصی به نام از «عبدالرحمان» بود. او می گوید: به در کاخ که رسیدیم، شنیدیم دستور داده امام هادی علیه السلام را احضار کنند. پرسیدم: علی بن محمد کیست که متوکل چنین دستور داده؟

گفتند: شیعیان او را امام خود می دانند. پیش خود گفتم: شاید متوکل او را خواسته تا به قتل برساند. تصمیم گرفتم همان جا بمانم تا او را ملاقات کنم.

مدتی بعد، سوار آهسته به کاخ متوکل نزدیک شد با وقار شکوهی خاص بر اسب نشسته بود و مردم از دو طرف او را همراهی می کردند. به چهره اش که نگاه کردم، محبتی عجیب از او در دلم افتاد. ناخواسته به او علاقه مند شدم و از خدا خواستم که شر دشمنش را از او دور گرداند..

او از میان جمعیت گذشت تا به من رسید. من مشغول تماشای چهره زیبایش بودم و برایش دعا می کردم. مقابلم که رسید، در چشمانم نگاه کرد و با مهربانی فرمود: «خداوند دعاهای تو را در حق من مستجاب کند، عمرت را طولانی سازد و مال و اولادت را بسیار گرداند!»

وقتی سخنانش را شنیدم، از تعجب - که چگونه از دل من آگاه است - ترس وجودم را فرا گرفت. تعادل خود را از دست دادم و بر زمین افتادم. مردم اطرافم را گرفتند و پرسیدند: چه شد؟

گفتم: خیر است ان شاء الله و چیزی به کسی نگفتم تا اینکه به خانه ام باز گشتم.

دعای امام هادی (علیه السلام) در حق من مستجاب شد. خدا دارایی ام را فراوان کرد. به من ده فرزند عطا فرمود و عمرم نیز اکنون از هفتاد سال فزون شده است. من نیز امامت کسی را که از دلم آگاه بود، پذیرفتم و شیعه شدم. ^(۱)

ما هم می توانیم دست دوستان و همسالان خود را بگیریم و به جای رفتن به جاهای مناسب، همراه با دوست خود به مکانهایی مثل زیارتگاه، مسجد و هیئت و... برویم

ستاره سیزدهم: امام حسن عسکری (علیه السلام)

یکی از درس های ایشان دوری از اسراف بود. شخصی به نام «محمد بن حمزه» می گوید: نامه ای توسط ابوهاشم که با من دوست بود برای امام حسن عسکری (علیه السلام) نوشتم. چون خیلی تنگدست شده بودم، درخواست کردم دعا بفرمایید شاید خداوند وسعتی به من عنایت کند. جواب نامه به وسیله ابوهاشم از طرف حضرت رسید.

امام (علیه السلام) نوشته بود: خداوند تو را بی نیاز کرد، پسر عمویت یحیی ابن حمزه از دنیا رفت، مبلغ صد هزار درهم به تو ارث می رسد که در آتیه نزدیکی برایت می آورند. «فَأَشْكُرُ اللَّهَ وَ عَلَيْكَ بِالْاِقْتِصَادِ وَ اِيَّاكَ وَالْاِسْرَافَ فَإِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الشَّيْطَانِ؛ خدا را سپاسگزاری کن، ولی متوجه باش از روی اقتصاد و میانه روی زندگی کنی. مبدا اسراف نمایی، زیرا اسراف عملی شیطانی است».

بعد از چند روز شخصی از حران آمد و اسنادی مربوط به دارایی پسر عمویم به من تحویل داد و فهمیدم تاریخ فوت او مطابق با روزی بود که ابوهاشم نامه حضرت عسکری (علیه السلام) را به من رسانید.

تنگدستی ام برطرف شد، حقوق خدایی که در آن مال بود خارج نموده به اهلش رسانیدم و نسبت به برادران دینی خود کمک هایی نیز کردم. پس از آن مطابق دستور امام از روی اقتصاد به زندگی خود ادامه دادم. (۱)

ص: ۳۰

آخرین ستاره خداوند برای هدایت انسانها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند، باید سعی کنیم خودمان را با دعا کردن برای ظهور حضرت، با صدقه دادن برای سلامتی ایشان، با تلاش برای خوب بودن، ... خود را به حضرت نزدیک کنیم. باید با انجام کارهای خوب و دوری از بدیها، لیاقت حضور در محضر ایشان را پیدا کنیم و بتوانیم از یاران آن حضرت باشیم.

یکی از درسهایی که از این ستاره نورانی می توانیم یاد بگیریم، توجه ویژه به اقامه نماز است که بهترین کمک برای دوری از شیطان و نزدیک شدن آن حضرت است. آن حضرت خود می فرماید: «فَمَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ إِلَّا أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا وَ أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ؛ بهترین چیز برای به خاک مالیدن بینی شیطان، نماز است، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.» (۱)

پیامهای کاربردی تربیتی

دوستان من!

امروز یاد گرفتیم که خداوند ستاره های نورانی را برای هدایت و کمک به ما فرستاده است ستاره هایی که سرشار نور و معنویت و خوبی ها و زیبایی ها هستند و ما می توانیم با شنیدن و گوش دادن به سخنان ایشان و نیز آموختن و عمل به روش زندگی آن خوبان، زندگی ما هم سرشار نور و معنویت شود. ما باید تلاش کنیم با الگو قرار دادن ایشان، خود را شبیه ایشان کنیم.

ص: ۳۱

امامزادگان، ستارگان هدایت

نکته دیگری که نباید فراموش کنیم این است که همین قبور امامزادگان و بقاع متبرکه، در واقع ستاره های دیگری هستند که در آسمان امامت و ولایت اهل بیت (علیهم السّلام) در حال درخشش و نورافشانی هستند و ما با حضور خود و زیارت ایشان، در واقع به نورانی شدن خود کمک می کنیم تا در تاریکی های گناه و زشتی ها، راه خود را گم نکنیم.

دعا و نیایش

خداوندا!

ما را قدردان این ستاره های نورانی قرار بده!

ما را با امامان و امامزادگان بزرگوار بیشتر آشنا کن!

توفیق زیارت امامان و امامزادگان را به ما عنایت کن!

ما را پیرو خوبی برای ایشان قرار بده!

رهبر عزیز انقلاب حفظ و حمایت بفرما!

در ظهور امام زمان (علیه السّلام) تعجیل بفرما.

آمین

ص: ۳۲

اشاره

به نام خدا نکته گویم مدام

پس از ذکر نامش عزیزان سلام

بها نه ارتباط

در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی قطاری با سه واگن روی تابلو می کشد و سپس محتوای مدنظر را به تدریج ارائه می کند.

تذکر: در صورتی که مبلغ محترم به هر دلیل نتواند این نقاشی را ترسیم کند، می تواند از دانش آموزان توانا در نقاشی برای این کار استفاده و یا اینکه قبل از جلسه، شکل زیر را روی کاغذ بزرگی کپی کرده و روی تابلو نصب کند.

قطار ایمان

زبانی

قلبی عملی

تصویر قطار

ص: ۳۳

خب! اگر برای پاسخ به سؤالا آماده هستید، يك صلوات قشنگ بفرستيد.

سؤال های واگن اول

سؤال اول: زشت نيست؟

سؤال دوم: بزرگترين سوره قرآن؟

سؤال سوم: به معنی پادشاه؟

سؤال چهارم: بزرگترين حيوان دريايي؟

سؤال پنجم: نام پيامبري که در خواب ديد خورشيد، ماه و يازده ستاره بر او سجده مي کنند؟

سؤال های واگن دوم

سؤال اول: نام فرزند سيزده ساله امام حسن (عليه السلام) که در کربلا امام حسين (عليه السلام) را ياري کرد؟

سؤال دوم: پرنده اي سفيد رنگ و داراي پاهاي بلند؟

سؤال سوم: عروس فصل ها؟

سؤال چهارم: پيامبري که مانند امام حسين (عليه السلام) سر از تنش جدا کردند؟

سؤال های واگن سوم

سؤال اول: به معنی لشکر (لقب امام يازدهم)؟

سؤال دوم: نام مادر حضرت عيسي (عليه السلام) که نام يك سوره هم هست؟

سؤال سوم: معروف به گل شهيدان؟

سؤال چهارم: قاتل امام حسين (عليه السلام)؟

شيوه کشف جواب

حالا رمز هر کدام از واگن ها را بگويد. حرف اول همه جواب ها را جمع کنيم، رمز هر واگن

تبیین متن و محتوا

اشاره

بله بچه ها! بحث ما در مورد ایمان است. ایمان به فرموده حضرت علی (علیه السلام)، به سه بخش تقسیم می شود: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ؛ ایمان زبانی، قلبی و عملی» .

یک: ایمان زبانی

یکی از مراحل ایمان، اقرار کردن و به زبان آوردن است. کسانی که می خواهند مسلمان شوند، ابتدا باید شهادتین (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله) را به زبان جاری کنند.

اما این یک مرحله از ایمان است و باید هر سه مرحله با هم باشد. امام حسین (علیه السلام) در مورد بعضی از مردم کوفه می فرمود: «النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ لَعَقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ؛ مردم بندگان دنیایند و دین، تنها بر زبانشان جاری است، هنگامی که زندگی شان سرشار است، دین گرایند، ولی هنگامی که در تنگنای بحر آنها قرار گرفتند، دینداران واقعی اندک می گردند».^(۱)

دو: ایمان قلبی

اشاره

قسمت دیگر ایمان، ایمان قلبی است: یعنی علاوه بر ایمان زبانی و لفظی، باید ایمان قلبی هم وجود داشته باشد. مثل داستان گدای حرم امام رضا (علیه السلام)!

ص: ۳۵

نادرشاه یک وقتی آمده بود حرم امام رضا (علیه السلام) در مسیر راه و جلوی درب حرم، مرد نابینایی می نشست و مشغول گدایی کردن بود. گدا سر و صدا را که شنید، خوشحال شد که من یک پولی از این مردم می گیرم، اما وقتی متوجه شد نادرشاه افشار آمده، کمی ترسید؛ چون نادر شاه به ابهت و صلابت معروف بود.

نادر شاه از مرد نابینا پرسید: چند سال است اینجا نشسته ای و داری گدایی می کنی؟

گدا با لکنت زبان گفت: آقا، شش سال!

نادر شاه گفت: شش سال دم حرم نشستی، هنوز بینایی ات را از امام رضا (علیه السلام) نگرفتی؟

من الان میروم، نیم ساحت زیارت می کنم بر می گردم، اگر بینایی ات را به دست نیاورده باشی، دستور می دهم گردنت را بزنند. بعد دو تا مأمور هم سپرد که مراقبش باشند تا فرار نکند.

گدای نابینا رو کرد به حرم امام رضا (علیه السلام) و گفت: یا امام رضا! قضیه شوخی شوخی جدی شد. قضیه مرگ و زندگی است. بعد شروع کرد خاضعانه التماس کردن و متوسل شدن به حضرت!

بعد از نیم ساعت نادر شاه از زیارت برگشت، دید بینایی اش را به دست آورده. نادر شاه رو کرد به آن گدا و گفت: تا حالا ایمان نداشتی و فقط با زیانت دعا می کرد، دعاهايت از ته دل نبود، به خاطر همین مستجاب نمی شد، اگر ایمان و دعایت واقعی بود، همان شش سال پیش بینایی ات را گرفته بودی. (۱)

بله! خیلی ها شاید دعا می کنند، ولی چون قلبی و با توجه کامل نیست، لذا مستجاب نمی شود، مثل همین گدا که شش سال از امام رضا (علیه السلام) می خواست او را شفا بدهد، اما فقط نیم ساعتش دعای قلبی و واقعی بود.

ص: ۳۶

اشاره

نوع سوم ایمان، ایمان عملی است. یعنی رفتار ما به گونه ای باشد که هر کس ما را مشاهده کرد، بفهمد که اهل ایمان و دیندازی هستیم؛ وگرنه لقلقه زبانی و فقط این ادعا که ما در دل خدا را می خوانیم و دوست داریم، فایده ندارد.

مثل برخی از آدمها که برای فرار از احکام خدا، همیشه دنبال بهانه و توجیه هستند؛

وقتی حرف از حجاب برای خانم ها می شود، می گویند دل باید پاک باشد!

بله! دل باید پاک باشد، ولی رفتار هم باید پاک و درست باشد؛ نمی شود که از لجنزار، گل های زیبا انتظار داشت!

یا بعضی ها از نماز فرار می کنند و بهانه هایی مثل خجالت، با انجام کارهای خوب و خیرخواهانه مثل کمک به دیگران را بهانه می کنند و می گویند عبادت یعنی خدمت به خلق!

به اینها باید گفت که کمک به دیگران، احسان و انفاق و دستگیری از نیازمندان خیلی خوب است، خدا هم در قرآن به آن سفارش کرده، همانطور که به نماز هم بارها تأکید کرده است. ولی اگر قرار بود کار خیر جای نماز را بگیرد، خدا خودش در قرآن می فرمود و دیگر نیازی نبود ما از طرف خودمان، چیزی بر قرآن اضافه کنیم!

دوستان خوب من!

کسانی که این گونه فکر می کنند، همان کسانی هستند که موقع خطر و نیاز فراری اند و جز ادعاهایی دروغ و الکی، چیزی ندارند؟

به عنوان مثال، همانطور که شما هم می دانید و شنیده اید، در زمان امام حسین (علیه السلام) نیز خیلی ها امام را دعوت کردند، اما به بهانه های مختلف دعوت امام را اجابت نمی کردند و به کمک و یاری امام نرفتند.

یکی دیگر از این افراد پر ادعای بی عمل، شخصی به نام «سهل بن حسن خراسانی» بود. او روزی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و پس از سلام کردن در محضر آن حضرت نشست. آن گاه عرض کرد: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شما خانواده ای رئوف و رحیم هستید، امامت از شما است پس چرا برای گرفتن حق خود قیام نمی کنید، با این که صد هزار از پیروانتان با شمشیرهای آتشبار از شما دفاع می کنند؟

حضرت فرمود: اکنون بنشین. (تا حقیقت بر تو آشکار شود).

حضرت به کنیزی دستور داد تنور را بیفروزد. آتش افروخته شد به طوری که شعله های آن، قسمت بالای تنور را سفید کرد. آن گاه به سهل فرمود: اگر مطیع مایی برو و میان تنور بنشین.

مرد خراسانی آشفته و ناراحت شد و با التماس پوزش خواست و گفت: یابن رسول الله! مرا با آتش مسوزان و ببخش.

آن حضرت فرمود: نگران نباش من تو را بخشیدم.

در همین حین هارون مکی - یکی از یاران باوفای آن حضرت - وارد شد. حضرت خطاب به او فرمود: نعلین را بینداز و درون تنور بنشین.

هارون داخل تنور شد و نشست. امام (علیه السلام) با مرد خراسانی شروع کرد به صحبت کردن و از اوضاع بازارها و خصوصیات خراسان چنان شرح می داد که گویا چندین سال در آنجا به سر برده است.

مدت زمانی گذشت، سپس حضرت به مرد خراسانی فرمود: برو بین وضع تنور چگونه است؟ سهل خراسانی می گوید: بر سر تنور آمدم، آن مرد را دیدم که میان خرمن آتش، آسوده و آرام نشسته بود.

وقتی هارون مکی از تنور بیرون آمد، حضرت از مرد خراسانی پرسید: در خراسان چند نفر از این ها پیدا می شوند؟ عرض کرد: به خدا سوگند یک نفر هم یافت نمی شود.

آن حضرت نیز گفته مرا تکرار و تأیید کردند و اضافه کردند: ما تا زمانی که پنج نفر همدست و همدستان پیدا نکنیم، قیام نخواهیم کرد. ما موقعیت و شرایط را بهتر می دانیم. (۱)

پیام های کاربردی تربیتی

بچه های خوب و باهوش!

اگر کسی می خواهد با قطار ایمان به سوی خدا و جلب رضایت او حرکت کند، باید علاوه بر اقرار زبانی و قلبی، در عمل هم به دستورهای خداوند عمل کند.

باید اخلاق و رفتارش را اصلاح کند؛ با پدر و مادرش مهربان باشد؛ از زبان خودش مراقبت کند و هر حرفی را به زبان نیاورد؛ اهل دعا و نماز باشد؛ اهل زیارت و توسل به امامان در امامزادگان باشد

وقتی این طور شدیم، مشخص می شود که سوار قطار ایمان شده ایم و به سوی خدای مهربان، در حال حرکت هستیم.

یک نکته مهم

این قطار راننده نیاز دارد، راهنما نیاز دارد، به نظر شما چه کسانی می توانند راهنمای و راننده این قطار ایمان باشند؟

پیامبر - امامان - امامزادگان

به همین دلیل است که ما وظیفه داریم رابطه خودمان را با ایشان بیشتر کنیم و با حضور در زیارتگاه ها و بقاع متبرکه و یادگیری سبک زندگی ایشان، خودمان را در قطار ایمان همراه این خوبان کنیم و مسیر خداخواهی و خوب بودن را بهتر و دقیق تر بیاموزیم. ان شاء الله

ص: ۳۹

دعا و نیایش

حالا چند تا دعا می کنم، همه شما با صدای بلند آمین بگویید.

خدایا! به ما ایمان واقعی عنایت کن!

پدر، مادر، معلمین و همه کسانی که برای ما زحمت می کشند را حفظ بفرما!

رهبر معظم انقلاب اسلامی را طول عمر با عزت عنایت بفرما!

فرج و ظهور امام زمان (علیه السلام) را نزدیک بگردان!

ما را از سربازان امام زمان (علیه السلام) قرار بده!

آمین

ص: ۴۰

یک نمونه از مدعیان بی عمل

«عبید الله بن حر جعلی» از اشراف، شجاعان و شعرای معروف کوفه بود و در گروه پیروان عثمان قرار داشت.

پس از قتل عثمان، کوفه را به قصد شام ترک گفت و در کنار معاویه جای گرفت و با سپاه او در جنگ صفین شرکت جست. وی پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام) به کوفه بازگشت. (۱)

ابن حر در منزل بنی مقاتل (۲) با کاروان امام حسین (علیه السلام) مواجه شد، حضرت نخست «حجاج بن مسروق» را به منظور همراهی و یاری نزد او فرستاد، لیکن عبید الله بن حر به فرستاده امام جواب رد داد و گفت: به خدا سوگند از گونه بیرون نیامدم، جز آن که اکثر مردم خود را برای جنگ مهیا می کردند و برای من کشته شدن حسین (علیه السلام) حتمی گردید. من توانایی باری او را ندارم و اصلاً دوست ندارم که او مرا ببیند و نه من او را!

پس از بازگشت حاجیان از مکه، امام خود به همراه چند تن از یارانش به نزد عبید الله رفت و پس از سخنان آغازین به وی چنین فرمود: «این حر! مردم شهرتان به من نامه نوشته اند که همه

ص: ۴۱

۱- این حزم، جمهره انساب العرب، ص ۳۸۵؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۲۸.

۲- این منزل، منسوب به مقاتل به حسان بن شعبه است بین عین التمر و قطقطانیه قرار دارد. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۷۴.

آنان به یاری من اتحاد نموده و پیمان بسته اند و از من درخواست کرده اند که به شهرشان بیایم، ولی واقع امر بر خلاف آن چیزی است که ادعا کرده اند، تو در دوران عمرت گناهان زیادی مرتکب شده ای، آیا می خواهی توبه کنی تا گناهانت پاک گردد؟!»

ابن حر گفت: چگونه؟

امام فرمود: «فرزند دختر پیامبرت را یاری کن و در رکابش بجنگ.»

ابن حر گفت: به خدا قسم کسی که از تو پیروی می کند به سعادت ابدی قائل می گردد، ولی من احتمال نمی دهم که یاری ام به حال تو سودی داشته باشد، زیرا در کوفه برای شما یآوری نیست. به خدا سوگندت می دهم که از این کار معاف دار، زیرا نفس من به مرگ راضی نیست و من از مردن سخت گریزانم، اینک اسب معروف خود «ملحقه» را به حضورت تقدیم می دارم، اسبی که تاکنون هر دشمنی را که تعقیب کرده ام، به او رسیده ام و هیچ دشمنی نیز نتوانسته است به من دست یابد! شمشیر من را نیز بگیر، همانا آن را به کسی نزد من جز آن که مرگ را بر آن شخص چشانیده ام!

امام در برابر سخن نسنجیده و نابخردانه ابن حر چنین فرمود: «حال که در راه ما از نثار جان دریغ می ورزی، ما نیز به تو و به شمشیر و اسب تو نیاز نداریم، زیرا که من از گمراهان نیرو نمی گیرم. تو را نصیحت می کنم همان گونه که تو مرا نصیحت نمودی، تا می توانی خود را به جای دور دستی برسان تا فریاد ما را نشنوی و کارزار ما را نبینی: «فوالله لایسمع واعیتنا أحد و لاینصرنا الا اکبه الله فی نار جهنم؛ به خدا سوگند اگر صدای استغاثه ما به گوش کسی برسد و به یاریمان نشتابد، خداوند او را در آتش جهنم خواهد افکند. (۱)»

دنیازدگی و مرگ گریزی «ابن حر»، مانع وزش نسیم سعادت بر زندگی گناه آلودش شد، نسیم روح افزایی که می رفت کردار ناشایست گذشته اش را محو و او را در صف صالحان و شهدا قرار دهد.

ص: ۴۲

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، مؤسسه الأعلمی، ج ۴، ص ۵۰ و ۵۱؛ شیخ مفید، الارشاد، مؤسسه آل البیت، ج ۲، ص ۸۱ و ۸۲
مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۸۹.

گرچه عبید الله بن حر، امام را در منزل بنی مقاتل ترک گفت، اما حسرت و پشیمانی ابدی بر باقی مانده عمرش سایه افکند و زندگی اش را قرین تأسف و ماتم ساخت؛ حتی در سروده هایش آهنگ ندامت و حسرت پدیدار گشت. (۱)

احادیثی در مورد ایمان

امام علی (علیه السلام): (علامه) الْإِيْمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ؛ (نشانه) ایمان، این است که راستگویی را هر چند به زبان تو باشد بر دروغگویی، گرچه به سود تو باشد، ترجیح دهی. (۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم): «برترین ایمان آن است که معتقد باشی هر کجا هستی، خدا با توست». (۳)

امام باقر (علیه السلام): «هر چیزی کلیدی دارد و کلید ایمان، مدارا کردن و نرمی است». (۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيْمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الْحَقَّ وَ إِنْ ضَرَّكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ إِنْ نَفَعَكَ وَ أَنْ لَا يَجُوزَ مَنْطِقُكَ عِلْمُكَ؛ از حقیقت ایمان این است که حق را بر باطل مقدم داری، هر چند حق به ضرر تو باشد و نیز از حقیقت ایمان آن است که گفتار تو از دانشت بیشتر نباشد». (۵)

ص: ۴۳

۱- نک: ادب الطف، جواد شبر، ج ۱، ص ۹۳-۱۰۰.

۲- نهج البلاغه (صبحی صالح)، حکمت ۴۵۸.

۳- نهج الفصاحه، ح ۲۲۹..

۴- کافی، ج ۲، ص ۱۸۸.

۵- محاسن، ج ۱، ص ۲۰۵.

بهبانۀ ارتباط

در ابتدای جلسه و پس از سلام و احوالپرسی، سه گروه برای اجرای مسابقه جورچین انتخاب می شوند. بهتر است هر گروه متشکل از حداقل دو یا سه نفر باشند تا هم تعداد دانش آموزان فعال در مسابقه بیشتر شود و هم اینکه با همکاری و همفکری هم بتوانند به پاسخ صحیح برسند.

تذکر: مبلغ گرامی لازم است قبل از جلسه، کارتهای لازم که متن هر گروه رو و پشت آن درج شده است را برای اجرای مسابقه آماده نماید تا پس از حضور دانش آموزان، در اختیار آنها قرار دهد تا در مدت زمان مشخص (مثلاً سه دقیقه) بتوانند جورچین را کامل کنند و نفرات برتر و برگزیده، مورد تشویق و دریافت جایزه قرار بگیرند.

گروه اول:

مَنْ جَاءَ

فَلَهُ عَشْرُ

أَمْثَالِهَا

بِالْحَسَنَةِ

ص: ۴۵

هر کس بجا آورد

برای او ده برابر

آن پاداش خواهد بود

کار نیکی

گروه دوم:

نِعْمَ

زَادُ الْمَعَادِ

إِلَى الْعِبَادِ

الْإِحْسَانُ

پشت کارت:

زاد و توشه مناسبی است

برای جهان آخرت

به بندگان خدا

احسان و کمک

گروه سوم:

رَأْسُ

الْإِيمَانِ

إِلَى النَّاسِ

الْإِحْسَانُ

کمک

به مردم

ایمان است

رأس

متن صحیح حدیثها

امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «نِعْمَ زَادُ الْمَعَادِ الْإِحْسَانُ إِلَى الْعِبَادِ؛ احسان و کمک به بندگان خدا، زاد و توشه مناسبی برای جهان پس از مرگ است.» [\(۱\)](#)

ص: ۴۶

۱- عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لثی واسطی، دارالحدیث، قم، ص ۴۹۴.

او در سخنی دیگر می فرماید: «رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ؛ كَمَكٌ بِهِ مَرْدَمُ رَأْسِ إِيْمَانٍ اسْت.» (۱)

متن آیه: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا؛ هُرْ كَسْ كَارِ نِيكِي بِهِ جَا آوَرْد، دِه بَرَابِرْ آن پاداش دارد.» (۲)

تبیین متن و محتوا

اشاره

یکی از کارهای خوبی که همه باید آن را انجام دهند و خودشان را موظف به آن بدانند، کمک کردن و دستگیری از افراد ضعیف و نیازمند است. احسان و نیکوکاری و بخشش و سخاوت از صفات زیبای انسانها است که اگر آن را درباره هموعان و نیازمندان به کار ببندند، مورد توجه و رضایت خداوند قرار می گیرند و خداوند آنها را مورد لطف و رحمت خود قرار می دهد.

بسیاری از افراد بوده اند که به این صفت آراسته بودند و خود را موظف می دانستند که در حد توان و بضاعت خود به دیگران کمک کنند و گره از مشکلات آنان بکشایند. یکی از این افراد برجسته و مورد عنایت خداوند، کسی است که حتی در دوران کودکی و نوجوانی خود چنین روحیه ای داشت و هر جا که می توانست، به دیگران یاری می رساند.

حالا من دو داستان کوتاه از زندگی ایشان نقل می کنم تا شما بتوانید اسم ایشان را حدس بزنید

داستان اول

سرایدار یک مدرسه می گوید: کمردرد داشتم و نمی توانستم کار روفت و روب مدرسه را خوب انجام دهم، مدیر مدرسه هم بالاخره جلوی یک مشت بچه، سکه ی یک پولم کرد و گفت:

ص: ۴۷

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ص ۳۸۳.

۲- سوره انعام، آیه . ۱۶۰.

اگر اوضاع همیشه این باشد، باید بروی بیرون و مجبورم اخراجت کنم. اگر من را بیرون می کردند، خیلی اوضاع زندگی ام بدتر می شد. آن شب همه اش در فکر حرف های مدیر بودم که اگر من را بیرون بیندازد، چه خاکی توی سرم کنم؟

فردا صبح که بلند شدم و رفتم مدرسه، دیدم حیاط مدرسه و کلاس ها عین دسته گل شده، منبع آب هم پر است. از همسرم که بر نمی آمد؛ چون توان این همه کار را نداشت. خلاصه نفهمیدم کار کی بوده.

با همسرم آن شب را تا صبح بیدار ماندیم تا از قضیه سر در بیاوریم. نزدیک صبح هر دو خواب مان برد. بلند که شدیم، دیدیم برنامه دیروز تکرار شده.

شب بعد، با هر جان کنندی بود، نخوابیدم. صبح علی الطلوع، یک پسر بچه از دیوار پرید پایین و یک راست رفت سراغ جارو و خاک انداز. شناختم اش، از بچه های مدرسه خودمان بود. مرا که دیده ایستاد، سرش را پایین انداخت.

با بغضی که در گلویم نشسته بود، گفتم: پسر! کی هستی؟ اسمت چیه؟ گفت: عباس... هستم.

گفتم: پسر! چرا این کارها را می کنی؟

گفت: من به شما کمک می کنم تا خدا هم به من کمک کند، چه اشکالی دارد؟

گفتم: اشکالش این است که اگر پدر و مادرت بفهمد، من بیچاره می شوم .

توی چشم هایم خیره شد و گفت: اگر شما چیزی به آن ها نگویند، از کجا می خواهند بفهمند؟^(۱)

ص: ۴۸

پادر این مرد بزرگ می گوید: این بچه از دوران نوجوانی، به یاد مردم ضعیف و کمک به آن ها بود. هیچ وقت سعی نکرد دل آن ها را بشکند.

بعد پدرشان این خاطره را نقل کردند. برادر زنم (یعنی دایی عباس) در همان مدرسه ای که عباس درس می خواند، ناظم بود. یک روز دیدیم با ناراحتی آمد خانه مان و گفت: حاج اسماعیل! آبرو برای ما نگذاشتید؛ آن قدر به سر و وضع این بچه نرسیدید که امروز اسمش را در لیست بچه های فقیر مدرسه نوشتند تا به او کمک مالی کنند.

تا این حرف را زد، نفسم بند آمد. دستش را گرفتم و بردم سر کمد عباس. در کمد را باز کردم و ردیف پیراهن ها و کت و شلوارها را نشانش دادم.

با دل خوری گفتم: تو دیگر چرا؟ واقعاً خیال می کنی من برای عباس کم می گذارم؟ خودش می گوید من لباس نو نمی پوشم، می گوید مدرسه ما بچه فقیر زیاد دارد، از آن ها خجالت می کشم. نمی خواهم جلوی من احساس نداری کنند. (۱)

خب بچه ها!

توانستید شخصیت مورد نظر ما را حدس بزنید؟

آفرین! «شهید عباس بابایی».

پیام های کاربردی تربیتی

آثار احسان و نیکوکاری

دوستان عزیز من! همیشه کارهای خوب و خداپسندانه و ثمرات زیبا و دلنشینی دارد که به افرادی که اهل کار خیر هستند، می رسد. چهار تا از این آثار در جدول زیر وجود دارند که شما باید در مدت پنج دقیقه، آنها را پیدا کنید.

ص: ۴۹

شیوه پیدا کردن رمز جدول:

ابتدا حرف اول (الف) را نوشته و با رمز پنج به صورت افقی شروع به شمارش کنید، یعنی به عنوان مثال، دومین حرف به دست آمده (ر) خواهد بود و همین طور ادامه دهید تا ۱۹ حرف که کامل شد، با آنها چهار کلمه مورد نظر را پیدا کنید. توجه داشته باشید که خانه آخر که با شکل ساعت مشخص شده است، جزء شمارش جدول نیست و نباید شمرده شود.

کلمات مورد نظر: آرامش، ثروت، سلامت، سعادت

تذکر: پس از استخراج کلمات از میان حروف جدول، مبلغ گرامی توضیح کوتاهی پیرامون آن کلمات می دهد.

توضیح کوتاه درباره کلمات جدول

آرامش؛ از بهترین و لذت بخش ترین آثار کمک، آرامش روحی روانی و رضایت از خود است که توانسته کار مثبت و خوبی انجام دهد؛ مثل اینکه جایش را به بزرگتر می دهد، یا پیرمردی را از خیابان رد می کند، به همسایه ناتوان و از کار افتاده اش کمک می کند، به دوستش در درسها یاری می رساند و باعث موفقیت او می شود و...

واقعا چه لذتی از این بالاتر که انسان کاری کند که پدر و مادر از او راضی و خوشحال شوند و با چشمانی خوشحال و مملو از رضایت و شادمانی، برای موفقیت و سربلندی فرزندشان دعا کنند...

ثروت؛ کسی که اهل احسان و نیکوکاری باشد و از مال و جان خود برای دیگران مایه بگذارد، خداوند هم این خیر خواهی او را به بهترین شیوه جبران می کند و نه تنها از مال و ثروتش کم نمی کند، بلکه به او سلامتی همراه با ثروت و دارایی بیشتر می دهد. (۱)

این وعده خدای سبحان است که می فرماید: «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ؛ برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است و سرای آخرت از آن هم بهتر است». (۲)

یک داستان

امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: «در بنی اسرائیل مرد صالحی، زن نیکوکاری داشت. مرد شبی در خواب دید که شخصی به او می گوید: خدا فلان مقدار عمر برای تو مقدر کرده است که نصف آن در رفاه و آسایش هستی و نصف دیگر در مضیقه و تنگدستی، هر کدام از دو نصف را می خواهی اول انتخاب کن!

مرد جواب داد: من زن خوبی دارم که شریک زندگی ام است، با او مشورت می کنم سپس به تو خیر می دهم. صبح جریان را با همسرش در میان گذاشت و از او مشورت خواست.

همسرش گفت: ابتدا نصف رفاه و آسایش را برگزین، شاید خدا بر ما رحم کند و در نصف دیگر نیز نعمتش را از ما قطع نکند.

ص: ۵۱

۱- امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ بَسَطَ يَدَهُ بِالْإِنْعَامِ حَصَّنَ نِعْمَتَهُ مِنَ الْإِنْصِرَامِ؛ کسی که دستش را برای بخشندگی (به دیگران) بگشاید، نعمتش (و دارایی اش) را از نابودی حفظ می کند.» تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۷۹.

۲- سوره نحل، آیه ۳۰.

شب دوم فرا رسید و بار دیگر آن شخص به خوابش آمد. مرد صالح در جواب گفت: من نصف رفاه و آسایش را اول انتخاب کردم. بعد از آن رویا، دنیا از هر طرف به او روی آورد. چون نعمتهای الهی نزد او فراوان و آشکار شد، همسرش به او گفت: خویشان، همسایگان و افراد محتاج را کمک کن! آن مرد به توصیه همسرش عمل نمود. نصف تعیین شده از عمر او در کمال رفاه و آسایش و کمک به دیگران گذشت، سپس از نصف هم گذاشت و همچنان وضع مالی او خوب بود. برای سومین بار، همان شخص در عالم را نزد او آمده، گفت: نیکی و احسان تو باعث شد که خدا به تو پاداش مرحمت فرماید. تو تا آخر عمر در نعمت و رفاه به سر خواهی برد.»(۱)

سلامت؛ به واسطه کارهای خوب و زیبایی که انسان انجام می دهد، هم دیگران در حق انسان دعا می کنند و هم اینکه انجام کار خوب باعث رضایت الهی و فرود آمدن نعمتهای زیاد و از جمله سلامتی و تندرستی برای انسان می شود. امام صادق (علیه السلام) می فرمودند: کمک به دیگران و احسان و نیکی باعث طول عمر انسان می شود.(۲)

سعادت انسان های نیکوکار وقتی وارد جهان آخرت می شوند، خوشحال و شادمان می گردند و آرزو می کنند که ای کاش بیشتر از این کار نیک و خداپسندانه انجام می دادیم. حضرت علی (علیه السلام) می فرمود: «بر شما باد به احسان و نیکوکاری در حق دیگران، که آن برترین و پر منفعت ترین کشت و زرع و سود آخرتی برای شما خواهد بود.»(۳)

و فرمود: «طوبی لِمَنْ أَحْسَنَ إِلَى الْعِبَادِ وَ تَزَوَّدَ لِلْمَعَادِ؛ خوشا به حال کسی که به بندگان خدا نیکی کند و برای روز قیامت توشه بردارد.»(۴)

ص: ۵۲

-
- ۱- قصص الأنبياء، قطب الدین راوندی، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ص ۱۸۲-۱۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۶۲.
 - ۲- مَن يَعْيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعْيشُ بِالْأَعْمَارِ؛ کسانی که به خاطر نیکی زنده می مانند (و طول عمر می یابند) بیش از کسانی هستند که عمر معمولی می کنند.» الأمالی، شیخ طوسی، ص ۳۰۵.
 - ۳- «عَلَيْكَ بِالْإِحْسَانِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ زِرَاعِهِ وَ أَرْبَحُ بَضَاعِهِ. تصنیف غرر الحکم فی سنن الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ص ۳۸۳.
 - ۴- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۴۹.

تذکر: مبلغ گرامی با توجه به نیاز و ظرفیت دانش آموزان، می تواند از آیات و روایات استفاده کرده و از استفاده زیاد از متن عربی پرهیز نماید.

پیام ویژه وقفی

برخی آدمهای زرننگ و باهوش که علاقه به کار نیک و احسان و نیکوکاری دارند، کاری می کنند که تا سالهای سال و حتی شاید برای همیشه این کار خوبشان ادامه داشته باشد و برای همیشه، از کار خوبشان ثواب ببرند. اسم این کار زیبا، « وقف » است.

وقف نوعی سخاوت و کمک دائمی به دیگران است که آثار ماندگار و فراوانی دارد و خداوند به انسانهای واقف چندین برابر پاداش می دهد و گاهی یکی کار خیر کوچک برای همیشه باقی می ماند و ثوابش به حساب انسان واریز می شود؛ مثل هدیه دادن کتاب به کتابخانه، قرآن به مسجد و هیت، ... و تنها عملی است که اگر انجام دهیم، تبدیل به همیشه می شویم.

دعا و نیایش

خدایا! زندگی ما را با برکت قرار بده!

به روحیه احسان و کمک به نیازمندان عنایت بفرما!

به ما توفیق انجام کار خیر و وقف کردن عنایت کن!

علما و بزرگان و والدین ما را سلامت بدار!

رهبر عزیز انقلاب را طول عمر با عزت عنایت کن!

در ظهور امام زمان (علیه السلام) تعجیل بفرما.

آمین

ص: ۵۳

شهید حسن فایده

مقابل منزل ما زنی گارگر زندگی می کرد که روزگار را به سختی می گذراند. گاهی حسن که از خرید بر می گشت، می دیدم مواد غذایی مورد نیازم، کمتر از حدی است که سفارش کرده بودم. روزی علت این کار را از او پرسیدم. گفت: «با همسایه مان، صغری خانم، تقسیم کردیم. بنده خدا نیازمند است. باید به فکرش باشیم.» گفتم: «شاید مهمانی از راه برسد و خودمان احتیاج داشته باشیم!» در جوابم گفت: «میهمان روزی اش را با خود می آورد؛ خدا ضمانت کرده، شما نگران نباش.» (۱)

هم رزم شهید فایده می گوید: سیره اش بود که هوای ضعیفان را داشته باشد. شبی توفیق داشتم تا برای سرکشی از خانواده ای همراهش بردارم. در حومه شهر بیرجند، به منزل نیمه ویرانی رسیدیم. پیرزن قد خمیده ای به استقبال ما آمد. در گوشه ای از آن ویرانه، مرد کهن سالی از درد به خود می پیچید. پیرزن خیلی عاجزانه گفت: «مدتی است کسی دیگر به ما سر نمی زند و همسرم روزهاست که بیمار است.» شهید فایده بلافاصله به دنبال تهیه ماشین رفت. مرد بیمار را به بیمارستان رساندیم و بعد از معاینه و تهیه دارو که به منزلش برگرداندیم. آن شب، دعاهای پیرزن بدرقه راه ما بود.» (۲)

ص: ۵۴

۱- افلاکیان، ص ۲۶۳.

۲- همان، ص ۲۷۱.

« آن زمان با چمران لبنان بودیم. یک ماشین و لووی قراضه داشت که با آن می رفتیم و به اردوگاه های لبنان سر می زدیم. هر جا بچه ای، فردی را می دید که روی خاک نشسته، گریه می کند یا آرام و ماتم گرفته است، از ماشین پیاده می شد و می رفت کنارش می نشست. اگر بچه بود، بغلش می کرد، سر و صورت و اشک هایش را پاک می کرد و می بوسیدش. بعضی وقت ها می دیدم با دیدن اشک های آنها خودش هم گریه می کند. اوایل فکر می کردم افراد را می شناسد. به او که گفتم، گفت: « نه نمی شناسم.» می گفت: « همین که می دانم شیعه است، برایم کافی است چون می دانم هزار و سیصد و چند سال است که ظلم را به دوش می کشند.» این قدر به این بچه های اردوگاه محبت می کرد که انگار همه شان بچه های خودش هستند.

یک بار با هم رفتیم محل نگهداری این بچه ها؛ منطقه «اسفر لبنان» در حومه بیروت تا بچه ها صدای پای چمران را شنیدند، از کلاس دویدند بیرون روی سر دکتر. نشستن روی گردنش و سوارش شدند. متحیر شدم که چطور می تواند با آن شخصیت علمی و رزمی، این طور به مردم و بچه ها عشق بورزد. با آن ها بازی می کرد، کشتی می گرفت و می گفت: «می بینی چه زوری دارند؟» پیش خودم می گفتم: «ما الان کلی کار داریم. وقت طلاست و...» یک بار دلم طاقت نیاورد و به او گفتم: «چرا باید اینجا وقتمان را تلف کنیم؟» گفت: «تمام کار من و زندگی من این بچه ها هستند. سعی کن تا با من هستی، این را فراموش نکنی!» راست هم می گفت. بچه ها که بزرگ می شدند، می بردشان آموزشگاه نظامی، به آن ها رزم انفرادی یاد می داد و آماده شان می کرد برای مبارزه. (۱)

حجت الاسلام شهید محمد شهاب

یکی از همزمان شهید شهاب می گوید: در شب های ماه مبارک رمضان، آقای شهاب و شهید

ص: ۵۵

رحیمی به صورت ناشناس غذای آماده را در مناطق مستضعف نشین شهر توزیع می کردند. ایشان حتی برای افرادی که یخچال نداشتند، یخ در نظر می گرفت تا زمان افطار، آب سرد داشته باشند. بعضی اوقات می گفت: از «مردم پایین شهر، از خوردن گوشت محروم اند.» با کمک دوستان گوسفندی می گرفت و به همراه لوزام مدرسه، پتو، و... به منزل محرومان می برد و تأکید ایشان این بود که اسمی از ایشان برده نشود. (۱)

برخی دیگر از آثار احسان و نیکوکاری

یک: تداوم نعمت

یکی از دستاوردها و برکات احسان آن است که نعمتهای الهی بر انسان پایدار شده، تداوم می یابد، امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ بَسَطَ يَدَهُ بِالْإِنْعَامِ حَصَّنَ نِعْمَتَهُ مِنَ الْإِنْصِرَامِ؛ کسی که دستش را برای بخشندگی (به دیگران) بگشاید، نعمتش (و دارایی اش) را از نابودی حفظ می کند.» (۲)

اصولاً یکی از نیازها و بایسته های هنگام نعمت، سپاسگزاری از آن است، همانگونه که حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ای کمیل اگر سختی و فشار به تو روی آورد، زیاد بگو: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» تا سختی ها بر طرف گردد. و اگر نعمتی از جانب خدا به تو رسید، زیاد بگو: «الحمد لله» تا نعمت افزون گردد و چون روزی ات دیر رسید، زیاد بگو: «أستغفر الله ربی و اتوب الیه» تا روزی است، وسعت یابد. (۳)

ص: ۵۶

۱- افلاکیان، ص ۲۲. به نقل از: ظرافت های اخلاقی شهداء رضا آبیاری، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم، دفتر عقل، ۱۳۸۸.

۲- تصنیف غررالحکم ودررالكلم، ص ۳۷۹.

۳- تحف العقول، ص ۱۶۸.

دو: جلوگیری از بدمرگی

به فرموده روایات، احسان و نیکوکاری عامل جلوگیری از مرگهای بد معرفی شده است. امام صادق (علیه السّلام) می فرماید: «صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ الشُّوءِ؛ کارهای نیک (انسان) را از مرگهای بد باز می دارند.» (۱)

سه: عزت و محبوبیت

از دیگر آثار احسان و نیکوکاری، محبوبیت انسان نزد خدا و خلق است. جدای از تعابیر بسیاری که در باره انسانهای نیکوکار در قرآن کریم آمده است، جمله زیبای: «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛» و نیکی کنید! که خدا نیکوکاران را دوست می دارد.» (۲) بیانگر جایگاه و ارزش احسان و نیکوکاری در پیشگاه خدا می باشد. ضمن آنکه هدیه و نیکی به مردم، باعث اقبال آنان به انسان و عزیز و محبوب انسان می گردد. افزون بر این، احسان و نیکوکاری از ذلت و خواری نیکوکار جلوگیری می کنند (۳) و انسان را از لغزش گاه های خطرناک حفظ می نماید. (۴)

ص: ۵۷

۱- الأمالی، شیخ صدوق، ص ۲۵۴.

۲- سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۳- سوره یونس، آیه ۲۶.

۴- کافی، ج ۴، ص ۲۹.

بها نه ارتباط

در ابتدای جلسه، پس از خوش و بش اولیه و سلام و احوالپرسی، مبلغ محترم جدول را ترسیم و پرسش ها را از دانش آموزان می پرسد تا موضوع جلسه، مشخص شود و بستر تبیین متن و محتوا، فراهم گردد

جدول

طعم؟ مزه

پیامبر کشتی ساز؟ نوح

ص: ۵۹

پدر بزرگ انسانها؟ آدم

رنگ تیم استقلال؟ آبی (۱)

سایه بی انتها؟ سای (۲)

وقتی آن را به کسی دادی، خودت باید از آن مواظبت کنی؟ قول

زن نیست؟ مرد

خب بچه ها! حالا- برای بدست آوردن عنوان جلسه امروز، باید خیلی زود و سریع، حروف ردیف وسط جدول را کنار هم بچینید تا جمله مورد نظر تکمیل شود. آفرین! زودباور

تبیین متن و محتوا

بعضی بچه ها و حتی خیلی از آدم بزرگها، خیلی زودباور و ساده هستند. یعنی هر کس چیزی که به آنها می گوید، زود باور می کنند و به دیگران هم خبر می دهند. اصلاً فکر نمی کنند شاید آن فرد دروغ گفته یا خواسته او را اذیت کند و به قول معروف، سرکار بگذارد. یک نمونه از این افراد زود باور و ساده لوح را در این داستانی که الان برای شما خواهم گفت، مشاهده می کنید تا بعد کمی بیشتر در این مورد صحبت کنیم.

مرد زودباور

مردی روستایی در حالی که زنگوله و ریسمانی به گردن بُرش آویخته و سر آن را به دست گرفته بود، سوار بر الاغش به شهر می رفت. سه دزد او را دیدند، یکی از آنها گفت: من بُرش می دزدم. دیگری گفت: من الاغش را می برم. نفر سوم هم گفت: من لباس هایش را می رُبایم.

دزد اول آهسته آمد و ریسمان و زنگوله را از گردن بز در آورد و به دُم الاغ بست و بز را برداشت

ص: ۶۰

۱- سؤال جایگزین؛ سوره ای به معنی ترشو و عبوس؟ عبس

۲- سؤال جایگزین: آخرین سوره قرآن؟ ناس

پا به فرار گذاشت.

دزد دوم نزد مرد روستایی آمد و با تمسخر گفت: همه ریسمان و زنگوله را به گردن الاغ می بندند، تو به دُم الاغ بسته ای؟

مرد ساده پشت سرش را نگاه کرد. دید بزش نیست. گفت: ای وای، بزم چه شد؟

دزد گفت: لذت چه جوری بود؟ او نشانه های بز را به دزد گفت. دزد گفت: چند لحظه پیش کسی را دیدم که بزی با این نشانه ها همراه داشت و از این راه می رفت.

مرد روستایی گفت: این الاغ را چند لحظه نگهدار تا من برگردم.

دزد دوم هم به راحتی الاغ را برداشته و فرار کرد.

هنگامی که از یافتن بز مایوس شد، برگشت، دید الاغش را هم برده اند. به ناچار به طرف روستایش برگشت.

دزد سوم سر چاهی نشسته بود و گریه می کرد. مرد زودباور، او را دید و سبب گریه وی را پرسید. دزد گفت: من یک جعبه پر از جواهرات داشتم. می خواستم آن را برای سلطان ببرم، اینجا از دستم داخل چاه افتاد. هر کس آن را بیرون آورد به او ده اشرفی می دهم.

مرد بیچاره لخت شد و به ته چاه رفت، ولی هرچند نگاه کرد، جعبه ای ناپدید. وقتی از چاه بیرون آمد، دید لباس هایش را نیز دزدیده اند.

از آن پس از همه مردم می ترسید و از آنان فرار می کرد و گاهی به افراد مشکوک، با فحش و دشنام حمله می کرد.

اهالی روستا از او سؤال کردند: چه شده است؟ چرا چنین می کنی؟ مگر دیوانه شده ای؟ او ماجرا را برای آنها نقل کرد. مردم دل شان به حال او سوخت، پولی جمع کردند و یک الاغ و یک دست لباس برایش خریدند. مرد ساده لوح این دفعه افسار الاغ را به دست گرفته بود و خودش از جلو و الاغ به دنبال او می رفت.

دو نفر دزد او را با این حالت دیدند. یکی از آنها افسار را از گردن الاغ باز کرد و به گردن خودش انداخت. دزد دیگر الاغ را برداشت و گریخت.

مقداری راه را طی کردند دزد، سرفه کرد. مرد روستایی پشت سرش را نگاه کرد، دید افسار الاغ به گردن مردی است و اثری از الاغش نیست. تعجب کرد، گفت: الاغم چه شد؟!

دزد گفت: الاغ تو من بودم. هر گاه مادرم را اذیت می کنم، او مرا نفرین می کند و من برای مدتی کوتاه به صورت الاغ تغییر چهره می دهم. بعد که می بیند مردم چگونه از من بار می کشند، دلش به حال من می سوزد و برایم دعا می کند و من به صورت اولیه بر می گردم. چند دقیقه پیش مادرم دعا کرد و من به صورت انسان در آمدم!

مرد خوش باور از او عذرخواهی کرد و گفت: اگر به شما جسارتی کردم، مرا بخشید. سپس افسار را از گردنش برداشت و او را رها کرد.

چند روز بعد دید الاغش را در بازار می فروشند. نزدیک الاغ رفت و در گوشش گفت: ای بی حیا، باز مادرت را اذیت کردی. من هرگز تو را نخواهم خرید!^(۱)

این داستان شاید جنبه ی طنز و شوخی داشت، ولی واقعیت این است که اگر انسان دقت کافی نداشته باشد، خیلی راحت سرش کلاه خواهد رفت. به همین دلیل انسان با ایمان باید همواره زرنگ و با کیاست باشد تا فریب بدخواهان را نخورد.

بدخواهان یعنی چه کسانی؟

شما خودتان می توانید آن را از این اعداد تشخیص دهید. پس خوب و با دقت به تابلو نگاه کنید.

تذکر: مبلغ محترم روی تابلو به صورت مکرر عدد یک را می نویسد، فقط عدد ۸ که به عنوان «ط» استفاده می شود، به عدد یک بزرگ چهارمی - از چپ به راست چسبیده می شود.

مرحله اول روی تابلو:

ص: ۶۲

۱- مختار الجوامع، ص ۵۲، میر محمد حسین بن محمد علی شوشتری جزایری به نقل از کشکول جبهه، داستان ۱۱۰، موسسه فرهنگی نور.

مرحله نیمه تکمیلی:

مرحله تکمیلی: شیطان

یاد آوری، شیوه تکمیل کلمه شیطان: کافی دو خط مستقیم (یکی بلند و دیگری کوتاه برای حرف ن) زیر اعداد بکشید، تا کلمه مورد نظر بدست بیاید.

شاید بعضی از دوستان شما پرسند: از کجا می گوید شیطان بدخواه ماست؟

در جواب می گوئیم. او خودش گفته که من همه انسانها را فریب می دهم تا مثل خودم از چشم خدا بیفتند و جهنمی شوند. در قرآن آمده است که شیطان، بعد از آن که شکست فاحشی خورد و از از درگاه خدا اخراج شد، چنین گفت: «قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَي لئن أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَمَ أَخْتَنِكَ ذُرِّيَّتُهُ إِلَّا قَلِيلًا»: به من بگو که این کسی (یعنی آدم را) که بر من برتری دارد [برای چه بود؟] اگر تا روز قیامت مهلتم دهی، به یقین فرزندانش را- جز افراد اندکی □ زمامشان را خواهم گرفت و به سمت خود می برم». (۱)

ص: ۶۳

۱- سوره اسراء، آیه ۶۲

پیام های کاربردی تربیتی

بنابراین باید مراقب بود تا فریب شیطان را نخوریم؛ زیرا او از راههای مختلفی وارد می شود تا انسان را بفریبد. یکی از این راهها این است: ن خ ی پ ر د ز ا ه ص

چی؟ هر کس این کلمه را تشخیص دهد، جایزه دریافت خواهد کرد.

احسنت! صحنه پردازی

یعنی زیبا سازی کارهای زشت تا انسان به آن علاقه مند شود و با ساده لوحی و زودباوری، فریب شیطان را بخورد و آن کار ناپسند و گناه را انجام دهد.

امیر مؤمنان، امام علی (علیه السلام) می فرمودند: «الشَّيْطَانُ... يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا؛ شیطان گناه را برای آدمی می آراید، تا آن را مرتکب شود».^(۱)

البته دوستان خوب من! این حرف و ادعای شیطان به این معنی نیست که حتما می توانند همه مردم را فریب دهد؛ نه! خیلی ها مثل معصومین علیهم السلام و حتی افراد عادی هستند که به وسوسه های شیطان بی اعتنایی می کنند و فریب او را نمی خورند.

خداوند می فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا؛ قطعاً تو بر بندگان (خالص) من تسلطی نداری و حمایت و نگهداری پروردگارت (برای آنان) کافی است».^(۲)

پیام انقلابی

بنابراین فراموش نکنیم که نباید به شیطان اعتماد کرد؛ باید مراقب و وسوسه ها و حيله گریهای شیطان باشیم که از هر راهی شده، ما را وسوسه می کند تا در دام خطا و اشتباه بیندازد. یکی از این تورهای شیطان برای به دام انداختن بچه ها این است که همیشه در گوششان وسوسه می کند که در مقابل پدر و مادر خود بایستند، به حرفشان گوش ندهند و با صدای بلند با آنان صحبت

ص: ۶۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۶۴.

۲- سوره اسراء، آیه ۶۵.

کنند. اگر در خواستی کردن، دیر انجام دهند، اگر کمکی خواستند، بهانه بیاورند و ..

دوستان خوب! مواظب ترفند ها و حيله هاى شيطان باشيد.

دعا و نيايش

خدایا! ما را از شر حيله هاى شيطان نجات بده!

پروردگارا! ما در انجام کارهاى خوب، يارى کن!

خدایا! قلب ما را در مقابل پدر و مادر مهربان و حرف شنو، قرار بده!

خداوندا! ظهور آقا امام زمان (عليه السلام) را نزديك تر بفرما!

رهبر عزيز انقلاب، امام خامنه اى را حفظ و حمايت بفرما □

پايان

ص: ۶۵

تسویل به معنای زیبا جلوه دادن زشتی‌ها است که البته با نوعی فریب نیز همراه است. «سَوَّلْتُ لَهُ نَفْسَهُ كَذَا، زَيَّنْتَهُ لَهُ؛ نَفْسٌ أَوْ فَلَانٌ شَيْءٍ رَأَى بِرَأْيِهِ تَسْوِيلًا نَمُوْدًا؛ يَعْنِي أَنَّ رَأْيَهُ زَيْبًا جَلُوْدًا» (۱). به عبارت دیگر، «التسویل: تحسین الشیء و تزئینه و تحبیه الی الإنسان لیفعله أو یقولہ؛ تسویل یعنی نیکو نمودن، تزئین و محبوب کردن چیزی برای انسان، تا آن کار را انجام دهد یا آن حرف را بگوید» (۲).

قرآن در قصه برادران یوسف (علیه السلام) می‌فرماید: «وَجَاءُوا عَلٰی قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا؛ و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند، گفت: هوس های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته نمود» (۳).

ولی حضرت یعقوب (علیه السلام) فریفته سخن آنان نشد و در پاسخ آنان گفت؛ بلکه نفس شما کار زشتی را در نظرتان زیبا جلوه داده است».

واژه تسویل در آیات دیگری نیز آمده است، از جمله: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلٰی اَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ

ص: ۶۶

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۵۰، بیروت، دار صادر.

۲- همان.

۳- سوره یوسف، آیه ۱۸.

مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَى لَهُمْ؛

کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است». (۱)

واژه «تزیین» نیز از جمله واژگانی است که در همین راستا قابل تفسیر است؛ مانند: «وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ». (۲) و آیه: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ پروردگارا به علت آن که مرا گمراه ساختی، من [امکانات دنیایی را] در زمین برایشان می آرایم - آنان را خواهم فریفت - و همه را گمراه خواهم ساخت». (۳)

ص: ۶۷

۱- سوره محمد، آیه ۲۵.

۲- سوره نحل، آیه ۲۴

۳- سوره حجر، آیه ۳۹.

در ابتدای جلسه مبلغ محترم از تعدادی از دانش آموزان دعوت می کند تا با یک نفس، برخی جملات و متن های مانند آن را انجام دهند؛ مثل خواندن سوره ی حمد، کوثر یا فلق، قدر و...، یا این که مثلاً دانش آموز خود را به طور کامل معرفی کند، همراه با ذکر کلاس و نام معلم، معدل سال گذشته، دوست صمیمی و...

آفرین به دوستانی که به خوبی توانستند مسابقه را با زیبایی و دقت انجام دهند. حالا من چند سوال دیگر می پرسم تا کسانی که هنوز در برنامه شرکت نکرده اند نیز، فرصت حضور و کسب جایزه را پیدا کنند.

تذکر: مبلغ محترم سؤاها را که همراه با چاشنی طنز و شادی برای دانش آموزان است، بیان کرده و پاسخها را در تابلو به صورت عمودی می نویسد و به نفرات برگزیده، جوایزی اهدا می کند.

سوال اول:

یک جانور موذی سر تا پا طلادوزی

ص: ۶۹

اگر با آن کنی بازی صد ناله براندازی زنبور عسل

سوال دوم:

هم در داروخانه است و هم در فرودگاه؟ باند

سوال سوم:

سه دکان تو در تو، اولی چرم فروش، دومی پرده فروش، سومی یا قوت فروش؟ انار

سوال چهارم:

هم در ریاست و هم در غذا؟ نمک

سؤال پنجم:

آن چیست که پا و سر ندارد گرد است و دراز، در ندارد توی شکمش ستارگان است جز نام دو جانور ندارد؟ خربزه سوال ششم:

بزرگترین حیوان دریایی؟ وال

سوال هفتم: وقتی فوتش گنی، جیغ می کشد؟ شیپور

خب بچه ها! حالا یک دقیقه فرصت دارید تا با کنار هم قرار دادن حروف اول این کلمات، جمله مورد نظر را پیدا کنید. یک دقیقه از همین الان شروع شد.....

آفرین! «زبان خوش»

تبیین متن و محتوا

یکی از نعمت های بسیار با ارزش خداوند به انسان، زبانی است که با وجود کوچکی و مخفی بودن در دهان انسان، کارهای بزرگ - مثبت یا منفی - انجام می دهد.

خداوند در قرآن کریم به ما یاد داده است که با مردم این طور حرف بزنید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ

حُسْنًا» (۱) یعنی با مردم با زبان خوش حرف بزنید.

یاد آوری: آیه روی تابلو نوشته شود.

زبان خوش داشتن، یعنی احترام گذاشتن به شخصیت دیگران. این مثل مشهور را همه شنیده ایم که گفته می شود (بفرما، بشین و بتمرگ) هر سه به یک معنا هستند؛ یعنی هر سه جمله، یک مطلب را می رسانند، ولی جمله اول زیباست و باعث خوشحالی و احساس شخصیت مخاطب می شود و جمله سوم زشت است و باعث ناراحتی مخاطب می شود و جمله وسطی، ما بین آن دو است.

به خاطر همین است که خداوند تاکید می کند که با همگان با زبان خوش، مهربانانه و محترمانه حرف بزنید. مثلاً وقتی به نانوایی می رویم، خوب است به نانوایان بگوییم: سلام آقای نانوا! لطفاً دو تا نان» به اینکه همین طور برویم و پول را آنجا بگذاریم و نان را برداریم و برگردیم!

یا در مدرسه وقتی می خواهیم سؤالی از معلم خود پرسیم، خوب است با احترام از معلم خود اجازه بگیریم و بعد صحبت کنیم، نه اینکه وسط حرف معلم با دیگران بپریم و صحبتشان را قطع کنیم!

در خانه هم اگر خواستیم مثلاً درباره غذای ناهار پرسیم، همین که از بیرون آمدیم، نگوئیم مامان! ناهار چی درست کردی؟!!

اول باید سلام کرد و خسته نباشید گفت، بعد با ادب و احترام سؤال خودمان را پرسیم که چه غذایی پخته است.

وقتی این طور با دیگران سخن گفتیم، نتیجه اش چه می شود؟

یاد آوری: مبلغ محترم در راستای پویایی جلسه، از نظرات دانش آموزان استفاده کند.

آنها هم به شخصیت ما احترام می گذارند و ما را به خاطر با ادب بودن، دوست خواهند داشت و با احترام با ما برخورد خواهند زد.

ص: ۷۱

امام محمد باقر (علیه السلام) درباره این گفته خداوند که «با مردم به زبان خوش سخن بگویند» فرمودند: معنای این آیه این است که یعنی بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما بگویند، به آنها بگویید. (۱)

پیام های کاربردی تربیتی

خب بچه های عزیز، حالا می خواهم یک جمله یادگاری و زیبا برای شما نقل کنم. البته خودتان باید از میان این جدولی که برای شما می کشم، این جمله را به دست بیاورید.

جدول حروف (م ر ش گ)

(ث ف ن ر)

(ل ب ه گ)

(ب ا ت)

رمز جدول: عدد ۴

شیوه ی پیدا کردن رمز: ابتدا حرف اول (م) را نوشته و با رمز ۴ به صورت افقی شروع به شمارش کنید، یعنی دومین حرف به دست آمده (ث) خواهد بود و همین طور ادامه دهید تا ۱۵ حرف که کامل شد، با آنها جمله مورد نظر را کامل کنید. توجه داشته باشید که خانه ی آخر که با رنگ تیره مشخص است، جزء شمارش جدول نبوده و شمرده نمی شود جمله مورد نظر، مثل برف باش نه تگرگ.

یعنی حرفی که از دهان انسان بیرون می آید، باید مثل برف لطیف و نرم باشد تا دل دیگران را خنک و آرام کند، نه مثل تگرگ که خسارت زای بوده و همه از آن فرار می کنند.

ص: ۷۲

۱- فی قَوْلِهِ «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» قَالَ: قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ اللَّعَانَ السَّبَابَ الطَّعَانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ، وَ يُحِبُّ الْحَيَّيَ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ- ف: امالی صدوق، ص ۳۲۶.

خداوند در قرآن می فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند» (۱).

پس فراموش نکنیم که حرف مثل برف است؛ اگر به قول قرآن کریم، «نرم و لئین» باشد، بر دل می نشیند و دلنشین خواهد شد.

داستان

داستان اول

حالا- در پایان جلسه، من دو داستان برای شما نقل می کنم تا ببینید بزرگان و پیشوایان ما در مقابل بد زبانی دیگران چه واکنشی داشتند.

روزی یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) همراه ایشان عازم جایی بودند. آن مرد غلامش را که از آن ها عقب افتاده بود صدا زد، ولی غلام جوابی نداد، بار دوم نیز او را صدا کرد، اما پاسخی نشنید، برای بار سوم او را صدا زد، ولی جوابی از غلام نرسید، آن گاه او را دشنام داد و حرف زشتی به زبان آورد

در این هنگام امام صادق (علیه السلام)، با شنیدن این سخن زشت، ایستادند و فرمودند: «چه گفتی؟»

آن مرد گفت: یابن رسول الله، این که به او این حرف زشت را زدم اشکالی ندارد، آخر پدر و مادرش اهل هندوستان اند و مسلمان نیستند.

حضرت فرمود: «مرا با پدر و مادر او کاری ندارم، به تو می گویم چرا فحاشی بد زبانی می کنی؟»

بعد فرمودند: «دیگر حق نداری با من رفت و آمد کنی» (۲).

ص: ۷۳

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۲۴.

یهودیان با یکدیگر نقشه کشیدند که نسبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) ناسزا بگویند. آنها یکی یکی لار حضرت وارد می شدند و به عنوان سلام می گفتند: السلام علیکم؛ یعنی مرگ بر شما.

حضرت با متانت، در پاسخ آن ها تنها می گفتند: «علیکم»

همسر پیامبر «عایشه» از این گستاخی یهودیان ناراحت شد و آنان را به باد دشنام گرفت و گفت: مرگ بر شما باد ای فرزندان خوک و میمون.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) عایشه را از این کار بازداشت و فرمود: «[خودت هم مثل آنان رفتار می کنی و فحش می دهی]، اگر حقیقت، ناسزاگویی مُجَسَّم شود و [به شکل تصویر در آید]، زشت ترین صورت ها را دارد. مگر نشنیدی که من در جواب آن ها فقط "علیکم" گفتم؛ یعنی بر خود شما». (۱)

دعا و نیایش

خدایا! زبان ما از زشتی و آلودگی به گناه دور کن!

خداوندا! کمک کن تا با دیگران، با زبان ادب و احترام حرف بزنیم.

خدایا! سخنان شایسته و مؤدبانه بر زبان ما جاری کن! خدایا ما را از بدزبانی، تهمت، دروغ و بی ادبی، دور کن!

خدایا زبان ما را به ذکر، دعا، مناجات، صلوات فرستادن و مهربان سخن گفتن با پدر و مادر، عادت بده!

خدایا! ظهور آقا امام زمان (علیه السلام) را نزدیک کن! خداوندا! رهبر عزیز انقلاب، حفظ بفرما.

پایان

ص: ۷۴

الف: داستانی از پیامد زبان

شخصی به نام «ثابت بن قیس، گوش هایش سنگین بود و هنگامی که وارد مسجد می شد کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) جایی برایش باز می کردند تا سخن حضرت را بشنود. روزی دیر رسید. پیامبر بعد از نماز مشغول سخن گفتن بود.

ثابت، صف های جماعت را یکی پس از دیگری شکافت تا به صف اول رسید. وقتی که خواست از این صف نیز بگذرد تا نزدیک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برود، شخصی به او گفت: همین جا بنشین، اما او در جواب با بدزبانی پاسخ داد و گفت: ای فرزند فلان زن!

ثابت در این جا آن شخص را با نام مادرش صدا زد که در جاهلیت بر اساس رسم های جاهلی کارهای زشتی کرده و اینک بدنام بود، از این رو آن مرد شرمگین شد، در این هنگام این آیه نازل شد که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ» (۱).

ب: روایاتی پیرامون خوش زبانی

حضرت علی (علیه السلام) روایات ناب و سخنان بسیار زیبایی در این باره دارند که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم.

ص: ۷۵

۱. أجملوا في الخطاب تسمعوا جميل الجواب؛ سخن گفتن (با دیگران) را زیبا کنید تا پاسخ زیبا (از آنان) بشنوید. (۱)

۲. «مَنْ عَذَبَ لِسَانَهُ كَثُرَ إِخْوَانُهُ؛ هر کس شیرین سخن باشد، برادران او فراوان شوند.» (۲)

۳. «جَمِيلُ الْقَوْلِ دَلِيلٌ وَفُورِ الْعَقْلِ؛ زیبایی سخن، نشانه فزون خردی است.» (۳)

۴. «المره يوزن بقوله و يقوم بفعله فقل ما ترجح زنته و افعل ما تجلّ قيمته؛ انسان به گفتارش سنجیده و به رفتارش ارزشگذاری می شود. بنابراین، چیزی بگو که گرانبایه و کاری بکن که گرانبها باشد.» (۴)

۵. «فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسَلَّمُ مِنَ الزَّلَلِ؛ نخست اندیشه کن آن گاه سخن گوی تا از لغزش ها در امان باشی.» (۵)

۶. «من لانت كلمته وجبت محبته؛ هر کس سخن گفتنش نرم و روان باشد، دوست داشتنش نیز بایسته باشد.» (۶)

۷. «عود لسانك حسن الكلام تأمن الملام؛ زبان خویش را به سخنان پسندیده عادت ده تا از سرزنش دیگران در امان باشی.» (۷)

۸. «إياك و ما يستهجن من الكلام فإنه يحبس عليك اللثام و ينفر عنك الكرام؛ از سخنان زشت پرهیز کن؛ زیرا فرومایگان را به گردت نگه می دارد و گرانبایگان را از گردت می راند.» (۸)

(۸)

ص: ۷۶

۱- معجم الفاظ غرر الحکم و دُرر الکلم، ص ۲۹۴، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳.

۲- ص ۱۰۲۸.

۳- همان، ص ۹۴۶.

۴- همان، ص ۱۲۶۴.

۵- پیشین، ص ۹۹۴.

۶- همان.

۷- همان، ص ۹۹۵.

۸- غرر الحکم، ص ۱۵۶.

در ابتدای جلسه دو گروه پنج نفری تا ده نفری (متناسب با فرصت و حوصله و تعداد دانش آموزان کلاس) همزمان با هم در این مسابقه شرکت می کنند.

نفرات گروه اول، دستها را به پشت برده، به هم می چسبند و یک صف را تشکیل می دهند. نفرات گروه دیگر هم روبروی گروه اول می ایستند. یک نفر باقیمانده از هر گروه یک توپ بزرگ (مثل توپ بسکتبال) در دست می گیرد و پشت صف گروه خودش قرار می گیرد

با شروع مسابقه، بچه های هر گروه دستهای خود را که پشت خود گرفته اند، باز می کنند و آماده گرفتن توپ می شوند. همزمان، هم گروهی شان که توپ در دستش است، پشت آنها حرکت می کنند و طوری که گروه مقابل متوجه نشود، توپ را در دست یکی از اعضای گروهش می گذارد.

گروه مقابل همزمان همین کار را انجام می دهند. کاری که گروه چند نفری انجام می دهد این است که بدون اینکه گروه مقابل متوجه شود، توپ را با هر مدلی که خواستند جابه جا کنند و دست به دست بدهند. (هیچ نظمی برای جابه جایی توپ وجود ندارد و هر طور که خواستند

می توانند توپ را دست به دست کنند)، در عین حال مراقب گروه روبرو باشند که توپ دست چه کسی از گروه از روبرو است.

با فرمان استپ (ایست) مجری، بچه ها دیگر توپ را تکان نمی دهند. حال هر گروه باید بگوید توپ دست کدامیک از نفرات گروه روبرو است

اگر درست تشخیص داد، شخصی که توپ در دستش بوده از گروه بیرون می رود در نتیجه به همین روش تعداد اعضای گروه کم شده و تشخیص برای گروه مقابل راحت تر می گردد. در انتها هر گروهی که اعضای بیشتری داشته باشند، برنده خواهند بود.

تذکر: مشابه این بازی می تواند به صورت مسابقه گروهی دارت و مانند آن و یا حتی مسابقه فکری گروهی هم انجام شود.

تبیین متن و محتوا

دوستان من! حالا- پس از این مسابقه جذاب، چند تا سوال می پرسم تا به موضوع بحث امروز پی ببرید. کسانی که آماده هستند، یک صلوات بلند بفرستند. « اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم »

۱- نام پیامبری که همراه حضرت موسی بود؟ هارون

۲- نام یکی از زنان برگزیده خداوند که در قرآن اسمشان آمده؟ مریم

۳- نام یکی از سوره های چهار قل؟ کافرین

۴- پیامبری که به دستور خدا قرار بود ذبح شود؟ اسماعیل

۵- نام سوره ای که پایتخت یکی از کشورهای اروپایی است؟ روم

۶- پیامبری که ۱۲ پسر داشت؟ یعقوب

تذکر: اگر دانش آموزان، ابتدای کلمات جواب را به هم متصل کنند، موضوع به دست می آید.

همکاری

بعد از جواب دادن به سوال ها و مشخص شدن موضوع، مبلغ گرامی همراه دانش آموزان شعر زیر را همخوانی کنند

مبلغ:

وقتی که با هم هستیم

دنیا تو دستای ماست

دنیای بی انتها

کوچیکه چون که تنهاست

بچه ها:

ما با همیم همیشه

تنها باشیم نمی شه

مبلغ:

وقتی که با هم هستیم

قوی و پر زور می شیم

دست همو می گیریم

از سختی ها دور می شیم

بچه ها:

ما با همیم همیشه

نابغه ایم، باهوشیم

لباس علم و دانش

رو تن هم میپوشیم بچه ها

تنها باشیم نمی شه

بچه ها:

با همیم همیشه

تنها باشیم نمیشه

شعار بچه ها:

کمک علاج کاره

یه دست صدا نداره

حکایت آتش سنگ

مردم ده همگی گرسنه بودند.. خشکسالی، سرما و آفت همه محصولاتشان را پشت سر هم

ص: ۷۹

به یغما برده بود..

نگاه های بی روح شده، چنان چشم انتظار آسمان لعنتی بود تا معجزه ای از آن بیرون بیاید که اگر از میانشان ناله ای بر می خاست و کسی طلب کمک می کرد، کسی نمی شنیدش...

اما اگر حرفی از حاصل خیزی و پر باره محصول سالهای گذشته می شد؛ هر کس خاطره ای داشت و یا اگر از اهالی ده بالایی کسی خواسته یا ناخواسته چیزی می گفت، همه بالاخواه (خاطر خواه و مدافع) ده خودشان در می آمدند و درباره بهتر بودن ده خرابه خودشان اظهار نظر می کردند!

اما شکم ها هنوز گرسنه بود و اگر کسی از بین خودشان دست نیاز بالا می گرفت، فقط حرف های او را نمی شنیدند...

روز مسافری غریب به ده رسید، به گرد و خاک و خس و خاشاکی که در کوچه پس کوچه های ده سرگردان بودند و در هوا بازی می کردند نگاهی کرد، انگار فهمید که اوضاع ده از چه قرار است.

از کوله بارش دیگی در آورد و از آب پر کرد در وسط ده آتشی افروخت و سنگی توی دیگ انداخت و دیگ را روی آتش بار گذاشت و شروع به هم زدن دیگ کرد!

هر کسی هم از آنجا رد می شد دعوت می کرد تا وقتی آتش سنگ حاضر شد، مهمان او شود!

شکم های گرسنه کم کم به دور مرد و دیگش جمع شدند و با تعجب به آن مرد که دائماً بخار توی دیگ را بو می کرد و از آن حظ می برد، نگاه می کردند.

کمی که گذشت، غریبه سرش را بالا گرفت و گفت: اگر کمی بُن شَن (۱) داشتیم خیلی خوب می شد، این آتش هم خیلی خوشمزه تر می شد!

یکی از اهالی گفت: کمی در پستوی خانه من فکر می کنم بُن شَن مانده باشند، صبر کن بیارمش!

ص: ۸۰

۱- حبوباتی از قبیل نخود، عدس، ماش، لوبیا، باقلا و غیره.

کمی گذشت، غریبه گفت اگر کمی هم سبزی خشک داشتیم، طعم این آش سنگمان بهتر می شد!

پیرزنی از میان جمع گفت: فکر کنم کمی در خانه سبزی خشک داشته باشم.

غریبه دوباره گفت: اگر کمی رشته هم با این سبزی توی آش سنگ بریزم، انگشتانتان را قول می دهم بخورید و همین طور ادامه پیدا کرد و هر کدام از اهالی ده، چیزی از خانه شان آوردند و سهیم شدند و آش سنگ، حسابی پر ملات شد، طوری که همه بعد از اینکه خوردند و سیر شدند، باز هم توی دیگ اضافه باقی ماند...

مسافر از آن ده رفت و آن سنگ را برای اهالی یادگار گذاشت تا دیگر کسی آنجا گرسنه نماند ...

بچه های عزیز! شما از این داستان چه نتیجه ای گرفتید؟ یاد آوری: پس از شنیدن نظرات دانش آموزان، مبلغ گرامی بحث را تکمیل می کند.

خیلی وقتها انسان قدر داشته های خود را نمی داند و به همین دلیل چه بسا دچار یأس و ناامیدی می شود و به جای فعالیت، به تنبلی و بی حالی در می آورد، در حالی که اگر با همان داشته ها حرکت و تلاش کند، می تواند به موفقیت برسد.

نتیجه دیگری که از این داستان گرفتیم آن است انسانها با همکاری و تلاش گروهی، زودتر و بهتر به نتیجه و موفقیت می رسند. مثل بازیهای ورزشی همانند فوتبال، والیبال، هندبال و دیگر ورزشهای گروهی که وقتی با هم همکاری می کنند، بهتر و بیشتر به موفقیت می رسند.

در کارهای شخصی و نیز امور خانوادگی نیز باید این همکاری وجود داشته باشد؛ مثل کمک به پدر و مادر در امور خانه همانند خرید نان و دیگر لوازم، یا مثلا همکاری در مسافرتها و میهمانیها و....

حکایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

د سفری پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

به اصحابشان امر فرمودند گوسفندی ذبح کنند. کسی ذبح آن را به عهده

گرفت. دیگری گفت: پوست کندن آن با من، دیگری گفت: قطعه قطعه کردن آن با من. دیگری گفت: پختن آن با من.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «من نیز هیزم جمع می کنم»

عرض کردند: یا رسول الله! قسم به پدران و مادران ما! شما زحمت نکشید. ما کار شما را انجام می دهیم.

حضرت فرمودند: «می دانم؛ ولی خداوند کراهت دارد که بنده اش همراه دوستان خود باشد و خود را جدا کند.» (۱)

پیام های کاربردی تربیتی

دوستان من! چه خوب و زیباست اگر این همکاریها، در راه کارهای خداپسندانه باشد.

اگر این همکاری و دست به دست هم دادن در راه خوبیها و نیکیها باشد، خداوند نیز کمک کار و یاور انسان خواهد بود و او را تنها نمی گذارد.

خداوند در قرآن کریم هم یک سفارش به همه مسلمانان کرده است. شاید شما این آیه را شنیده باشید، من کلمات این آیه را به صورت پراکنده می نویسم، شما باید در عرض یک دقیقه صحیح آن را بگویید.

عَلَى

الْبِرِّ

تَعَاوَنُوا

وَالْتَقَوْا

تذکر: این چهار کلمه می توانند در قالب کارتهای پراکنده ارائه شود و به چهار دانش آموز داده شود و از دیگران خواسته شود که با جابجایی آن چهار نفر، آیه را به صورت صحیح، کنار هم قرار دهند. این کار ضمن رسیدن به پاسخ، باعث ایجاد تنوع و جذابیت در کلاس می شود.

ص: ۸۲

چی شد؟

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (۱) یعنی در نیکوکاری و پرهیزکاری، با یکدیگر تعاون و همکاری داشته باشید.

یعنی در نیکوکاری با هم همکاری کنید؛ مثل چی؟

مثلا اگر می خواهید برای مدرسه، مسجد، امامزاده یا جاهای دیگر، قرآن، مفاتیح، کتاب یا وسیله دیگری تهیه کنید، ولی به تنهایی توان مالی شما نمی رسد، می توانید پولهای خودتان را کنار یکدیگر بگذارید و آن کار را انجام دهید.

همکاری در دینداری

یکی دیگر از سفارشهای خداوند در این آیه آن است که در تقوا و پرهیزکاری هم مشارکت کنید. یعنی چی؟

پس از شنیدن نظرات دانش آموزان ...

یعنی مثلا دوستانی داشته باشد که او را به کار درست می کشاند، سایتها، گروه ها و کانالهای پاک و دور از گناه را معرفی و عضو می کند، به زیارت و مسجد و نماز و هیئتی بودن تشویق و همراهی می کند، به ورزش و تفریح سالم دعوت می کند و...

دعا و نیایش

خداوندا!

به ما توفیق همکاری در کارهای مثبت عنایت بفرما!

ما را در مسیر مورد رضایت خودت قرار بده!

دوستان خوب و اهل ایمان نصیب ما بگردان!

رهبر عزیز انقلاب حفظ و حمایت بفرما!

ص: ۸۳

در ظهور امام زمان (علیه السلام) تعجیل بفرما.

آمین یا رب العالمین

ص: ۸۴

در ابتدای جلسه و پس از سلام و احوالپرسی، برای ایجاد تنوع و برقراری ارتباط با دانش آموزان، مبلغ گرامی با طرح چند معمای متنوع و طنزگونه، فضا را برای ارائه بحث اصلی فراهم می کند.

چند معمای متنوع

در شب بیشتر از روز است؟ جواب: نقطه

کدام کلید است که به هیچ دری نمی خورد؟ جواب: کلید برق

پنج سوره یی نقطه را نام ببرید؟ جواب: حمد، هود، محمد، اسراء، عصر

پولدار دارد، ولی گدا ندارد؟ جواب: نقطه

چه کسی می تواند این جمله را سه بار سریع تکرار کند: «چرا چند تا جوراب چین دار تو چمدون چیوندی؟»

« آهو رفت به چرا تا هم بچرد هم بچرانند بچه را؛ تو که رفتی به چرا، چرا نبردی بچه را؛ هم بچری هم بچرانی بچه راه.»

این جمله را سه بار تند و سریع تکرار کنید: «کانال کولر، تالار تونل!»

احسنت به شما بچه های باهوش! حالا من چند تا سوال دیگر می پرسم، آماده اید؟

سوال ها:

۱. به معنی رهبر، مقتدا و امام است؟ (پنج حرفی است). پیشوا

۲. معنای شیعه چیست؟ پیرو

۳. دانیال نبی در این شهر مدفون است؟ شوش

۴. روز قیامت به افراد مؤمن و با تقوا می دهند؟ پاداش

متشکرم؛ حالا چه کسی می تواند رمز این کلمات را پیدا کند؟

تذکر: اگر دانش آموزان نتوانستند تشخیص دهند، مبلغ محترم با دست، به صورت حروف اول و آخر، دانش آموزان را راهنمایی می نماید.

بله؛ ممنونم رمز ما کلمه: « پوشش » است.

تبیین متن و محتوا

فواید پوشش

اشاره

دختران خوب من! همانطور که می دانید، پوشش برای انسان فایده های فراوانی دارد. مثل چی؟ شما به من کمک کنید تا ببینیم پوشش بدن چه فایده هایی دارد

یاد آوری: مبلغ محترم در کنار کلمه پوشش که از قبل روی تابلو نوشته شده بود، برخی نظرات دانش آموزان را نیز اضافه می نماید.

خب، ممنونم. حالا نگاهی به آیه های نورانی قرآن می اندازیم تا ببینیم خداوند چه فایده هایی را بیان می کند.

فایده اول:

قرآن می فرماید: پوشش برای حفظ از «سرام و گرام، فرب و بانار است. چی؟!؟

چی؟!؟

تذکر: مبلغ محترم این کلمات را روی تابلو بنویسد و از دانش آموزان بخواهد حروف پراکنده را تکمیل کنند.

آفرین: سرما و گرما، برف و باران.

یک پیام: بچه ها! ما که فقط حروف این کلمات را جابجا کردیم، دیدیم که چقدر معنا متفاوت می شود؛ ولی بعضی از زنان و دختران در عمل و رفتار خودشان، دستور خداوند در مورد پوشش را تغییر داده و آنچه دلشان می خواهد، می پوشند.

حالا ببینیم اولین فایده پوشش چیست؟ (۱)

«وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَسَرَائِلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ» (۲)

وَجَعَلَ لَكُمْ؛ یعنی قرارداد برای شما

سَرَائِلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ؛ پیراهن هایی که شما را از گرما و [سرما] حفظ می کند. (۳)

وَسَرَائِلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ؛ و پیراهن هایی (زره های جنگی) که به هنگام جنگ، حافظ شماست.

فایده دوم:

پوشش برای حفظ (ت ف ع و ای ح)؛ یعنی چی؟ آفرین، «عفت و حیا».

ص: ۸۷

۱- آیه روی تابلو نوشته شود.

۲- سوره نحل، آیه ۸۱.

۳- اگر پرسیده شود که لازم بود یگوید: شما را از سرما حفظ می کند، پس چرا فرموده از گرما حفظ می کند؟ باید گفت: حفظ کردن از سرما روشن و آشکار است و چون لباس از گرما هم نگره می دارد؛ لذا فایده مخفی را ذکر کرده است.

قرآن در سوره نور، آیه ۳۱ می فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ؛ به زنان با ایمان بگو، چشم های خود را از نگاه های آلوده فروگیرند و عفت خود را حفظ کنند».

نکته: مبلغ محترم می تواند با همراه داشتن قرآن، از دانش آموزانی که توانایی قرائت و روخوانی قرآن دارند، بخواهد تا این آیات را تلاوت نمایند.

فایده سوم:

فایده دیگر پوشش، حفظ «ی ی ز ا ب و ق ر ا» بله، ممنونم؛ «زیبایی و وقار» است..

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا»؛ ای فرزندان آدم، لباسی برای شما فرستادیم تا هم زشتی [برهنگی شما] را بپوشاند و هم مایه زینت شماست». (۱)

به همین دلیل است که همه تلاش می کنند با انتخاب لباس های زیبا و مناسب، به شیک پوشی و خوش لباس بودن معروف شوند و بسیاری از مردم با همین لباس است که زیبایی و ابهت پیدا می کنند و دیگران از دیدن آنها احساس خوشایندی پیدا می کنند.

فایده چهارم: «م ف ح ا ط ت ر ح م ا»

اشاره

مثل این که کمی سخت شد؟ آفرین به کسانی که می خواستند حدس بزنند!! جواب ما «حفظ احترام» است.

حفظ احترام یعنی کسانی که پوشش مناسب و به ویژه اگر چادر داشته باشند، مورد احترام دیگران هستند و روی آنها حساب ویژه باز می کنند، برخلاف کسانی که با پوشش های نامناسب و بی حجایی از خانه خارج می شوند که معمولاً نگاه دیگران به آنها، خالی از احترام و به دور از حفظ شأن و حریم آنان است.

ص: ۸۸

در زمان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) زنان برای شرکت در نماز جماعت مسجد، از منزل خارج می شدند تا پشت سر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نماز جماعت بخوانند. در این میان، هنگامی که زنان برای نماز مغرب و عشا و صبح، برای رفتن به مسجد از منزل خارج می شدند، جوانان لا ابالی سر راه آنها می نشستند و متعرض آنان شده و آنها را اذیت می کردند. پس در همین رابطه، این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ أَرَادَكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۱) ای پیامبر! به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادر فرو پوشند که این کار برای این که آنها به عفت و آزادگی شناخته شوند تا از تعرض و جسارت هوس رانان آزار نکشند، بر آنان بسیار بهتر است و خدا در حق خلق آمرزنده و مهربان است» (۲).

داستان سقوط از الاغ

همچنین نقل شده که روزی پیامبر اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همراه عده ای از یاران خودشان در بقیع مشغول صحبت بودند. در این هنگام زنی که سوار بر الاغ بود، از جلوی آنها عبور کرد. ناگهان، پای جلویی الاغ در چاله ای افتاد و آن زن نقش بر زمین شد. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وقتی چشمش به این منظره افتاد، زود سر مبارکش را پایین انداختند و رو برگرداندند.

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! این زن شلوار پوشیده بود [لذا جایی از بدنش آشکار نگردید].

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سه مرتبه فرمودند: «خدایا! زنانی را که شلوار می پوشند، مورد لطف قرار بده! سپس فرمودند: ای مردم! از شلوار استفاده کنید که پوشش بهتری است و هنگام خارج شدن از منزل، به وسیله شلوار، زنانتان را از [نگاه نامحرم] حفظ کنید» (۳).

ص: ۸۹

۱- سوره احزاب، آیه ۵۹

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۶، ذیل آیه جلاباب .

۳- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۷۰.

ن م ا ی ب ش ی ت ر

آفرین جواب: «ایمان بیشتر» است

خداوند در قرآن دستور داده که دختران و زنان مسلمان باید حجاب داشته باشند، یعنی هر کس این حرف خدا را بشنود و عمل کند، مورد رضایت خدا خواهد بود و انجام دستور خدا، نشانه ایمان آنها خواهد بود.

بازی با کلمات

یکی دیگر از راههایی که ایمان افراد با حجاب بیشتر می شود، را شما دانش آموزان باهوش و دختران با ایمان باید با پاسخ به چند تا سوال پیدا کنید. کسانی که آماده هستند، یک صلوات بلند بفرستند، اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

تذکر: در این مرحله، مبلغ گرامی پس از شنیدن اولین پاسخ، حرف «میم» را روی تابلو نوشته و سپس به آن حرف هایی را اضافه می نماید تا در قالب بازی با کلمات، بستر بحث محرم و نامحرم فراهم گردد.

پنجمین حرف الفبای زبان فارسی از آخر؟م

نام پایتخت کشور ایتالیا؟ رُم

به حافظه رایانه چه می گویند؟ رَم

برای زیارت به آنجا می رویم؟ حرم

اگر هنگام وضو بر روی دست باشد، مانع وضو است و باید برطرف شود؟ جرم

کسی که مرتکب آن شود، او را به زندان می اندازند؟ جُرم

به کسی که مرتکب جرمی شده، چه می گویند؟ مجرم

به ماه عزاداری امام حسین (علیه السلام) می گویند؟ مُحَرَّم

کسی که دختران و زنان می توانند بدون روسری و چادر پیش او حاضر شوند؟ محرم
کسی که دختران و زنان نمی توانند بدون روسری و چادر پیش او حاضر شوند؟ نامحرم

آشنایی با محرم و نامحرم

حالا شما به کارت ها نگاه کنید و تند و سریع بگویید: محرمه یا نامحرمه

بابا: بله، محرمه

پسر خاله: بله ممنونم، نامحرمه

داداش: محرمه

عمو محرمه

پسرعمو: نامحرمه

دایی: محرمه

پدر بزرگ: بله ایشونم محرمه

پسرعمه: نامحرمه

پسر دایی: نامحرمه

پدر پدر بزرگ: محرمه

شوهر خواهر: نامحرمه

شوهر خاله: نامحرمه

شوهر عمه: نامحرمه

آقای دکتر: نامحرمه

دوست بابا: نامحرمه

دوست داداش: نامحرمه

پسر همسایه: نامحرمه

پسر خواهر: محرمه

ص: ۹۱

پسرهای داداش: محرمه.

عزیزان من! از سرعت عمل و جواب های خوب شما خیلی متشکرم.

یاد آوری: سرعت عمل و جابجایی در نمایش تکراری برخی کارت ها، باعث هیجان و جذابیت برنامه خواهد شد.

پیام های کاربردی تربیتی

دختران خوب من!

انسان با حجاب و پوشش مناسب و پوشاندن بدن و موها از نامحرم، محبوب خدا و امام زمان (علیه السلام) و دیگر امامان می شود، مگر نه این است که وقتی می خواهید به حرم امام رضا (علیه السلام) مشرف شوید، سعی می کنید با چادر و پوشش مناسب باشد؟

چرا؟

چون می دانید امام رضا (علیه السلام) محترم است و از این نوع پوشش و حجاب خوشحال می شود، پس باید سعی کنیم همیشه این روش را ادامه دهیم و بهترین پوشش را انتخاب کنیم.

البته ممکن است برخی ها مخالف حجاب ما باشند، حتی مخالفت کنند، مسخره و توهین کنند، ولی مهم آن است که شما تصمیم بگیرید خدا را راضی نگه دارید و به مردم و فامیل و دوستان را.

یک داستان واقعی

نمرود دختری داشت به نام رعضه. در ماجرای سوزاندن حضرت ابراهیم (علیه السلام)، نمرود به همراه دخترش، منظره به آتش انداختن حضرت ابراهیم (علیه السلام) را نگاه می کرد. «رعضه» برخاست و بر بالای بلندی ایستاد تا منظره را بهتر ببیند. او ابراهیم (علیه السلام) را می دید که در میان آتش نمی سوزد، بلکه در آتش، گلستانی است. رعضه نزدیک رفت و پرسید: چگونه آتش شما را نمی سوزاند؟

حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: کسی که زبان او به ذکر خدا گویا و قلب او از شناخت خدا

سرشار باشد، نمی سوزد

رضه گفت: من دوست دارم با شما همراه شوم.

حضرت (علیه السلام) فرمود: بگو: «لا اله الا الله، ابراهيم خليل الله» و داخل آتش شو.

گفت: «لا اله الا الله، ابراهيم خليل الله» و پا در میان آتش نهاد. بدین ترتیب، او به حضرت ابراهیم (علیه السلام) ایمان آورد و سپس با سلامتی کامل، به جانب نمرود برگشت.

نمرود با دیدن این منظره تعجب کرد. به خاطر ترس از دست دادن حکومتش، رضه را نصیحت کرد. نصیحت نمرود در دخترش اثر نکرد نمرود ناراحت شد و دستور داد تا رضه را در آفتاب سوزان شکنجه کنند تا بمیرد.

ولی به دستور خداوند، جبریل امین، رضه را از شکنجه نجات داد و او نیز نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) رفت و در تحمل تمام سختی ها با آن حضرت همراه شد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز رضه را برای همسری فرزندش انتخاب کرد. خداوند متعال نیز فرزندان به آنها عنایت فرمود که همه آنها به پیامبری رسیدند. (۱)

یعنی اگر کسی تصمیم بگیرد خوب باشد و رضایت امام زمان (علیه السلام) را به دست بیاورد، می تواند حتی اگر برخی ها با او مخالفت کنند، خداوند او را یاری خواهد کرد.

فرمول های فرشته شدن و جلب رضایت امام زمان (علیه السلام)

یک سوال: آقا اجازه! اگر یک دختر بخواهد مثل فرشته ها پاک و دوست داشتنی بماند، باید چه کارهایی بکند؟

جواب: یک دختر عقیف و فرشته پاک نشانه هایی دارد که چند مورد آن را برای شما توضیح می دهم.

یک: حفظ حجاب؛ بیرون نبودن موها، آرایش کردن در کوچه و خیابان و عروسی ها، پوشیدن لباس های کوتاه در بیرون از منزل و...

ص: ۹۳

دو: حفظ حریم محرم و نامحرم؛ مثل دست ندادن با نامحرم، حفظ حجاب پیش داماد خانواده، پسرعموها و پسر خاله ها و...

سه: دوری از گناهان؛ مثل موسیقی حرام، دروغ، تهمت، غیبت و...

چهار: اهتمام به نماز؛ خصوصاً نماز اول وقت

پنج: احترام به بزرگترها؛ البته تا جایی که از او نخواهند گناه نماید، مثلاً بی حجاب باشد یا در مقابل نامحرم آرایش نماید و...

دعا و نیایش

در پایان برنامه چند تا دعا می کنم، شما هم با صدای بلند آمین بگویید.

خدایا، به ما توفیق بده تا با حفظ حجاب خودمان، رضایت تور را کسب کنیم!

ما را پیروی حضرت زهرا (س) قرار بده!

رهبر عزیز ما را حفظ و حمایت بفرما!

در ظهور و فرج امام زمان ما تعجیل بفرما.

الهی آمین

حالا با هم دعای سلامتی امام زمان (عج) را می خوانیم: اللهم کن لولیک الحجه ابن الحسن...

امیدوارم همه شما با حجاب خوب، امام زمان (عج) یعنی حضرت مهدی (علیه السلام) را از خودتان راضی کنید و آن حضرت برای شما دعا کنند.

ص: ۹۴

نوشتن جملات، بدون نقطه گذاری

در ابتدای جلسه مبلغ محترم از سه نفر از دانش آموزان دعوت می کند برای اجرای مسابقه پای تابلو بیایند. سپس به ترتیب، متنی را (با سرعت نسبتاً زیاد) برای هر کدام می خواند و آنان باید در زمان و نوبت خودشان، این جملات را بدون نقطه گذاری بنویسند. در پایان کسی که کمترین اشتباه و بالاترین دقت و تمرکز را داشته باشد، مستحق تشویق و دریافت جایزه خواهد بود.

متن نفر اول: یکی از مهم ترین و لذت بخش ترین کارهای دنیا، حضور در حرم امامان و امامزادگان است.

متن نفر دوم: بنام خدا من پسر خیلی خیلی خوبی هستم، فقط حرف مامان و بابا را گوش نمی کنم! (۱)

ص: ۹۵

۱- تذکر: این گونه جملات صرفاً جهت ایجاد شادی و ارتباط با مخاطب است و مبلغ گرامی به صلاحدید و سلیقه خود می تواند جملات مشابهی را جایگزین نماید.

متن نفر سوم: کشور آمریکا یکی از دشمنان و بدخواهان مردم ایران است و رابطه با آنها، مثل رابطه و دوستی گرگ و میش است.

دوستان من!

کلمات بدون نقطه، معنای چندانی ندارند و نمی توان از آنها مفهوم صحیحی را برداشت کرد، ولی وقتی کلمات نقطه گذاری می شوند، تازه مفهوم پیدا می کنند و می توان روی آن کلمات حساب باز کرد. بسیاری دیگر از حروف و کلمات هستند که با کمی تغییر و جابجایی معنایشان متفاوت و دگرگون می شود.

یاد آوری: در هر مرحله مبلغ گرامی اجازه می ده تا دانش آموزان مشارکت کرده و حدسیات خود را بیان و در روند تکمیل و تشخیص کلمات، همکاری و همراهی کنند.

مثل: حسم؛ که می تواند: خشم، چشم، جسم و حَشم باشد.

و مثل: بار، تار، یار، نار و... (۱)

و مثل:

رُبان

زبان

زیان

زنان

ژیان

تبیین متن و محتوا

یکی از مهم ترین نعمت های خداوند بر انسان، نعمت، سخن گفتن است که آثار مثبت و منفی فراوانی برای انسان به دنبال می آورد. زبان هم چون شمشیر دولبه است که با تمام کوچکی خود،

ص: ۹۶

می تواند منشأ خوبی و بدی، ثواب و عقاب و عزت و ذلت باشد.

از امیر مؤمنان (علیه السلام) سؤال شد: زیباترین آفریده های خداوند چیست؟

فرمود: «سخن گفتن»

سپس سؤال شد: زشت ترین مخلوقات خدا چیست؟ فرمود: «سخن گفتن».

سپس فرمود: «با زبان و سخن گفتن، چهره ها سفید و نورانی می شود، و با همین سخن گفتن، چهره ها سیاه می گردد».(۱)

«لقمان حکیم» مردی سیاه چهره بود. شخصی او را به غلامی خرید. وقتی لقمان به خدمت گرفته شد، پس از مدتی صاحبش فهمید او فردی حکیم و دانشمند است. روزی برای امتحان به لقمان دستور داد: گوسفندی را بکش و بهترین اعضای او را برای من بیاور.

لقمان گوسفندی را کشت و دل و زبانش را نزد صاحبش برد. روز دیگر صاحبش به او گفت: امروز هم گوسفندی بکش، ولی بدترین اعضایش را برایم بیاور.

لقمان گوسفندی را ذبح کرد و این بار هم دل و زبانش را برد. صاحبش گفت: دلیل این کار چیست؟ چرا دل و زبان، بهترین و بدترین عضو بدن است؟

لقمان گفت: «اگر دل و زبان پاک باشند، هیچ چیز بهتر از این دو عضو نیست و اگر ناپاک باشند، هیچ چیز بدتر از آنها نیست».(۲)

بله بچه ها!

واقعیت این است که زبان نقش خیلی مهمی در زندگی ما دارد و می تواند ما را به خوشبختی و یا بدبختی بکشاند.

ص: ۹۷

۱- تحف العقول، ص ۱۵۴.

۲- بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۴.

شما باید جعبه های زیر را به صورت صحیح کنار هم بچینید تا معنای حدیث درست و کامل شود. فراموش نکنید که اگر ناقص بچینید، معنای سخن حضرت علی (علیه السلام) برعکس و اشتباه خواهد شد.

جُرْمُهُ

صَغِيرٌ

ثَقِيلٌ

جُرْمُهُ

تذکر: مبلغ گرامی پس از چینش متفاوت توسط دانش آموزان، به معنای آن اشاره کند و با ایجاد تنوع در گفتار و ترجمه حدیث، بر جذابیت جلسه بیفزاید.

آفرین بر شما!

امیر مومنان (علیه السلام) در باره زبان می فرماید: «جُرْمُهُ صَغِيرٌ وَ جُرْمُهُ ثَقِيلٌ؛ حجم و جسم زبان کوچک است، ولی جرم و گناه آن بزرگ است».(۱)

زبان انسان با اینکه چند گرم بیشتر نیست، ولی دهها خطا و گناه می تواند از آنها سر بزند، مثل چی؟

دروغ گفتن، فحاشی کردن، تهمت زدن، عیب جویی کردن، قسم دروغ، غیبت کردن، بی ادبی به بزرگ ترها، بلند صحبت کردن با پدر و مادر، داد و فریاد بی دلیل، مسخره کردن، لقب های زشت دادن و...

دوستان خوب! آزار زبانی، یکی از آثار شری است که از سوی زبان به افراد مختلف می رسد و از سخت ترین انواع آزار و اذیت می باشد.

چه بسیار زخم زبان ها که دل هایی را به درد می آورد و چه بسیار زخم هایی بر دل می نشیند که از نیش زدن زبان انسان پدید می آید و جراحی است که هیچ گاه التیام نمی یابد.

ص: ۹۸

«عبدالله بن مقفع»، نویسنده‌ی معروف ایرانی بود. او به خاطر لیاقتی که داشت دبیر و کاتب پادشاه بود. ابن مقفع یک عادت خیلی زشت داشت. او مردی بدزبان و فحاش بود. هر جا می نشست به حاضران بدزبانی می کرد و مردم از زبان او رنج می بردند. مثلاً ابن مقفع با استاندار بصره، «سفیان بن معاویه»، دشمن بود.

ابن مقفع، سفیان را مسخره می کرد و چون بینی [دماغ] سفیان بزرگ بود، در وقت سلام کردن، می گفت: «السلام علیکما، سلام بر شما دو نفر، یعنی سلام بر تو و بر بینی بزرگت».

سفیان، کینه‌ی او را در دل گرفت و منتظر فرصتی بود که از او انتقام بگیرد. پس از مدتی جنگی بین بعضی از فامیل‌های پادشاه اتفاق افتاد. پادشاه هم لشگری به جنگ آن‌ها فرستاد و آنها را شکست داد و تعدادی را هم اسیر کرد.

در میان اسیران، یکی از نزدیکان یکی از درباریان بود. او پیش پادشاه رفت و تقاضای بخشش کرد. پادشاه هم قبول کرد، ولی آن فرد برای اطمینان بیش تر، از پادشاه [منصور] خواست تا امان نامه‌ای به او بدهد.

بنا شد ابن مقفع این امان نامه را تنظیم کند. ولی او در این امان نامه، حرف‌ها و تعبیرات زشت و زننده‌ای نسبت به پادشاه به کار برد و گفت: اگر پادشاه به حرف و قولش عمل نکند، زنان خود را باید طلاق دهد و تمام اموالش از او گرفته شود و همه بردگانش آزاد شوند و ...

وقتی پادشاه این نوشته را دید، بی نهایت خشمگین شد و به صورت محرمانه، به سفیان، استاندار بصره دستور داد تا او را بکشد، استاندار هم که منتظر چنین فرصتی بود، از این دستور خوشحال شد، او بهانه‌ای جور کرد و جمعی از بزرگان را که ابن مقفع نیز در میان آن‌ها بود، نزد خود فرا خواند. پس از مذاکرات لازم، حاضران با اجازه‌ی وی مجلس را ترک کردند، ولی به ابن مقفع اجازه‌ی رفتن نداد و دستور داد او را بازداشت کنند.

سفیان به جلال خاص دستور داد او را بکشد و در تنور بیندازد. ابن مقفع به التماس افتاد و

تقاضای گذشت می کرد، ولی سفیان اعتنایی نمی کرد و حرف های زشت او را یاد آوری کرد. بدین ترتیب، ابن مقفع به سزای بدزبانی خود رسید. تنبیهی که از یک حرف به ظاهر بی ارزش زبان صادر شد و آثار آن دامن او را گرفت و نابود کرد. (۱)

بله! تمسخر دیگران و دادن لقب های زشت و ناپسند گناهی بزرگ است. خداوند نیز انسان را از به کار بردن القاب زشت، برحذر داشته و اعلام کرده که یکدیگر را به القاب زشت صدا نزنید: «وَلَا تَنَابَرُوا بِاللَّقَابِ بِسُّمِّ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ؛ (۲) و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید که پس از ایمان آوردن، نامی که نشان از فسق و فجور دارد بسیار زشت است».

پیام های کاربردی تربیتی

اشاره

زبان کارکردهای مثبت و بسیار زیبا هم دارد، این ما هستیم که می توانیم از آن خوب استفاده کنیم یا بد. مثلا با زبان می توان چه کارهای مثبت و خداپسندانه ای انجام داد؟

پس از شنیدن نظرات و مشارکت دانش آموزان... توبه و استغفار

قرائت قرآن شکر خداوند

صلوات فرستادن

تشکر از پدر و مادر و معلم

مهربانی کردن به پدر و مادر

گفتن حرف حق

نماز خواندن

دفاع از خود

امر به معروف و نهی از منکر

سخن گفتن مؤدبانه و محترمانه

ذکر گفتن

۱- تربیت فرزند، آیه الله مظاهری، ص ۲۶۱؛ گفتار فلسفی، جوان، ج ۲، ص ۲۰. باتصرف فراوان

۲- سوره حجرات، آیه ۱۱.

دوستان عزیز من! حالا- من با سه کلمه به شما خواهم گفت که اگر بخواهیم با همین سه کلمه، می توانیم زبان خود را کنترل کنیم.

البته باید خودتان این سه کلمه را از میان جدول زیر کشف کنید. (ا ب ی ق م ی ا)

(ا ن م ق ت ل)

شیوه ی پیدا کردن رمز: ابتدا حرف اول (ا) را نوشته و با رمز ۲ به صورت افقی شروع به شمارش کنید، یعنی دومین حرف به دست آمده (ی) خواهد بود و همین طور ادامه دهید تا ۱۳ حرف که کامل شد، با آنها سه کلمه مورد نظر را کامل کنید. توجه داشته باشید که خانه ی آخر که با رنگ تیره مشخص است، جزء شمارش جدول نبوده و شمرده نمی شود.

سه کلمه مورد نظر: ایمان، قلب، قیامت

کلمه اول: ایمان

ایمان داشتن و خدا را باور داشتن، لازمه اش این است که به دستورهای خدا هم گوش کنیم و از آنها اطاعت کنیم. یعنی انسانی که خداوند را قبول دارد، می داند که بدزبانی، فحش، تمسخر، تحقیر، دروغ و ... گناه است و گناه هم باعث نارضایتی خداوند متعال است، پس برای جلب رضایت پروردگار، باید این گناهان را ترک و زبانش را کنترل کند.

کلمه دوم: قلب

رابطه مستقیمی بین قلب و زبان وجود دارد.

انسانهای بدزبان و دروغگو، هم قلب خودشان خراب و آلوده می شود و هم دیگران نسبت به آنها احساس بدی پیدا می کنند و با زبانی ها و بی ادبی های آنان را تحمل نخواهند کرد. به همین خاطر پیامبر که می فرمود: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى»

ص: ۱۰۱

يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ؛ هَيْجَ گاه ايمان بنده اى كامل و استوار نمى شود، مگر اين كه قلب او درست باشد و قلب او راست و درست نمى شود، مگر اين كه زبانش سالم باشد. (۱)

کلمه سوم: قیامت

انسان بدزبان و کسانى كه اهل دروغ، غيبت، تهمت، فحاشى، تمسخر و... هستند، بايد بدانند كه در روز قیامت، همين اعضا و جوارح انسان به اذن الهى بر ضد آنها شهادت خواهند داد و كارهاى بد آنان را بازگو مى كنند. قرآن كريم مى فرمايد: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ در آن روز زبانشان و دستها و پاهاى شان بر ضد آن ها به كارهايى كه انجام داده اند، گواهى مى دهند». (۲)

دعا و نیایش

خدایا!

زبان را مدافع دین خودت قرار بده!

زبان ما را از بدگوییها و سخنان ناروا پاک کن!

توفیق تلاوت قرآن و ذکر گفتن به ما عنایت کن!

ما را در قیامت شرمنده و رسوا نکن!

ما را نسبت به والدین و بزرگان، مؤدب قرار بده!

رهبر عزیز انقلاب طول عمر با عزت عنایت کن!

در ظهور امام زمان (علیه السلام) تعجیل بفرما.

آمین

ص: ۱۰۲

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۹۳.

۲- سوره نور، آیه ۲۴.

سفارشی از لقمان حکیم

لقمان به پسرش چنین می گوید: «یا بُنَّی اِنِّیْ خَدَّمْتُ اَرْبَعًا نَبِیِّ وَاخَذْتُ مِنْ کَلِمِهِمْ اَرْبَعَ کَلِمَاتٍ، وَهِيَ: اِذَا كُنْتَ فِي الصَّيْلِ لَوْهٍ فَاحْفَظْ قَلْبَكَ، وَ اِذَا كُنْتَ عَلٰی الْمَائِدَةِ فَاحْفَظْ حَلْقَكَ، وَ اِذَا كُنْتَ فِي بَيْتِ الْغَيْرِ فَاحْفَظْ عَيْنَكَ، وَ اِذَا كُنْتَ بَيْنَ الْخَلْقِ فَاحْفَظْ لِسَانَكَ؛ ای پسر جان! من چهارصد پیامبر را خدمت کردم، و از گفتار آنها چهار سخن را برگزیدم:

۱. هنگامی که در نماز هستی، حضور قلبت را حفظ کن.

۲. هنگامی که در کنار سفره نشستی گلویت را (از مال حرام) حفظ کن.

۳- هنگامی که به خانه دیگری رفتی، چشم خود را (از نگاه به نامحرم) حفظ کن.

۴- و هنگامی که بین انسان ها رفتی، زبانت را حفظ کن.» (۱)

ضرب المثلهای زبان

با زبان خوش، مار از لانه بیرون می آید.

زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد.

زبان گوشت است، به هر طرف که بچرخانی می چرخد.

ص: ۱۰۳

زخم زبان از زخم شمشیر بدتره.

اسلواکی: تا وقتی که «زبان» زنده است «ملت» نمرده. چینی: قلم زبان باید در جوهر دل فرو برده شود.

یونانی: زبان استخوان ندارد، ولی استخوان شکن است.. ایرلندی: اگر چه زبان استخوان ندارد، ولی می تواند سرهای زیادی را بشکند. (۱)

ص: ۱۰۴

۱- نک: دائره المعارف ضرب المثل های جهان، صص ۳۳۷-۳۴۰.

اشاره

به نام خدا، خالق آسمان

به نام خدا، خالق این

به نام خدا، رازق آب و نان

به نام خدایی که هست مهربان

بهبان ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، پس از سلام و احوالپرسی، با همخوانی با دانش آموزان، بستر ایجاد ارتباط با مخاطب و زمینه تبیین محتوا فراهم می گردد.

بچه های خوب سلام!

حالتان خوب است؟ سرحال و شاداب هستید؟

الحمدلله، امیدوارم همیشه سرحال و سرزنده باشید؟

بچه های گل و نازنین! هر کاری را با چه شروع می کنیم؟ بله، با نام و یاد خدا

من هم در ابتدای برنامه شعری را می خوانم و شما با پاسخ «بسم الله» مرا همراهی کنید. (۱)

نام خدا بسم الله

ص: ۱۰۵

۱- مبلغ گرامی، شما شعر را می خوانید و دانش آموزان با «بسم الله» شما را همراهی خواهند کرد.

مشکل گشا بسم الله

اول کار بسم الله

وقت غذا بسم الله

موقع خواب بسم الله

گفتار ما

بسم الله

در هر کجا بسم الله

یک بار دیگر همه با هم، یک صدا می گوییم: «بسم الله الرحمن الرحيم»: به نام خداوند بخشنده مهربان

حالا یک معما: آن چیست که همه موجودات به آن نیاز دارند؟ آفرین بر شما، بله آب

حالا هر کدامتان یک قلم بردارید و در دفترتان یک لیوان آب که در کنارش ساقه ای از گندم است را نقاشی کنید. (۱)

تذکر: مبلغ گرامی می تواند همزمان از یکی دو نفر از دانش آموزان بخواهد این تصویر را روی تابلو بکشند.

ص: ۱۰۶

۱- از دانش آموزان بخواهید لیوان آب و ساقه گندم را نقاشی کنند. البته شما هم روی تابلو این تصاویر را نقاشی کنید.

بله دوستان! بیشتر کره زمین یعنی دو سوم آن از آب تشکیل شده است. دو سوم بدن ما انسان ها هم از آب تشکیل شده است. همان طوری که تمام موجودات و گیاهان به آب نیاز دارند، بدن ما نیز به آب نیاز دارد. البته غیر از آب، بدن ما به خوردنی های دیگری هم نیاز دارد که یکی از آنها همیشه در سفره های ما پیدا می شود. آن چیست؟

بله، «نان». حالا بگویید ببینم: (۱)

آب از چیه؟ از باران

نان از چیه؟ از گندم

گندم کجاست؟ تو صحرا

صحرا کجاست؟ تو روستا

کی می کاره؟ روستایی

کی می پزه؟ نانوانی

کی می خره؟ بابایم

کی خالقه؟ خدایم

بله، خالق همهٔ این نعمت های زیبا خدای مهربان است. خدایی که چنین نعمت هایی را برای ما آفریده، وظایفی برای ما تعیین کرده است.

در حدیثی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین فرموده است:

«خدا از بنده ای راضی می شود که خواندنی ها را بخورد و نوشیدنی ها را هم بنوشد.....»

برای این که با ادامه کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آشنا شویم، باید جدول زیر را حل کنیم.

ص: ۱۰۷

سوال ها:

۱. خالق جهان آفرینش کیست؟ خدا (۱، ۱۵ و ۱۳)
۲. به سپاسگزاری در مقابل نعمت های خدا چه گفته می شود؟ شکر (۶، ۹ و ۱۰)
۳. نام هر چیزی که راحت باشد و دشوار نباشد، چیست؟ آسان (۵، ۱۱، ۷ و ۸)
۴. خدای دروغین را چه می گویند؟ بت (۱۶ و ۱۴)
۵. به عضوی که وظیفه اش رساندن هوا به شش ها است؟ چه می گویند؟ نای (۱۲، ۱۷ و ۳)
۶. برای ورود به خانه را چه می گویند؟ در (۴ و ۲)

ص: ۱۰۸

شیوه کشف پیام:

برای این که پیام جدول را به دست آوریم، حرف خانه اول را می نویسیم و سه تا سه تا می شماریم تا پیام به دست آید. از حالا یک دقیقه فرصت دارید تا ادامه کلام پیامبر را از جدول حدس بزنید. (۱)

بله، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «خدا از بنده ای راضی می شود که خوردنی ها را بخورد و نوشیدنی ها را بنوشد و خدا را بر آن ستایش کند.» (۲)

فهمیدیم وقت خوردن و آشامیدن شکر خدا را به جا آوریم.

پیام های کاربردی تربیتی

آیا می دانید آداب خوردن و آشامیدن چیست؟ (۳) بله، خوردن و آشامیدن آدابی دارد.

به جمله هایی که روی تابلو می نویسم توجه کنید:

۱. در آغاز بر زبان آوردن.....

۲. خوب..... غذا.

۳. کم..... کردن به صورت دیگران

۴. شستن.....

۵. لقمه را..... گرفتن.

۶. هنگام غذا خوردن از..... پرهیزیم.

۷. در پایان غذا خوردن..... خدا را به جا آوردن و در پایان آب نوشیدنی،..... فرستادن. بر امام حسین (علیه السلام).

ص: ۱۰۹

۱- فرصت لازم برای حل جدول و به دست آوردن پیام به دانش آموزان بدهید.

۲- أن الله ليرضى عن العبد أن يأكل الأكلة فيحمده عليها أو يشرب الشربة، فيحمده عليها. (نهج الفصاحه، ص ۱۶۱).

۳- پس از شنیدن دیدگاه دانش آموزان مطلب را ادامه دهید.

حالا جاهای خالی را به کمک کلمه هایی که درون کارت ها نوشته ام و به شما نشان می دهم، تکمیل نمایید. (۱)

۱. در آغاز بر زبان آوردن نام خدا، یعنی گفتن بسم الله الرحمن الرحيم؛ اولین وظیفه ای است که هر مسلمان بر عهده دارد.

۲. خوب جویدن غذا

همه می دانیم که وقتی غذا را خوب می جویم به راحتی در بدن هضم می شود و به بدن ما انرژی لازم را می بخشد.

۳. کم نگاه کردن به صورت دیگران .

هنگام خوردن غذا، حواسمان فقط به غذا خوردن خودمان باشد و به چهره دیگران نگاه نکنیم.

۴. شستن دست ها.

قبل از غذا دست های خود را بشوئیم، چون ممکن است پس از بازی، با کار و تلاش با دست آلوده سر سفره بنشینیم و میکروب ها از دست آلوده ما وارد بدنمان شوند و ما را دچار بیماری کنند.

۵. لقمه را کوچک گرفتن. (۲)

یکی دیگر از وظایف ما این است که لقمه هایمان را کوچک انتخاب کنیم و به قول معروف بر اساس ظرفیت دهانمان لقمه بگیریم، تا هم نشانه ادب باشد و هم غذا روی لباسمان نریزد.

۶. هنگام غذا خوردن از پرخوری پرهیزیم.

۷. در پایان غذا خوردن شکر خدا را بجا آوردن و در پایان آب نوشیدن، فرستادن سلام بر امام حسین (علیه السلام).

بچه های نازنین باید همیشه به یاد داشته باشیم و فراموش نکنیم، تمام نعمت هایی که داریم خداوند مهربان به ما عنایت کرده است. پس لازم است بعد از خوردن غذا از خدا تشکر کنیم و

ص: ۱۱۰

۱- می توان به جای اینکه کلمات را روی کارت بنویسیم، روی تابلو بنویسیم و یا از خود بچه ها پرسیم تا جاهای خالی را پر کنند.

۲- برگرفته از بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۳۸۳ و....

برای تشکر کردن، بگوییم « الحمد لله » و موقع نوشیدن آب هم سلام بر امام حسین (علیه السلام) را فراموش نکنیم.

یکی دیگر از چیزهایی که باید به یاد داشته باشیم و برای سلامتی لازم است این است که: باید قبل از سیر شدن کامل، دست از غذا بکشیم.

حالا بچه های خویم، به این شعر خوب گوش کنید و بگویید در شعر نام چه نوشیدنی و غذایی آمده است.

گاو می گه آی بچه ها

من که می دم شیر به شما

خوب می دونید که من کی ام

این همه خوشحال از چی ام

علف که خوردم شیر می شه

ماست و کره و پنیر می شه

من بچه ها را رو دوست دارم

برایشان شیر می آرم

هر روز به آن ها شیر می دم

شیر زیاد می دم نه کم

حالا کدام یک از شما می تواند نام خوردنی ها و یا نوشیدنی های مفیدی که در شعر آمده است را بگوید؟ بله، شیر، ماست، کره، پنیر.

همان طوری که بدن ما به آب و غذا احتیاج دارد به خوردنی ها و نوشیدنی های دیگری هم نیاز دارد.

یکی از آن ها شیر است که از حیوانات خوب و مهربانی، مثل گوسفند و گاو می گیریم تا بدنی نیرومند با استخوان های محکم داشته باشیم. علاوه بر آن دندان هایمان هیچ گاه دچار پوسیدگی نشوند..

نه تنها از شیر، بلکه از گوشت گاو و گوسفند هم استفاده می کنیم

خیلی خوب، نوبت مسابقه رسید.

چه کسانی حاضر هستند من را در این مسابقه یاری کنند؟(۱)

ص: ۱۱۱

۱- مبلغ گرامی دو نفر از دانش آموزان را برای اجرای نمایش آماده می نماید و چگونگی نمایش را به شرکت کنندگان می گوید، به طوری که دانش آموزان دیگر متوجه نشوند.

من دو عدد سیب را از قبل آماده کرده ام. هر کدام (۱) را به یکی از دوستان شرکت کننده می دهم تا آن ها نمایش کوتاهی اجرا کنند. شما با توجه به حرکت های نمایشی دوستانتان، بگویید هر کدام چه کاری را انجام دادند.

احسنت، نفر اول سیب را شست و سپس آن را خورد، ولی نفر دوم بدون شستن سیب، آن را خورد، کار کدام بهتر است و باید ما هم یاد بگیریم و آن را رعایت کنیم؟ بله، بهتر است میوه را پیش از خوردن بشویم.

حالا نوبت نمایش دوم است. (۲)

احسنت، نفر اول بعد از غذا برای سلامتی دندان هایش مسواک زد، اما نفر دوم این کار را انجام نداد.

دعا و نیایش

خیلی خوب! با تشکر از دوستان شما، برنامه را با چند دعا به پایان می بریم.

خدایا!

راه شکر گذاری نعمت های خود را به ما بیاموز!

غذاهای پاک و پاکیزه به ما عنایت بفرما!

ما را قدردان نعمتهای فراوان خودت قرار بده!

رهبر عزیز انقلاب را طول عمر با عزت عنایت بفرما!

چشم ما را به جمال ولی عصر (عج) روشن بفرما.

آمین

ص: ۱۱۲

۱- یک نفر حالت شستن سیب و بعد خوردن آن را نشان دهد و نفر دیگر بدان شستن، حالت خوردن سیب را نمایش دهد.

۲- یک نفر غذا خوردن و بعد مسواک زدن را به نمایش می دهد و نفر دیگر خوردن غذا و مسواک زدن را نشان می دهد.

اشاره

آواز پرنده وقت پرواز، سلام

پیغام شکوفه ای که شد باز،

آغاز تمام کارها نام تو است

ای نام تو بهترین سرآغاز، سلام (۱)

بها نه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی پس از سلام و احوالپرسی، با استفاده از روش ابهام، بستر تبیین بحث جلسه را فراهم می کند.

سلام به گرمی وجود همه شما دوستان خوبم. امیدوارم سالم و سرحال، آماده اجرای برنامه امروز باشید.

دوستان من! مطمئن هستم که شما بچه های زرننگ و باهوشی هستید، پس حتماً می توانید حدس هم بزنید که من امروز می خواهم در مورد چه موضوعی با شما گفتگو کنم.

تا شما یک صلوات بلند می فرستید من موضوع را برایتان در تابلو می نویسم.

ص: ۱۱۳

۱- مبلغ گرامی باید با خواندن شعر، توجه دانش آموزان را به بلند سلام گفتن جلب نماید.

تذکر: بعد از رسم شکل دایره ها، مبلغ گرامی از دانش آموزان می خواهد حدس بزنند که موضوع گفتگو امروز چیست و بعد با راهنمایی کردن در مرحله بعد، حروف کلمه امانت را از بیرون دایره ها به هم متصل کرده و بحث را ادامه می دهد.

امانت

آفرین بچه ها! موضوع گفتگوی امروزمان در مورد امانت است، حتماً می دانید که امانت وظیفه ای ای است که خداوند برای همه ما نسبت به حقوق دیگران قرار داده است.

حالا چه کسی می تواند برای ما امانت را توضیح دهد. (۱)

ص: ۱۱۴

۱- مبلغ گرامی به جهت فعال کردن فضای کلاس لازم است گفتگوهای دو طرفه را با دانش آموزان افزایش دهید.

خب دوستان حتماً کنجکاوید که بفهمید دایره های داخل کلمه امانت برای چیست؟

حالا همراه هم باید دایره ها را کشف کنیم. آماده اید با هم برویم سراغ سؤال ها تا به راز امانت برسیم.

تذکر: اول جواب هر سؤال را داخل دایره مربوط به آن قرار می دهیم و در آخر حروف را به هم وصل می کنیم. (جواب راز را نباید تا آخر پاسخ به سؤالها اعلام شود).

۱. نام امام اول ما شیعیان چیست؟ علی (علیه السلام)

۲. سوره سه حرفی به معنای شب؟ لیل

۳. گل خوشبو به رنگ سفید یا زرد یا کبود، معروف به گل حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)؟ یاس

۴. شهری در ایران، که سوغات معروف آن زیره و پسته و خرماسه؟ کرمان

۵. فصلی که آغاز سرسبزی باز شدن شکوفه هاست؟ بهار

۶. عملکردی که در مدرسه با رعایت آن ادب و نزاکت اجتماعی خود را نشان می دهیم؟ انضباط

۷. نام یک بازی دخترانه؟ لی لی

۸. نام سرزمین و وطن ماست؟ ایران

۹. نام یکی از پیامبران اولوالعزم که از معجزات او عصا و ید بیضاء می باشد؟ موسی

۱۰. اولین جانشین پیامبر (ص)، چه کسی بود؟ امام علی (ع)

۱۱. دومین اصل از اصول دین؟ نبوت

۱۲- پیامبری که بر قوم عاد مبعوث شد؟ هود

پاسخ: «ع ل ی ک ب ا ل ا م ا ن ه = علیک بالأمانه» .

امام علی (علیه السلام) فرمودند: «بر شما باد به امانتداری»

شعر:

مامانم داده یادم

یعنی بده که آدم

بگیره یه امانت

اما کنه خیانت

مواظبش نباشه

مراقبش نباشه

یه وقت خرابش کنه

یا اینکه آبخ کنه

مگر نگفت امامت

علیک بالأمانه

تبیین متن و محتوا

دوستان من! اگر خدای نکرده ما نسبت به نگه داشتن امانت بی توجه باشیم، انگار نسبت به گفتار امامان بی توجه هستیم.

آیا کسی هست که دوست داشته باشد امامش را ناراحت کند؟ یا خدای ناکرده دل امامش را بشکند؟ پس همه ما نسبت به آنچه که بر عهده ماست مسئول هستیم.

الآن ممکن است که مثلاً آقا محمد که تازه از مسافرت برگشته و از درس ها عقب مانده است، از دوستش آقا جواد دفترش را برای چند روز قرض بگیرد و این خوب نیست که نسبت به دفتر دوستش بی توجه باشد. مثلاً با بی توجهی و سهل انگار رویش آب بریزد، غذا بریزد، با دستان کثیف آن را ورق بزند، یا بدون اجازه با خودکار و مداد در دفتر چیزی بنویسد یا در آن علامت گذاری کند!

همانطوری که با وسایلمان را دوست داریم و برای آن ها ارزش قائل هستیم، باید برای وسایل دیگران هم ارزش قائل باشیم.

مگر معصومین (علیهم السّلام) نفرموده اند. آنچه را برای خود می پسندی برای دیگران هم پسند و آنچه را برای خود نمی پسندی برای دیگران هم پسند.

بچه ها! آیا ما نسبت به اموال یکدیگر که گاهی آن ها را به امانت می گیریم مراقب هستیم؟ یا نسبت به مسئولینی که به ما سپرده می شود امانتدار هستیم؟ یا اگر چیزی را پیدا کردیم تا وقتی که

ص: ۱۱۶

صاحبش پیدا شود آیا مراقب آن هستیم که آسیبی به آن وارد نشود؟ آیا نسبت به آبروی دیگران که حفظ آن امانتی بزرگ بر گردن ما است توجهی داریم یا نه؟

پس دوستان من، لازم است اول با امانت آشنا شویم و بعد وظایف خود را نسبت به آن بدانیم. تا خدای نکرده گول شیطان را نخوریم و ایمان مان را از دست ندهیم.

انواع امانت

اشاره

انواع امانت: نعمت سلامتی، مال و ثروت، امامان و فرزندان آنها، انقلاب. (۱)

انقلاب

امامان و فرزندان آنها

مال و ثروت

نعمت سلامتی

بچه های، خیلی ها فکر می کنند که امانت فقط در حفظ و نگهداری از مال و اموال دیگران است، که البته این هم درست است، ولی دوستان خوبم، امانت در زمینه های دیگری هم وجود دارد که نمونه هایی از آن را برایتان ذکر می کنم.

الف) نعمت سلامتی

همین چشم و زبان و دل و فکر و دست و پا و ... همه اینها امانت های الهی هستند. خداوند آنها را به ما امانت داده است و روزی از ما پس می گیرد و اگر ما نسبت به این امانت های الهی غافل و بی توجه باشیم، یا در راههای نادرست از آنها استفاده کنیم، همین امانت ها فردای قیامت در پیشگاه خداوند از دست ما شکایت خواهند کرد.

به خاطر همین است که خداوند در سوره بقره آیه ۱۸۷ می فرماید: «أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ»، یعنی خداوند می دانستند که انسان ها به خودشان خیانت می کنند.

ص: ۱۱۷

۱- مبلغ محترم می تواند بحث انواع امانت را در قالب کارت برای دانش آموزان اجرا کند.

خیانت کردن انسان به خودش چه موقعی است؟ اگر ما نسبت به یک مالی که دیگران نزد ما سپرده اند خیانت کنیم، صاحب مال با ما چگونه برخورد می کند؟

حال اگر نسبت به وجود خودمان که صدها درجه از مال و اموال بالاتر و مهمتر است غافل باشیم، مطمئناً در محضر خداوند باید پاسخگو باشیم.

واجبات الهی مثل نماز و روزه و...

نوع دیگر امانت که جزء وظایف دینی ماست، انجام تکالیفی است که خداوند بر ما واجب کرده است. واجباتی مثل نماز و روزه ...

(ب) مال و ثروت سپرده شده

انسان نسبت به اموال دیگران باید همانگونه توجه داشته باشد که نسبت به مال خود توجه دارد. همانطور که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «اگر قاتل حضرت علی (علیه السلام) شمشیر خود را به رسم امانت به من بسپارد و من بپذیرم، امانت را به او سالم تحویل خواهم داد.» (۱)

ما هم باید اگر چیزی از کسی امانت گرفتیم، صحیح و سالم آن را برگردانیم. چون بعضی ها هستند که وقتی پول یا جنسی را امانت می گیرند، فوراً برایش نقشه می کشند که چطور از آن استفاده کنند؟

گنده و تپل شده

قلک برادرم

از مال و فکر بد

باز پر شده سرم

می شود از آن کشید

چند دانه اسکناس

کیک و بستنی خرید

ساندویچ و کلاس

توپ می شود خرید

رنك رنك و راه راه

واى! خسته ام از اين

فكرهاى اشتباه

ص: ۱۱۸

۱- نك: تفسير نمونه ، ج ۳، ص ۵۴۹.

ای خیال های بد

درد می کند سرم

پیش من امانت است

قلک برادرم

ج) امامان و امامزادگان

یکی دیگر از چیزهایی که می توانیم از آنها به عنوان امانت یاد کنیم،^(۱) وجود حرم امامان و امامزادگان و حضور آنان در نقاط مختلف کشور است که وظیفه داریم قدردان آنها باشیم و با حضور همیشگی در حرما و برسر مزار و زیارت آنان و نیز مراقبت از شأن و کرامت آن بزرگواران و احترام همه جانبه به ایشان، این امانتی که در خاک کشور ما به ایرانیان و شیعیان واگذار شده را به بهترین وجه ممکن مراقبت کنیم.

د) انقلاب

آخرین نوع امانت، امانتی است که از طرف امام خمینی و شهدا به ما رسیده است و آن امانت، انقلاب اسلامی و آرمانهایی است که به خاطر آن همه شهید، اسیر، جانباز و مجروح دادیم و ما امروزه وظیفه داریم به سهم خودمان، از این امانت مراقبت و دفاع کنیم، مثل شرکت در راهپیماییها، حمایت از رهبر و دعا برای سلامتی ایشان، خوب درس خواندن برای اینکه در ساخت آینده موفق نقش داشته باشیم و...

ص: ۱۱۹

۱- موید این سخن، فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است که فرمود: *إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَعُوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي؛ أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتُرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَعُوا* «من در میان شما دو چیز گرانها می گذارم، کتاب خدا و عترتم: اهل بیتم، و این دو از هم جدا نمی شوند؛ تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، تا زمانی که به این دو چنگ زده اید گمراه نمی شوید.» اکمال الدین، شیخ صدوق، انتشارات اسلامیه، ج ۱ ص ۶۴: الطبرانی، المعجم الکبیر دار احیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۱۵۴.

پیام های کاربردی تربیتی

حالا- به جهت اینکه با احکام امانتداری هم آشنا بشویم، هر کاری که من می گویم اگر ممنوع بود شما بگویید: (ای ممنوع آی ممنوع) و هر کار جایز را بگوئید (آی جایزه ای جایزه)

می شود امانت را پاره کرد با کثیف نمودن آی ممنوع آی ممنوع

می شود امانت را به دیگری امانت داد؟ آی ممنوع آی ممنوع

استفاده از امانت در حضور صاحبش درست است؟ آی ممنوع آی ممنوع

اگر چیزی را پیدا کردیم می توانیم برای خودمان برداریم؟ آی ممنوع آی ممنوع

می توانیم چیزی را که پیدا کردیم باز کنیم تا ببینیم داخل آن چیست تا راحت تر صاحب آن را پیدا کنیم؟

ای جایزه ای جایزه

دعا و نیایش

خدایا! به ما توفیق عطا فرما تا امانتدار راستین برای نعمتهایت باشیم!

ما را قادران امنیت و سلامتی که به ما روزی فرمودی قرار بده!

ما را قادران نعمت انقلاب اسلامی قرار بده!

رهبر عزیز انقلاب حفظ و حمایت بفرما!

ما را از سربازان مخلص آقا امام زمان (عج) قرار بده.

آمین

ص: ۱۲۰

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»؛ خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها بدهید». (۱)

و می فرماید: «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ»؛ اگر کسی از شما به دیگری امانتی سپرد، شخص امین باید آن ودیعه را به صاحبش برگرداند و از خداوندی که پروردگار اوست، پروا کند!». (۲)

روایات نیز بر عظمت و جایگاه امانتداری تأکید دارند و از آن به عنوان معیار دینداری نام برده اند. امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «لَا تَنْظُرُوا إِلَىٰ طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سِيَّجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ إِعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ إِشْتَوْحَشَ لِدَلِكِ وَ لَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَىٰ صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ أَدَاءِ أَمَانَتِهِ»؛ (تنها) نگاه به رکوع و سجود طولانی افراد نکنید، زیرا ممکن است عادتی برای آنها شده باشد که از ترک آن ناراحت شوند، ولی نگاه به راستگویی در سخن و اداء امانت آنها کنید». (۳)

این ویژگی و خصلت، در همه پیامبران الهی وجود داشته است، همانگونه که امام صادق (علیه السلام)

ص: ۱۲۱

۱- سوره نساء ، آیه ۵۸.

۲- سوره بقره، آیه ۲۸۳.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۲.

فرمودند: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ؛ خداوند هیچ پیامبری را برنینگیخته، جز به راستگویی و ادای امانت به نیکوکار و بدکار. » (۱).

امیر مومنان (علیه السلام) فرمود: سوگند می خورم که لحظه ای قبل از وفات پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سه بار از او شنیدم که فرمود: « يَا أبا الْحَسَنِ اذِّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَجَلَّ حَتَّى فِي الْخَيْطِ وَالْمِخِيْطِ؛ ای ابالحسن! امانت را به نیکوکار و بدکار پس بده، کم باشد یا زیاد، حَتَّى نَخِ وَ سَوْزَن. » (۲).

حضرت صادق (علیه السلام) همچنین به یکی از دوستان خود چنین فرمود: « إِنَّ ضَارِبَ عَلِيٍّ بِالسَّيْفِ وَقَاتِلَهُ لَوْ ائْتَمَنَنِي وَ اسْتَنْصَيْحَنِي وَ اسْتَشَارَنِي ثُمَّ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ لَأَدَيْتُ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ؛ اگر قاتل علی (علیه السلام) امانتی پیش من می گذاشت و یا از من نصیحتی می خواست و یا با من مشورتی می کرد و من آمادگی خود را برای این امور اعلام می داشتم، قطعاً حق امانت را ادا می نمودم. » (۳).

و امام باقر (علیه السلام) می فرماید: « از خداوند اجازه ترک سه چیز را به هیچ کس نداده: یکی رد امانت (به صاحبش) می باشد چه نیکوکار باشد چه بدکار... » (۴).

آثار امانتداری

خشنودی و رضایت خداوند

اگر می خواهیم نزد خداوند محبوبیت پیدا کنیم، باید نسبت به امانتی که بر عهده ما قرار داده شده است، کوشا باشیم و کوتاهی نکنیم. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: « إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا حَبَّبَ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ؛ هرگاه خدا بنده ای را دوست داشته باشد، امانت داری را در نظر او دوست داشتنی می کند. » بنابراین هرکس که امین و امانتدار است دوست و محبوب خداست» (۵).

ص: ۱۲۲

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۷۵.

۳- نک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵۴۹.

۴- مشکاه الأنوار طبرسی، ج ۳، ص ۱۴۲.

۵- غرر الحکم، عبدالواحد آمدی، نشر دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش، ج ۳، ص ۱۴۰.

از دیگر آثار امانت داری، فراوانی رزق و روزی و پر برکت بودن آن است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ؛ امانت داری موجب جلب رزق است.» (۱) و در حدیث دیگری امانت داری را موجب ثروتمند می داند: «الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الْغِنَى؛

: امانت داری بی نیاری را به همراه دارد.» (۲)

در مقابل، خیانت و نادرستی، فقر آور و موجب ذلت است. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ؛ خیانت، فقر و فلاکت به همراه دارد.» (۳)

شخصی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: زنی در مدینه در آرایش بانوان و دختران اشتغال دارد و ما کسی را مثل او سراغ نداریم که رزق و روزی از هر سو برایش ریزان باشد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّهَا صَدَقَتِ الْحَدِيثَ وَ أَدَّتِ الْأَمَانَةَ وَ ذَلِكَ يَجْلِبُ الرِّزْقَ؛ و راست می گوید و امانتدار است و این سبب فراوانی روزی است.» (۴)

داستان

در شهر مکه جوانی فقیر زندگی می کرد و همسر خیلی خوبی داشت. یک روز هنگام بازگشت از مسجد الحرام، در راه کیسه ای پیدا کرد. وقتی کیسه را باز کرد، دید هزار دینار طلا داخل کیسه است. خوشحال رفت و ماجرا را برای همسرش تعریف کرد.

همسرش به او گفت: این لقمه حرام است، باید آن را به همانجا که پیدا کردی ببری و اعلام کنی، شاید صاحبش پیدا می شود.

جوان از خانه بیرون آمد وقتی به جایی رسید که کیسه طلا را پیدا کرده بود. شنید مردی صدا می زند: چه کسی کیسه طلایی را پیدا کرده که هزار دینار داخلش است؟

ص: ۱۲۳

۱- کافی، ج ۵ ص ۱۳۳.

۲- قرب الأسناد، آبی العباس حمیری، ص ۵۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۶۸.

۴- پیشین.

جوان جلو رفت و گفت: من این کیسه را پیدا کردم، این کیسه مال تو است، طلاهایت را بگیر!

مرد کیسه را گرفت و شمرد، دید بله درست است دوباره پول ها را به جوان برگرداند و گفت: مال خودت باشد، با من به منزل بیا، کاری با تو دارم.

بعد جوان را به خانه خودش برد تا کیسه دیگر که در هر کدام از آنها هزار دینار زر سرخ بود به او داد و گفت: همه این پول ها مال تو باشد!

جوان که واقعاً تعجب زده شده بود، گفت: مرا مسخره می کنی؟

مرد گفت: به خدا قسم که تو را مسخره نمی کنم. ماجرا از این قرار است که من قصد داشتم مکه مشرف شوم، یکی از اقوام این طلاها را به من داد و گفت: اینها را با خودت به مکه ببر و یک کیسه آن را در محل عبور بینداز، بعدش فریاد کن چه کسی این کیسه را پیدا کرده؟

اگر کسی آمد و گفت من برداشتم! این کیسه دیگر را هم به او بده، چون او فرد امین این روزگار است. هم خودش از این ما می خورد و هم به دیگران می دهد.... جوان پول ها را به خانه آورد به دلیل امانتداری و صداقت، از خوبان روزگار شد.

امنیت و آسایش اجتماعی

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد این ره آورد اجتماعی امانت داری در جامعه می فرماید: « لا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوُنُوا وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ ؛ پیوسته امت من در خوشی و راحتی خواهند بود، مادامی که به همدیگر خیانت نورزند و امانتها را ادا کنند.»(۱)

امام کاظم (علیه السلام) این دستاورد را برای تمام ساکنان زمین پیش بینی نموده و سعادت و خوشبختی آنان را در امانت داری در عمل به حق می داند. آن حضرت در روایتی حکیمانه می فرماید: «أَهْلُ الْأَرْضِ بِخَيْرٍ مَا يَخَافُونَ وَأَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ عَمِلُوا بِالْحَقِّ؛ اهل کره خاکی، زندگی خوش و نیکویی خواهند

ص: ۱۲۴

داشت، اگر [از گناه کردن] بترسند و امانت داری پیشه کنند و به حق عمل نمایند.» (۱)

جلب اعتماد و اطمینان مردم

طبیعی است که همه ما دوست داریم که اشیاء با ارزش و یا گرانبهای خود را نزد کسی که مورد اطمینان ما باشد به امانت بگذاریم. پس ما با امانتداری، اعتماد دیگران را نسبت به خود جلب می کنیم و در نزد آن ها آمین خواهیم شد. همانطوری که پیامبر ما در دوران جوانی، امین مردم حساب می شد، آن هم مردمی که غالباً جاهل و بی تمدن بودند.

بنابراین، شخص امین با عملکرد شایسته خویش، اعتماد عمومی را به خود جلب می کند و مردم در موارد مهمی از زندگی به او اطمینان کرده، داراییهای خود را به او می سپارند.

امام صادق (علیه السلام) به عبد الرحمن بن سیایه فرمود: آیا به تو سفارشی ارزنده داشته باشم؟ او گفت: آری یا بن رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) امام فرمود: «عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ اَدَاءِ الْاَمَانَةِ تُشْرِكُ النَّاسَ فِي اَمْوَالِهِمْ هَكَذَا؛ بر تو باد راستگویی و اداء امانت که در این صورت شریک مال مردم خواهی بود. [پس امام دو انگشت خود را به هم چسبانیده و فرمود مثل این.]» (۲)

رستگاری دنیا و آخرت

حضرت لقمان در میان نصایحی که به فرزندش دارد، می فرماید: «يا بُنَيَّ ، اَدِّ اَمانَةَ تَسَلَّمَ لَكَ دُنْيَاكَ وَاخِرَتُكَ ؛ فرزندم امانت را ادا کن تا دنیا و آخرت تو سالم بماند. و در دو جهان رستگار شوی.» (۳)

ص: ۱۲۵

۱- همان ، ج ۱۹ ، ص ۷۰.

۲- همان ، ج ۱۹ ، ص ۶۹.

۳- معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۵۳.

درس یازدهم: چند پله بالاتر

بها نه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، پس از سلام و احوالپرسی، چند سؤال از دانش آموزان پرسیده می شود تا زمینه دستیابی به موضوع جلسه فراهم گردد.

کلمه ای دو حرفی برای هنگام عصبانیت و لج (وقتی لجمان در می آید چه می گوئیم)؟ اه تو فشار جمعیت معمولاً این جور می شویم: له

موشها در آن گیر می افتند؟ تله

طبقات نردبان؟ پله

عروس خانمها سر سفره عقد می گویند؟ بله

تبیین متن و محتوا

اشاره

دوستان من! همه ما در زندگی در پاسخ خیلی از سؤالها می گوئیم بله! خیلی از موارد هم می گوئیم نه!

بستگی به سود و ضرر آن دارد، گاهی بله گفتن گران تمام می شود، لذا بعضی از بچه های نه

ص: ۱۲۷

چندان خوب، وقتی مشغول بازی هستند، یا اینکه صدای مادرشان را می شنوند، ولی جواب نمی دهند، چون می ترسند بازی را از دست بدهند و مجبور شوند به دنبال کاری بروند.

البته این پاسخ ندادن هم ممکن است برای ما گران تمام شود، وقتی پدر یا مادر متوجه شوند شنیده ایم و به روی مبارکه خودمان نیاورده ایم.

در هر حال، گذشته از شوخی و خنده بچه های عزیز! ما دو نوع بله داریم:

بله ای که تله است

بله ای که پله است

یعنی چی؟ یعنی بعضی جاها وقتی بگوییم بله، در تله می افتیم و گرفتار می شویم و بعضی جاها بله گفتن، پله ای می شود برای صعود و موفقیت.

کجاها پله است و کجاها تله؟

الف. بله نوع اول: بله های تله و گرفتاری

یک: بله به شیطان

اشاره

همیشه انجام کار زشت و ارتکاب گناه، در اولین بار آن خیلی سخت است، ولی وقتی شیطان اولین «بله» را از آنان می گیرد، انسان در دفعات بعدی، خیلی راحت به او سواری می دهد و گاه تا آنجا پیش می رود که دست آموز شیطان می شود و چنان به گناه عادت می کند که با یک اشاره شیطان، برای مدت ها نیاز به شارژ و جدید شیطان ندارد.

راهکار خلاصی از دست شیطان

حالا چطور می توانیم از دست شیطان خلاص شویم و به وسوسه هایش «نه» بگوییم؟

جواب خیلی ساده است؛ وقتی ناخود آگاه دست شما به سیم برق لخت برخورد می کند، یا ناخواسته ظرف داغ را از روی شعله بر می دارید، چه می کنید؟ آفرین! خیلی زود حساب کار

دستان می آید و فوری دست خود را می کشید.

برای برخورد یا شیطان و جواب رد دادن به او نیز همین کار را بکنید؛ یعنی شیطان وقتی قصد فریب شما را داشت... جواب را خودتان از میان این کلمات پراکنده پیدا کنید.

تذکر: مبلغ گرامی می تواند این کلمات را بر روی کاغذ نوشته و به ده نفر از دانش آموزان بدهد و از آنان بخواهد که چنین این کلمات را به صورت صحیح و کامل انجام دهند. ناگفته روشن است که جابجایی ها و مشارکت دانش آموزان در تکمیل روند ترجمه آیه مورد نظر، باعث ایجاد جذابیت و پویایی جلسه خواهد گردید و بستر را برای تبیین مناسب تر محتوا، فراهم می سازد

فوراً - پناه- وسوسه- آغوش - خدا - می برند - شیطان - هنگام به- مؤمنان

آفرین به دوستانی که کمک کردند تا کلمات را به صورت صحیح کنار هم قرار دهیم: «از مؤمنان، هنگام وسوسه شیطان، فوراً به آغوش خدا پناه می برند».(۱) پس وقتی شیطان انسان مؤمن را وسوسه کرد و به کار زشت و نادرست دعوت کرد، فوراً حواسشان جمع می شود و از گناه دوری می کنند.

دو: بله به دوستان شیطان

اشاره

یکی دیگر از بله هایی که تله هستند، «بله» گفتن به دوست نمایانی است که حرف های شیطان را تکرار می کنند؛ چون گاهی وقت ها شیطان از زبان برخی دوست نماها، حرفها و وسوسه هایش را را به ما القا می کند. چطوری؟

باید خیلی مراقب بود، چون برخی آدم ها هم کار شیطانی می کنند و انسان را به انجام کارهای ناپسند دعوت می کنند. مثل خیلی از بازیها، فیلم ها، عکس ها، شوخی ها و لطیفه هایی که به عنوان تفریح و شوخی استفاده می شود.

ص: ۱۲۹

۱- خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ همانا کسانی که تقوا دارند، هرگاه وسوسه ای از شیطان به آنان برسد، متذکر می شوند و فوراً بینا می گردند».

از کجا بفهمیم که دوست ما حرف های شیطان پسند می زند؟

جواب این است که هر جا دیدیم حرف هایش بوی گناه و مخالفت با دستور خداوند می دهد، بدانیم که خواسته یا ناخواسته یار شیطان شده است. مثل چه کارها و پیشنهادهای؟ مثل تشویق به بدحجابی (۱) و پوشیدن لباس های نامناسب، شرکت در مهمانی ها و مجالس گناه، پیامک و فضاهای مجازی و شبکه های اجتماعی، گوش دادن به موسیقی حرام، تشویق برای بی اعتنائی و بی احترامی به پدر و مادر و بزرگترها و..

سه؛ مثل بله ی بی عرضه ها

بعضی از بچه ها وقتی در جو و فضایی دوستان و همکلاسی ها قرار می گیرند، چنان از خود بی خود می شوند که توانایی بر زبان آوردن یک کلمه دو حرفی را ندارند. انگار این کلمه برایشان اندازه وزنه های سنگینی است که توانایی گفتن آن را ندارند. این کلمه دو حرفی چیست؟

آفرین! «نه»

در حالی که این کلمه در انتخاب مسیر زندگی خیلی اهمیت دارد؛ آن قدر که ممکن است مسیر او را برای همیشه تغییر دهد.

تذکر: مبلغ گرامی کلمه خدا را بدون نقطه روی تابلو بنویسد. این چه کلمه ای است؟ خدا

پس از شنیدن نظرات دانش آموزان،...

بله! می توانند «خدا» باشد و می تواند «جدا» باشد. یعنی گاهی یک انتخاب اشتباه، مسیر زندگی را دگرگون می کند و می تواند او را از خدا، جدا کند. لذا نباید به بهانه اینکه از دیگران عقب نمایم، یا برای فرار از تمسخر، توهین و مانند آن، هر حرفه و پیشنهاد دوستان یا حتی بزرگترها را

ص: ۱۳۰

قبول کنیم.

فراموش نکنیم که «بله» کم نیاوردن، شبیه «بله» بی ارادگی و «بله» رو کم کنی است، یعنی کسانی تحت تأثیر حرف های دیگران قرار می گیرند که اعتماد به نفس شان پایین است و قدرت و قاطعیت «نه» گفتن ندارند، لذا سعی می کنند مثل آنها باشند و خود را به رنگ جماعت در بیاورند.

ب: بله نوع دوم: بله ی موفقیت

اشاره

حالا- زمان آن رسیده که بگوییم چه جاهایی بله گفتن، مثل یک پله، نردبان و آسانسوز عمل می کند و ما را به موفقیت و سعادت می رساند .

شما باید این بله ها را از میان خانه های این جدولی که برای شما می کشم، پیدا کنید. آماده اید؟

نکته: به نفرات برتر در هر مسابقه، جوایزی اهدا شود

جدول (ن ا ت ا م ن)

(د ل ا ز و ر)

(ز ی س ی ق ا)

(ت ن ر ر ن)

شیوه پیدا کردن رمز جدول:

ابتدا حرف اول «ن» را نوشته و با رمز چهار به صورت افقی شروع به شمارش کنید، یعنی به عنوان مثال، دومین حرف به دست آمده (م) خواهد بود و همین طور ادامه دهید تا ۲۳ حرف که کامل شد، با آنها پنج کلمه مورد نظر را پیدا کنید. توجه داشته باشید که خانه آخر که با شکل ساعت مشخص شده است، جز شمارش جدول نیست و نباید شمرده شود

کلمات مورد نظر: نماز، قرآن، زیارت، دوست، والدین

ص: ۱۳۱

تذکر مهم: در این بخش، مبلغ گرامی کلمات استخراج شده از جدول را روی پنج کارت نوشته در پشت هر کدام از آنها، فرازی از آیه یا روایت را می نویسد و به صورت کوتاه و اجمالی نکات کاربردی و مفید را برای دانش آموزان، بیان می کند، به گونه ای که آخرین کارت یعنی والدین، با داستان مربوط به رهبر معظم انقلاب پایان می یابد.

کارت اول: نماز

روی کارت: نماز

پشت کارت: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (۱).

کارت دوم: قرآن

روی کارت: قرآن

پشت کارت: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ أَقْرَأُ وَارْقَ» (۲).

کارت سوم: زیارت

روی کارت: زیارت

پشت کارت: «مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي، زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۳).

ص: ۱۳۲

۱- نماز را برای به یاد من بودن، پیادار . سوره طه، آیه ۱۴.

۲- امام جعفر صادق (علیه السلام) عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عِدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ أَقْرَأُ وَارْقَ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً رَفِيَ دَرَجَةً؛ بر شما باد به خواندن قرآن که درجات بهشت به شماره آیات آنست و روز قیامت به قاری قرآن گویند بخوان و بالا رو هر آیه بخواند یک درجه بالا رود. «امالی شیخ صدوق، ترجمه کمره ای، ص ۳۵۹، مجلس پنجاه وهفتم.

۳- پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتَهُ مِنْ أَهْوَالِهِ؛ کسی که مرا یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت او را زیارت می کنم و از سختی های قیامت نجات می دهم. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۳، ح ۳۱.

کارت چهارم: دوست

روی کارت: دوست

پشت کارت: «قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَ - كُنْ مِنْهُمْ» (۱)

کارت پنجم: والدین

روی کارت: والدین

پشت کارت: «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (۲)

داستان پایانی

دوستان خوب من! کسی که می خواهد به مقامات بالا و پیشرفت های خوب برسد، در درس و تحصیل ممتاز شود و در آینده نیز انسان موفق و خوشبختی باشند، باید حتماً کاری کند که پدر و مادرشان از او راضی باشند. حالا من داستان یک نمونه از این افراد موفق را برای شما نقل می کنم.

این خاطره را یکی از افراد بسیار موفق که همه شما او را می شناسید، نقل کرده است. من خاطره را از زبان خود ایشان نقل می کنم و تا پایان داستان صبر می کنم تا خودتان بتوانید شخصیت مورد نظر را حدس بزنید.

ص: ۱۳۳

۱- امام علی (علیه السلام): قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ بَايِنِ أَهْلَ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ؛ با خوبان دوستی و معاشرت کن تا از آنان باشی و از بدان دوری کن تا از آنان نباشی. نهج البلاغه، نامه ۳۱. همچنین فرمود: «الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيَا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ، مُعِينَا عَلَى الْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ؛ دوست، کسی است که از ظلم و تجاوزگری باز دارد و بر انجام خوبی و نیکی یاری کنند. غررالحکم، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۲۰۷۸.

۲- «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا»: و بال های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده».
سوره اسراء آیه ۲۴.

ایشان می فرمایند: پدرم در سنین پیری که مرد ۷۰ ساله ای بود، به بیماری آب چشم دچار شد. بنده آن وقت در قم بودم، تدریجاً در نامه هایی که ایشان برای ما می نوشت، مشخص شد که ایشان چشمانش درست نمی بیند، من به مشهد آمدم و دیدم که ایشان محتاج دکتر است، قدری به دکتر مراجعه کردم و بعد برای تحصیل به قم برگشتم...

در سال ۱۳۴۳ بود که من ناچار شدم ایشان را به تهران بیاورم، چون معالجات در مشهد جواب نمی داد، به چند دکتر که مراجعه کردم، ما را مایوس کردند و گفتند هر دو چشم ایشان معیوب شده و قابل معالجه نیست... پدرم در آن زمان مطلقاً نمی دید و ما باید دستانش را می گرفتیم و راه می بردیم؛ لذا برای من غصه شده بود که اگر پدرم را رها می کردم و به قم می آمدم، ایشان مجبور بود گوشه ای در خانه بنشیند و قادر به مطالعه و معاشرت و هیچ کاری نبود. از طرف دیگر اگر می خواستم ایشان را همراهی کنم و از قم دست بردارم، این هم برای من غیر قابل تحمل بود، زیرا با قم انس گرفته بودم و تصمیم داشتم تا آخر عمر در قم بمانم... یک روز خیلی ناراحت بودم، شدیداً در حال تردید و نگرانی و اضطراب به سر می بردم. به سراغ یکی از دوستانم رفتم، به او تلفن کردم و گفتم: وقت دارید پیش شما بیایم؟

گفت: بله. من به منزل ایشان رفته و قضیه را گفتم. به او گفتم من دنیا و آخرتم را در قم می بینم و از طرفی نمی توانم پدرم را با این چشم نابینا تنها بگذارم.

او یک تأمل [و مکث] مختصری کرد و گفت: شما بیا یک کاری بکن [بیا با خدا معامله کن] و برای خدا از قم دست بکش و برو در مشهد بمان، خدا دنیا و آخرت تو را می تواند از قم به مشهد منتقل کند.

من یک تأملی کردم و دیدم عجب حرف خوبی است و لذا برای خاطر خدا، پدر را به مشهد می برم و پیش او می مانم، خدای متعال هم اگر ازاده کند، می تواند دنیا و آخرت من را از قم به مشهد بیاورد.

با حال بشاش و آسودگی به منزل آمدم. پدر و مادرم که چند روزی من را ناراحت دیده بودند و اکنون بشاش و خوشحال، تعجب کردند. گفتم: من تصمیم گرفتم که به مشهد بیایم، آنها اول

باورشان نمی شد، از بس این تصمیم را امر بعید می دانستند که من از قم دست بکشم.

خلاصه به مشهود رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به من داد... اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقادم این است که ناشی از همان بڑی (نیکی) است که به پدر، بلکه به پدر و مادرم انجام داده ام. (۱)

بچه ها حدس زدید این فرد چه کسی بود؟ (پس از شنیدن نظرات دانش آموزان...)

آفرین! رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای حفظه الله؛ حالا- برای سلامتی ایشان یک صلوات بلند بفرستید.

دعا و نیایش

خداوندا!

لذت اطاعت از دستورات خودت را به ما بچشان!

طعم شیرین نماز خواندن را به ما بچشان!

توفیق زیارت همراه با معرفت به ما عنایت فرما!

امام زمان ما را از ما راضی و خشنود بفرما!

رهبر معظم انقلاب، امام خامنه ای را حفظ و حمایت بفرما.

آمین

ص: ۱۳۵

برخی از وظایف فرزندان

۱. اطاعت؛ امام علی (علیه السلام) فرمودند: « حَقُّ الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ؛

حق والدین بر فرزندان این است که در هر چیزی از او اطاعت کند، مگر در چیزی که موجب معصیت و نافرمانی خداوند سبحان است». (۱)

وقتی از امام صادق (علیه السلام) در مورد معنای آیه « وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا » پرسیدند، حضرت فرمودند: «الإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صَحْبَتَهُمَا... احسان به پدر و مادر این است که رفتارت را با آنها نیکو سازی و مجبورشان نکنی تا چیزی را که نیاز دارند از تو بخواهند. (یعنی قبل از اظهار نیاز درخواست آنها را برطرف کنی)». (۲)

۲. احترام همه جانبه؛ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَيَّ وَلِدِهِ؟ قَالَ: لَا يَسْمِيهِ بِاسْمِهِ، وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسَبُّ لَهُ؛ مردی از پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سؤال کرد: حَقِّ پدر بر فرزند چیست؟ حضرت فرمودند: او را با نام صدا نکنند، در راه رفتن از او جلو نیفتد، قبل از او ننشیند و کاری انجام ندهد که مردم پدرش را لعنت کرده و دشنام دهند». (۳)

ص: ۱۳۶

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۵.

همچنین فرمودند: «عَلَيْكَ بِطَاعَةِ الْآبِ وَبِرِّهِ وَالتَّوَاضُّعِ وَالتَّخَضُّعِ وَالإِعْظَامِ وَالإِكْرَامِ لَهُ، وَخَفْضِ الصَّوْتِ بِحَضْرَتِهِ؛» بر تو باد که از پدر فرمانبرداری کنی، به او نیکی کنی، در برابرش فروتنی و کرنش و بزرگداشت و احترام داشته باشی و صدایت را در حضور او پایین بیاوری». (۱)

۳. نگاه مهربانانه؛ رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: «الْتَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَرَحْمَةٍ عِبَادَةً؛ نگاه کردن از روی مهر و محبت به چهره پدر و مادر، عبادت به شمار می آید». (۲) همچنین فرمودند: «نگاه از روی علاقه و دوستی فرزندان به پدر و مادر، عبادت است». (۳)

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: «لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَ لَا يَدَكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ لَا تَقْدِّمَ قَدَامَهُمَا؛ چشمهایت را جز از روی دلسوزی و مهربانی به پدر و مادر خیره مکن و صدایت را بلندتر از صدای آنان نبر و دست هایت را بالاتر از دست های آنان نیاور و جلوتر از آنان قدم بر مدار». (۴)

۴. سکوت در هنگام غضب: پیامبر اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرمایند: «مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ أَنْ يَخْشَعَ لَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ؛ حق پدر بر فرزند این است که به هنگام غضب و خشم پدر، فرزند در مقابل او خاشع بوده و سر تسلیم فرود آورد». (۵)

۵. ناراحت نکردن آنها؛ پیامبر اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِمَا فَقَدْ عَقَّبَهُمَا؛ هر کس پدر و مادرش را ناراحت کند، عاق شده است». (۶) و فرمود: «وَمَنْ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيَحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا؛ یکی از ملاک ها و نشانه های عاق شدن انسان، این است که فردی با تندى و تیزی، به پدر و مادرش نگاه کنند». (۷)

ص: ۱۳۷

۱- فقه الرضا، (علیه السلام) ص ۳۳۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۸۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۵۳.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۵۲.

۴- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۹.

۵- کنز العمال، ح ۴۵۵۱۲.

۶- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۸.

۷- کافی، ج ۲، ص ۳۴۹.

۱. زیارت و دیدار در قیامت

وقتی که امام حسین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) پرسید: «يَا أَيُّهَا مَا لِمَنْ زَارَكَ؟ ای پدر! پاداش کسی که تو را زیارت کند چیست؟»

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین پاسخ فرمود: «يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى أُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ؛ کسی که مرا در حیات یا مماتم زیارت کند با پدر تو [علی (علیه السلام)] را زیارت کند یا برادرت (حسن (علیه السلام)) را زیارت کند با تو را زیارت کند، بر من لازم است که روز قیامت او را زیارت کنم و او را از گناهانش رها سازم». (۱)

۲. شفاعت

درباره دستگیری و شفاعت ائمه (علیهم السلام) و نیز امامزادگان، احادیث فراوانی وارد شده است. به عنوان نمونه، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «و تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شَيْعَتِي الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ؛ با شفاعت فاطمه معصومه (علیها السلام)، همه شیعیان ما وارد بهشت خواهند شد». (۲)

و امام هشتم (علیه السلام) فرمود: «مَنْ شَدَّ رَحْلَهُ إِلَى زِيَارَتِي أُسْتَجِيبَ دَعَاؤُهُ... وَ كُنْتُ أَنَا وَ آبَائِي شَفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ کسی که برای زیارت من کمر مسافت ببندد، دعایش مستجاب می شود... و من و پدرانم او را در روز قیامت شفاعت می کنیم». (۳)

۳. آموزش گناهان

امام باقر (علیه السلام) فرمود: فَمَنْ زَارَ قَبْرَ شُهَدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يُرِيدُ اللَّهُ بِذَلِكَ وَ صَلَهِ نَبِيِّهِ خَرَجَ مِنْ

ص: ۱۳۸

۱- کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۴۸، ح ۴.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶.

۳- بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ح ۵۱.

ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ ؛ کسی که قبر شهدای آل محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را زیارت کند و با این زیارت خدا و تقرب به نبی را قصد کرده باشد، از گناهانش همچون روزی که از مادر متولد شده است، خارج می شود». (۱)

حضرت علی (علیه السَّلام) از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل کرده است که ایشان فرمود: سَيُتَدْفَنُ بَضْعَهُ مِنِّي بِخُرَاسَانَ مِمَّا زَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفْسَ اللَّهِ كَرِيمَةً وَ لَا مِذْنَبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ؛ به زودی پاره تن من در سرزمین خراسان دفن می شود، هیچ غمگینی او را زیارت نمی کنند جز آنکه غمش بر طرف می شود، و گناهکاری او را زیارت نمی کند، جز آنکه خداوند گناهان او را می بخشد». (۲)

۴. گره گشایی مادی

به فرموده روایات و متون دینی، اصل رفتن به زیارت، برای انسان افزایش رزق و روزی ان را به دنبال می آورد؛ همانگونه که امام علی (علیه السَّلام) فرمودند: وَبِالْقُبُورِ الَّتِي أَلْزَمَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّهَا وَ زِيَارَتَهَا وَ اَطْلُبُوا الرِّزْقَ عِنْدَهَا؛ رو به زیارت قبوری بروید که خدا حق و زیارت آنها را بر شما لازم نموده [همانند قبور امامان و امامزادگان] و نزد آن قبور طلب رزق کنید». (۳)

و امام باقر (علیه السَّلام) درباره برکات مادی زیارت امام حسین (علیه السَّلام) فرمود: «إِنَّ الْحُسَيْنَ صَاحِبَ كَرْبَلَاءَ... وَحَقَّ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَمَّا يَأْتِيهِ لَهْفَانٌ... إِلَّا نَفْسَ اللَّهِ كَرِيمَةً وَ اَعْطَاهُ مَسْأَلَتَهُ وَ غَفَرَ ذُنُوبَهُ [ذَنْبِيهِ] وَ مَدَّنِي عُمْرِهِ وَ بَسَّطَ فِي رِزْقِي؛ حسین (علیه السَّلام) صاحب [و شهید] کربلا است،... بر خلای عزیز و جلیل حق است که غصه داری و ... به زیارت او نیاید جز آنکه خدا مشککش را برطرف و خواسته اش را اجابت می کند و گناهانش را می پوشاند و عمرش را طولانی می کند و رزقش را افزایش می دهد». (۴)

ص: ۱۳۹

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۱، باب ۲، ح ۲۲: بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲، ج ۱۰.
- ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۳: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۳۳، ح ۱۰.
- ۳- خصال، شیخ صدوق، النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۶۱۶.
- ۴- بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۱۰۱، ص ۴۶، ح ۵؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۶۸، باب ۶۹، ح ۵؛ مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۰، ص ۲۳۹، ح ۱۷.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: فَمَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَةَ وَمَنْ زَارَ فَاطِمَةَ فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَمَنْ زَارَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَكَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَةَ وَمَنْ زَارَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَكَأَنَّمَا زَارَ عَلِيًّا وَمَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَنَا فَكَأَنَّمَا زَارَ لَنَا؛ پس کسی که مرا بعد از وفاتم زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت نموده، و کسی که فاطمه را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده، و کسی که علی (علیه السلام) را زیارت کند، گویا فاطمه (علیهما السلام) را زیارت نموده و کسی که حسن و حسین (علیهما السلام) را زیارت کند، گویا علی (علیه السلام) را زیارت نموده و کسی که فرزندان آن دو را زیارت کند، گویا آن دو را زیارت نموده است. (۱)

ص: ۱۴۰

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۲، ح ۲۸؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۰، ص ۱۸۲، ح ۴.

بهبانۀ ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه پس از سلام و احوالپرسی، مبلغ گرامی با استفاده از روش داستان گویی، توجه مخاطبان را برای ادامه جلسه با خود همراه می سازد.

روزی روزگاری در زمان حضرت موسی (علیه السلام) مرد جوانی به خدمت او رسید و گفت: «ای پیامبر خدا! سال هاست که آرزو دارم زبان جانوران را یاد بگیرم. از تو خواهش می کنم زبان آن ها را به من بیاموز. دوست دارم با آموختن زبان آنها به تقویت دین و ایمان خود پردازم و به کمال برسم؛ زیرا صدای آدمیان همه برای به دست آوردن آب و نان است. شاید زبان حیوانات مرا به خداوند نزدیک تر کند».

حضرت موسی (علیه السلام) گفت: «این چه هوس خامی است! از این آرزو بگذر که برای تو خطرناک است.» اما مرد جوان دست بردار نبود و هی اصرار می کرد و می گفت: تو را به آن خدایی که می پرستی، آرزویم را برآورده کن!»

حضرت موسی (علیه السلام) با خدا به راز و نیاز پرداخت و به خدا عرض کرد: «خدایا این جوان ساده لوح را شیطان به بازی گرفته است. اگر زبان جانوران را به او بیاموزم، به زیان او تمام می شود و او

تحمل آن را ندارد. اگر هم به او یاد ندهم، دلش از ما تیره می گردد.»

وحی آمد: «ای موسی! خواسته او را اجابت کن که ما از کرم، دعای کسی را هرگز رد نمی کنیم.»

گفت ای موسی بیاموزی که ما

رد نکردیم از کرم هرگز دعا

حضرت موسی (علیه السلام) سرانجام تنها زبان خروس و سگ را به او آموخت. مرد جوان از این که زبان این دو موجود را یاد گرفته بود بسیار خوشحال بود. روز اول خدمتکارش برایش صبحانه آورد و مقداری از نان خرده ها را در حیاط ریخت.

سگ و خروس جلو دویدند. خروس تکه بزرگ نان را با نوکش گرفت. سگ اعتراض کرد «ای خروس! تو همیشه به ما ظلم می کنی، آخر تو می توانی دانه گندم و جو بخوری، اما من نمی توانم. از این مختصر غذایی که قسمت ما سگ هاست هم نمی گذری؟»

خروس گفت: «دوست عزیز ناراحت نباش! فردا اسب اربابان می میرد، مردن اسب، جشن شما سگ هاست. تا می توانید از لاشه آن خواهید خورد.»

مرد جوان وقتی این را از خروس شنید، فوری به بازار رفت و اسبش را فروخت.

روز دوم باز هم هنگام صبحانه شنید که سگ به خروس گفت: «ای دروغگوا مگر نمی گفتی اسب ارباب می میرد؟ پس چرا نمرد؟»

خروس گفت: چرا مُرد؛ ولی در جای دیگر؛ چون ارباب همان دیروز آن را فروخت. اما دوست عزیزم ناراحت نباش! فردا قاطر ارباب می میرد و شما تا چند روز گوشت سیری می خورید.»

مرد جوان با شنیدن این سخن، قاطر را هم به بازار برد و فروخت.

روز سوم مرد جوان باز هم به صحبت های سگ و خروس گوش داد. سگ گفت: «ای دروغگوی فریبکار! چند روز است که با وعده های بی اساس فریب می دهی. مگر نگفتی قاطرش می میرد؟ پس چه شد؟»

خروس گفت: «تقصیر من چیست؟ این دیگر از بدشانسی شماست. من دروغ نگفتم.»

قاطرش مرده؛ ولی ضررش به خریدار رسیده؛ زیرا همان دیروز او قاطرش را فروخت.

اما ناراحت نباش! غلام ارباب فردا می‌میرد. ارباب و نزدیکان غلام خیرات خواهند کرد و نان‌های زیاد نصیب شما خواهد شد.» مرد جوان تا این را شنید، غلامش را هم به بازار برد و فروخت.

روز چهارم مرد جوان خیلی خوشحال بود و با خود می‌گفت: «چه موفقیت بزرگی نصیبم شده. از آن زمان که زبان حیوانات را آموختم، جلوی بسیاری از زیانها را گرفتم و بلاها را از خود دور ساختم.»

در همین فکر و خیالی بود که صدای بلند سگ و خروس را شنید. سگ با عوعوی تند و عصبانی اش می‌گفت: «ای خروس! از من دور شو تا روی دروغگویی چون تو را تبینم.»

خروس که شرمنده شده بود گفت: «می‌دانم. حق با تو است. باید هم با من این جور رفتار کنی؛ ولی باور کن من مقصر نیستم. ما خروس‌ها دروغگو نیستیم. اگر بودیم که لطف خدا شامل حال ما نمی‌شد و این صدای لطیف را به ما نمی‌داد تا با صدای خود هنگام نماز مسلمانان را آگاه سازیم. برای من هم عجیب است. هر که را اسم می‌برم، ارباب آن را می‌فروشد؛ اما دوست عزیز! فردا صد درصد به آرزویت خواهی رسید و غذایی سیری خواهی خورد.»

سگ گفت: «لابد این دفعه نوبت کنیزش هست و ارباب هم آن را خواهد فروخت.»

خروس جواب داد: نه! دیگر خرید و فروشی در کار نخواهد بود.»

سگ با تعجب پرسید: «چطور مگر؟»

خروس گفت: «آخر این بار نوبت خود ارباب است.»

فردا او می‌میرد و تا چند غذای زیادی به شما سگ‌ها خواهد رسید.»

مرد جوان تا این را شنید، وحشت کرد. با شتاب به سوی خانه حضرت موسی (علیه السلام) دوید. به پای موسی افتاد و با گریه و زاری گفت: ای کلیم الله به فریاد من برس! حضرت موسی (علیه السلام) پرسید: «چه شده؟»

مرد تمام ماجرا را برایش تعریف کرد، حضرت موسی (علیه السلام) گفت: حُب، تو که خیلی در کارت

اوستا شدی، برو خودت را هم بفروش! من همان روز اول به تو هشدار دادم که این کار برای تو خطرناک است؛ اما تو گوش نکردی و اصرار داشتی که اگر زبان حیوانات را بیاموزم، از دین و دنیا عبرت می‌گیرم و به خدا نزدیک تر می‌شوم. پس چه شد آن همه ادعا؟ تو نه تنها عبرت نگرفتی، بلکه گناه هم کردی. هر زبانی که به تو روی آورد، آن را به مردم بیچاره تحمیل کردی.

آن اسب و قاطر و غلام «بلا-گردان» تو بودند. مردن آنها تا زمانی که تو صاحب شان بودی، بلا را از تو دور می‌کرد؛ اما تو...»

تا بدانی که زبان جسم و مال

سود جان باشد، رهاند از وبال

مرد جوان باز اصرار کرد که مرا از مرگ نجات بده. موسی گفت: «با تقدیر الهی نمی‌شود کاری کرد. تنها می‌توانم برای دعا کنم تا خداوند از گناهت درگذرد و با ایمان از دنیا بروی.»

بنابراین حضرت موسی (علیه السلام) به درگاه خدا دعا کرد: «خدایا از گناهانش درگذر و او را با ایمان از دنیا ببر! خداوند تو خود شاهدهی که به او گفتم دانستن اسرار غیبی در توان تو نیست، اما او قبول نکرد و به گناه افتاد. خدایا از تو می‌خواهم از گناهش درگذاری!»

سرغیب آن را سَزَد آموختن

که گفتن لب تواند دوختن (۱)

تبیین متن و محتوا

تذکر: در این قسمت بحث، مبلغ گرامی دو کلمه ظرفیت و عصمت را به صورت حروف پراکنده روی دو کارت می‌نویسد و ابتدا نوشته روی کارت (حروف پراکنده) و سپس پشت کارت که جمله صحیح و تکمیل شده است را برای دانش آموزان به نمایش می‌گذارد. بله بچه‌ها! برخی

(ت ر ف ظ ی)

ص: ۱۴۴

چی؟

پس از دادن فرصت برای حل کلمه، پشت کارت نشان داده می شود: ظرفیت

ظرفیت ندارند از خیلی چیزها باخبر باشند؛ چون ممکن است از دانش و اطلاعات خودشان سوء استفاده کنند؛ لذا خدا تعدادی را خود بر می گیرند و به آنها

(ت م ص ع)

به صورت همزمان علم و (عصمت)

آفرین! عصمت می دهد تا راه خطا نروند و با این اطمینان و ضمانت از طرف خداوند، از دانسته های خود فقط برای کارهای مفید و مورد تأیید خداوند استفاده کنند.

به همین دلیل است که ما معتقد هستیم پیامبران و امامان ما همگی معصوم و دور از خطا هستند و به هیچ وجه از این قدرتهایی که خداوند در اختیار آنها قرار داده است، سوء استفاده که هیچ، حتی برای کارهای شخصی خودشان هم استفاده نمی کنند.

خداوند در قرآن کریم، درباره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ! پیامبر کسی است که هرگز سخنی از روی هوا و هوس نمی گوید و آنچه که می گوید به جز وحی که به وی می شود نمی باشد.» (۱)

موارد استفاده از قدرت

شاید بپرسید پس چرا خداوند این قدرت را تنها و به ویژه ائمه معصومین (عليهم السّلام) داده است؟ پاسخ این است که این قدرت خارق العاده از این توانایی شگفت انگیز برای این است که اولاً

ص: ۱۴۵

به همه کسانی که ممکن است در حقانیت آنها شک دارند، ثابت کنند که آنها نماینده خداوند توانا هستند و اوست که چنین قدرتی به آنها داده است و از سوی دیگر، هر کجا که برای پیشرفت دین لازم باشد، از این قدرت استفاده کنند.

یک نمونه جالب

یک نمونه از استفاده مثبت و در راه دین، اتفاقی بود که در عصر امام حسن عسکری (علیه السلام) پیش آمد.

وقتی آن حضرت در زندان بود، مردم سامرا دچار قحطی شدیدی شدند.. «معتمد»، پسر متوکل، دستور داد مردم برای طلب باران از شهر بیرون بروند.

مردم سه روز طلب باران کردند، اما باران نیامد. از روز چهارم جاثلیق مسیحی (بزرگ مسیحیان) همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت، راهبی میان آنان بود که به محض اینکه دست به سمت آسمان گرفت، باران سیل آسا و شدیدی شروع به باریدن کرد.

روز دوم هم به همین منظور بیرون رفتند و باران فراوانی بارید؛ چنان که مردم سیراب شدند و درخواست کردند باران قطع شود. این ماجرا موجب شگفتی و تردید مسلمانان شد و گروهی به مسیحیت متمایل شدند.

خلیفه، شخصی را نزد «صالح بن وصیف» فرستاد و گفت: امام حسن عسکری (علیه السلام) را از زندان آزاد کن و او را نزد من بیاور.

وقتی امام آمد، خلیفه گفت: امت محمد (علیه السلام) را از این هلاکت و بدبختی رها کن.

امام فرمود: به آنها بگو فردا هم از شهر بیرون روند. خلیفه گفت: وقتی مردم از باران بی نیاز شده اند، برای چه بیرون بروند؟ فرمود: برای اینکه شک را از دل آنان بزدایم و از ورطه ای که در آن گرفتار آمده و با آن عقل و اندیشه ساده لوحان را به تباهی کشیده اند، رها سازم.

به این ترتیب، روز بعد هم آنان بیرون رفتند و امام (علیه السلام) با جمعیتی انبوه از مسلمانان نیز از شهر خارج شد.

مسیحیان طبق معمول درخواست باران کردند و آن راهب دستهایش را به آسمان بلند کرد و نصارا و راهبان نیز دست به دعا برداشتند. همان زمان ابری پیدا شد و باران آمد. امام دستور داد دست راهب را بگیرند و آنچه در دست دارد، خارج سازند.

وقتی چنین کردند، دیدند استخوانی میان انگشتان اوست. آن را گرفتند و نزد امام آوردند. حضرت آن را در پارچه ای پیچید و به راهب فرمود: حالا درخواست باران کن. او درخواست کرد، اما باران نیامد. بلکه ابرها هم کنار رفت و خورشید پیدا شد.

مردم شگفت زده شدند و خلیفه از امام علت آن را پرسید، فرمود: «در دست او قطعه ای از استخوان یکی از پیامبران خدا بود که از قبور انبیا به دست آورده اند. هرگاه استخوان پیامبری زیر آسمان ظاهر شود، باران سیل آسا می بارد.» مردم با گفتار امام (علیه السلام) آرام شدند و دلهاشان مطمئن شد. (۱)

به این ترتیب، امام عسکری (علیه السلام) با علم و قدرت خدادادی خودشان، مردم را فریب خوردن نجات دادند و دروغگویان را رسوا کردند.

پیام های کاربردی تربیتی

بچه های عزیز! خداوند مهربان، پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) را برای ما فرستاد تا راه درست را به ما نشان دهند و با دوری از بدیها و گناهان، به سوی نور و خوشبختی حرکت کنیم. اما باید بدانیم که این برگزیدگان خداوند، یک ویژگی و خصوصیت ممتاز دارند. شما باید این ویژگی را از میان حروف این جدول پیدا کنید.

جدول (ر ن ی) (ه ی د)

ص: ۱۴۷

۱- الفصول المهمه، شیخ حرّ عاملی، ص ۲۶۸؛ صواعق المحرّقه، ابن حجر، حیثی، ص ۲۰۷: کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۹ (باتفاوت).

شیوه پیدا کردن رمز جدول:

ابتدا حرف اول (ر) را نوشته و با رمز شش به صورت افقی شروع به شمارش کنید، یعنی به عنوان مثال، دومین حرف به دست آمده (ا) خواهد بود و همین طور ادامه دهید تا ۱۷ حرف که کامل شد، با آنها جمله مورد نظر را بسازید. توجه داشته باشید که خانه آخر که با شکل ساعت مشخص شده است، جز شمارش جدول نیست و نباید شمرده شود.

رمز جدول: «راهنمایان هدایت شده».

نتیجه گیری و پیام نهایی

خداوند این خوبان را برگزید. برای اینکه راه هدایت و خوشبختی را به مردم نشان دهند؛ چون اگر کسی خودش راه بلد نباشد، دیگران را نمی تواند به مقصد برساند، لذا در قرآن کریم می فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى»: آیا کسی که به حق هدایت می کند، به پیروی کردن از او سزاوارتر است یا کسی که خود از هدایت بی بهره است مگر آنکه (توسط دیگری) هدایت شود». (۱)

بنابراین، اینان هستند که شایسته پیروزی هستند، زیرا تنها به فکر مردم هستند و برای نجات آنان تلاش می کنند و هیچ سوء استفاده شخصی از این مسئله نمی کنند.

امروزه هم ما می توانیم با حضور در حرم امامان و امامزادگان محترم، از نورانیت و صفای

ص: ۱۴۸

معنوی آنان استفاده کنیم و از آنان بخواهیم که دست ما را بگیرند و به سوی خوبیها هدایت کنند.

دعا و نیایش

خدایا!

ما را پیرو واقعی امامان (علیهم السّلام) قرار بده!

قلب ما را نسبت به خوبیها نرم و پذیرا قرار بده!

قلب ما را نسبت به بدیها، سخت و خشن قرار بده!

به توفیق و لیاقت شناخت بیشتر امامان عنایت کن!

امام زمان ما را از ما راضی قرار بده!

در ظهور امام زمان (علیه السّلام) تعجیل بفرما!

رهبر عزیز انقلاب را حفظ و حمایت بفرما.

آمین

ص: ۱۴۹

چند نمونه از کرامات و معجزات

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: عده ای نزد پدرم امام باقر (علیه السلام) رفتند و پرسیدند: «وظیفه ی شیعه در برابر امام چیست؟»

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «شما شیعیان وظایف زیادی در برابر امام دارید. هر گاه نزد او رفتید، او را احترام کنید و بزرگ بشمارید و هر چه فرمود اطاعت کنید. بر امام نیز واجب است که شما را هدایت فرماید، همه ی امامان نشانه ی مشترکی دارند و آن این است که به دلیل جلال و هیبتشان، هیچ کس نمی تواند در چشم آنان خیره شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز چنین بوده است.»

پرسیدند: آیا امام شیعیان خود را می شناسید؟

فرمود: «بله. در همان نگاه او.»

پرسیدند: آیا ما شیعه شما هستیم؟

امام فرمود: «بله. همه شما شیعه من هستید.»

گفتند: علامت آن را برای ما بگویید.

امام فرمود: «آیا می خواهید نام خودتان و پدرانتان را بگویم؟»

گفتند: بله.

ص: ۱۵۰

امام یک به یک نام آنان، پدران و قبایلشان را ذکر کرد. سپس فرمود: «آیا می خواهید بگویم سؤال بعدی تان چیست؟ می خواهید تفسیر این آیه را برسید: «كَشَجَرِهِ طَيْبِهِ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا» (۱). گفتند بله.

فرمود: «درختی که ریشه اش ثابت و شاخه هایش در آسمان است، ما ائمه معصومین (علیهم السّلام) هستیم. ماییم که از علم خود، هر چه بخواهیم به هر کس از شیعیان خود عطا می کنیم.»

سپس فرمود: «آیا قانع شدید یا بیشتر بگویم؟»

گفتند: ما به کمتر از اینها نیز قانع بودیم. (۲)

نسوزاندن آتش، نشانه امامت

مفضل بن عمر می گوید: امام جعفر صادق (علیه السّلام) امام پس از خود را موسی بن جعفر (علیه السّلام) معرفی کرده بود، ولی پس از شهادتش، پسر او به نام عبد الله افطح که پس از اسماعیل - که در زمان خود امام صادق از دنیا رفت - بزرگترین پسر امام بود، ادعای امامت نمود و گروهی را به دور خود جمع کرد.

موسی بن جعفر (علیه السّلام) دستور داد هیزم فراوانی در میان خانه جمع کردند، سپس اصحاب بزرگ و برادرش عبدالله را احضار فرمود. پس از آنکه همه حاضر شدند، به دستور امام، هیزم ها را به آتش کشیدند و هیچ کس نمی دانست نقشه حضرت چیست.

وقتی شعله های آتش گسترده شد، امام (علیه السّلام) از جا برخاست، داخل آتش شد و میان شعله های آتش نشست و شروع کرد به صحبت کردن. یک ساعت به همین منوال گذشت، آن گاه از جا برخاست و از میان شعله های آتش بیرون آمد و در میان اصحاب نشست. سپس رو به برادرش

ص: ۱۵۱

۱- سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۴، حدیث ۳۲.

عبدالله کرد و فرمود: «اگر چنین گمان می کنی که تو امام بعد از پدر هستی، در میان آتش بنشین و با مردم سخن بگو.»

عبدالله از زور خجالت و غضب، رنگ به رنگ شد و از منزل امام بیرون رفت. (۱)

معجزه و کرامت امام هفتم

مسیب، زندانیان امام موسی کاظم (علیه السلام) می گویند: سه روز قبل از شهادت امام مرا طلبید و فرمود: «امشب عازم مدینه هستم، تا عهد امامت پس از خود را به فرزندم علی واگذار کنم و او را وصی و خلیفه خود نمایم.»

گفتم: آیا توقع دارید با وجود این همه مأمور و قتل و زنجیر، امکان خروج شما را فراهم کنم!؟

فرمود: «ای مسیب، تو گمان می کنی قدرت و توان الهی ما کم است؟»

گفتم: نه، ای مولای من.

فرمود: «پس چه؟»

گفتم: دعا کنید ایمانم قوی تر شود.

امام چنین ادعا کرد: «خدایا او را ثابت قدم بدار.»

سپس فرمود: من با همان اسم اعظم الهی که آصف بن برخیا (وزیر حضرت سلیمان علیه السلام) تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن از یمن به فلسطین آورد، خدا را می خوانم و به مدینه می روم.»

ناگهان دیدم امام دعایی خواند و ناپدید شد. اندکی بعد بازگشت و با دست خود زنجیرهای زندان را به پای مبارک بست.

سپس فرمود: «من پس از سه روز از دنیا می روم.»

من به گریه افتادم. فرمود: «گریه مکن و بدان که پسر علی ابن موسی الرضا پس از من، امام توست.» (۲)

ص: ۱۵۲

۱- بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۶۷ ح ۸۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۲۴، ح ۲۶.

در زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز بسیاری بودند که با عنایت حضرت در زمره شیعیان قرار گرفتند و ندای هدایت ایشان را اجابت کردند. «محمد بن عیاش» می گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام عسکری (علیه السلام) با هم گفتگو می کردیم. فردی ناصبی (دشمن اهل بیت) گفت: من نوشته ای بدون مرکب برای او می نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می پذیرم که او بر حق است.

ما مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون مرکب روی برگه ای مطلب خود را نوشت و آن را با نامه ها به خدمت امام فرستادیم. حضرت پاسخ سؤالهای ما را مرقوم فرمود و روی برگه مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت. ناصبی چون آن را دید از هوش رفت، و چون به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره شیعیان قرار گرفت. (۱)

الاغ مرده!

علی بن ابی حمزه می گوید: روزی به همراه امام موسی کاظم (علیه السلام) از مدینه به سمت صحرا خارج شدیم. در راه به مردی از مغرب بر خوردیم که در کنار الاغ مرده ای می گریست.

امام به او فرمود: «چه شده؟»

گفت: «با دوستانم عازم حج بودیم که ناگهان الاغ من مُرد و آنان رفتند و من نومید و تنها ماندم.»

امام فرمود: «شاید نمرده باشد.»

گفت: دلت به حال من نمی سوزد که مرا دست انداخته ای!

امام فرمود: «من دعای خوبی می دانم.»

مرد گفت: غم و غصه من کم نیست که تو هم مرا مسخره کنی؟!!

امام نزدیک مرکب مرد رفت و کلامی زیر لب زمزمه کرد که من نفهمیدم چه بود. سپس با چوبی که آنجا افتاده بود ضربه ای به الاغ زد و او را هی نمود.

ص: ۱۵۳

ناگهان الاغ صحیح و سالم سر پا ایستاد.

امام فرمود: «آیا مسخره کردنی در کار بود؟! اکنون برو به همسفرهایت برس.» [\(۱\)](#)

ص: ۱۵۴

۱- بحار الأنوار، ج ۴۸ ص ۷، ح ۹۵.

بهبانۀ ارتباط

تذکر: برای اجرای این برنامه، به ابزار زیر نیاز است: تابلو، ماژک، چشم بند یا پارچه تمیر

نقاشی با چشم بسته

در ابتدای جلسه، مبلغ محترم چند نفر از دانش آموزان را انتخاب کرده و برای کشیدن نقاشی با چشمان بسته، فرا می خواند، هر کدام از آنان باید با چشمان بسته، تصویر مشخصی - به انتخاب مبلغ و متناسب با فضای مخاطبان جلسه - را ترسیم نمایند که می تواند شکل حیوانات انسان، گل، خانه، ماشین و مانند آن باشد.

در مجموع، این بخش که همراه با شوخی و خنده دانش آموزان و همراهی و راهنمایی آنان و نیز ادعای بهتر کشیدن نقاشی توسط آنان خواهد بود، به پویایی کلاس و ارتباط با مخاطبان می انجامد و فضا را برای تبیین بحث مهیا می سازد.

بچه های عزیز! کسی که می خواهد یک تصویر را نقاشی کند، دو جور می تواند عمل کند: اول آنکه قلم به دست می گیرد و با کمک گرفتن از ذهن خود، شروع به کشیدن آن تصویر می کند.

راه دوم آن است که معدل آن نقاشی را تهیه کرده و با نگاه به آن الگو، شروع به کشیدن نقاشی می کند

بدون شک، راه دوم عاقلانه تر و برای کشیدن بهتر نقاشی کمک خوبی خواهد بود. در زندگی هم ما انسانها نیازمند الگو برای بهتر زندگی کردن و درست زندگی کردن هستیم.

خداوند متعال به عنوان آفریننده انسانها، مدل زندگی (1) «م ی ب ر پ ا» چی؟ آفرین! پیامبر و «ت ب ه ال ی» بارک الله به شما اهل بیت (علیهم السلام) را برای ترسیم زندگی سالم و زیبا فرستاده است تا همه انسانها با استفاده از این الگو، به سعادت و خوشبختی برسند. حالا در این جلسه، من

چند تا از مدل های زندگی را که پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) برای ما بیان کرده اند را روی این کارتها نوشته ام تا بدانیم که برای رسیدن به زندگی مورد نظر خدای مهربان و ترمیم یک چهره زیبا از انسان خداپسند و با ایمان، چه کارهایی باید انجام دهیم.

تذکر: مبلغ محترم، کارتهایی را که قبل از جلسه آماده کرده است و تیترها و عناوین روی آن نوشته شده است را به ترتیب به دانش آموزان نشان داده و پیرامون هر کدام، توضیحات کوتاهی - که حاوی پیامهای تربیتی متعددی است را ارائه می کند.

کارت اول: یاد خدا

یعنی انسان در هر جای که هست و مشغول هر کاری که باشد، یاد خدا را از دل و زبان خود جدا نکند و هیچ گاه او را فراموش نکند. چنین حالتی باعث می شود تا دست عنایت و رحمت

ص: ۱۵۶

۱- تذکر مبلغ محترم کلمات را به صورت پراکنده روی تابلو تا در تابلوی فرضی که در هوا ترسیم می کند، می توید تا تمرکز و همراهی دانش آموزان را جلب نماید.

خدا همواره روی سر انسان باشد و در همه حال او را یاری نماید. یکی از برترین راههای به یاد خدا ماندن، نماز خواندن است که انسان را سرپا و سر حال نگه می دارد؛ همانطور که وقتی شارژ موبایل تمام می شود، آن را شارژ می کنید؛

به ماشین بنزین می رسانید تا حرکت داشته باشد؛

به هیکل مبارک، بارها در روز تغذیه می رسانید تا خدایی نکرده، ذره ای از انرژی شما کم نشود و...

نماز هم شارژ معنوی و غذای روح و جان انسان است که ذکر و یاد خدا را در دل زنده نگه می دارد و باعث می شود که انسان از بدیها دوری کند. به خاطر همین نه تنها پیامبر و امامان (علیهم السّلام) بلکه حتی بزرگان ما هم توقع نماز، تمام کارهایشان را تعطیل می کردند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) موقع نماز که می شد، حال معنوی خاصی پیدا می کرد و می فرمود: «گرسنه از غذا سیر و تشنه از آب سیراب می شود، ولی (نماز و گفت و گو با خداوند متعال، برای من چنان لذتی دارد که) من از نماز سیر نمی شوم» (۱).

یا حضرت علی (علیه السّلام) هنگام جنگ گاه گاهی به خورشید نگاه می کرد. یکی از یاران حضرت پرسید چرا به آسمان نگاه می کنید؟

حضرت فرمود: «برای این که نماز اول وقت از دستم نرود». پرسید: «حالا و در این شرایط؟»

فرمود: «آری!» (۲).

کارت دوم: خوش قلب و خیر خواه

یعنی برای همه خوبی بخواهید و از کینه، حسادت و بد خواهی برای دیگران، پرهیز کنید.

ص: ۱۵۷

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴.

چون خدا خودش به دل و قلب انسان نگاه می کند و از واقعیت های ذهنی انسان با خبر است، پس اگر نیت زیبا و قشنگ داشته باشد، خدا هم او را بیشتر دوست خواهد داشت، ولی اگر بدخواهی و کینه توزی در دل داشته باشند، زندگی را برای خودش تلخ کرده، از آن لذت نمی برد و چه بسا خودش را هم گرفتار و مصیبت زده می کند.

نقل شده که الان یکی از شهرها، زنی بود بسیار حسود. حسود یعنی کسی که خوشی و شادی برایش قابل تحمل نیست و می خواهد هر طور شده، آنان را گرفتار و ناراحت کند.

بچه های عزیز! این زن، او همسایه ای داشت به نام «خواجه سلمان» که مردی ثروتمند و محترم بود. زن به خواجه حسادت می کرد و خیلی دوست داشت تا راهی پیدا کند که هم مال و ثروت او را از بین ببرد و هم او را بدنام کنند و از چشم مردم بپندازد؛ ولی تمام نقشه هایش نقش بر آب می شد و کاری از پیش نمی برد.

او بالاخره تصمیم گرفت او را بکشد. برای اجرای نقشه، او حلوایی پخت و در آن زهر ریخت. موقع صبح وقتی خواجه در حال بیرون رفتن بود، نان حلوا را در نانی گذاشت و به خواجه داد و گفت: «خیراتی» است.

خواجه چون عجله داشت، آن را نخورده، به راه افتاد و از شهر خارج شد. در ازراه دو جوان را دید که خسته و گرسنه بودند. او نان و حلوا را به آن ها داد.

آن دو با خوشحالی نان و حلوا را گرفتند و خوردند و به محض خوردن آن، مُردند.

خبر به حاکم شهر رسید. دستور داد خواجه را دستگیر کردند. هنگامی که از در بازجویی شد، خواجه داستان را بازگو کرد.

زمان را حاضر کردند. چون چشم زن به آن جنازه ها افتاد، شروع کرد به داد و فریاد و گریه و زاری. معلوم شد که آن دو، یکی فرزند و دیگری برادر او بوده است. خود آن زن نیز از شدت تأثر و ناراحتی پس از دو روز مُرد. [\(۱\)](#)

ص: ۱۵۸

امیر مؤمنان (علیه السلام) در روایتی زیبا می فرماید: «مَنْ حَفَرَ بَثْرًا لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ وَقَعَ فِيهِ؛ كَسَى كَه چاه بکند تا برادر دینی او در آن بیفتد، اول از همه خودش در آن خواهد افتاد.» (۱)

کارت سوم: حفظ حریمها

یعنی به حریم دیگران تجاوز و بی احترامی نکنیم؛ مثل حفظ حریم پدر و مادر بزرگترها معلم، علما و روحانیون و....

حفظ حریم یعنی اینکه ما حق نداریم همه چیز را به شوخی بگیریم و به سادگی از کنار آن عبور کنیم. پس حواسها باید خیلی جمع باشد.

برای اینکه حریمها را بشناسیم، باید کتابهای دینی را بیشتر بخوانیم، در مسجد و هیئت و کلاسهای دینی حاضر شویم، احکام شرعی را یاد بگیریم و ...

کارت چهارم: تلاش برای آینده

تلاش و کوشش اصلی امروز شما، همان درس خواندن، مطالعه کردن، شرکت در کلاسها و مانند آن است که باید با جدیت و پشتکار همراه باشد تا آینده خوبی داشته باشید؛ نه اینکه تنبلی کنید و فقط دنبال بازی و تفریح باشید. البته بازی در ورزش و تفریح و ... خوب است، ولی به اندازه.

کارت پنجم: به فکر دیگران

یعنی انسان نسبت به مشکلات و گرفتاری دیگران بی تفاوت نباشد و تا آنجا که از دستش بر می آید، به دیگران کمک کند.

یکی از دوستان شهید عباس بابایی می گوید: یک روز بعد از تعطیلی از مدرسه، همین طور که با عباس و بچه ها به طرق منزل می رفتیم، دیدیم چند تا کارگر دارند زمین را می کنند تا لوله آب

ص: ۱۵۹

و فاضلاب کار بگذارند.

نگاه عباس متوجه یکی از کارگرها شده بود که خیلی پیرو استخوانی بود. ناگهان دیدیم عباس از ما جدا شد و رفت به طرف کارگرها بیل را از دست پیر مرد گرفت و با اصرار شروع کرد به کندن زمین.

از فردا، به محض این که از مدرسه تعطیل می شد، می رفت به همان خیابان، سراغ پیر مرد تا جای او کار کند. (۱)

پیام انقلابی کارت پنجم: الگوبرداری

آخرین کارت جلسه امروز، الگوبرداری واقعی از برگزیدگان خداوند یعنی پیامبر و اهل بیت (علیهم السّلام) است که این الگوبرداری را باید در زندگی پیاده کنیم و با تمام وجود، از آنها اطاعت کنیم و با دوری از کارهای زشت و گناه، به دستورها و سفارشات آنان، عمل کنیم.

یکی از مهم ترین سفارش های آنها، اطاعت و پیروی از رهبر در ولایت است، که امروزه چون امام زمان (علیه السّلام) غائب هستند- و انشاء الله خداوند متعال ظهور ایشان را زودتر برساند-، همه وظیفه دارند که از رهبر انقلاب یعنی امام خامنه ای (حفظه الله)، اطاعت و حمایت کنند و برای سلامتی ایشان دعا کنند و گوش به فرمان دستوره های ایشان باشند که در این صورت، خدا، ائمه و به ویژه امام زمان (علیه السّلام)، از ما راضی خواهند شد. چون بناست این انقلاب به دست امام زمان (علیه السّلام) برسد و تا آن زمان، ما وظیفه داریم که از این انقلاب مواظبت کنیم. همانطور که امروز هم رهبر عزیز انقلاب همان راهی را می رود که امام خمینی رفته بودند و در واقع، فرقی بین راه امام خامنه ای و راه امام خمینی وجود ندارد و به قول معروف: خامنه ای، خمینی دیگر است.

ص: ۱۶۰

دعا و نیایش

خداوندا! ظهور امام زمان ما را برسان!

خدایا! رهبر انقلاب اسلامی ما را حفظ و حمایت بفرما! خدایا! ما را از رفتارهای زشت دور کن!

پایان

ص: ۱۶۱

پدر شهید بابایی می گوید: این بچه از دوران نوجوانی، به یاد مردم ضعیف و کمک به آن ها بود. هیچ وقت سعی نکرد دل آن ها را بشکند.

پدر شهید بعد این خاطره را نقل کرد: برادر زخم در همان مدرسه ای که عباس درس می خواند ناظم بود. یک روز دیدیم با ناراحتی آمد خانه مان و گفت: حاج اسماعیل! آبرو برای ما نگذاشتید؛ آن قدر به سر و وضع این بچه نرسیدید که امروز اسمش را در لیست بچه های فقیر مدرسه نوشتند تا به او کمک مالی کنند.

تا این حرف را زد، نفسم بند آمد. دستش را گرفتم و بردم سر کمد عباس. در کمد را باز کردم و ردیف پیراهن های کت و شلوارها را نشانش دادم.

با دل خوری گفتم: تو دیگر چرا؟ واقعاً خیال می کنی من برای عباس کم می گذارم؟ خودش می گوید من لباس نو نمی پوشم، می گوید مدرسه ما بچه فقیر زیاد دارد، از آن ها خجالت می کشم. نمی خواهم جلوی من احساس نداری کنند. (۱)

ص: ۱۶۲

چه مکن بهر کسی

در ایام خلافت معتصم عباسی، شخصی از ادبا وارد مجلس او شد. از صحبت های او معتصم خیلی خوشحال شد و دستور داد هر چند روز یک بار، پیش او حاضر شود و با هم گفتگو کنند. سرانجام آن را به عنوان یکی از ندیمان (همدم و هم صحبت) خود انتخاب کرد.

یکی دیگر از ندیمان خلیفه وقتی جایگاه او را دید، حسادتش گل کرد و ترسید مبادا رفته رفته خلیفه او را به عنوان وزیر انتخاب کند و جایگاه خودش را از دست بدهد؛ از این رو به فکر فرو رفت تا راه چاره ای پیدا کند و بهانه ای جور کند تا او را از چشم خلیفه بیندازد و او را از سر راه وزارت خود بردارد.

او برای نقشه خود، یکی از روز هنگام ظهر که همراه با ادیب از حضور خلیفه بیرون آمدند، از او خواهش کرد به منزلش بیاید و کمی صحبت کنند و ناهار پیش او بماند. آن بیچاره هم بی خبر از همه جا، قبول کرد.

موقع ناهار، سیر گذاشته بود و ادیب از آن سیر زیاد خورد. وقت عصر، صاحب خانه یعنی همان فرد حسود، پیش خلیفه رفت و صحبت از ادیب را پیش کشید و با چرب زبانی و تملق گویی، چنین گفت: من نمک پرورده نعمت های شما هستم؛ نمی توانستم این سر را پنهان کنم که این ادیب که ندیم شما شده، در پنهانی به مردم می گوید: بوی دهن خلیفه دارد مرا از بین می برد، پیوسته مرا نزد خود احضار می کند.

خلیفه از این حرف بی اندازه آشفته و عصبانی شد و دستور داد فوراً آن ادیب را حاضر کنند. ادیب چون سیر خورده بود، کمی با فاصله نشست و با دستمال دهن خود را گرفته بود.

خلیفه یقین کرد که حرفه وزیر درست است. نامه ای نوشت به یکی از کارگزارانش که حامل نامه را گردن بزند.

آن ندیم حسود، بیرون اتاق خلیفه منتظر نتیجه نقشه خود بود که دید خیلی زود، ادیب از

حضور خلیفه بیرون آمد و نوشته ای هم در دست دارد.

خیال کرد خلیفه در نامه نوشته مال زیادی به وی بد هند. عصبانیتش بیشتر شده ولی به روی خود نیاورد و با زبانی به ظاهر خیرخواهانه و دلسوزانه گفت: تو زحمت نکش، این دو هزار درهم را بگیر و به جایی برو تا استراحت کنی. فقط تا چند روز خودت را به خلیفه نشان نده. او هم قبول کرد.

ندیم حسود نامه را به مأمور خلیفه داد، مأمور هم وقتی نامه را خواند؛ فوری او را به قتل رساند.

مدتی بعد، خلیفه که فکر می کرد ادیب کشته شده است، از خدمتگزارانش پرسید: آن ادیب خوش زبان و خوش گفتار کجاست؟ آیا به سفر رفته؟

گفتند: ما او را دیده ایم. خلیفه که تعجب کرده بود، گفت: او را نزد من بیاورید. سپس رو به ادیب کرد و گفت: من به تو نامه ای داده بودم، آن را به مأمور ندادی؟

ادیب ماجرای نامه و گرفتن وزیر را نقل کرد. خلیفه گفت: از تو یک سوال می کنم، دروغ نگوی! بگو تو به ندیم ما گفتی: بوی دهان خلیفه مرا اذیت می کند؟

گفت: نه،

خلیفه بیشتر تعجب کرد و گفت: چرا وقتی نزد من آمدی، دورتر نشستی و با دستمال، دهان خود را گرفتی؟

عرض کرد: ندیم شما، مرا به خانه خود برد و سیر به من خورانید. چون به حضور شما آمدم، ترسیدم بوی دهانم خلیفه را اذیت کند.

اینجا بود که خلیفه از واقعیت این ماجرای عجیب آگاه شد. (۱)

ص: ۱۶۴

۱- یک صد موضوع، پانصد داستان، ص ۲۰۳، با تغییر صداقت، سید علی اکبر، قم، ناصر، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

در ابتدای جلسه، پس از اسلام و احوالپرسی، مبلغ محترم با چند سوال و معما، سه نفر را برای اجرای پانتومیم انتخاب می کند.

پولدار دارد، ولی گدا ندارد؟ جواب: نطفه

پنج خوردنی که انسان از خوردن آن سیر نمی شود؟ جواب: کتک، قسم، سرما، هوا، گل خوردن در فوتبال.

غذایی که اگر هنگام پختن، چند کیلو هم به آن نمک اضافه کنیم، باز موقع خوردن بی نمک است؟ جواب: تخم مرغ؛ چون پوست آن نمک را به خود جذب نمیکند.

این جمله را سه بار تند و سریع تکرار کنید: «کانال کولر، تالار تونل»!

پانتومیم نفر اول:

نکته: مبلغ محترم، برگه مربوط به اجرای پانتومیم را به نفر اول می دهد که روی آن، نقش او نوشته شده است.

نفر اول: رفتن کنار آینه، شانه کردن موها، پوشیدن لباس و خارج شدن از خانه و خرید بستنی مثلا و خوردن آن در مسیر راه.

نفر دوم: برنده شدن در مسابقه، احساس و ابراز خوشحالی، پوشیدن لباس، زدن عینک به چشم، استفاده از عطر و رفتن بالای سن و جایگاه و ابراز احساسات برای مخاطبان.

نفر سوم: مشغول بودن به بازی با رایانه یا موبایل همراه با هیجان و خوشحالی، نگاه کردن به ساعت (مثلا ساعت روی دیوار یا ساعت مچی)، ناراحتی و نگرانی از دیر شدن، حرکت با عجله و شتاب، وضو گرفتن و به نماز ایستادن و یک نفس راحت کشیدن و دوباره برگشت به بازی...

یاد آوری: به بهترین اجرا، به انتخاب دانش آموزان جایزه تعلق می گیرد و در صورت امکان، به مخاطبانی که بتواند با سرعت عمل بهتر، موضوع پانتومیم را حدس بزنند نیز، هدیه ای تعلق می گیرد.

تبیین متن و محتوا

دوستان من! حتما می دانید که بعضی بچه ها ن ب ل ت هستند. چی؟ تبلت؟ نه، تبل و بی حال وقتی کاری به آنها سپرده می شود، از حال می روند و انگار که جابجایی یک کوه را به آنان سپرده باشند، ماتم می گیرند و وا می روند .

البته مشکل تنبلی مخصوص این دوره زمانه یا فقط مردم ما نیست، بلکه همیشه وجود داشته و حتی یک بار مسابقه انتخاب تنبل ترین تنبل برگزار شده است. می گویند در زمان پادشاهی شاه عباس، او یک روز گفت: خدا را شکر که همه اصناف در مملکت ایران به نوایی رسیده اند و هیچ کس نیست که بدون درآمد باشد. سپس خطاب به مشاوران خود گفت: همین طور است؟ همه سخن شاه را تأیید کردند، اما وزیر گفت: قربانتان بشوم، فقط تنبل ها هستند که سرشان بی کلاه مانده و درآمد و کسب و کاری ندارند!

شاه بلافاصله دستور داد تا تنبل خانه ای در اصفهان تأسیس شود و به امور تنبل ها پردازد. بودجه ای نیز به این کار اختصاص داده شد. کلنگ تنبل خانه بر زمین زده شد و تنبل خانه مجللی و باشکوهی تأسیس شد.

تنبل‌ها از سراسر ایران به آنجا آمدند و زندگیشان از بودجه دولتی تأمین می‌شد.

مخارج و هزینه‌های تنبل‌خانه روزز به روز بیشتر می‌شد، شاه گفت: این همه پول برای تنبل‌خانه؟ عرض کردند: بله. تعداد تنبلها زیاد شده و هر روز هم بیشتر از دیروز می‌شود!

شاه به صورت سرزده و با لباس مبدل به صورت ناشناس از تنبل‌خانه بازدید کرد. دید این قدر جمعیت زیاد شده که تنبلها از در دیوار ایوان بالا می‌روند و جای سوزن انداختن نیست.

شاه خودش را معرفی کرد. هر چه گفتند: شاه آماده، فایده‌ای نداشت، آن قدر شلوغ بود که شاه هم نمی‌توانست داخل شود. شاه فهمید که بسیاری از این‌ها اصلاً تنبل نیستند و خود را تنبل جا زده‌اند تا حقوق بگیرند و بدون تلاش و کار کردن، راحت بخورند و بخوابند.

شاه به کاخ خود برگشت و برای حل مسئله با مشاوران خود مشورت کرد. هریک طرحی ارائه دادند تا بتوانند تنبل‌های واقعی را از غیر تنبل‌ها تشخیص بدهند؛ ولی هیچ‌یک از این طرح‌ها عملی نبود.

سرانجام دلقک شاه گفت: برای تشخیص تنبل‌های حقیقی از تنبل‌نماها، همه را به حمامی ببرید و دریچه‌های حمام را ببندید و آتش و گرمای حمام را به تدریج زیاد کنید، تنبل‌نماها تاب و تحمل حرارت را ندارند و از حمام بیرون می‌روند، ولی تنبل‌های واقعی، در حمام می‌مانند.

شاه این روش را پسندید و آن را به اجرا درآورد. تنبل‌نماها یک به یک از حمام فرار کردند. در آخر، فقط دو نفر باقی ماندند که روی سنگ‌های سوزان کف حمام خوابیده بودند. یکی ناله می‌کرد و می‌گفت: آخ موختم، آخ سوختم. دیگری حال ناله و فریاد هم نداشت و فقط گاهی با صدای ضعیف می‌گفت: بگو رفیقم هم سوخت!

پیام‌های کاربردی تربیتی

بله بچه‌ها! شاید بعضی تو دل خودشان بگویند مگر تنبلی چه عیبی دارد؟ نه اینکه بد نیست، خیلی هم خوب است؛ شما مثل پادشاه و رئیس می‌نشینی برایت غذا آماده می‌کنند، رختخواب پهن می‌کنند، وسایل شخصی شما را منظم می‌کنند و...

جواب این تنبل ها چیست؟

پس از شنیدن تعدادی از نظرات دانش آموزان...

آفرین به دوستان خوبی که خیلی خوب و دقیق اشاره کردند؛ عقب ماندن از پیشرفت، شکست در درس و تحصیلات، نرسیدن به ثروت و دارایی، نگاه بد دیگران به او به عنوان یک تنبل و بی عرضه، وقت تلف کردن های زیاد و...

ولی بچه ها! یک آفت و بدی خیلی مهم این گونه زندگی کردن که باعث اتفاقات ناگواری برای تنبل ها می شود، همان چیزی است که شما باید در این جدول آن را پیدا کنید. جدول

رمز جدول لها: عدد ۴

شیوه پیدا کردن رمز: ابتدا حرف اول (ب) را نوشته و با رمز ۴ به صورت افقی شروع به شمارش کنید، یعنی دو مین حرف به دست آمده (ی) خواهد بود و همین طور ادامه دهید تا ۱۹ حرف که کامل شد، با آنها جمله مورد نظر را کامل کنید. توجه داشته باشید که خانه ی آخر که با رنگ تیره مشخص است، جز شماره جدول نبوده و شمرده نمی شود.

جمله مورد نظر: بی حالی معنوی، آفت تنبلی.

امام باقر(علیه السلام) در این باره فرمودند: «مَنْ كَسِلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ»؛ کسی در کار دنیای خود تنبل باشد و مستی کند، در کار آخرتش، بیشتر سستی خواهد کرد».(۱)

ص: ۱۶۸

۱- کافی، ج ۵، ص ۸۵.

یعنی کسی که حال غذا خوردن ندارد، مطمئناً حال نماز هم نخواهد داشت؛ کسی که حال درس خواندن و مطالعه کتاب ندارد، قرآن را هم نخواهد خواند، کسی که حال رفتن به ورزش و پیاده روی و کوهنوردی ندارد، برای راهپیمایی، رفتن به مسجد و مانند آن هم تنبلی خواهد کرد...

راهکارهای دوری از تنبلی

پس اگر می‌خواهیم در زندگی موفق باشیم، از همین الان باید تصمیم جدی بگیریم که تنبلی را کنار بگذاریم. باید با برنامه ریزی برای کارها، از انجام کارهای شخصی و درس و مطالعه خود شروع کنیم، بعد بخشی از کارهای خانه را بر عهده بگیریم؛ مثل کمک به پدر و مادر در کارهای خانه و خرید وسایل، در مرحله بعد، در جمع‌های مختلف و فضاهای عمومی حاضر شویم؛ مثل رفتن به مسجد و شرکت در نماز جماعت، شرکت در فعالیتهای جمعی و گروهی مثل کلاسها با حضور در هیئت و کانون، انجام ورزش مورد علاقه، فاصله گرفتن از موبایل و تبلت و رایانه و ... را انجام دهیم تا به جای آدم تنبل، یک فرد موفق، زرننگ و خوشبخت لقب بگیریم.

پیام انقلابی

تنبلی یک بیماری و مریضی است که نه فقط برای یک فرد ممکن است اتفاق بیفتد، بلکه حتی برای خانواده یا حتی جامعه هم اتفاق می‌افتد؛ به این صورت که مسئولان و کسانی که باید تلاش و کوشش خود را بیشتر کنند و با مدیریت صحیح و جهادی و روحیه انقلابی، برای موفقیت کشور گام بردارند، اما با تنبلی و بی‌حالی خودشان، فقط به فکر واردات و آوردن اجناس از خارج از کشور می‌افتند و خودشان مثل آن بچه تنبل، پاهایشان را روی هم می‌اندازند و می‌گویند: تنبلی چه ایرادی دارد، خیلی هم خوب است!!

به همین دلیل است که رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) امروزه خیلی تأکید دارند که باید اقتصاد

مقاومتی راه بیفتند؛ یعنی همه باید تلاش کنند و از تنبلی و بی حالی بیرون بیایند و با عزم و اراده همگانی و تحرک و پویایی، کشور را به آبادانی و سربلندی بیشتر برسانند

حالا نقش شما به عنوان یک دانش آموز چیست؟

برای تحقق این مهم، دانش آموزان می توانند با خرید جنس های ایرانی و نخریدن وسائل خارجی مثل لباس، کیف و کفش، لوازم التحریر و ... به این دستور رهبری عمل کنند و جامعه را از وابستگی به بیگانگان و چشم به دست بیگانگان داشتن رها کنند و با جدیت در درس و تحصیل، تنبلی و سستی را کنار بگذارند و موفقیت و سربلندی آینده را برای ایران و مردم کشورشان فراهم کنند.

دعا و نیایش

خدایا! ما را از تنبلی و بی حالی در کن!

خداوندا! نشاط و سرزندگی معنوی و حال عبادت و نماز به ما عنایت کن!

خدایا! پرچم دار عزیز انقلاب اسلامی، امام خامنه ای عزیز را حفظ و حمایت بفرما!

خدایا! انقلاب اسلامی ایران را از روزه به روز موفق تر بگردان!

خداوندا! روح امام و شهدا را شاد کن!

خدایا! ظهور امام زمان ما را برسان. آمین

ص: ۱۷۰

تنبلی؛ پیامدها و آسیب‌ها

علامت منافقان: قرآن کریم در مورد منافقان فرموده است: «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ»؛ و چون به نماز می ایستند، به کسالت و تنبلی بر می خیزند». (۱)

در آیه ای دیگر می خوانیم: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ» هیچ چیز مانع قبول انفاقهای آنها نشد، جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند، و نماز بجا نمی آورند جز با کسالت، و انفاق نمی کنند مگر با کراهت». (۲)

مبغوض خدا: امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ مِنْ أْبْعَضِ الرَّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدًا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَي نَفْسِهِ جَائِرًا عَنْ قَصِيدِ السَّبِيلِ سَيِّئًا بَغَيْرِ دَلِيلٍ إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا عَمِلَ وَإِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الْآخِرَةِ كَسِلَ كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ؛ وَكَأَنَّ مَا وَنَى فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ؛ از دشمن ترین مردمان نزد خدا بنده ای است که خدا او را به خود واگذارد، از راه درست خارج گردد و بی رهنما گام بردارد، اگر به کار دنیایش خوانند، چست باشد؛ و اگر به کار آخرتش خوانند، تنبل و سست باشد. گویی آنچه برای آن کار کند بر او بایسته است، و آنچه در آن سستی ورزد، از او

ص: ۱۷۱

۱- سوره نساء، آیه ۱۴۲.

۲- سوره توبه، آیه ۵۴.

نشانه های تنبل؛ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم): «وَأَمَّا عَلَامَةُ الْكَسَلِ لِمَنْ فَأَرْبَعَةٌ: يَتَوَانَى حَتَّى يُفْرِطَ وَ يَفْرَطُ حَتَّى يُضَيِّعَ وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتُمَّ وَ يَضْجَرَ؛ نشانه تنبل، چهار چیز است: چندان سستی می کند که به کندی می گراید و چندان کندی می کند که (اصل کار) را فرو می گذارد؛ و چندان فرو گذاری می کند، که گنه کار و دل مرده می شود» (۲).

حضرت علی (علیه السلام) نیز فرمود: «تَأْخِيرُ الْعَمَلِ عُنْوَانُ الْكَسَلِ؛ به تأخیر افکندن کار، نشانه تنبلی است» (۳).

محرومیت ها: امام صادق (علیه السلام): «إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ حَظَّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ: از تنبلی و بی حوصلگی دوری کن؛ که آن دو، تو را از بهره دنیا و آخرت باز می دارند» (۴).

امام باقر (علیه السلام) نیز فرمودند: «الْكَسَلُ يَضُرُّ بِالْدِّينِ وَ الدُّنْيَا؛ تنبلی و کسالت، به دین و دنیا ضرر می زند» (۵).

خطر تنبلی: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «از دو صفت پرهیز؛ ملالت و تنبلی؛ اگر ملول باشی حق را تحمل نکنی و اثر تنبل باشی از ادای حق باز مانی» (۶).

آسیب های معنوی: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَنْ كَسَلَ عَنْ طَهْوَرِهِ وَ صِلَاتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ آخِرَتِهِ وَ مَنْ كَسَلَ عَمَّا يُصِلِحُ بِهِ أَمْرَ مَعِيشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ دُنْيَا؛ کسی که نسبت به پاکیزگی و نماز خود، تنبلی و کسالت ورزد، در او خیری برای آخرتش نیست، و کسی که نسبت

ص: ۱۷۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۶۶.

۳- عیون الحکم و المواعظ ص ۲۰۱؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۷۰۶.

۴- کافی، ج ۵، ص ۸۵.

۵- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۸۰.

۶- کافی، ج ۵، صص ۷۱-۷۹.

به انجام اموری که معاشش را اصلاح می کند تنبلی ورزد، در امور خیری برای دنیایش نیست» (۱).

امام باقر (علیه السلام) نیز فرمودند: «إِيَّاكَ وَ الْكَسِيلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ ، مَنْ كَسِلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقًّا؛ از تنبلی و کم حوصلگی بپرهیز که آن دو کلید هر شرّی هستند؛ آدم تنبل هیچ حقّی را ادا نمی کند» (۲).

و حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «الْكَسَلُ يُفْسِدُ الْأَخْرَةَ؛ تنبلی، آخرت را تباه می کند» (۳).

آسیب های دنیایی: حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «كَثْرَةُ النَّوْمِ وَ الْكَسَلِ يُورِثُ الْفَقْرَ؛ خواب زیاد و تنبلی، نتیجه اش فقر و نداری خواهد بود» (۴). و در تمثیلی زیبا فرمودند: «لَمَّا ازْدَوَجَتِ الْأَشْيَاءُ ازْدَوَجَ الْكَسَلُ وَ الْعَجْزُ، فَتَنَجَّ مِنْهَا الْفَقْرُ؛؛ هنگامی که هر چیزی با دیگری ازدواج کرد تنبلی با ناتوانی ازدواج نمود و حاصل این ازدواج فقر و تنگدستی شد» (۵). و فرمودند: «آفَةُ النَّجْحِ الْكَسَلُ؛ آفت موفقیت، تنبلی است

یک راهکار: حضرت علی (علیه السلام)؛ وضادّوا التّوانی بالعزم؛ با عزم و اراده و به مبارزه سستی بروید» (۶).

پایان

ص: ۱۷۳

۱- کافی، ج ۵، ۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۹، ح ۲۱۹۷۴.

۲- تحف العقول، ص ۶۵۶.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۵.

۴- جواهر المطالب فی مناقب الامام علی (ع)، محمد بن احمد دمشقی، تحقیق محمد باقر محمودی، نشر احیاء الثقافه الاسلامیه، قم، ج ۲، ص ۱۴۹.

۵- کافی، ج ۵، ص ۸۶؛ تحف العقول، ص ۲۲۰ - میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۴۸؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۹. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۰.

۶- غرر الحکم، ۳۹۶۸؛ منتخب میزان الحکمه، ۴۹۲.

در ابتدای جلسه، مبلغ محترم از چند نفر از دانش آموزان دعوت می کند تا در مسابقه پاسخ به سوالها شرکت کنند.

شیوه مسابقه: دانش آموز شرکت کننده باید با حرف مشخص شده، جواب ها را بگوید و در صورت مکث زیاد در پاسخ گویی، بازنده خواهد بود.

نفر اول: پاسخ ها با حرف «ن»

اسمت چیه؟

فامیلت؟

نام یک حیوان؟

یک عدد دو رقمی؟

چه بازیکنی را دوست داری؟

اسم ستاره ای در آسمان؟

ص: ۱۷۵

یک سوره از قرآن؟

اسم یک میوه؟

اگر بیاد تاریکی میره؟

مورچه به زبان عربی؟

اسم یک گل؟

نفر دوم: پاسخ ها با حرف «م»

اسمت چیه؟

فامیلت؟

نام یک حیوان؟

نام یک ورزش؟

یک سوره از قرآن؟

اسم یک میوه؟

ناهار چی خوردی؟

اسم یک گل؟

ماشین مورد علاقه؟

اسم سیاره ای در آسمان؟

نفر سوم: پاسخ ها با حرف «چ»

اسمت چیه؟

فامیلت؟

نام یک شهید معروف؟ چمران

حجاب برتر زنان؟ چادر

ص: ۱۷۶

نوشیدنی داغ؟چای

ناهار چی خوردی؟

تیم فوتبال ایرانی یا خارجی؟

ماشین مورد علاقه؟

نام یک کشور؟

رنگ مورد علاقه؟

تبیین متن و محتوا

اشاره

دوستان من! قبل از اینکه جلسه را ادامه دهیم، یک صلوات بلند بفرستید.

همانطور که دیدید، دوستان شما با قدرت و هوش و سرعت عمل خودشان توانستند پاسخها را بیان کنند. در این پاسخ دادن، خیلی از اجزای بدن درگیر شد؛ مثل ذهن و حافظه، چشم، و ...

حالا یک سؤال:

اگر امروز وارد خانه خودتان شدید و دیدیا بسته ای کادو شده و روی آن نوشته شده: «تقدیم به شما،» اولین سوالی که به ذهن می آید چیست؟ چرا؟

اظهار نظر چند دانش آموز...

خب! حالا لحظه ای همگی چشم های خود را ببندید، این چشمان بسته شما مثل هدیه ای کادو شده از طرف خداوند است. حالا این کادو را باز کنید (چشمانتان را باز کنید). به نظر شما ارزش آن چقدر است؟ به بزرگی همه دنیا. چرا؟ چون همه دنیا را با آن می بینیم.

دوستان من! خداوند نعمتهای بی شماری به ما انسانها داده است که خیلی وقتها بر اثر بی توجهی یا فراموش کردن ارزش و اهمیت آنها، برای ما عادی جلوه می کنند. مثل همین چشم که فقط آنهایی که از این نعمت محروم شده اند، ارزش آن را درک می کنند. خداوند در آفرینش این

ص: ۱۷۷

چشم، قدرت خود را به رُخ کشیده و به زیبایی هر چه تمام تر، آن را در رنگها و شکل های مختلف و با قدرت دید بسیار بالا آفریده است.

قدرت چشم... چند مگاپیکسل !!

بچه های عزیز! بهترین دوربین دیجیتالی که داشته اید یا دیده اید چند مگاپیکسل بوده؟ ۱۰ مگاپیکسل؟ ۱۴ مگاپیکسل؟ ۱۶ مگاپیکسل؟ ۲۴ مگاپیکسل؟

تا به حال به اینکه چشمتان چند مگاپیکسل است فکر کرده اید؟ به نظرتان چشم انسان چند مگاپیکسل است؟

جواب در عین سادگی، شگفت انگیز و کمی غیر قابل باور است. چشم انسان ۵۷۶ مگاپیکسل است. (۱)

تخم مرغ و دیصانی

اجازه بدهید حالا که بحث نعمت چشم شد، به یک داستان زیبا هم اشاره کنم. روزی فردی به نام از «ابوشاکر دیصانی»، یکی از یاران خوب و موفق امام صادق (علیه السلام) به نام «هشام بن حکم» را دید و از او پرسید: آیا تو به خدا اعتقاد داری؟ هشام پاسخ داد: آری. ابوشاکر پرسید: خدای خود را قادر و توانا می دانی؟

هشام پاسخ داد: آری.

ابوشاکر پرسید: آیا او می تواند همه ی دنیا را درون یک تخم مرغ جای دهد، به گونه ای که نه تخم مرغ بزرگ تر و نه دنیا کوچک تر شود؟

هشام گفت: باید به من مهلت بدهی: الان جواب را نمی دانم.

ابوشاکر که مطمئن بود او نمی تواند جوابی برای این سؤال پیدا کند، گفت: یک سال به تو

ص: ۱۷۸

مهلت می دهم.

پس هشام در کوتاه ترین زمانه خود را به امام صادق (علیه السلام) رساند و گفت: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، عبدالله دیصانی سؤالی از من پرسیده و جز خدا و شما پاسخ آن را نمی داند. بعد سؤال دیصانی را مطرح کرد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ای هشام، کدام یک از حواس پنج گانه ی تو از همه کوچک تر است؟»

هشام گفت: چشم هایم.

امام (علیه السلام) فرمود: «مقدار بینایی آن چقدر است؟» هشام گفت: به اندازه یک عدس یا کمتر.

امام (علیه السلام) فرمود: «با چشم هایت به اطراف خویش بنگر و به من بگو چه می بینی؟»

هشام گفت: آسمان، زمین، خانه ها، قصرها، بیابان ها، کوه ها و نهرها را می بینم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آن خدایی که می تواند آنچه را تو دیدی در درون یک عدس و کمتر از آن قرار دهد؛ می تواند همه ی دنیا را درون تخم مرغ جای دهد؛ به گونه ای که نه تخم مرغ بزرگ تر و نه دنیا کوچک تر می شود.»

هشام که از شنیدن این پاسخ زیبا خوشحال شده بود، خود را در آغوش امام صادق (علیه السلام) انداخت و صورت و دست و پای آن حضرت را بوسید و گفت: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، پاسخ شما کافی است و با خوشحالی به خانه ی خود باز گشت.

فردای آن روز، دیصانی نزد او آمد و گفت: ای هشام من آمدم که عرض کنم، نه آنکه از تو جواب بخواهم!

هشام گفت: اگر برای گرفتن جواب هم آمده ای، پاسخ آماده است. بعد جواب حضرت را به او گفت. دیصاتی وقتی فهمید این پاسخ زیبا را امام صادق (علیه السلام) گفته است، به خانه امام صادق (علیه السلام) آمد و اجازه ورود خواست. چون وارد شد گفت: ای جعفر بن محمد، مرا به پروردگار خود راهنمایی کن، امام صادق (علیه السلام) فرمود: نام تو چیست؟ او جواب نداد و از خانه امام خارج شد. اصحاب امام به او گفتند: برای چه نام خود را نبردی، دیصانی گفت: اگر می گفتم: نام من

عبد الله است، او می پرسید آن خدایی که تو بنده ی او هستی، کیست؟ به او گفتند: باز گرد و بخواه که این سؤال را نپرسد!

پس دیصانی به خانه امام (علیه السلام) برگشت و گفت: مرا به پروردگارم راهنمایی کنید و از نام من سوال نفرمایید. امام صادق (علیه السلام) به جایی اشاره کردند و فرمودند: بنشین.

در آنجا یکی از کودکان امام (علیه السلام) تخم مرغی در دست داشت و با آن بازی می کرد. حضرت به او فرمود: این تخم مرغ را بمن بده. کودک آن را به امام داد حضرت فرمود: ای دیصانی، چنان که می بینی این تخم مرغ، بسته است و پوسته ی غلیظی بر روی آن قرار گرفته در زیر این پوسته ی غلیظ و محکم، پوسته ی رقیق و نازکی قرار دارد و درون پوسته ی رقیق، دو مایع روان نقره ای و طلائی وجود دارد؛ که هیچ کدام داخل دیگری نمی شوند و همان گونه که می دانی، نه کسی از آن خارج شده که خبر از سلامت آن بدهد و نه کسی در آن داخل شده که خبر از فساد و خرابی آن بدهد و معلوم نیست آیا برای پیدایش جوجه نر آفریده شده و یا برای پیدایش جوجه ماده. از مثل این تخم ها انواع طاووس ها [و جوجه های گوناگون دیگر] بیرون می آید: آیا فکر نمی کنی که برای این آفرینش مدبری [حکیم] لازم است؟

ابوشاکر دیصانی چیزی نگفت و سر به زیر انداخت و پس از اندکی تأمل، رو به آن حضرت کرد و در حالی که نور ایمان بر قلبش تابیده بود، گفت: «گواهی می دهم که معبودی جز خدایی یکتا نیست و او یکتا و بی همتا است، و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده و رسول خدا است، و تو امام و حجّت از طرف خدا بر مردم هستی، و من از عقیده باطل و از اعمال گذشته خود توبه می کنم».(۱)

ص: ۱۸۰

۱- «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمداً عبده و رسوله، و أنك امام و حجه من الله على خلقه، و أنا تائب مما كنت فيه. كافي، ج ۱، ۱۲۵.

نعمت های بی شمار خداوند

آنچه گفتیم فقط در مورد یکی از نعمتهای خداوند یعنی چشم بود و اگر بخواهیم یقیناً نعمتها را بشماریم، به فرموده قرآن: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ... *وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا؛ خداوند، همان کسی است که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرستاد و با آن میوه ها [ی مختلف را برای روزی شما [از زمین] بیرون آورد... و از هر چیزی که از او خواستید (نیازمند بودید) به شما داد و اگر [بخواهید] نعمتهای خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد.» (۱)

خداوند در این آیه می فرماید: میوه های مختلف را برای شما آفریده است: مثل چی!

خب بچه ها! حالا من چند تا از نعمت های خداوند را نام می برم، ببینم چه کسی می تواند در باره ی آن ها یک بیت شعر بگوید یا اگر شعری در حافظه دارد، نقل کند: (۲)

سیب: سیب درشت و تپلی

داره دو تالپ گلی

انگور: خوشه ی شاد انگور

که می درخشد از دور

لیمو شیرین: لیمو شیرین بیدار باش

داروی هر بیمار باش

انار: صد دانه یاقوت

دسته به دسته

تذکر: چون بچه ها این شعر را بلد هستند، اجازه دهید خودشان بخوانند تا فضای کلاس شورانگیز شود.

پیام های کاربردی تربیتی

تا اینجا مثالهایی که زده شد، همه خوردنی بودند. اما یکسری نعمتها هم وجود دارند که ارزش خیلی مهم تری دارند و خوشبختی و سعادت زندگی الان ما و خوشحالی و سر بلندی آینده

۱- سوره ابراهیم، آیات ۳۲ - ۳۴.

۲- نمونه ای از این شعرها در متن مطالعاتی ذکر شده است.

ما وابسته به آنان است.

یکی از این نعمت‌ها: ن ق ر آ است (۱) که هر چه بخواهیم در آن وجود دارد و هر فرد مسلمانی وظیفه دارد تا همواره به قرآن مراجعه و روزانه چند آیه را تلاوت کند؛ خصوصاً همراه با معنای آن.

اما دومین نعمت مهمی که خداوند به همه ما داده چیست؟

شما باید با پاسخ دادن به این سؤالاتی که از شما می‌پرسم، جواب را پیدا کنید. آماده اید؟

۱. سفر دسته جمعی و گروهی دانش آموزان که خیلی دوست دارند؟ اردو

۲. لقب امام دهم؟ هادی

۳. سوره ای به معنای شب؟ لیل

۴. لقب حضرت ابوالفضل العباس؟ باب الحوایج

۵. کشور مظلوم و همسایه عربستان که سعودیها به کشورشان حمله کرد؟ یمن

۶. دعایی که شب های چهارشنبه خوانده می‌شود؟ توسل

خب بچه‌ها! حالا حروف اول این کلمه‌ها را کنار هم بگذارید تا دو مین نعمت خداوند را متوجه شویم؟

احسنت! اهل بیت (علیهم السّلام)

همان کسانی که راه درست را به ما نشان می‌دهند و خدای برای راهنمایی و نشان دادن مسیر درست زندگی، آنها را آفریده و نزد ما انسانها فرستاده است.

پیامها و اهداف رفتاری

اشاره

خب! حالا ما چه وظیفه ای داریم؟ خدائی که چنین تعمتهایی به ما هدیه کرده، نباید فراموش کنیم که ما چه وظیفه ای داریم.

ص: ۱۸۲

۱- بلغ گرامی حروف پراکنده را روی تابلو می نویسد.

یاد آوری: مبلغ محترم می تواند این بخش را با استفاده از کارت و به صورت مرحله به مرحله و همراه با توضیحات کوتاه انجام دهید اینکه همزمان با بیان این جملات، حرف ش را روی تابلو نوشته و سپس مطلب را ادامه می دهد.

وظایف ما

ش

ش چیست؟ شنا شیرجه؟ شیر؟ شلنگ شتر؟ شیرینی شکلات؟ شلغم؟ یا ... بهتر است کارت بعدی را ببینیم.

شک

این هم که خوب نیست؛ چون آدم نباید اهل شک باشد یا اگر هم در مورد چیزی شک کرد، از بزرگترها بپرسد.

شکر

این یکی خیلی خوب است؛ هم شیرین است و هم مفید که می توان با آن چای شیرین یا شربت درست کرد.

شکر

آفرین! شکر خدا را به جای می آوریم. البته فراموش نکنیم که از پدر و مادر هم باید چه کار کنیم:

تشکر

وظیفه دیگر ما این است که از نعمتها در راه درست استفاده کنیم. مثلاً با چشم خودمان نگاه مهربانانه به صورت پدر و مادر داشته باشیم؛ با دستمان به دیگران کمک کنیم؛ با زبان، ذکر خدا بگوییم و زیاد صلوات بفرستیم؛ از مال و دارایی خودمان برای سلامتی امام زمان (علیه السلام) و شفای بیماران صدقه بدهیم؛ در مراسم مذهبی و مساجد و زیارتگاهها حضور پیدا کنیم و به ائمه و امامزادگان، ادای احترام کنیم و..

اما اگر در هر کدام از این موارد برعکس عمل کنیم، یعنی خدای ناکرده به پدر و مادر نگاه تند و خشمگینانه داشته باشیم، یا با زبان کلماتی بگوییم که آنها ناراحت شوند؛ یا به جای استفاده درست از اعضای بان، از آنها برای اذیت و آزار دیگران استفاده کنیم با دوستان نامناسب رفیق باشیم. سخنان زشت و ناپسند مانند دروغ و تهمت و حرفهای زشت بر زبان بیاوریم، نسبت به نماز و قرآن بی اعتنا و تنبل باشیم، و... همه اینها ناسپاسی نعمت است و باید این کارها را ترک کنیم.

وظیفه سوم ما این است که به حرفها و دستورات خدا گوش دهیم؛ قرآن بخوانیم؛ به بزرگترها احترام بگذاریم؛ نماز بخوانیم و در پایان نماز، سجده کنیم و حداقل سه بار بگوییم: شُکراً لله؛ یعنی خدایا شکر از این همه نعمت که به ما داده ای.

دعا و نیایش

خدایا! نعمتهای خوب و زیبای خودت را از ما نگیر.

خداوندا! کمک کن از این نعمتها در راههای خوب و مورد رضای تو استفاده کنیم.

خدایا! رهبر انقلاب، امام خامنه ای عزیز را موفق و سلامت بدار.

خداوندا! فرج امام زمان ما را نزدیک کن.

ص: ۱۸۴

متن مطالعاتی

الف: شعرهای میوه ای

نارنگی

خنده می کرد نارنگی

باادا و زرنگی

گفتم از من نرنجی

آهای نازک نارنجی

خوشمزه و خوش رنگی

نرم لطیف ، قشنگی

بوی خوشت در هوا

پیچیده در همه جا

خوردن تو بی زحمت

چه ساده چه راحت

هندوانه

هندوانه سبز و گلی

گرد و قلنبه قلقلی

به بوته ای بند بود

مزه اش مثل قند بود

با بازی و با خنده

سلامی کرد به بنده

از سوز و سرما میگفت

از شب یلدا می گفت

از آجیل و کرسی داغ

کلاغ های توی باغ

از قصه مادر بزرگ

حکایت بره و گرگ

ص: ۱۸۵

سیب

میوه ها شاد و خندان

از شاخه ها آویزان

سیب سرخ لپ گلی

گرد و چاق و تپلی

وقتی مرا آنجا دید

شاد شد و زود خندید

گفت به من با ادا

بیا جلو بفرما

من تازه و پر آبم

خوشبو مثل گلابم

هم قرمز و هم زردم

داروی هر چه دردم

انار

یکباره از آن کنار

آمد صدای انار

انار دانه دانه

به من می داد نشانه

پر آب و شیرینم من

قرمز و رنگین ام من

دانه هایم مثل نگین

روی سرم تاجی بین

میوه فصل پائیز

یکی درشت یکی زیر

ب: تأملی در پاسخ امام صادق (علیه السلام)

یکی از نکات قابل دقت در پاسخهای پیامبر و ائمه (علیهم السّلام) ، پاسخگویی متناسب با فهم و درک مخاطبان بود؛ لذا امام صادق (علیه السّلام) فرمودند: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمْرُنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛ هِيَ حِكْمَةٌ لِيُفْهَمَ بِهَا مَا نُرِيدُ أَنْ نَقُولَ، وَتُحْتَمَى بِهَا عَقْلُ الْغَائِبِ مِنْكُمْ. (۱)»

بشنو موعظه اهل عقول

كَلِّمِ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ

اصل معنا است نه تزئین کلام

سخن آن است که فهمند عوام

ص: ۱۸۶

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸: بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۰، ح ۱۲۲.

امام علی (علیه السلام) نیز با عنایت به رعایت میزان فهم مخاطب فرمود: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمُجُّهُ الْأُذَانُ وَلَا يَتَعَبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامُ؛ زیباترین سخن، آن است که برای گوشها ناخوشایند و درک آن برای فهم مردم سخت نباشد.» (۱)

یا در جای دیگر می فرماید: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النِّظَامِ، وَفَهْمَهُ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ؛

بهترین کلام آن است که زیبایی ترکیبش آن را زینت داده و برای خاص و عام قابل فهم باشد.» (۲)

بدین جهت آنان همین آموزه را همواره مد نظر داشته و متناسب با ظرفیت و سطح فهم و دانش مخاطبان مطالب را ارائه می کردند. در این بحث نیز امام صادق (علیه السلام)، پاسخی ساده و اقناعی ارائه کردند که همین جواب به ظاهر ساده، باعث گرایش آن فرد به حقیقت گردید.

البته باید توجه داشت که پاسخهای دیگری به سؤالات این چنین می توان داد از جمله آنکه از طرف مقابل یک سؤال بدیهی پرسیده شود که آیا می شود به یک پرفسور و ریاضیدان گفت: اگر ریاضیدان ماهر و نخبه ای هستی، طوری محاسبه کن که ۲ ضربدر ۲ مساوی ۷ شود؟! آیا می توان او را ناتوان و عاجز و کم سواد دانست؟!

به عبارت دیگر، اگر این گونه سؤالها شکافته شود، اساساً سؤال غلطی است؛ به تعبیر دیگر، صورت مسأله اشتباه است؛ زیرا مفهوم این سؤال این است که با فرض تحقق این امر، باید جهان هستی ضمن بزرگ بودن، کوچک هم باشد، مثل این که گفته شود موجودی در عین این که ده متر است در همان لحظه ۲۰ متر باشد، این، تناقض و محال است و صورت مسأله غلط است. اگر شما از دانش آموزی بخواهید که ۲۰ عدد گردو را بین ۳۰ نفر تقسیم کند به صورتی که به هر یک از آنان یک گردوی کامل و درست برسد و او این کار را نتواند انجام دهد، در این حال، آیا اشکال از دانش آموز است یا از تقاضای غیر ممکن شما؟ قطعاً این امر نشانگر عدم توانایی دانش آموز در انجام این کار نیست، بلکه صورت سؤال و تقاضای شما غلط است.

در مثال مذکور نیز اصل مسئله اشتباه و ناممکن است؛ لذا وقتی شخصی از امیر المؤمنین (علیه السلام)

ص: ۱۸۷

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۱۰.

۲- غرر الحکم، ص ۲۱۰، حدیث ۴۰۵۱.

پرسید که: «هَلْ يَقْدِرُ رَبُّكَ أَنْ يُدْخِلَ الدُّنْيَا فِي بَيْضِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَضْرِبَ الدُّنْيَا أَوْ تَكْبُرَ الْبَيْضُ»، آیا پروردگار تو می تواند دنیا را در تخم مرغی داخل کند بدون آنکه دنیا کوچک و تخم مرغ بزرگ شود، امام (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُنْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ وَالَّذِي سَاءَ أَلْتَنِي لَأَ يَكُونُ؛ همانا خداوند به عجز و ناتوانی متصف نمی شود، ولی آن چه تو از من درباره آن پرسیدی، ناشدنی است [و قابلیت وجود ندارد]». (۱)

ج: مراقبت از چشم

امام سجاد (علیه السلام) پیرامون حق چشم می فرماید: «أَمَّا حَقَّ بَصِيرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ تَرْكُ ابْتِدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبَلُ بِهَا بَصِيرًا أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْمًا فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ . اما حق چشمت این است که آن را از آنچه بر تو حلال نیست فرو بندی و مبتذلش نسازی (و به کارش نبری) مگر برای جای عبرت آموزی که دیده ات را بدان بینا کنی یا به وسیله آن از دانشی بهره مند شوی؛ زیرا چشم دروازه عبرت آموزی است».

بر این باور، چشم انسان نعمتی مهم و بی بدیل است؛ از این رو خداوند نیز برای آن محافظهای متعددی قرار داده است که عبارتند از:

الف: محافظ داخل ساختمان چشم: «اشک»، که توسط لوله فاضلابی دائما اشک چشم در حال عوض شدن است.

ب: محافظ درب چشم؛ «مژه ها» که چشم را از گرد و غبار محافظت می کنند.

ج: محافظ پشت درب چشم؛ «پلک ها» که چشم را از گرما و سرما محافظت می کنند.

د: محافظ روی پشت بام ساختمان چشم: «آبروها» که عرق های پیشانی را به دو طرف صورت هدایت می کنند.

ه: «خطوط پیشانی» که محافظان آسمان چشم می باشند و از داخل شدن عرق های سر - که سموم دفع شده بدن هستند- به داخل چشم جلوگیری می کنند.

پایان

ص: ۱۸۸

بها نه ارتباط

اشاره

در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی چند سؤال از دانش آموزان می پرسد که باید با پایان یافتن آنها، رمز حروف را به دست بیاورند. به فردی که بتواند رمز را کشف کند، جایزه تعلق خواهد گرفت.

سوال ها:

کور نیست؟ بینا

پیشوا و رهبر؟ امام

حرف بیست و دوم از حروف الفبای فارسی؟ غ

ورزشی با حرف ب؟ بستکبال

پیامبری که با کمک پسرش اسماعیل، کعبه را ساختند؟ ابراهیم

بازیکن برزیلی و مطرح تیم بارسلونا؟ (۱) نیمار

زن نیست؟ مرد

ص: ۱۸۹

۱- برای جلسات دخترانه می توان سوالات مشابه طرح کرد.

پرنده شانه به سر؟ هدهد

شهر باران؟ رشت

پسر بابا؟ برادر

لقب پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) امین

کلید بهشت؟ نماز

خب بچه ها! سؤال ها تمام شد؛ حالا یک دقیقه فرصت دارید تا حروف اول کلمه ها را کنار هم بگذارید تا جمله مورد نظر بدست آید. آماده اید؟ زمان شروع شد.....

کلمه صحیح باغبان مهربان

تبیین متن و محتوا

باغبان مهربان کیست؟

همان کسی که با تلاش و کوشش خودش سعی می کند تا گل های زیبا و رنگارنگ و درختان سر سبز و سربلند با میوه های مفید و متنوع پرورش دهند که همه از دیدن آنها سرحال و شاداب گردند و از کنار آنها بودن، احساس لذت و خوشحالی داشته باشند.

بچه های عزیز! خداوند مهربان برای رشد و شکوفایی انسانها، برای تک تک آنها، این باغبان مهربان را قرار داده است. چه کسی را؟

یادآوری: مبلغ محترم برای ایجاد تنوع می تواند حروف را به صورت پراکنده «و د ر ر پ م د ا» روی تابلو بنویسد و یا می تواند به ترسیم تابلوی خیالی در جلوی خود، جمله «پدر و مادر» را روی آن بنویسد تا هم تمرکز حواس ایجاد نماید و هم باعث پویایی و مشارکت دانش آموزان شود.

بله دوستان من! همه پدران و مادران، تمام تلاششان را برای موفقیت فرزندان به کار می بندند تا شاهد رشد و شکوفایی و پیروزی و سریلندی آنان باشند؛ اگرچه گاهی همانند باغبان، سخت گیر و غضبناک می شوند و فرزند را از برخی جذابیتها و دوست داشتنی ها محروم می کنند، ولی

این کار به صلاح آنان بوده و همانند هرس کردن علف های هرز، درون باغ و بوستان است که باعث می شود آفتها از آنها دور شده، ثمرات بهتری بدهند.

بنابراین، فرزندان نباید از برخی سخت گیری های والدین خود ناراحت شوند و خدای ناکرده، رفتار ناپسندی در مقابل آنها داشته باشند؛ چون مطمئنا هیچ کس مثل پدر و مادر، دلسوز و خیر خواه انسان نیست و مهریاتی و عطوفت آنها را نخواهد داشت. واقعا چه کسی - جز خدا- می تواند مهربان تر از پدر و مادر برای انسان باشد؟

تذکر: مبلغ محترم هنگام نقل داستان، مبالغ را روی تابلو بنویسد.

می گویند یک روز پسر بچه ای یک برگ کاغذ به مادرش داد.

مادر که در حال آشپزی بود، دست هایش را با حوله تمیز کرد و نوشته را با صدای بلند خواند.

پسرش برای او نوشته بود: صورت حساب!

مرتب کردن وسایل خانه: ۵۰۰۰ تومان

مراقبت از برادر کوچکم ۲۰۰۰ تومان

نمره ی ریاضی خوبی که گرفتم: ۳۰۰۰ تومان

بیرون گذاشتن زباله: ۱۰۰۰ تومان

جمع بدهی شما به من: ۱۲۰۰۰ تومان!

مادر نگاهی به چشمان منتظر پسرش کرد. چند لحظه خاطراتش را مرور کرد و سپس خودکاری برداشت و پشت برگه ی صورت حساب نوشت:

بابت ۹ ماه بارداری که در وجودم رشد کردی: هیچ.

بابت تمام شب هایی که به پایت نشستم و برایت دعا کردم: هیچ.

بابت تمام زحماتی که در این چند سال کشیدم تا تو بزرگ شوی: هیچ.

بابت غذا، نظافت تو و خرید اسباب بازی هایت: هیچ.

پسرم! اگر این ها را جمع بزنی خواهی دید که: هزینه ی محبت واقعی من به تو هیچ است.

وقتی پسر نوشته ی مادرش را خواند، چشمانش پر از اشک شد و در حالی که به چشمان

ص: ۱۹۱

مادرش نگاه می کرد، گفت: مامان... دوستت دارم. آن گاه خودکاری برداشت و زیر صورت حساب نوشت: قبلاً به طور کامل پرداخت شده است.

یادآوری: دانش آموزان با شنیدن این داستان که با چاشنی عاطفه همراه است، به یاد فداکاری های مادر می افتند. در این هنگام مبلغ محترم می پرسد: یک نکته ی انحرافی در این داستان وجود داشت، مثل این که کسی متوجه آن نشد؟ روی تابلو دقت کنید...

نکته ی انحرافی: مادر متوجه نشد که پسرش سرش کلاه گذاشته، چون جمع بدهی می شود ۱۱۰۰۰ تومان، نه ۱۲۰۰۰ تومان که پسر از مادرش درخواست کرده بود!

پیام های کاربردی تربیتی

اشاره

حالا گذشته از این شوخی، بابت زحماتی که پدر و مادر برای انسان می کشند، ما نیز باید به وظایف خودمان عمل کنیم و در بالاترین درجه، به آنها احترام بگذاریم.

حداقل کارهایی که ما وظیفه داریم انجام دهیم، چیست؟ یاد آوری: مبلغ محترم از نظرات دانش آموزان استفاده کند.

امام کاظم (علیه السلام) که امام هفتم ما شیعیان است، فرمود: مردی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) سؤال کرد: حق پدر بر فرزند چیست؟ حضرت فرمود: ۱- او را با نام صدا نکند؛ ۲- جلوتر از او راه نرود؛ ۳- قبل از او ننشیند؛ ۴- کاری انجام ندهید که مردم، پدرش را فحش بدهند. (۱)

چه کارهای دیگری باید انجام دهیم؟

امامان عزیز ما و کسانی که نماینده خدا هستند، کارهای دیگری را نیز که خیلی ساده اما مهم هستند را بیان کرده اند که یادآوری و رعایت آنها می تواند مسیر سعادت و خوشبختی انسان را هموار کند و رضایت خداوند را بدست آورد.

ص: ۱۹۲

۱- سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ قَالَ: لَا يُسَبِّحُ بِاسْمِهِ، وَلَا يَمْسُحُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَنْتَسِبُ لَهُ». كافي، ج ۲، ص ۱۸۵.

نکته: مبلغ محترم می تواند در قالب کارت یا نوشتن روی تابلو و مانند آن، مباحث را ارائه کند.

۱. صدایش را بالاتر از صدای آنها نبرد؛

۲. با خشم به آنها نگاه نکند؛

۳. دستانش را موقع صحبت بالا نبرد؛

۴. به آنها خیره نشود مگر از روی مهربانی؛^(۱)

همنشین بهشتی

اگر این گونه شدیم، آن وقت خواهیم دید که بسیاری از گرفتاریهای درسی و مانند آن، به راحتی حل خواهد شد و مهم تر از همه اینکه، خداوند از ما راضی خواهد شد و لیاقت بهشتی شدن را پیدا خواهیم کرد.

روزی حضرت موسی (علیه السلام) در ضمن مناجات به پروردگار عرض کرد: خدایا می خواهم همنشینی را که در بهشت دارم، بینم چگونه شخصی است.

جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای موسی (علیه السلام)، قصابی که در فلان محله است، همنشین تو است. حضرت موسی (علیه السلام) به درب دکان قصاب آمد و دید جوانی مشغول فروختن گوشت است.

شب که شد، جوان مقداری گوشت برداشت و به سوی منزل حرکت کرد.

موسی (علیه السلام) دنبال او حرکت کرد تا درب منزلش رسید و به او گفت: مهمان نمی خواهی؟

گفت: بفرمایید و حضرت موسی (علیه السلام) را به درون خانه برد. حضرت دین جوان غذایی آماده کرد و بعدش زنبیلی از طبقه فوقانی به زیر آورد، پیرزنی سالخورده را از درون زنبیل بیرون آورد و آن را شست و شو داد و با دست خودش، برایش لقمه گرفت و در دهان او گذاشت.

ص: ۱۹۳

۱- امام صادق (علیه السلام): «و لا تملأ عينك من النظر اليهما الا برحمه و رقه و لا ترفع صوتك فوق اصواتهما و لا يدك فوق ايديهما و لا تقدم قدمهما؛ چشمهایت را جواز روی دلسوزی و مهربانی با پدر و مادر خیره مکن و صدایت را بلندتر از صدای آنها نکن دستهایت را بالای دستهای آنها مبر، و جلوتر از آنان راه مرو..» بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۹؛ مشکاه الانوار فی غرر الاخبار. ابوالفضل علی الطبرسی. ص ۲۷۷.

موقعی که خواست زنبیل را به جای اول بیاویزد، پیرزن چیزهایی نامفهومی گفت. بعد جوان برای حضرت موسی (علیه السلام) غذا آورد و با هم غذا خوردند.

حضرت موسی (علیه السلام) سؤال کرد. قصه تو با این پیرزن چیست؟

عرض کرد: این پیرزن مادر من است، چون وضع مادی ام خوب نیست که کنیزی برایش بخرم، خودم کارهایش را انجام می دهم .

پرسید: آن کلماتی که به زبان جاری می کرد چه بود؟

گفت: هر وقت او را شست و شو می دهم و غذا به او می خورانم، می گوید: خدا تو را ببخشد و همنشین هم درجه ی حضرت موسی (علیه السلام) در بهشت کند.

موسی (علیه السلام) فرمود: ای جوان بشارت می دهم به تو که خداوند دعای او را در باره ات مستجاب گردانیده است، جبرئیل به من خبر داد که در بهشت، تو همنشین من هستی. (۱)

مسابقه جدول

تذکر: مبلغ محترم همزمان با کشیدن جدول، توضیحات زیر را برای دانش آموزان بیان می کند و از آنها می خواهند تا جدول را در دفتر خود ترسیم کنند.

در پایان جلسه، حالا-یک سفارش خیلی مهم از طرف خداوند را برای شما نقل می کنم که همه ما باید آویزه گوش خود کنیم و همیشه و همه جا، آن را رعایت کنیم و انجام دهیم. شما باید این جمله را از جدولی که برای شما می کشم و شما هم در دفتر خودتان می کشید، به دست بیاورید

جدول

ص: ۱۹۴

شیوه پیدا کردن رمز: ابتدا حرف اول (س) را نوشته و با رمز ۴ به صورت افقی شروع به شمارش کنید، یعنی دومین حرف به دست آمده (پ) خواهد بود و همین طور ادامه دهید تا ۲۳ حرف که کامل شد، با آنها جمله مورد نظر را کامل کنید. توجه داشته باشید که خانه ی آخر که با رنگ تیره مشخص است، جزء شمارش جدول نبوده و شمرده نمی شود.

جمله مورد نظر: سپاسگزار من و پدر و مادرت باش.

این همان سفارش خداوند در قرآن کریم است که فرمود: « أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ » (۱).

دعا و نیایش

خدایا! ما را قدردان زحمات پدر و مادر قرار بده!

خداوند! به همه پدران و مادران، سلامتی و طول عمر عنایت کن!

پروردگارا! بد رفتاریها و اشتباهات گذشته ما را ببخش! خداوندا! پدران و مادرانی که فوت کرده اند را در بهشت زیبای خودت، خوشحال و راحتی بدار!

خدایا! ظهور آقا امام زمان (علیه السلام) را زودتر برسان. خداوندا! به رهبر معظم انقلاب، امام خامنه ای عزیز، طول عمر و سلامت عنایت بفرما.

پایان

ص: ۱۹۵

والدین و بایدها و نبایدهای فرزندان

۱. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) : « الصَّدَقَةُ عَلَى وَجْهِهَا ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ يَحْوِلُ الشَّقَاءَ سَعَادَةً وَيَزِيدُ فِي الْعُمُرِ ؛ صدقه دادن با مراعات شرایطش و خوبی کردن به پدر و مادر و انجام دادن کارهای نیک، بدبختی را به خوشبختی تبدیل می کند و بر عمر می افزاید». (۱)

۲. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) : « الْعَبْدُ الْمُطِيعُ لِوَالِدَيْهِ وَلِرَبِّهِ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ ؛ بنده ای که مطیع پدر و مادر و پروردگارش باشد، روز قیامت در بالاترین جایگاه است». (۲)

۳. امام علی (علیه السلام) : «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ أَكْبَرُ فَرِيضَةٍ ؛ بزرگترین تکلیف الهی، نیکی کردن به پدر و مادر است..» (۳)

۴. امام رضا (علیه السلام) : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةٍ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ فَمَنْ صِلَى وَلَمْ يُزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَأَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ وَأَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَصَلِهِ الرَّحِمِ فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ : خداوند متعال فرمان داده سه چیز همراه سه چیز دیگر انجام گیرد: ۱- به نماز همراه زکات فرمان داده است، پس کسی که

ص: ۱۹۶

۱- کنز العمال ، ح ۴۴۴۴.

۲- کنز العمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۶۷.

۳- عیون الحکم والمواعظ ، ص ۱۹۵.

نماز بخواند و زکات نپردازد، نمازش نیز پذیرفته نمی شود. ۲- به سپاسگزاری از خودش و پدر و مادر فرمان داده است، پس کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، خدا را شکر نکرده است. ۳- به تقوای الهی فرمان داده و به صله رحم، پس کسی که صله رحم انجام ندهد، تقوای الهی را هم بجا نیاورده است». (۱)

۵. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) «كُنْ بَارًا وَاقْتَصِرْ عَلَى الْجَنَّةِ، وَإِنْ كُنْتَ عَاقًا فَظًّا، فَاقْتَصِرْ عَلَى النَّارِ؛ [با پدر و مادر] نیکوکار باش و در بهشت، جای بگزین» و اگر [با پدر و مادرت] بدرفتار و درشت خوی بودی، به آتش [دوزخ] بسنده کن] و آرزوی بهشت را در سر مپروران» (۲)

۶. امام صادق (علیه السلام): «بُرِّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ حُسْنِ مَعْرِفَةِ الْعَبْدِ بِاللَّهِ إِذْ لِاعِبَادَةِ اسْتِرْعَ بُلُوغًا بِصَاحِبِهَا إِلَى رِضَى اللَّهِ مِنْ حُرْمَةِ الْوَالِدَيْنِ الْمُسْلِمِينَ لَوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى: نیکی به پدر و مادر نشانه شناخت شایسته بنده خداست؛ زیرا هیچ عبادتی زودتر از رعایت حرمت پدر و مادر مسلمان به خاطر خدا انسان را به رضایت خدا نمی رساند». (۳)

۷. امام باقر (علیه السلام): «ثَلَاثَةٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ مِنْ النَّاسِ فِيهِنَّ رُخْصَةً بَرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ؛ سه چیز است که خداوند عز و جل در باره هیچ یک از آنها اجازه مخالفت نداده است. برگرداندن امانت به صاحبش نیک باشد یا بد، وفای به عهد نیک یا بد، و نیکی به اطاعت از پدر و مادر، نیک باشد یا بد». (۴)

۸. امام صادق (علیه السلام): «إِنْ أَحَبَبْتَ أَنْ يَزِيدَ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ فَسَرِّ أَبَ وَيَكْ؛ اگر دوست داری که خداوند عمرت را زیاد کند، پدر و مادرت را شاد کن». (۵)

ص: ۱۹۷

۱- عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۲، ح ۱۴۶: السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۳۹۷، ح ۲۱۰۸۶.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۷.

۴- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۵۶.

۵- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۱ ح ۸۴.

۹. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم): « يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ عِنْدَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ عِنْدَ نَظَرِ الْوَلَدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدِ وَ عِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ عِنْدَ النِّكَاحِ؛ درهای آسمان رحمت الهی در چهار مورد گشوده می شود، هنگام آمدن باران، آن گاه که فرزند به صورت پدر و مادر خود نگاه کند و هنگام بازگشایی درب خانه خدا و هنگام ازدواج». (۱)

۱۰. از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: آیا الأعمال أفضل؟ امام فرمودند: « الصَّيْلَةُ لِقَوِّهَا وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ برترین اعمال کدامند؟ نماز اول وقت، نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خدا». (۲)

۱۱. امام صادق (علیه السلام): «وَمَنْ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيُحَدِّدَ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا؛ از چیزهایی که موجب عاق شدن است، این است که انسان به پدر و مادر خویش تیز نگاه کند. (خیره شود)». (۳)

۱۲. امام صادق (علیه السلام): «يَجِبُ لِلْوَالِدَيْنِ عَلَى الْوَلَدِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءَ: شَكَرُهُمَا عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ طَاعَتُهُمَا فِيمَا يَأْمُرُهُ وَ يَنْهِيهِ عَنْهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ نَصِيحَتُهُمَا فِي السِّرِّ وَ الْعِلَانِيَةِ؛ پدر و مادر سه حق بر فرزند خویش دارند؛ در هر حال سپاسگزار و شاکر آنان باشد؛ در آنچه به آن امر و یا از آن نهی می کنند، مطیع آنان باشد، مگر اینکه موجب معصیت پروردگار شود؛ در آشکار و نهان، خیرخواه و دلسوز آنان باشد». (۴)

ص: ۱۹۸

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۵.

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۰.

۴- تحف العقول، ص ۲۳۸.

بهاهه ارتباط

در ابتدای جلسه مبلغ محترم از چند نفر از دانش آموزان می خواهد با آمدن پای تابلو، چند تصویر را که مبلغ به آنها می گوید، نقاشی کنند. تصاویری مانند مسجد، زمین فوتبال همراه با بازیکنان، تصویر دختر یا پسر، تصویر برخی شخصیتها و... که به طور طبیعی همراه با شوخی و ادعای مخاطبان مبنی بر نقاشی بهتر توسط آنها می شود که همه اینها باعث ایجاد جذابیت، شور و هیجان و ارتباط دوستانه با مخاطب برای ارائه بهتر محتوای جلسه می شود. (۱)

نقاشی پایانی: تصویر رودخانه ای که در کنار آن، چاله آبی وجود دارد .

یاد آوری: بهتر است نقاشی ها برتر با مادی یا معنوی همانند صلوات، تشویق کردند. (۲)

ص: ۱۹۹

۱- تصاویر می توانند به اقتضای مخاطب و زمان جلسه، تغییر کند

۲- در صورت مهیا بودن جلسه، می توان به برخی از احکام شرعی طهارت یا آب قلیل و آب کر (شیر آب و آب کم مثل لیوان) به صورت کاربردی اشاره کرد.

بچه های عزیز! این چاله آب اگر با فاصله چند متر از رودخانه و دریا قرار داشته باشد، چه اتفاقی برای آن خواهد افتاد؟

پاسخ دانش آموزان....

آفرین! همانطور که دوستان شما اشاره کردند، این چاله آب پس از مدتی گندیده یا خشک خواهد شد و از بین خواهد رفت.

برای اینکه این اتفاق نیفتند، چه باید کرد؟

أحسننت! باید بین چاله آب و رودخانه، ارتباط و اتصال برقرار کنیم. (۱) ارتباط برقرار کردن بین چاله آب و رودخانه، منجر به زلال و دائمی شدن آن می شود و هر چه زمان بگذرند، این راه بزرگتر و بیشتر خواهد شد، تا جایی که چه بسا یکی شوند و آن چاله، متصل به رودخانه شود و از کوچک بودن و کم ارزش بودن بیرون بیاید.

دوستان من! ارتباط با خداوند و برگزیدگان او یعنی پیامبر و اهل بیت (علیهم السّلام) نیز همین طور است. یعنی اگر انسان با اهل بیت (علیهم السّلام) ارتباط برقرار کند، همیشه زلال، پاک و جاری خواهد ماند. به همین دلیل، خدا ما را به پیامبر اعظم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلّم) وصل کرد (۲) و ایشان نیز ما را به کوثر ولایت اهل بیت (علیهم السّلام) و امامان دوازده گانه متصل نمود تا انسان با ایمان و شیعیان امیر مؤمنان (علیه السّلام) همیشه پاک و زلال باقی بمانند و ناپاکی ها و آلودگی ها، آنان را از بین نبرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) خودشان فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا

ص: ۲۰۰

- ۱- مبلغ محترم همزمان با توضیح مطلب، این راه ارتباطی را در تصویر تابلو ایجاد کند تا محتوا به صورت بصری ارائه گردد.
- ۲- در آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا؛ کسی که از پیامبر خدا اطاعت و فرمانبرداری کند از خدا اطاعت و فرمانبری کرده است، (ای پیامبر) کسی که از فرمان خدا سر باز زند. تو در برابر او مسؤل نیستی. سوره نساء، آیه ۸۰. همچنین آیه: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد، و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است». سوره آل عمران، آیه ۳۱.

لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَمْ تَضِلُّوا؛ من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم، کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیت، در این دو از هم جدا نمی شوند؛ تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، تا زمانی که به این دو چنگ زده اید گمراه نمی شوید». (۱)

یعنی اگر می خواهید مانند آن چاله آب، خشک و گندیده نشوید و از مسیر صحیح زندگی جدا و منحرف نگردید، باید اتصال و ارتباط خودتان را با اهل بیت (علیهم السّلام) برقرار کنید چون آنها همیشه با مهربانی و لطفی که دارند، یاری رسان شما در مشکلات خواهند بود.

پیام های کاربردی تربیتی

حالا سوال این است که ما چگونه می توانیم با اهل بیت (علیهم السّلام)، رابطه برقرار کنیم؟
برای انجام این مهم، راههای زیادی وجود دارد که خیلی از آنها را همه ما به راحتی می توانیم انجام دهیم.
تذکر: مبلغ محترم این موارد را با نوشتن روی کارتها، همراه با توضیحات کوتاهی به دانش آموزان ارائه کند.

هیئت: شرکت در هیئتها و مجالس عزاداری یا مراسم مولودی خوانی آنان؛

مطالعه: خواندن و مطالعه زندگی نامه ایشان و عمل به دستورهایی آنان؛

هدایا: اهدای ثواب اعمال مستحبی مانند قرائت قرآن، صلوات و مانند آن به ایشان تا هم ثواب آن بیشتر شود و هم اینکه برکت زیادتری پیدا کند و

اما یکی از بهترین کارهایی که ما می توانیم انجام دهیم، این است: رت از ی چی شد؟ آفرین زیارت

ص: ۲۰۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۳؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱ ص ۶۴: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳: المعجم الکبیر، الطبرانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق، چاپ دوم، ج ۵، ص ۱۵۴.

ارزش زیارت

یکی از بهترین راههای ارتباط با اهل بیت (علیهم السّلام) رفتن به زیارت آن بزرگواران است؛ جاهایی مثل کربلا، کاظمین، مشهد مقدس، قم و حرم حضرت معصومه، امامزادگان و ...

انسان وقتی کسی را دوست داشته باشد، سعی می کند به او سر بزند و دیدار تازه کند تا با روحیه بهتر و نشاط و شادابی، برگردد. رفتن به سفرهای زیارتی، هم روح و جان ما را زنده می کند و هم اینکه باعث انس و ارتباط ما با آن بزرگواران و برگزیده های خداوند می گردد. به همین دلیل است که رفتن به زیارت خیلی سفارش شده است تا انسان از برکات و دستاوردهای بسیار زیاد آن استفاده نماید. چون آنان همواره به مانظر لطف و عنایت ویژه دارند و بر سر زائران خود، دست محبت و مهربانی می کشند. مثلاً وقتی به مشهد مقدس و زیارت امام رضا (علیه السّلام) می رویم، ایشان با توجه به مهربانی زیادی که دارند و به امام رؤوف هم مشهور هستند، حتماً به ما نگاه

خواهند کرد و اگر حاجات مناسب داشته باشیم که به مصلحت ما باشد، حتماً از خداوند می خواهند که حاجت ما را برآورده کند.

مسابقه جدول

خب بچه ها! پس زیارت، راهی زیبا برای ارتباط و اتصال با اهل بیت (علیهم السّلام) است که باعث زلالی و پاکی انسان از زشتی ها و رفتارهای نادرست می شود، زیارت، پیامهای مهمی هم از طرف زائر خواهد داشت. یکی از مهمترین این پیام ها در این جدول برای شما قرار داده شده، که باید با رمز ۳ آن را پیدا کنید.

جدول حروف

ص: ۲۰۲

شیوه پیدا کردن رمز: ابتدا حرف اول (ز) را نوشته و با رمز ۳ به صورت افقی شروع به شمارش کنید، یعنی دو مین حرف به دست آمده (ی) خواهد بود و همین طور ادامه دهید تا ۲۰ حرف که کامل شد، با آنها جمله مورد نظر را کامل کنید. توجه داشته باشید که خانه ی آخر که با رنگ تیره مشخص است، جزء شمارش جدول نبوده و شمرده نمی شود.

جمله مورد نظر، زیارت، نشانه دوستی و محبت.

این سخن را امام رضا(علیه السلام) فرموده است: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ، وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ، فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدِيقًا بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أُمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هَمَانَا كَهْرِ إِمَامِي، عَهْدٌ وَبَيْمَانِي بِرِغْدِنِ دُوسْتَانِ وَشِيعَانِش دَارِدُ وَبِهْ دَرَسْتِي كِه وَفَاي كَامَلْ بِهْ عَهْدِ وَادَاي زِيْبَاي إِيْن بَيْمَانِ، بَا زِيَارْتِ قُبُورِ إِنْهَا حَاصِلْ مِي شُود. پَس هَر كِه إِنْهَا رَا رُوي شُوقِ وَرَغْبْتِ وَبَاوَرِ نَسْبْتِ بِهْ إِيْن شُوقِ، زِيَارْتِ كَنْدِ، إِنْهَانِ دَرِ رُوزِ قِيَامْتِ اَزْ اُو شِفَاعْتِ خَوَاهَنْدِ نَمُودِ».(۱)

زیارت امامزادگان

بچه ها! البته اگر نتوانستیم به زیارت کربلا یا مشهد و دیگر امامان برویم، خیلی راحت می توانیم به زیارت امامزادگانی برویم که حتما در نزدیکی های محل سکونت ما یا با فاصله کمی، در همان شهر یا استان ما وجود دارند تا از ثواب زیارت و همچنین، توجه آنان برخوردار شویم.(۲)

دعا و نیایش

خدایا! ما را دوستدار واقعی اهل بیت(علیهم السلام)

قرار بده!

ص: ۲۰۳

۱- الفصول المهمه فی اصول الائمة (علیهم السلام)، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۳۷۰

۲- روایات مربوطه در بخش متن مطالعاتی ذکر شده است.

خداوندا! توفیق زیارت امامان و امامزادگان را به همه ما عنایت کن!

خداوندا! دشمنان اهل بیت (علیهم السّلام) به ویژه داعش و حامیان آنها را نابود کن!

خدایا! توفیق دیدار حضرت مهدی (علیه السّلام) را به ما عنایت کن!

خدایا! رهبر معظم انقلاب حفظ و حمایت بفرما!

ص: ۲۰۴

زیارت؛ نماد مهرورزی و مودت

در دل داشتن محبت اولیاء و خوبان درگاه الهی، یکی از نشانه های ایمان و از وظایف مؤمنان نسبت به سادات، فرزندان و نوادگان خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) است. امیر مؤمنان(علیه السلام) در این رابطه می فرماید: «هر کس می خواهد بداند که آیا عاشق حقیقی اهل بیت(علیهم السلام) است یا نه، به قلب خویش رجوع نماید، اگر در دلش محبت دوستان ما هست پس او دوست ماست، ولی اگر یکی از دوستان ما را در دلش دشمن می دارد، او دوستدار حقیقی ما نیست.»(۱)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) مودت و دوستی اهل بیت(علیهم السلام) و وابستگیان به خود را نشانگر دوست داشتن خود دانستند و فرمودند: «أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يَغْدُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ وَ أَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي؛ خدا را دوست بدارید، به جهت آنکه از نعمت هایش به شما روزی می دهد و مرا نیز به جهت دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیتم را به جهت دوستی من دوست بدارید.»(۲)

امام موسی کاظم (علیه السلام) نیز فرمود: «مَنْ لَمْ يَقْعُدْهُ أَنْ يَزُورَنَا فَلْيُزِرْ صَالِحِي مَوَالِينَا- يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا وَ مَنْ لَمْ يَقْعُدْ عَلَي صَلَاتِنَا فَلْيُصَلِّ عَلَي صَالِحِي مَوَالِينَا يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ صَلَاتِنَا؛ هر کسی توانایی ندارد که به زیارت ما بیاید، پس دوستان صالح و شایسته ما را زیارت کند تا ثواب

ص: ۲۰۵

۱- بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۵۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۴، مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۰.

زیارت ما برای او نوشته شود و کسی که توانایی حمله و نیکی به ما را ندارد، پس موالی صالح و شایسته ما را صله و نیکی کند، تا ثواب صله و نیکی به ما برای او نوشته شود»^(۱).

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز بر زیارت ذریه و فرزندان خود سفارش نموده و وعده یاری و کمک آخروی به دوستداران ایشان داده است. ایشان فرمود « هر کس مرا زیارت کند، یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، من هم روز قیامت به زیارت او می روم که او را از هول و هراسهای قیامت میرهانم»^(۲).

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: « هر کس که نتواند به زیارت قبر ما (امامان) بیاید، پس قبر برادران صالح و شایسته ما را زیارت کند»^(۳).

پایان.

ص: ۲۰۶

۱- کامل الزیارات، ص ۳۱۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۳.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۱۱.

مبلغ محترم پس از سلام و احوالپرسی اولیه، از دانش آموزان چند سوال می پرسد تا ضمن ایجاد جذابیت، بستر تبیین متن و محتوا فراهم گردد.

عادت خو

بعضی ها بدجور دچار آن می شوند جو (گیر)

تو کوچه و خیابان هاست خوب

همه ی شما چی هستید؟ خوب

ولی ظاهرا بعضی ها تو این جلسه، چی هستند؟ خواب

البته شوخی کردم، چون همه شما با نشاط و سرحال هستید. حالا آنهایی که خواب بودند، یک صلوات بلند بفرستند!!

حالا آنهایی که با نشاط و پرانرژی می خواهند در جلسه امروز مشارکت فعال داشته باشند، یک صلوات بلند برای سلامتی امام زمان (علیه السلام) بفرستند. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

البته خواب نه تنها چیز بدی نیست، بلکه یک ضرورت و نیاز طبیعی بدن است که خداوند به واسطه ی لطف خود برای انسان قرار داده، تا در سایه ی آن به آرامش و تجدید قوا برسد و بتواند دوباره به فعالیت و تلاش ادامه دهد. ولی بعضی ها زیاده روی می کنند و روی خواب را بدجوری کم می کنند.

راستی رکورد خواب شما چند ساعت است؟

نظرات دانش آموزان،... ۱۰ ساعت، ۱۲ ساعت، ۱۸ ساعت، ماشاء الله ۲۴ ساعت...

یک داستان جالب

امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمود: در زمان سابق مردم خواب نمی دیدند. خداوند پیامبری (را برای قومی) مبعوث کرد و او مردم را به اطاعت از خدا دعوت فرمود، مردم گفتند: اگر از خدا اطاعت کنیم چه چیز برای ما خواهد بود؟ فرمود: شما را داخل بهشت می کند و اگر با او مخالفت کنید، شما را داخل آتش می نماید.

عرض کردند: بهشت و جهنم را برای ما توصیف کن. وقتی توصیف کرد، گفتند: کی داخل آنها می شویم؟ فرمود: وقتی از دنیا رفتیم.

گفتند: بعد از مردن خبری نیست، زیرا ما مرده ها را می بینیم که پوسیده می شوند و از بین می روند..

خداوند رویا و خواب دیدن را برای آنها به وجود آورد و آنان چیزهای خوب و بد را در خواب دیدند.

وقتی آمدند خدمت پیامبر زمانشان و قضیه را برای او عرض کردند، فرمود: خداوند بر شما احتجاج کرد و دلیل آورد. او می خواست بدانید که روح شما بعد از مردن، به ثواب و عقاب می رسد، در حالی که بدن های شما پوسیده شده است. (۱)

ص: ۲۰۸

بله دوستان من! همه ما موقع خواب- به ویژه خواب شب-، خوابهای متفاوت و زیادی می بینیم که بیشتر اوقات آنها را فراموش می کنیم یا فقط قست های کمی از آن را به خاطر می آوریم.

البته دلیل بیشتر خواب ها، همان چیزهایی است که ذهن در روز با آنها درگیر و مشغول شده و یا آرزوها و خواستنی هایی است که دوست داریم داشته باشیم. (۱) مثلا کسانی که خیلی فکرشان را مسابقات ورزشی، بازیکنان و ورزشکاران مشغول کرده، موقع خواب هم همان روند ادامه پیدا می کند. یا کسی که نگران درس و امتحان است، موقع خواب هم همان چیزها برایش تکرار می شود و همین طور بقیه افراد.

هر کسی به تناسب روحیات و افکار خود، خواب های رنگی و متفاوتی می بیند. در این میان برخی بزرگان، انبیا و امامان هستند که وضعیتشان با دیگران تفاوت دارد. خواب آنها قابل مقایسه با دیگران نیست؛ چرا که آنها اهل افکار باطل و چیزهایی بیهوده نیستند که بخواهد فکرشان را مشغول کند یا شیطان به آنها راه داشته باشد و بتواند از این طریق آنها را بفریبد. به همین دلیل، خداوند متعال، گاهی اوقات برای اینکه پیام با مطلبی را به افراد برگزیده خود بگوید، از طریق خواب، این مطلب را به او می رساند که به این گونه خوابها، رویای صادق یعنی خواب های راست و قابل اعتماد گفته می شود. مثل خوابی که حضرت یوسف دیده بود:

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ؛ آن گاه که یوسف به پدر خویش گفت: ای پدر! همانا من (در خواب) یازده ستاره با خورشید و

ص: ۲۰۹

۱- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: الرؤيا ثلاثة بشرى من الله و تحزن من الشيطان والذى يحدث به الإنسان نفسه فیراه فی منامه؛ خواب و رؤیا سه گونه است؛ گاهی بشارتی از ناحیه خداوند است، گاه وسیله غم و اندوه از سوی شیطان، و گاه مسائلی است که انسان در فکر خود می پروراند و آن را در خواب می بیند». تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

ماه دیدم، آنها را در برابر خود سجده کتان دیدم» (۱).

یادآوری: مبلغ محترم می تواند از یکی از دانش آموزان بخواهد که این آیه را از روی قرآن تلاوت کند، دلیل تأکید بر این روش، آشنایی و انس دانش آموزان برای ارتباط و رجوع به قرآن می باشد تا با دیدن زیبایی های آن، گرایش بیشتری به آن پیدا کنند.

پیام های کاربردی تربیتی

اشاره

خب! حالا من یک خواب واقعی را برای شما نقل می کنم که این خواب را امام رضا(علیه السلام) نقل کرده است. (۲)

تذکر: مبلغ محترم قبل از جلسه، کارت هایی که دو طرف آنها با عناوین مشخص نوشته است، این قسمت را با استفاده از کارت، اجرا می کند.

امام هشتم می فرماید: (۳)

خدای متعال به یکی از پیامبرانش وحی کرد: که وقتی صبح از خانه بیرون آمد، اولین چیزی را با آن روبرو شدی، بخور؛ دومین چیزی را که دیدی، آن را پنهان کن؛ سومین چیزی را که می بینی، بپذیر و حفظش کن؛ چهارمین چیزی را که دیدی، ناامید نکن؛ و از پنجمین چیزی که دیدی، فرار کن.

صبح شد، وقتی آن پیامبر از خانه بیرون آمد، اولین چیزی که دید چی بود؟

روی کارت اول: کوه

کوه بزرگی را جلوی خود دید. به یاد سخن خدا افتاد که به او فرموده بود: اولین چیزی را که دیدی بخور!

ص: ۲۱۰

۱- یوسف ۴/.

۲- عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳- مبلغ گرامی می تواند پنج عنوان اولیه را روی تابلو بنویسد.

او تعجب کرد، بعد با خودش فکر کرد که خدا مرا به چیزی که توان انجامش را ندارم، دستور نمی دهد، پس به طرف کوه رفت تا آن را بخورد، ولی هر چقدر به کوه نزدیک تر می شد، کوه کوچک تر می شد، تا آنجا که وقتی به کوه رسید، کوه اندازه یک لقمه شده بود.

روی کارت دوم: ظرف طلا

دوباره حرکت کرد، دومین چیزی را که دید ظرف طلا- بود؛ چون خدا امر کرده بود دومین چیزی را که می بینی آن را چه کار کن؟

آفرین! بپوشان و خفی کن، به همین دلیل آن پیامبر چاله ای کند و آن را در خاک پنهان کرد و به راه خود ادامه داد که یک...

روی کارت سوم: کبوتر

را در آسمان دید که ...

روی کارت چهارم: عذاب

کبوتر را دنبال کرده و قصد شکار کردن آن را دارد.

بچه ها! خدا درباره سومین چیز چه دستور داده بود آفرین! گفته بود که آن را بپذیر و حفظش کن.

پیامبر هم لباسش را باز کرد و کبوتر را در آنجا پناه داد.

پس وقتی این کار را کرد باز شکاری به او گفت: من چند روزی است که دنبال این مرغ هستم تا شکارش کنم و تو او را پناه دادی و نگذاشتی که من شکارش کنم، چون خدا گفته بود چهارمین چیزی را که دیدی نا امید و مأیوس نکن، تکه گوشتی از طرف خودش به عقاب داد و به راه خود ادامه داد.

اما پنجمین مورد هنوز باقی مانده. آن چی بود؟ احسنت به بچه های حواس جمع!

باید از آن فرار می کرد.

رفت و رفت بالاشه ی یک حیوان بدبو و کرم زده را دید، و خیلی زود از آن فرار کرد و به خانه برگشت.

شب در خواب، فرشته الهی دوباره به خوابش آمد و گفت: کارهایی را که انجام دادی، آیا معنای واقعی و حقیقت این رفتارها را می دانی چه بود؟

گفت: نه!

مسابقه جدول

خب بچه ها! حالا شما با رمز ۳ باید باطن و حقیقت رفتارهای آن پیامبر را از میان خانه های این جدولی که برای شما می کشم، بیرون بیاورید. توجه کنید که باید با این حروف، پنج کلمه را به دست بیاورید. (۱)

جدول (خ ن ی ش ص ر م)

(ی غ ن ح ی ی ت)

(ب ک ف ت ی ق شکل ستاره)

رمز جدول: عدد ۳

شیوه پیدا کردن کلمات: ابتدا حرق اول (خ) را نوشته و با رمز ۳ به صورت افقی شروع به شمارش کنید، یعنی دومین حرف به دست آمده (ش) خواهد بود و همین طور ادامه دهید تا ۲۰ حرف که کامل شد، با آنها کلمات مورد نظر را کامل کنید. توجه داشته باشید که خانه ی آخر که با رنگ تیره مشخص است، جزء شمارش جدول نبوده و شمرده نمی شود.

کلمات مورد نظر: خشم، نیکی، نصیحت، فقیر، غیبت

ص: ۲۱۲

۱- مبلغ محترم همزمان با این توضیحات، جدول را ترسیم می کند و از دانش آموزان هم می خواهد که آن را در دفترشان بکشند.

تذکر: مبلغ محترم پس از ترسیم جدول و استخراج کلمات، متناسب با زمان و ظرفیت دانش آموزان، توضیحات کوتاهی پیرامون محتواهای پشت کارت ارائه می کند.

دوستان من! این کلمه هایی که از جدول استخراج کردید، در واقع همان پاسخهای خداوند به واقعیت کارهای آن پیامبر بود. یعنی خداوند فرمود:

آن کوه را که دیدنی و بعد جلو رفتی که بخوری و هرچه به آن نزدیک تر می شدی، کوچکتر می شد و آخر لقمه ای لذیذ شد، آن پشت کارت اول: خشم

و غضب است. یعنی کسی که عصبانی می شود، انگار کوهی جلوی او باشد، هیچ جا را نمی بیند و حرفها و کارهایی می کند که بعد پشیمان می شود، ولی اگر صبر و زمان بگذرد خشمش فروکش کرده و در آخر از اینکه حرکت یا حرف بدی نزده، خوشحال می شود و این فروخوردن خشم، برایش گوارا و لذیذ می شود.

اما آن طشت طلا- که پنهانش کردی، پشت کارت دوم: کار خوب و نیک است که اگر آن را پنهان کنی و به کسی نگیری (ریا نکنی) خداوند آن را ظاهر می کند و به همه نشان می دهد. پس انسان باید کار خوب را فقط برای رضایت خداوند انجام بدهد تا هم ثواب ببرد و هم اینکه خداوند به انسان عزت و سربلندی عنایت کند.

اما آن کبوتری که پنااهش داد و حفظش کردی، آن پشت کارت سوم: پند و نصیحت است؛ یعنی آدم باید نصیحتهای بزرگترها مثل پدر و مادر، معلم و روحانی و کسانی که قابل اعتماد هستند را قبول کند، چون تجربه آنها بیشتر است و باعث می شود انسان در زندگی موفق تر عمل کند.

اما آن عقاب که ناامیدش نکردی، معنی اش این است که پشت کارت چهارم: فقیر و نیاز مندی اگر به شما مراجعه کرد، او را ناامید نکند. البته کسانی که واقعا فقیر و نیازمند باشند، نه مثل بسیاری از این متکدیان و گداناها که شغلشان گدایی است.

اما آخرین مورد که از آن فرار کرده بود، آن در مواقع پشت کارت پنجم: غیبت

غیبت در بدگویی پشت سر دیگران است که نه تنها انسان نباید آن را انجام دهد، بلکه اگر جایی دید کسی غیبت می کند، از آنجا فرار کند و بیرون برود.

دعا و نیایش

خدایا! ما را جزء بندگان خوبت قرار بده!

خداوندا! ما را به کارهای خوب و مورد رضایت خودت، موفق کن!

خدایا! ما را از زشتی‌ها و گناهان، دور کن!

خداوندا! ما را پیرو خوبان یعنی انبیا و امامان قرار بده! خدایا! ظهور آخرین ذخیره الهی امام زمان (علیه السلام) را زودتر قرار بده!

خداوندا! رهبر معظم انقلاب را حفظ و حمایت بفرما!

آمین یا رب العالمین.

ص: ۲۱۴

رؤیاهای پیام رسان

یکی از فواید رؤیا، ایجاد ارتباط انسان با جهانی فراتر از دسترس اوست. رؤیاها به انسان، پیام‌ها و راهنمایی‌هایی را ارائه می‌دهند که کشف آنها از طریق مادی غیر ممکن است. متکامل‌ترین حد این قوه را می‌توان در انبیا و اولیا یافت. به تناسب بحث، به نمونه‌ای از رؤیاهای پیام رسان اشاره می‌نماییم:

مردی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را در عالم رؤیا دید که به او می‌فرماید: «برو به فلان مجوسی بگو آن دعا مستجاب شد»، مرد می‌گوید از خواب بیدار شدم و با خودم گفتم مجوسی که ایمان به پیامبر و اعتقاد به دعا ندارد، من به او چه بگویم؟ و از رساندن پیام خودداری کردم. اما برای دفعه دوم و سوم همین رؤیا برایم تکرار شد. ناچار نزد مرد مجوسی که فردی متمول و ثروتمند بود رفتم و در خلوت به او گفتم پیامبر اسلام مرا نزد تو فرستاده‌اند که به تو بگویم آن دعا مستجاب گردید. مجوسی به من گفت: آیا مرا می‌شناسی؟

- آری.

- من منکر دین اسلام و نبوت پیامبرم.

- این را می‌دانم اما پیامبر سه مرتبه در عالم رؤیا به من امر فرمودند که این پیام را به تو برسانم.

- اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله.

ص: ۲۱۵

سپس خاندان و پیروانش را فرا خواند و به آنان گفت: من تاکنون گمراه بودم و اینکه به حق پیوستم. هر کس از شما اسلام را بپذیرد، هرچه از اموال من در دست اوست به او خواهم بخشید و هر کس بر ضلالت پافشاری کند، اموال من را از او خواهم ستانم. سپس این مهمان تازه سفره هدایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به من گفت: آیا می دانی آن دعایی که مستجاب شد چه بوده است؟

- خبر نمی دانم، و الآن می خواستم از شما سوال کنم.

- من در مراسم عروسی فرزندم سفره ای گستردم و هم کیشان خود را فرا خواندم و در همسایگی ما خانواده ای محترم ولی بی بضاعت بود. همین که سفره غذا در حیاط گسترده شد من صدای دخترک همسایه را شنیدم که به مادرش می گفت: «مجوسی با این بوی غذایش ما را آزرده». در این هنگام غذای زیادی همراه با لباس و پول برای آنان فرستادم. وقتی اعضای این خانواده مستضعف چشمشان به این کمک ها افتاد دخترک به دیگران گفت: به خدا قسم از این غذا نمی خوریم تا برای این مرد دعا کنیم. سپس دستها را به آسمان دراز کردند. دخترک گفت: «خداوند تو را با جدّ ما رسول الله محشور گرداند» و دیگران هم آمین گفتند. این بود دعایی که مستجاب گردید. (۱)

خواب و رؤیاهای قرآنی

قرآن در سوره های مختلف، از رؤیاهایی نام برد که حقیقت آنها به وقوع پیوسته، از جمله:

الف: رؤیای یوسف (علیه السلام) درباره سجده ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید. (۲)

ب: رؤیای دو یار زندانی یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد و دیگری اعدام شد. (۳)

ص: ۲۱۶

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۱۵-۳۱۲

۲- سوره یوسف، آیه ۴.

۳- «وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْطِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِ خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبْنَأُ بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ». سوره یوسف، آیه ۳۶.

ج: رؤیای پادشاه مصر درباره گاو لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد. (۱)

د: رؤیای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره عداد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد. (۲)

ه: رؤیای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجد الحرام، که با فتح مکه و زیارت خانه خدا تعبیر شد. (۳)

و: رؤیای مادر حضرت موسی که نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بیاندازد، «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ» (۴) که به گفته روایات، مراد از وحی در اینجا، همان رؤیاست.

ز: رقبای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل. (۵) پایان.

ص: ۲۱۷

۱- سوره یوسف، آیه ۴۳.

۲- سوره انفال، آیه ۴۳.

۳- سوره فتح، آیه ۲۷.

۴- سوره طه آیات ۳۸-۳۹.

۵- سوره صافات، آیه ۱۰.

در ابتدای جلسه مبلغ محترم با چند سؤال، ضمن ایجاد جذابیت اولیه و ارتباط گیری با دانش آموزان، چند نفر را برای شرکت در مسابقه (همراه با جایزه) انتخاب می کند.

تذکر: مبلغ محترم قبل از جلسه سه جایزه با ارزش متفاوت و قابل توجه تهیه می نماید تا پس از اجرای مسابقه، به دانش آموزان اهدا نماید. به عنوان مثال به نفر اول جایزه ده هزار تومانی، به نفر دوم جایزه پنج هزار تومانی و به نفر سوم، جایزه پانصد تومانی یا جوایز غیر نقدی با همین تفاوت چشمگیر اهدا می کند.

قابل توجه اینکه این تفاوت، در تبیین متن و محتوای جلسه کاربرد مستقیم دارد.

دوستان من! در جلسه امروز مسابقه و جایزه های زیادی داریم که با کمی تلاش و تمرکز، می توانید آنها را به دست بیاورید. ابتدا من چند سؤال می پرسم تا سه نفر را برای مرحله بعدی مسابقه انتخاب کنیم.

اهمیت این پرسش ها بدان جهت است که کسی که وارد مرحله بعدی مسابقه شود، حتما جایزه دریافت خواهد کرد و آنجا هم وابسته به تلاش و کوشش خودش، می تواند کیفیت و ارزش

جایزه خود را بالا ببرد.

حالا برای تمرکز و آرامش بیشتر، یک صلوات بلند بفرستید. اللهم صل علی محمد و آله محمد و عجل فرجهم
تکرار جمله: چه ژست زشتی /یا: برزیل گلر نداشت، لودر داشت.

معما: نوزادی که از پدر و مادر سیاه پوست متولد شده، دندانش سیاه است یا سفید؟ جواب: نوزاد دندان ندارد.
هم در فوتبال است و هم در کشتی؟ کاپیتان

سؤال قرآنی: سوره ای که اولش حرف دال و به معنای دود است؟ جواب: دخان

یاد آوری: روشن است که پس از انتخاب سه نفر، ادامه سؤالا نیاز نیست و مرحله بعدی اجرا می شود.

مسابقه اصلی

مسابقه اول: شناخت سوره های قرآنی از طریق بازی حروف درست یا اشتباه؛

بدین صورت که مبلغ محترم از هر یک از دانش آموزان منتخب، دو سؤال قرآنی می پرسد که باید حروفی را برای حدس نام
سوره بگویند، در صورت صحیح بودن حروف، آن را در بالا نوشته و در صورت نادرست بودن، در پایین نوشته خواهد شد.
در پایان، امتیاز به دست آمده در این قسمت، ذخیره می شود تا با بازی بعدی، جمع گردد و نفرات اول تا سوم انتخاب شود.

تذکر: مبلغ محترم به سلیقه خود، سوره های چند حرفی را برای دانش آموزان انتخاب می نماید.

مسابقه دوم: حرف آخر؛ بدین صورت که مبلغ محترم یک اسم (افراد، شهر، کشور، سوره، ماشین، ورزش، گل و مانند آن را
می گوید و دانش آموزان مسابقه دهنده، باید با آخرین حرف آن، نام بعدی را ذکر کنند. به عنوان مثال: شهر دامغان، نفر
دوم: نوشهر، نفر سوم: رشت و ...

ص: ۲۲۰

در پایان مسابقه نیز، به تناسب امتیازات بدست آمده، جوایز متفاوت نفرات اول تا سوم، همراه با تشویق دیگر دانش آموزان، داده می شود.

تبیین متن و محتوا

هنگام قرعه کشی و اهدای جوایز برخی مسابقات و برنامه ها، گاهی انتخاب یک گزینه تفاوت چشمگیری یا دیگر گزینه ها دارد؛ مثلاً گزینه اول ۱۰۰ میلیون، گزینه دوم ۱۰ میلیون در گزینه سوم ۱۰۰ هزار تومان.

طبعاً همه مشتاق اند گزینه اول را انتخاب کنند، یا لاقلاً گزینه دوم را و در غیر این صورت با اکراه و ناراحتی، گزینه سوم به اسم آنان بیفتد.

شبهه همین مسئله در مسابقات مختلف ورزشی و مانند آن هم وجود دارد؛ ورزشکاران تمام تلاش خود را ابتدا برای دریافت مدال طلا، اگر نشد نقره و یا لاقلاً کسب برنز به کار می بندند.

بچه های عزیز! نماز هم دارای سه وقت است: وقت طلایی؛ وقت نقره ای: وقت برنزی!

وقت طلایی نماز همان چند دقیقه اول است که وقت اختصاصی و ویژه هر نماز است که بالاترین پاداش و ارزش را دارد و همانند کسب طلا و جایزه ۱۰۰ میلیونی است.

وقت نقره ای نماز؛ وقت مشترک بین نمازها است که همانند مقام دوم و پاداش ده میلیونی است.

گزینه سوم و مدال برنز هم وقت پایانی و انتهایی نماز است که حداکثر، استحقاق دریافت ۱۰۰ هزار تومان جایزه را دارد.

شما کدام گزینه را انتخاب می کنید؟!

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمودند: «نماز اول وقت باعث خشنودی خداوند میان وقت دربردارنده رحمت خداوند و پایان وقت، موجب عفو خداوند است».(۱)

ص: ۲۲۱

۱- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۶۵؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۴۱۴، ج ۱۹۵۷۶.

و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (۱)

برتری اوّل وقت است بر دنیا بر نماز آخر آخرت وقت مانند برتری نماز چه کسی می تواند این حدیث را که به صورت کلمات پراکنده نوشته شده، کامل کند؟

تذکر: مبلغ پس از تعیین زمان مشخص - مثلاً ۲ دقیقه - برای تکمیل حدیث، از یکی دو نفر می خواهد آن را بخوانند یا در تابلو صحیح آن را بنویسند.

آفرین! حضرت فرمودند: «برتری نماز اوّل وقت بر نماز آخر وقت، مانند برتری آخرت است بر دنیا» (۲).

بنابراین، دوستان خوب من! باید توجه کنیم که نماز یکی از واجبات بسیار مهم است که خداوند متعال بارها در قرآن اعلام فرموده است که باید آن را بجا بیاورید و انسان نباید به بهانه های الکی، آن را ترک کند.

همه ما وظیفه داریم که برای تقویت درستی در ارتباط با خداوند، نماز بخوانیم و دوستی خودمان را با خدا، روزبه روز بیشتر کنیم، ضمن اینکه با نماز خواندن، به خدا اعلام می کنیم که قدردان نعمتهای او هستیم و نمک شناس نیستیم.

می گویند یکی از خیرین اصفهان که به علامه مجلسی ارادت داشت، شبی بعد از نماز جماعت خدمت ایشان آمد و گفت: گرفتاری مهمی برایم پیش آمده است.

علامه مجلسی گفت: چه گرفتاری؟

آن مرد گفت: لوطی باشی محل، به من خبر داده است که امشب با دوستانش می خواهند به خانه من بیایند و شام میهمان من باشند و قهراً می دانم اسباب لهو و لعب را هم می آورند و موجبات ناراحتی ما را فراهم می کنند و ما را در حرام می اندازند.

علامه مجلسی گفت: خودم می آیم و به لطف خداوند، مسأله آن را آن طوری که خدا بخواهد حل و فصل می کنم.

ص: ۲۲۲

۱- مبلغ محترم کلمات پراکنده: حدیث را در تابلو می نویسد .

۲- کافی، ج ۳، ص ۲۷۵.

جناب علامه از راه مسجد جلوتر از میهمان ها به خانه آن مرد رسید، وقتی بعد از مدتی لوطی باشی و رفقاییش وارد شدند، ناگهان چشمشان به علامه مجلسی افتاد، تنبک و تنبورهای خود را پنهان کردند و مؤدبانه در محضر او نشستند. اما لوطی باشی از میزبان سخت ناراحت و دلگیر شد که او علامه مجلسی را موی دماغ و مزاحم خوشی آنها کرده بود.

لوطی باشی شروع به سخن گفتن کرد و گفت: جناب مجلسی! ما لوطی ها صفات خوبی هم داریم، کمتر از اهل علم هم نیستیم.

علامه مجلسی گفت: من که چیزی از خوبی های شما نمی دانم.

لوطی باشی گفت: جناب مجلسی! تو با ما معاشرت نداری که بدانی ما چه صفات خوبی داریم؛ ما در نمک شناسی بی نظیریم. لوطی کسی است که اگر نمک کسی را چشید، تا آخر عمر یادش نمی رود و به صاحب نمک خیانت نمی کند.

علامه گفت: ولی من این حالت را در شما نمی بینم.

لوطی گفت: در اصفهان، از هر کس می خوا هید، برسید تا ببینید ما نمک چه کسی را خورده ایم که نمکدانش را شکسته باشیم و به او بد کرده باشیم.

مجلس گفت: خودم گواهی می دهم که همگی شما نمک شناس هستید. آیا شما نمک خداوند را نخورده و نمکدان او را نشکسته اید؟ خداوند که این همه نعمت به شما داده، نعمت سلامتی و چشم و گوش و دهان و دست و پا و ... به شما داده و هر روز شما را بر سفره خود نشانده و روزی شما را رسانده است، چرا نمک به حرامی می کنید. این همه از نعمت های الهی استفاده می کنید و باز هم سرکشی و گناه و پیروی از هوا و هوس می نمایید.

سکوت سراسر مجلس را فرا گرفت، رنگ خجالت بر چهره شان نشست، زیر چشم به هم نگاهی کردند و بدون اینکه سخنی بگویند، خانه را ترک کردند.

صبح روز بعد درب خانه علامه به صدا در آمد، وقتی که در خانه را باز کرد، رئیس آن گروه را دید که پشت در خانه ایستاده است. رئیس زودتر از علامه سلام کرد و گفت: دیشب سخن شما مرا به فکر واداشت، اینک توبه کرده ام و آمده ام تا شما مسائل دینی را به من بیاموزید، لبخند

رضایت برلبان علامه نشست و با روی گشاده او را به خانه خود دعوت و از او پذیرایی کرد. (۱)

پیام های کاربردی تربیتی

اما دوستان من! نماز خوب است و باید هم آن را اقامه کنیم، به شرطی که با عمل صالح و رفتارهای درست و زیبا نیز همراه باشد و از ثواب و اثر نماز کم نکنیم. چون برخی کارها باعث می شود که خداوند نماز انسان را قبول نکند یا ثواب چندانی نداشته باشد مثل چی؟

نگاه خیره به والدین؛ یعنی اگر کسی با چشمان خیره و عصبانی به پدر و مادرش نگاه کند خداوند نماز او را قبول نمی کند. امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «هر که به پدر و مادر خود - اگر چه به وی ستم کرده باشند - با نگاه غضب آلود بنگرد، خداوند نمازش را نمی پذیرد». (۲)

تذکر: این قسمت مخصوص جلسات دخترانه می باشد.

یا مثل دختر خانم هایی که حجاب خودشان را رعایت نمی کنند و همواره موها یا دست هایشان بیرون است، با لباس کوتاه و نامناسب می پوشند و انگار نه انگار که باید پیش نامحرم حجاب داشته باشند و نجابت و عزت خود را حفظ کنند؛ هر چند پیش شوهر خواهر - داماد - پسر عمو، پسر دایی، پسر خاله باشد، یا پیش مردان کوچه و خیابان.

پس باید خیلی مراقب باشیم تا کارهای خوب را با رفتارهای بد خراب نکنیم و از بین نبریم، چون خدا فقط از کسانی قبول می کند که ایمان خودشان را دو دستی می چسبند و از گناه دوری می کنند.

تذکر: در صورت وجود زمان کافی و ظرفیت دانش آموزان، این قسمت ارائه می گردد، در غیر این صورت حذف می گردد.

حالا در آخر جلسه، یک داستان زیبا از فردی برای شما نقل می کنم که فکر می کرد همین که

ص: ۲۲۴

۱- علی محمد عبداللهی. عاقبت بخیران عالم، ج ۱: ص ۸۱. قم نشر روح ۱۳۷۳، با اندکی تغییر

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۴۹.

انسان کار خوب انجام دهند، کافی است، حالا اگر چند تا گناه هم کنار آن انجام کرد، اشکالی ندارد و خداوند قبول می کند. امام ششم (علیه السلام) می فرماید:

شنیدم که مردم کسی را به عقل و درایت ستوده، از او تعریف و تمجید می کردند. دوست داشتم او را از نزدیک بینم به سراغش رفتم؛ دیدم جمعی دورش حلقه زده اند. صبر کردم تا از مردم جدا شد و به راه افتاد. دنبالش رفتم. سر راهش به دکان نانوايي رسید؛ ایستاد. دیدم از غفلت نانوا استفاده کرد و دو عدد نان برداشت و زیر لباسش پنهان کرد.

تعجب کردم. آیا مؤمن و دزدی؟ با خود گفتم: شاید با نانوا حساب و داد و ستدی دارد. از آنجا گذشت و به مغازه میوه فروشی رسید و ایستاد. آنجا هم مرد میوه فروش را غافلگیر کرد و دو انار از سبد میوه او برداشت و زیر لباسش پنهان کرد. تعجب من بیشتر شد. باز گفتم: شاید با میوه فروش هم حسابی دارد؛ اما چرا غافلگیرانه عمل می کند؟

از آنجا گذشت؛ به فقیر بیماری رسید و آن دو نان و در انار را به او بخشید. من دیگر تأمل نکرده، جلو رفتم و از راز کارش جويا شدم. نگاهی به من کرد و گفت: تو شاید «جعفر بن محمد» باشی؟

گفتم: بله، من جعفر بن محمد هستم.

گفت: تو رفتی از دین جدت بی خبر باشی، تنها انتساب به او چه سودی برای تو خواهد داشت؟

گفتم: چگونه من از دین جدم بی خبرم؟

گفت: قرآن، کتاب خدا می فرماید: «هر کس حسنه و کار نیکی انجام دهد ده برابر پاداش خواهد داشت و هر کس گناهی مرتکب شود، بیش از یک مجازات خواهد داشت».

من دو نان و دو انار دزدیدم؛ مجموعاً چهار گناه مرتکب شدم و چون همه آن چهار را صدقه داده ام (به حساب یک حسنه به ده ثواب) پس چهل ثواب به دست آورده ام. وقتی چهار گناه از چهل ثواب کم کنی، سی و شش ثواب برایم باقی مانده است.

اینک دیدی که تو از دین جدت بی خبری؟

گفتم: مادرت در عزایت بگریه: تو از کتاب خدا بی خبری که می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ خداوند اعمال نیک را فقط از افراد با تقوا می پذیرد».(۱)

صدقه و انفاق مال از پرهیزکاران مقبول است، نه از دزدان و خیانتکاران. تو که دو نان و دو انار دزدیدی، چهار گناه مرتکب شدی و چون آنها را که مال مردم بود، بدون رضایت صاحبانش به دیگری دادی، چهار گناه دیگر به گناهان چهارگانه خویش افزود. حال آیا من جاهل به دین جدم هستم یا تو؟

نگاهی به چهره من کرد و راه خود را در پیش گرفت و رفت.(۲)

دعا و نیایش

خدایا! ما را جزء بندگان خوب و با ایمان واقعی قرار بده! خداوندا! لذت نماز خواندن در گفت و گوی صمیمانه با خودت را به ما بچشان!

خدایا! نماز ما را به برکت و احترام نمازهای امام زمان(علیه السلام) قبول کن!

خداوندا! اشتباهات و گناهان ما را به لطف خودت ببخش! خدایا! رهبر عزیز انقلاب اسلامی، امام خامنه ای را حفظ و حمایت بفرما!

آمین یا رب العالمین.

پایان

ص: ۲۲۶

۱- ۱. سوره مائده، آیه ۲۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۶۷.

چند دلیل برای نماز خواندن

دستور خداوند: به فرموده قرآن، نماز فریضه ای واجب بر عهده انسان است که جایگزینی ندارد و هر مسلمانی به حکم الهی، موظف به اقامه آن می باشد: «فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا؛ نماز را به (طور معمول) انجام دهید، زیرا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است» (۱).

به یاد خدا بودن: «وَأَقِمْ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ نماز را برای یاد من بپا دار» (۲) و انسانی که به یاد خدا باشند، قلبی آرام و مطمئن به وعده های الهی داشته، امنیت و آرامش را در زندگی تجربه می نماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید که دل ها تنها به یاد خدا آرام می یابد» (۳).

نشانه ایمان: «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ و نماز را بر پا دارید و از مشرکان نباشید» (۴).

دوری از زشتی ها: خداوند می فرماید: «وَأَقِمْ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد» (۵).

رهایی از جهنم: «فِي جَنَّتٍ يَتَسَاءَلُونَ - عَنِ الْمُجْرِمِينَ - مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ - مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ - «قَالُوا لَمْ نَكُ

ص: ۲۲۷

۱- سوره نساء، آیه ۱۰۳.

۲- سوره طه، آیه ۱۴.

۳- سوره رعد، آیه ۲۸.

۴- سوره روم، آیه ۳۱.

۵- سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

مِنَ الْمُصَلِّينَ ؛ بهشتیان سؤال می کنند چه چیزی شما را جهنمی کرد؟ گویند: ما از نماز گزاران نبودیم». (۱)

نکته هایی پیرامون اهمیت و آثار نماز اول وقت

مقید بودن به نماز اول وقت، آثار و برکات فراوانی را برای انسان به ارمغان خواهد آورد که به چند نمونه آن اشاره می کنیم.

شناسایی اهل ایمان: امام صادق (علیه السلام): يَعْرِفُ مَنْ يَصِفُ الْحَقَّ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: يُنْظَرُ إِلَى أَصْحَابِهِ مَنْ هُمْ؟ وَ إِلَى صِيَلَاتِهِ كَيْفَ هِيَ؟ وَ فِي أَيِّ وَقْتٍ يُصَلِّي لَيْسَ؟ کسی که از حق دم می زند یا سه ویژگی شناخته می شود؛ ببینید دوستانش چه کسانی هستند؟ نمازش چگونه است؟ و در چه وقت آن را می خواند». (۲)

دور شدن شیطان: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ وَ أَوْقَعَهُ فِي الْعَطَائِمِ»، تا وقتی که آدمی نمازهای پنجگانه

خویش را به وقت خود بگذارد، شیطان از او ترسان و گریزان است و چون نمازها را تباه کند شیطان بر او دست می یابد و او را در گناهان بزرگ می کشاند». (۳)

رفع غم و اندوه: پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم): «مَا مِنْ عَبْدٍ اهْتَمَّ بِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ وَ مَوَاضِعِ الشَّمْسِ إِلَّا ضَمِنْتُ لَهُ الرِّوْحَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَ انْقِطَاعَ الْهُمُومِ وَ الْأَحْزَانِ، وَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ؛ هیچ بنده ای نیست که به اوقات نماز و مواضع خورشید اهتمام ورزد، مگر این که آسودگی هنگام مُردن، و از بین رفتن غم و اندوهها، و نجات از آتش را برایش ضمانت کنم». (۴)

مشمول دعای خیر نماز: امام صادق (علیه السلام): إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى الصَّلَاةَ لَوْقْتِهَا، وَحَافَظَ عَلَيْهَا

ص: ۲۲۸

۱- سوره مدثر، آیات ۴۰-۴۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۰۲.

۳- کافی، ج ۳، ص ۲۶۹.

۴- بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۹.

إِذْ تَفَعَّتْ بَيْضَاءَ نَفْيِهِ، تَقُولُ: حَفَظْتَنِي حَفَظَكَ اللَّهُ، وَإِذَا لَمْ يُصَيِّلْهَا لَوْقَتِهَا، وَ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا رَجَعَتْ عَلَيْهِ سِدِّوَاءٌ مُظْلِمَةٌ، تَقُولُ: ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ؛ هر که نمازهای واجب را در اول وقت بخواند و درست ادا کند، فرشته آن را پاک و درخشان به آسمان رساند و آن نماز فریاد زند خدا تو را حفظ کند چنانچه حفظم کرد و تو را به خدا سپارم چنانچه مرا به فرشته ای کریم سپردی و هر که بدون عذر بعد از وقتش، آن را بدون دقت و ارتباط معنوی لازم بخواند، فرشته آن را سیاه و تاریک بالا برد و آن نماز فریاد کشد خدا ضایعت کند چنانچه ضایعم کردی و رعایت نکند چنانچه رعایتم نکردی. (۱).

معیار انتخاب دوست: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصِيْلَتَيْنِ فَإِنَّ كَاتِبًا فِيهِمْ وَإِلَّا فَاغْرُبْ ثُمَّ اغْرُبْ ثُمَّ اغْرُبْ مُحَافِظُهُ عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِفِهَا وَ الْبِرِّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ؛ برادران دینی خود را با دو خصلت بسنجید! اگر این دو علامت در آنها بود، [با آنان همراهی کنید و گرنه هر چه می توانید از آنان فاصله بگیرید!] [آن دو نشانه عبادت است از: ۱. محافظت بر نماز در وقت فضیلت آن، ۲. نیکی به برادران دینی در سختی و راحتی]. (۲).

برکت یافتن زندگی: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) : « لِلْمُصَيِّلِي حُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ هُدًى وَ إِيْمَانٌ وَ نُوْرٌ الْمَعْرِفَةِ وَ بَرَكَهٌ فِي الرِّزْقِ؛ برای نماز گزار، محبت فرشتگان، هدایت، ایمان، نور معرفت و برکت در روزی است. (۳).

و فرمود: ثَلَاثٌ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِيهِنَّ مَا أَخَذْنَ إِلَّا بِسَيِّئِهِمْ حِرْصًا عَلَى مَا فِيهِنَّ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَه: أَلَّتْ أَذِينَ بِالصَّلَاةِ وَ التَّهَجُّرِ بِالْجَمَاعَاتِ وَ الصَّلَاةِ فِي أَوَّلِ الصُّفُوفِ؛ سه چیز است که اگر مردم آثار آن را می دانستند، به جهت حریص بودن به خیر و برکتی که در آنها هست، به قرعه متوسل می شدند: آذان نماز، شتاب به نماز جماعت و نماز در صف اول. (۴).

پایان

ص: ۲۲۹

۱- کافی، ج ۳، ص ۲۶۸؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۸.

۲- کافی، ج ۲، ص ۶۷۲.

۳- خصال، ص ۵۲۲.

۴- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۱۴ ح ۴۳۲۳۵.

بِهانه ارتباط

بازی با حروف

تذکر: مبلغ محترم در ابتدای جلسه، پس از سلام و احوالپرسی و «من»، سلام را روی تابلو می نویسد و با صدای بلند می گوید:
سلام

پس از پاسخ دانش آموزان.... مبلغ گرامی با تغییر و جابجایی حروف و توضیحات خود، قضا را برای تبیین موضوع جلسه مهیا می کند.

س

چرا این قدر بی حال؟ چقدر شل و بی...

حس

انگار سرما خوردید و صداتون... حس

حس می کنه

شاید مثل سی دی ها روش

حس افتاده

ص: ۲۳۱

نکنه اعصاب ندارید و ...

خشن شدید

ولی نه! چون امروز روز... □

جشن است

روز شادی و روز ولادت امام ...

حسن (علیه السلام)

تبیین متن و محتوا

حسن یعنی زیبا و دلنشین

چون امام حسن (علیه السلام) هم چهره زیبایی داشتند و هم نورانیت و معنویت خاصی در چهره ایشان بود. امام حسن (علیه السلام) روز پانزدهم ماه رمضان سال سوم هجری قمری به دنیا آمدند. با تولد اولین نوه پیامبر خدا و اولین فرزند امام علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام)، همه خوشحال و شاد بودند.

امام علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام)، پدر و مادر این کودک هم خیلی خوشحال بودند. آنها می خواستند مژده این تولد را هر چه زودتر به پیامبر بدهند. وقتی خبر به پیامبر رسید، بسیار شاد و خوشحال شدند و به سوی خانه دخترشان رفتند. وقتی وارد خانه شدند، نوزاد را درون قنداقه سفید گذاشته و نزد پدر بزرگ آوردند، پدر بزرگ کودک را بغل کرد او را بر سینه اش چسبانید و بوسید. بعد از گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. (۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از حضرت علی (علیه السلام) پرسیدند: «آیا برایش اسم انتخاب کرده ای؟ عرض کرد: «نه» منتظر بودیم شما برای او اسم انتخاب کنید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «من هم در انتخاب اسم، بر خداوند سبقت نمی گیرم». در این هنگام جبرئیل از آسمان فرود آمد و از سوی خدای متعال به آن حضرت تبریک و تهنیت گفت و سپس

ص: ۲۳۲

ادامه داد: خداوند فرموده که نام این پسر را «حسن» بگذار. به این ترتیب، نام کودک زیبای شهر مدینه، از طرف خاله «حسن» گذاشته شد. اسمی که منحصر به فرد بود و تا آن زمان، روی هیچ کس گذاشته نشده بود.

زیبایی های امام حسن (علیه السلام)

اشاره

امام حسن (علیه السلام) علاوه بر چهره ی زیبا و دوست داشتنی، زیبایی های دیگری هم داشتند، مثل چی؟

مثل:

تذکره: مبلغ گرامی می تواند تیرهای زیبایی های اخلاقی را در قالب کارت به دانش آموزان ارائه کند.

کارت اول: انفاق و بخشش

رفتار و کارهایی که انجام می دادند هم زیبا بود؛ مثل کمک به دیگران، کمک به ضعیفان، بخشندگی و...

روزی امام مجتبی (علیه السلام) به اتفاق برادرش امام حسین (علیه السلام) در باغ های «ابن عباس» در کنار جویی نشسته بودند، غذایشان هم قرص نانی با نمک و مقداری سبزی بود. در این هنگام غذای خوبی هم آورده شده امام مجتبی (علیه السلام) همان قرص نان و نمک را خورد و دستور داد غلامان و کارگران را جمع کردند و غذایی خوب را آنان خوردند. (۱)

ویژگی بخشندگی و جود و کرم فراوان حضرت آن قدر زیاد بود که مشهور است امام (علیه السلام) دو بار تمام ثروت خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار دارایی اش را به دو نصف کرده، نیمی را

ص: ۲۳۳

برای خود گذاشت و نصف دیگر را در راه خدا انفاق کرد. (۱)

شخصی حضور امام حسن (علیه السلام) رسید و اظهار نیاز کرد. امام به او فرمود: «إِذْهَبْ فَأَكْتُبْ حَاجَتَكَ فِي رُقْعَةٍ وَارْفَعْهَا إِلَيْنَا نَقُضَ بِهَا لَمَكًا؛ برو و حاجت خود را در نامه ای بنویس و برای ما بفرست ما حاجتت را بر می آوریم». آن مرد رفت و حاجت خود را در نامه ای نوشته برای امام (علیه السلام) ارسال داشت. آن حضرت نیز دو برابر آنچه را خواسته بود به او عنایت فرمود. شخصی که در آنجا نشسته بود عرض کرد: «ما كان اعظم برکه الرقعة عليه يابن رسول الله! براستی چه پر برکت لود این نامه برای این مرد ای پسر رسول خدا!.

امام (علیه السلام) فرمود: «برکت این کار برای من بیشتر بود که سبب شاد شایستگی انجام این کار نیک را بیابم، زیرا بخشش راستین آن است که بدون درخواست شخص، نیازش را بر آوری، ولی اگر آن چه را خواسته است، به او بدهی، در واقع قیمتی است که برای آبرویش پرداخته ای». (۲)

کارت دوم: صبور و بردبار

حضرت خیلی صبور و بردبار بودند. زود عصبانی نمی شدند و خشمگین نمی شدند. یک نفر از مردم شام (که طرفداران معاویه و دشمن اهل بیت (علیهم السلام) بودند) که روزی امام حسن (علیه السلام) را دید. آن مرد خودش می گوید: به مدینه رفتم و مردی را دیدم که بر استری سوار است که زیباتر و خوش لباس تر از او ندیده بودم و مرکبی هم بهتر از مرکب او مشاهده نکرده بودم، من از آن مرد خوشم آمد و از شخصی پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: حسن بن علی بن ابیطالب است؛ در این هنگام سینه ام پر ان کینه شد و نسبت به علی ابن ابیطالب رشک و حسد بردم که فرزندی این گونه داشته باشد، از این رو به نزد او رفته و به او گفتم: تو پسر ابوطالب هستی؟

فرمود: من پسر فرزند آویم.

ص: ۲۳۴

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۲۱۵؛ ترجمه الامام الحسن (علیه السلام)، ابن سعد، ص ۱۵۹؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۷۳؛ تذکره الخواص، ص ۱۹۶.

۲- المحاسن والمساوی، بیهقی، ص ۵۵.

من شروع کردم به دشنام دادن او بر پدرش، چون سخن من تمام شد، آن حضرت رو به من کرد و فرمود: «أَحْسِبُكَ غَرِيبًا؟» به گمانم تو در این شهر غریب هستی؟»

گفتم: آری.

فرمود: اگر نیازمند خانه و منزل هستی به تو منزل دهیم و اگر نیاز به مال داری به تو بدهیم و اگر نیاز دیگری داری کمکت کنیم؟»

مرد شامی می گوید: من از نزد آن حضرت رفتم، در حالی که احدی در روی زمین نزد من از وی محبوب تر نبود. (۱)

کارت سوم: نماز و عبادت

یکی از زیبایی های حضرت، زیبایی معنوی بود. یعنی ارتباط ایشان با خداوند متعال. آن حضرت ارتباطشان با خدا خیلی زیاد بود. اهل نماز و عبادت بود.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) هر گاه برای نماز بر می خواست، بهترین لباس خود را می پوشید و می فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد» (۲) و زمانی که به سوی مسجد حرکت می کرد، وقتی به در مسجد می رسید، سرش را به سوی آسمان بلند می کرد و با خشوع مخصوص می گفت: «الهی ضیفک بیابک... خدایا! مهمان تو به در خانه تو آمده!» (۳)

آن حضرت هر گاه صدای مؤذن را می شنید، رخسارش متغیر می شد و رنگ شان به زردی می گرایید، وقتی از آن بزرگوار علت آن را پرسیدند، فرمود: «خدای متعال، مؤذن را به سوی من فرستاده که از من بخواهد خدمت ویژه نماز را انجام دهد و من نمی دانم آیا آن خدمت و عمل را از من می پذیرد یا نه؟ اکنون چگونه رنگم متغیر نگردد. (۴)

ص: ۲۳۵

- ۱- الکامل، ابوالعباس محمد بن یزید المعروف بالمبرد، ج ۱، ص ۲۳۵، ط مصر: وفيات الأعيان، ابن خلکان، ج ۲، ص ۶۸.
- ۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۵۵.
- ۳- منتهی الأمال، ج ۱، ص ۲۶۷.
- ۴- نماز و عبادت حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) ص ۱۷.

همچنین آن بزرگوار، صوتی زیبا در قرائت قرآن داشت و علوم قرآن را از کودکی به خوبی می دانست. همواره پیش از خوابیدن، سوره کهف را تلاوت می کرد و سپس می خوابید.

کارت چهارم: باهوش و با ادب

امام حسن (علیه السلام) خیلی با هوش و زرنگ بودند. البته این هوش و ذکاوت باعث نمی شد احترام بزرگترها را نادیده بگیرد یا خدای نکرده به آنها بی احترامی کند.

یک نمونه از باهوش بودن ایشان این است که امام حسن (علیه السلام)، همیشه همراه پیامبر (پدر بزرگ) به مسجد می رفت، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مسجد برای مردم سخنرانی می کرد و آیه هایی را که فرشته ی خدا (جبرئیل) برای ایشان آورده بود، برای مردم بیان می کرد

امام حسن (علیه السلام) که آن وقت هفت ساله بود، این آیه ها را از زبان پیامبر می شنید و وقتی به خانه می آمد، برای مادرش حضرت فاطمه (علیها السلام) می خواند. وقتی پدر امام حسن (علیه السلام) (یعنی حضرت علی (علیه السلام)) وارد خانه می شد، می دید آیات جدیدی که بر پیامبر نازل شده (با صحبت های پیامبر که تازه در مسجد گفته شده بود) را حضرت فاطمه (علیها السلام) می داند. با تعجب می پرسید: «این ها را از کجا می دانی؟»

حضرت فاطمه (علیها السلام) می فرمود: «از پسر حسن شنیده ام».

یک روز حضرت علی (علیه السلام) که دوست داشت چگونگی صحبت کردن پسرش را ببیند، زودتر به خانه آمد و در گوشه ای مخفی شد، جوری که امام حسن او را نمی دید.

امام حسن (علیه السلام) مثل هر روز وارد خانه شد، ولی همین که خواست آیات قرآن را برای مادرش بخواند، انگار که زبانش به لُکنت افتاده باشد، نتوانست آنها را مثل هر روز سریع بخواند.

مادرش تعجب کرد. امام حسن (علیه السلام) گفت: «مامان! فکر می کنم شخصیت بزرگی در خانه است که با وجود او نمی توانم راحت صحبت کنم».

در این لحظه، حضرت علی (علیه السلام) از جایی که مخفی شده بود بیرون آمد و امام حسن را در

ولی متأسفانه برخی بچه‌ها هستند که چند تا چیز جدید که یاد می‌گیرند، فکر می‌کنند پرفسور و علامه شده‌اند و احترام پدر و مادرشان را حفظ نمی‌کنند.

کارت پنجم: خوش اخلاق

یکی دیگر از خصلتهای زیبای حضرت، مهربانی و خوش اخلاقی بود. یکی از کنیزان حضرت، دست گلی را به عنوان هدیه به آن حضرت تقدیم کرد. حضرت او را در مقابل آزاد نمود. وقتی به آن حضرت گفتند: چگونه کنیزی را که قیمت گزافی دارد در مقابل یک دسته گل آزاد کردی؟ فرمود: خداوند ما را این چنین تربیت نموده و فرموده است: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا؛ هرگاه با تحیتی به شما تحیت گفته شد، شما نیز تحیتی بهتر یا همانند آن بفرستید.» (۲) و من هدیه‌ای را بهتر برای این کنیز از آزادی او نیافتم. (۳)

امام حسین (علیه السلام) (یک حدیث، یک مسابقه)

دوستان خوب من! آن حضرت نه تنها اهل گذشت و عفو کردن بودند و خودشان این خوش اخلاقی را رعایت می‌کردند، بلکه به همه هم سفارش می‌کردند که این گونه باشند. حالا که از امام حسن و صحبت کردیم، یک حدیث هم از ایشان برای شما نقل می‌کنم

نکته: مبلغ محترم عبارت زیر را بر روی تابلو نوشته و از دانش آموزان بخواهد آن را کامل کنند. می‌توانید دانش آموزان را به صورت مرحله‌ای یاری نموده تا به پاسخ صحیح رسیده و در صورت امکان، حدیث کامل شده را چند بار تکرار و هم خوانی کنند تا در ذهن دانش آموزان تثبیت شود.

مرحله ی اول:

مرحله دوم:

مرحله سوم:

ص: ۲۳۷

۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۸.

۲- سوره نساء، آیه ۸۶.

۳- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۲.

حسن الحسن قَالَ الْحَسَن :

حسن احسن إِنَّ أَحْسَنَ

حسن الحسن الْحَسَن

حسن الحسن خُلِقَ الْحَسَن

امام حسن (علیه السلام) فرمود: «زیباترین خوبی ها، اخلاق خوب است» (۱).

دعا و نیایش

خدایا! ما را دوستدار همیشگی امام حسن (علیه السلام) قرار بده!

کمک کن تا زیبایی های امام حسن (علیه السلام) را در زندگی خودمان پیاده کنیم!

ما را نسبت به فقیران و نیازمندان مهربان و دلسوز قرار بده!

ما را نسبت به پدر و مادر خود فروتن و با ادب بگردان!

به حق امام حسن (علیه السلام)، رهبر عزیز انقلاب را حفظ کن!

ظهور امام زمان (علیه السلام) را هر چه زودتر قرار بده!

آمین

ص: ۲۳۸

جایگاه امام حسن (علیه السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله وسلم) فضایل و امتیازات فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) را بین مسلمانان تبلیغ می کرد و آنان را به سوی محبت و ولایت ایشان فرا می خواند. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) در مناسبتهای مختلف به فضائل ایشان و نیز علاقه الهی و محبت خدایی خویش را به آنان ابراز می نمود و مردم را نیز به محبت و تبعیت ایشان دعوت می نمود.

«انس بن مالک» نقل می کنند که: رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در باره ی امام حسن (علیه السلام) به من فرمود: «ای انس! حسن فرزند و میوه ی دل من است، اگر کسی او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر کس مرا بیازارد، خدا را اذیت کرده است». (۱)

همچنین فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ؛ بار خدایا من او را دوست می دارم پس تو هم دوستش بدار». (۲)

گاهی می فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا وَأُحِبُّهُمَا، وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُمَا؛ خداوندا من آن دو (حسن و حسین) را دوست دارم پس دوست بدار آنها را و کسانی که آن ها را دوست می دارند». (۳)

ص: ۲۳۹

۱- کنز العمال، متقی هندی ج ۶ ص ۲۲۲.

۲- اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۹.

۳- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۱.

در مجالی دیگر، محبت او را در راستای محبت خود و خدا می دانستند و مردم را از دشمنی و بغض ایشان بر حذر می داشتند و می فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا أَوْ بَغِيَ عَلَيْهِمَا أَبْغَضْتُهُ وَمَنْ

أَبْغَضْتُهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ جَهَنَّمَ وَلَهُ عَذَابٌ مُّقِيمٌ؛ کسی که حسن و حسین را دوست بدارد، دوستش دارم و کسی را که من دوست بدارم خدا دوستش می دارد و آن کس را که خدا دوست بدارد وارد بهشت پر نعمت خواهد کرد و کسی که آنان را دشمن بدارد و نسبت به آنان نافرمانی و ستم کند، دشمنش می دارم و کسی را که من، دشمن بدارم خداوند نیز او را دشمن می دارد و هر کس را که خداوند دشمن بدارد وارد جهنم می کند و برای او عذاب جاودانی خواهد بود».^(۱)

نیز می فرمودند: «مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيَجِبْ هَذَا يَنْ يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ؛ کسی که مرا دوست دارد، پس باید این دو فرزند (حسن و حسین) را دوست داشته باشد».^(۲)

زیبر می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حسن را می بوسید و او را به سینه خود می فشرد و می بویید. در خدمتش مردی از انصار بود که از عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تعجب کرد و گفت: من پسری دارم که به حد بلوغ رسیده و تاکنون او را نبوسیده ام. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «این که خداوند رحمت و عاطفه را از دل تو بر گرفته، من چه گناهی دارم!».^(۳)

حضرت در تعبیری از آنان به «ریحانه» نام می برد و می فرماید: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا؛ حسن و حسین گل های خوشبوی من در دنیا هستند».^(۴) در جایی دیگر، در خصوص امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: «إِنَّهُ رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا. حسن گل خوشبوی من در دنیاست».^(۵)

ص: ۲۴۰

۱- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۶۶.

۲- کنز العمال ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۶۶.

۳- مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۷۰.

۴- اسد الغابه، ج ۲، مهر ۱۹.

۵- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۵.

گاه آن حضرت از تأیید ایشان و درستی مسیر آنان سخن می فرمود که به بهشت و رضوان الهی منتهی خواهد گردید؛ بدین معنا که روش و سلوک زندگی ایشان مورد رضایت الهی است و نیکبختی و سعادت را به همراه خواهد آورد.

جابر بن عبدالله انصاری می گویند: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ؛ هر کس دوست دارد تا به آقای جوانان اهل بهشت نظر کند، باید به حسن بن علی نظر نماید» (۱). نیز فرمودند: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ حسن و حسین آقای جوانان اهل بهشت هستند» (۲).

چنان که در روایتی دیگر دارد: «لَأَتَّبِعُنَّ بُرَاةَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَانَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؛ حسن و حسین را دشنام ندهید که آن دو آقایان جوانان اهل بهشت هستند از اولین و آخرین» (۳).

همچنین پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) درباره مقام ارجمند ایشان می فرماید: «وَأَمَّا الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَإِنَّهُ إِنِّي وَوَلَدِي وَمَنْ بِي وَقُرَّةُ عَيْنِي وَضِيَاءُ قَلْبِي وَتَمَرَةُ فُؤَادِي وَهُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَحُجَّهُ اللَّهِ عَلَى أُمَّةٍ أَمْرُهُ أَمْرِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَاهُ فَلَيْسَ مِنِّي؛ حسن، پسر من، و فرزند من و از من است، او نور چشم من و روشنایی قلب من، و میوه جان من است، او سید و آقای جوانان اهل بهشت و حجت خدا بر امت من است. دستورهایی او دستورهایی من و سخن او سخن من است. کسی که از او پیروی کند او از من است و کسی که با دستورهایی او مخالفت کند از من نیست» (۴).

بازی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام)

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) علاوه بر هم بازی شدن با فرزندان و کودکان، به تماشای بازی آنان می نشستند و آنان را تشویق می کردند.

ص: ۲۴۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۶؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۵.

۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳: صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۱۹۱: خصائص، نسائی، ص ۳۶.

۳- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۷۳.

۴- بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۳۹.

از امام علی (علیه السلام) نقل شده است که روزی امام حسن و حسین (علیهم السلام) مشغول گشتی گرفتن نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند. هنگام مسابقه، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حسن (علیه السلام) فرمود: «زود باش حسن!».

به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردم: «یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! آیا بزرگ تر را بر علیه کوچک تر بازی می دهید؟»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ من فرمودند: «فرشته ی خدا، جبرئیل حسین را تشویق می کند و می گوید حسین زود باش و من هم حسن را تشویق می کنم و می گویم: حسن ازود باش!» (۱).

رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با کودکان به گونه ای بود که آنان هیچ محدودیتی در نوع رابطه با ایشان نداشتند. به گونه ای که حسین (علیه السلام) بر پشت پیامبر سوار می شدند و در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چهار دست و پا راه می رفتند به ایشان «حل حل» می گفتند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم خطاب به آنان می فرمود: شتر شما چه شتر خوبی است! (۲).

جلوه هایی از زیبایی های امام حسن (علیه السلام)

مهربانی

انس می گوید: روزی در محضر امام بودم. یکی از کنیزان ایشان با شاخه گلی در دست دارد شد و آن را به امام تقدیم کرد. حضرت گل را از او گرفت و با مهربانی فرمود: «برو تو آزادی» من که از این رفتار حضرت شگفت زده بودم، گفتم: «ای فرزند رسول خدا! این کنیز، تنها یک شاخه گل به شما هدیه کرد، آن گاه شما او را آزاد می کنید؟!» امام در پاسخ فرمود: «از خداوند بزرگ و مهربان به ما فرموده است: «وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا؛ (۳) هر کس به شما مهربانی کرد، دو برابر او را پاسخ گوید.» سپس امام فرمود: «پاداش در برابر مهربانی او نیز آزادی اش بود.» (۴).

ص: ۲۴۲

۱- الطبقات الكبرى، ابن سعد، ص ۲۸۵: قرب الإسناد، حمیری قمی، ص ۴۸.

۲- شرف المصطفی، ج ۵، ص ۲۹۵؛ كشف الغمه، ج ۱، ص ۵۲۶.

۳- سوره نساء، آیه ۸۶.

۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸.

امام، همواره، مهربانی را با مهربانی پاسخ می گفت؛ حتی پاسخ وی در برابر نامهربانی نیز مهربانی بود؛ همچنان که نوشته اند، امام کوسفند زیبایی داشت که به آن علاقه نشان می داد. روزی دید کوسفند، خوابیده است و ناله می کند. جلوتر رفت و دید که پای آن را شکسته اند. امام از غلامش پرسید: «چه کسی پای این حیوان را شکسته است؟» غلام گفت: «من شکسته ام.» حضرت فرمود: «چرا چنین کردی؟» گفت: «برای اینکه تو را ناراحت کنم.» امام یا تبسمی دلنشین فرمود: «ولی من در عوض، تو را خشنود می کنم و غلام را آزاد کرد.» (۱)

همچنین آورده اند، روزی امام، مشغول غذا خوردن بودند که سگی آمد و برابر حضرت ایستاد. حضرت، هر لقمه ای که می خوردند، یک لقمه نیز جلوی آن می انداختند. مردی پرسید:

«ای فرزند رسول خدا! اجازه دهید این حیوان را دور کنم.» امام فرمود: دَعَا إِنِّي لِأَشِيْتَحِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِهِ وَ أَنَا أَكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ؛ نه رهایش کنید. من از خدا شرم می کنم که جاننداری به صورت من نگاه کند و من در حال غذا خوردن باشم و به او غذا ندهم.» (۲)

بخشش

آورده اند روزی امام مجتبی (علیه السلام) شنید مردی در دعا با پروردگار خویش با گریه می گوید: «خدایا! ده هزار درهم به من روزی بده.» امام وقتی سخن او را شنید سریع از مسجد به خانه برگشت و به همان مقدار در هم از خانه برداشت و به او داد. مرد، بسیار خوشحال شد؛ اما وقتی خواست که سکه ها را ببرد نتوانست آن را حمل کند. رو به امام کرد و گفت: «اکنون دو نفر را صدا بزن که این سکه ها را برای من حمل کنند» امام، عبایش را از دوش برداشت و سکه ها را درون آن گذاشت و دستور داد تا آن را برای مرد ببرند؛ اما دیگر در همی در میان نبود که به آن دو نفر بدهد.

ص: ۲۴۳

۱- حیاة الامام الحسن بن علی (علیه السلام)، باقر شریف القرشی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

غلامان حضرت گفتند: والله ما عندنا در هم؛ دیگر [حتی] در همی نداریم، امام فرمود: «لَكُنِّي أَرْجُو أَنْ يَكُونَ لِي عِنْدَ اللَّهِ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ اما من امید پاداشی بزرگ از نزد پروردگار خویش دارم.» (۱)

روزی خلیفه سوم در مسجد نشسته بود که مرد فقیری وارد مسجد شد. نزد او رفت و درخواست کمک کرد. عثمان به او پنج درهم داد. آن مرد نگاهی به سکه ها کرد و گفت: «مرا نزد کسی راهنمایی کن [تا کمک بیشتری به من کند]. عثمان او را به امام مجتبی (علیه السلام) که همراه حسین (علیه السلام) و عبد الله بن جعفر نشسته بودند، فرستاد و گفت: «نزد آن چند جوان برو و از آنها کمک بخواه.» فقیر نزد آنها رفت و نیاز خود را بیان داشت. امام حسن (علیه السلام) برای نمایاندن جنبه های تربیتی بخشش، از مرد پرسید: «إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ دَمٍ مُفْجِعٍ أَوْ دَيْنٍ مُقْرِحٍ أَوْ فَقْرٍ مُدْفِعٍ فَفِي أَيِّهَا تَسْأَلُ؟ کمک خواستن از دیگران، تنها در سه مورد رواست:

۱. خون بهایی به گردن انسان باشد [و توان پرداخت آن نداشته باشد]؛

۲. بدهی سنگینی داشته باشد [و از عهده پرداخت آن برنیاید]؛

۳. در مانده باشد [که دستش به جایی نرسد]. تو کدام یک از این سه دسته هستی؟»

مرد فقیر سبب نیازمندی خود را بیان کرد. سپس امام حسن (علیه السلام) پنجاه دینار طلا به او بخشید. حضرت امام حسین (علیه السلام) به پیروی از ایشان و نیز رعایت جایگاه امامت، چهل و نه درهم و عبد الله بن جعفر نیز با همین انگیزه چهل و هشت درهم به او کمک کردند. عثمان با دیدن این جریان گفت: «این خاندان، کانون علم، حکمت و سرچشمه همه نیکیها هستند.» (۲)

ص: ۲۴۴

۱- بحار الأنوار: ج ۴۳، ص ۳۴۷.

۲- همان، ص ۳۳۳.

درس بیست و یکم: کلیدهای روشن

بها نه ارتباط

تذکر: مبلغ محترم در آغاز جلسه، با چند پرسش، توجه مخاطبان را جلب و زمینه تبیین بحث را فراهم می نماید.

سوره یک حرفی و خوردنی؟ ن

تازه و جدید؟ نو

سوره ای که سفارش شده خانم ها بخوانند؟ به معنای روشنائی نور

ماهیگیران برای صید تعداد زیاد ماهی می اندازند؟ تور

تبیین متن و محتوا

کلیدهای روشن

اشاره

یک معما: کدام کلید است که هیچ دری را باز نمی کند؟ جواب: کلید برق

کارهای خوب نورانیت و زیبایی می آورد؛ انسان را خوش چهره و جذاب می کند، درست مثل

ص: ۲۴۵

اینکه در یک اتاق تاریک وقتی کلید برقی را می‌زنید و همه جا روشن و نورانی می‌شود، انجام کارهای خوب و خداپسندانه و معنوی نیز، درون انسان را از روشن و منور می‌کند.

چه کسانی برادر یا خواهر کوچک دارند؟

حتماً شما هم دیده‌اید که برخی بچه‌های کوچک، علاقه زیادی به خاموش کردن لامپ دارند؛ بعضی وقتها به بهانه روشن کردن شمع، لامپ خواب یا بازی و مانند آن، اینها بچه هستند و از روی کنجکاوی، تنوع و جلب توجه این کار را می‌کنند، ولی یکی هست که عمداً سعی می‌کند نور معنویت درون انسان را خاموش کند. چه کسی؟ طنی ش

کارشیطان همی است که جلوی نورانی شدن انسان را بگیرد و هر جا احساس کرد که انسان می‌تواند با آن کار نورانی شود، جلوی او می‌ایستد و سعی می‌کند کلید آن نور را خاموش کند. یعنی هرگاه وجدان و فطرت پاک آدم، او را به انجام کارهای درست و صواب فرامی‌خواند و دکمه معنویت و نور را در ذهن و فکر او روشن می‌کند، شیطان بلافاصله وارد عمل می‌شود و آن دکمه را خاموش می‌کند. حالا من چند تا مثال می‌زنم تا ببینیم عکس العمل شیطان در این موارد چیست.

تذکر: مبلغ گرامی کارتهایی را از قبل آماده کرده و متن‌های ذکر شده را روی و پشت کارتها می‌نویسد و به تناسب تبیین بحث، برای دانش آموزان ارائه می‌کند. روی کارت نام نور و پشت کارت، کار شیطان نوشته می‌شود.

ص: ۲۴۶

کارت اول: نور نماز

روی کارت: نور نماز

توضیح کوتاه: نماز، چه واجب و چه مستحب، خود نور است و نماز گزار را نورانی می کند چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: **الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ وَ الصَّلَاةُ نُورٌ مِّنَ اللَّهِ**؛ نماز نور مؤمن است و نماز نوری است از جانب خدا. «(۱)

پشت کارت: بی حالی و سرگرمی

موقع نماز و آن هنگام که صدای معنوی و دلنشین اذان شنیده می شود، نوری در دل انسان روشن می گردد و نیرویی او را به برخاستن و اقامه نماز دعوت می کند، اما با آمدن احساس انس در مناجات با خدا، شیطان بلافاصله وارد عمل می شود و ذهن او را به چیزهای دیگری مشغول می کند تا نور نماز در زندگی او تابیدن نگیرد.

گاهی دیدن ادامه کارتون یا برنامه های تلویزیون، تمام کردن این مرحله از بازی، تماشای فوتبال و از دیگر علاقه ها صحبت به میان می آورد و معنا را عوض می کند؛ گاهی هم با کسالت و چرت زدن و ادامه خواب در صبح و مانند آن وارد می شود که تا انسان به خودش بیاید، دوباره به خواب رفته و چه بسا نمازش قضا می شود.

کارت دوم: نور والدین

روی کارت: نور والدین

توضیح کوتاه: احترام به والدین را هر عقل سالم و هر انسان با انصافی قبول دارد؛ اینکه اگر کسی به جای آن همه زحماتی که پدر و مادر برای او کشیده اند، ناسپاسی و بی احترامی کند، نهایت بی انصافی و بی معرفتی است.

ص: ۲۴۷

دعای پدر و مادر در حق فرزندشان مستجاب می شود؛ خواه دعای خیر باشد و خواه نفرین و آه و ناله!

باید مراقب بود و نهایت ادب و احترام آنها را نگه داشت؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ به سؤال از حق پدر بر فرزندش فرمود: «او را به اسم صدا نزنند، جلوتر از و راه نرود، پیش از او ننشینند و برایش دشنام نخرد (یعنی کاری نکنند که مردم به پدرش فحش و ناسزا بگویند)». (۱)

پشت کارت: بی احترامی و بی ادبی

احترام به والدین نور و نورانیت می آورد، بوسیدن دست پدر و مادر باعث خوشبختی و سعادت انسان می شود، ولی شیطان اینجا هم وارد می شود و وقتی انسان می خواهد مثلا دست آنها را ببوسد، بهانه ای مثل خجالت را ایجاد می کند، یا وقتی درخواستشان را پدر و مادر انجام نمی دهند، در ذهن او القا می کند که با صدای بلند پرخاش کند یا به حرفشان گوش ندهد و مقابله به مثل و بی احترامی کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: «نسبت به پدر و مادر نیکوکار باش تا پاداش تو بهشت باشد، ولی اگر عاق آنها شوی جهنمی خواهی بود». (۲)

کارت سوم: نور زبان

روی کارت: نور زبان

توضیح کوتاه: زبان انسان هم می تواند نورانیت و زیبایی ایجاد کند. چگونه؟

با خوش زبانی، با محبت کردن، با ادب و احترام با بزرگترها صحبت کردن، با ذکر و دعاء یا قرائت قرآن و...

ص: ۲۴۸

۱- امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمودند: «سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ قَالَ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسِيبُ لَهُ .. کافی، ج ۳، ص ۲۳۱، ح ۵.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۴۸.

پشت کارت: تشویق به بدزبانی

اما شیطان برای اینکه این نور را از انسان بگیرد و کلید نورانیت درون انسان را خاموش کند، او را به دروغ، غیبت و تهمت، لقب زشت دادن، فحش و بد زبانی، بی احترامی و... دعوت و وسوسه می کند.

کارت چهارم: نور نگاه

روی کارت: نور نگاه

توضیح کوتاه: برخی نگاه ها عبادت حساب می شوند، مثل چه نگاهی؟ پس از شنیدن نظرات دانش آموزان....

احسنت! مثل نگاه به آیات قرآن، به چهره پدر و مادر از روی مهربانی، به کعبه ی سادات مؤمن و اهل تقوا .

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمود: «هر فرزند نیکوکاری که با مهربانی به پدر و مادرش نگاه کند، در مقابل هر نگاه، ثواب یک حج کامل مقبول به او داده می شود».(۱)

پشت کارت: نگاه آلوده

از آن طرف شیطان چه می کند؟

انسان را به نگاه های آلوده دعوت می کند؛ به دیدن تصاویر، کلیپ ها و فیلم هایی که چشم را آلوده می کند و آن را از یاد خدا دور می کند.

ص: ۲۴۹

روی کارت: نور حجاب

توضیح کوتاه: خداوند آدم های باحیا و کسانی را که حریم ها را رعایت می کنند، مثل حریم محرم و نامحرم، دوست دارد و این کارها را نشانه ایمان می داند.

پشت کارت: بی حیایی و بدحجابی

ولی شیطان نور حجاب و پوشش مناسب را طاقت نمی آورد و برای اینکه این نور را در وجود پسران و دختران خاموش کند، آنها را به بهانه به روز بودن و رعایت هر مدی که وارد می شود؛ خواه مناسب یا مناسب، به پوشش های نامناسب، دعوت می کند و رفته حیا و شرم از کارهای بد را از آنها می گیرد و کلید نور پوشش را در دل آنها، خاموش می کند.

حجاب هم مخصوص دختران نیست، پسران هم باید پوشش مناسب داشته باشند و از انتخاب لباسهای جلف و یا دارای نوشته هایی که معنای بدی دارد و آنها معمولاً خبر ندارند، یا لباسهایی با عکس ها و تصاویر زشت، پرهیز کنند.

مسابقه جدول

دوستان خوب من! پوشش و حجاب مناسب نور دارد، نور و نورانیتهایی که نشان دهنده یک نور خدایی است، حالا شما باید این نور را از میان حروف این جدول پیدا کنید.

جدول حروف (ح ب ی د ج ش)

(م ل ا ن ا ا)

(ب و ن س ت ر)

(د ت ا ر شکل ساعت)

حرف اول (ح) را نوشته، به صورت افقی و با رمز ۴، از خانه دوم شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی پنجم (که در شمارش دور اول، خانه شماره شش و حرف «ج» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می دهیم و به همین صورت با رمز ۴ ادامه می دهیم تا ۲۳ حرف کامل شود.

در این هنگام باید با این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در مدت زمان مشخص، در اختیار مبلغ قرار دهند و به نفرات برگزیده نیز جوایزی اهدا گردد.

توجه: خانه ی آخر که به رنگ ساعت مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود. مبلغ محترم باید این نکته را قبل از شروع به شمارش تذکر دهد.

رمز جدول: عدد ۴ پاسخ جدول: «حجاب، تابش نور ایمان در دل است».

پیام های کاربردی تربیتی

انسان باید خودش را به خدا متصل کند؛ درست مثل لامپ هایی که به نیروگاه و منبع انرژی متصل هستند، و گرنه زمانی می رسد که دکمه های معنویت خاموش می شود و از مدار خداخواهی خارج می گردد. آن موقع هر قدر هم دکمه ها و کلید ها زیبا و رنگارنگ باشند، ولی چون به منبع نور وصل نیستند، خاصیتی ندارند و جایی را روشن نمی کنند، چون اتصالش قطع شده است.

باید مراقب باشیم شیطان این دکمه های نورانی را در وجود ما از کار نیندازد. چگونه؟ کارهای شیطان پسند انجام ندهید. به عبارت دیگر، فرمول و قاعده اش این است که هر جا که شیطان خوشحال می شود را انجام ندهید، بلکه برعکس خواسته شیطان، هر کاری را که شیطان با آن مخالف است، انجام دهید؛

. مثل نماز خواندن و به ویژه در اول وقت و آن هم در مسجد و یا جماعت؛

. احترام کامل و همیشگی به پدر و مادر و بوسیدن دست آنان و کمک به آنها؛

. کنترل زبان و به جای غیبت و تهمت و دروغ و بد زبانی، به یاد خدا بودن و ذکر صلوات و دیگر ذکرها را گفتن؛

. رعایت حیا و ادب در خانه و بیرون و حتی فضاهای مجازی و شبکه های اجتماعی؛

. کنترل چشم و گوش از تصاویر، کلیپها و موسیقی های آلوده و حرام؛

و....

داستان آن خانه نورانی

وقتی انسان نورانی شد، خدا و امام زمان(علیه السلام) هم به او توجه می کنند و مورد عنایت قرار می دهند.

«آیت الله سیدباقر سیستانی»، پدر آیت الله «سید علی سیستانی» که در حال حاضر در کشور عراق به سر می برند و از مراجع بزرگ شیعیان هستند، در مشهد مقدس برای اینکه بتواند امام زمان (عج) را ملاقات کند، ختم زیارت عاشورا گرفتند. به این صورت که تا چهل هفته و هر هفته در مسجدی از مساجد شهر، زیارت عاشورا خواندند. خود او می گوید: در یکی از جمعه های آخر، ناگهان شعاع نوری را مشاهده کردم. نور از طرف خانه ای که در نزدیک مسجدی که در آنجا زیارت عاشورا می خواندم بود. حال عجیبی به من دست داد. بلند شدم و به دنبال آن نور به در خانه رفتم.

خانه کوچک و فقیرانه ای بود، از درون خانه نور عجیبی می تابید، در زدم، وقتی در را باز کردند، مشاهده کردم حضرت ولی عصر (عج) در یکی از اتاق های آن خانه تشریف دارند. در آن اتاق جنازه ای هم بود که پارچه سفیدی روی آن کشیده شده بود. وقتی وارد شدم، اشک از چشمانم سرازیر شد، سلام کردم، حضرت به من فرمودند: چرا این گونه دنبال من می گردی و رنج ها متحمل می شوی، مثل این باشید. (اشاره به آن جنازه کردند)، تا من دنبال شما بیایم. بعد فرمودند: این بانویی است که در دوره بی حجابی (رضاخان پهلوی) هفت سال از خانه بیرون

ص: ۲۵۲

نیامده، مبدا چادر از سرش بکشند و نامحرم او را ببیند. (۱)

همان گونه که از این داستان متوجه شدید، امام زمان (عج) به همه به ویژه به دخترانی که مراقب عفاف و حجاب خود هستند، عنایت ویژه ای دارند. شما هم با حفظ عفت و حجاب و تقوا، توجه حضرت را به خودتان جلب کنید و مشمول دعاهای آن حضرت شوید. ان شاء الله

دعا و نیایش

خداوندا! نور ایمان را در دل ما همیشه روشن و نورانی قرار بده!

اراده ما را قوی تر کن تا در برابر وسوسه های شیطان مقاومت کنیم!

ما را نسبت به والدین، بزرگترها، علما و خوبان، مؤدب و مهربان بگردان!

ما را انسانهای خوب و شایسته قرار بده!

رهبر عزیز انقلاب را حفظ و حمایت بفرما!

در ظهور آقا امام زمان (علیه السلام) تعجیل بفرما!

آمین

ص: ۲۵۳

تمسخر؛

شخصی به نام ثابت بن قیس، گوش هایش سنگین بود و هنگامی که وارد مسجد می شد کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) (جائی برایش باز می کردند تا سخن حضرت را بشنود. روزی دیر رسید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از نماز مشغول سخن گفتن بود.

ثابت صف های جماعت را یکی پس از دیگری شکافت تا به صف اول رسید. وقتی که خواست از این صف نیز بگذرد تا نزدیک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برود، شخصی به او گفت: همین جا بنشین. او در جواب گفت: ای فرزند فلان زن! ثابت در این جا آن شخص را با نام مادرش صدا زد که در جاهلیت بر اساس رسم های جاهلی کارهای زشتی کرده و اینک بدنام بود، از این رو آن مرد شرمگین شد، لذا این آیه نازل شد که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ...» (۱)

همچنین نقل شده است که بعضی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، «أُمَّ سَلَمَةَ» را به خاطر لباس مخصوصی که پوشیده بود یا به خاطر کوتاهی قدش مسخره کردند. آیه ۱۱ سوره حجرات «وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ ...» نازل شد و آن ها را از این عمل بازداشت.

ص: ۲۵۴

روزی «صفیه» دختر حُبی بن اخطب (همان زن یهودی که بعد از فتح خیبر مسلمان شد و به همسری پیامبر اسلام در آمد) خدمت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمد در حالی که اشک می ریخت. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) علت گریه اش را سؤال کرد، او گفت: عایشه مرا سرزنش می کند و می گوید: «ای یهودی زاده!» پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: چرا نگفتی پدرم هارون، عمویم موسی و همسرم محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است؟ در اینجا این قسمت از آیه نازل شد که: «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ...» (۱)

غیبت؛

دو نفر از اصحاب رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رفیقشان سلمان را خدمت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرستادند تا غذایی از آن حضرت گرفته و برایشان بیاورد. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سلمان را نزد اسامه ابن زید که مسؤول بیت المال بود، فرستاد. اسامه گفت: الان چیزی نداریم.

سلمان برگشت و ماجرا را نقل کرد. آن دو نفر گفتند: اسامه بخل ورزید.

آن ها در باره سلمان هم گفتند: اگر او را به سراغ چاه سمیحه (چاه پر آبی بود) بفرستیم، آب فروکش خواهد کرد.

این دو نفر خودشان راه افتادند و نزد اسامه آمدند تا در مورد موضوع مورد نظر تجسس کنند. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آن ها را دید و فرمود: من آثار خوردن گوشت را در دهان شما می بینم. گفتند: ما امروز مطلقاً گوشت نخورده ایم. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: آری گوشت سلمان و اسامه را می خوردید. در اینجا این آیه نازل شد: «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ...» (۲)

تهمت؛

امام صادق (علیه السلام): «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ إِنَّمَا الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمِثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ؛ هر

ص: ۲۵۵

۱- همان.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۲. نك: نشریه مبلغان، ش ۲۸.

روی محبت به صورت عالم و دانشمند دینی عبادت است» (۱).

حضرت علی (علیه السلام) نیز فرمود: «نگاه کردن به عالم در نزد خداوند از یک سال اعتکاف در خانه خدا (کعبه) دوست داشتنی تر و محبوب تر است» (۲).

نگاه به چهره فرزند: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین فرمودند: «نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَلَدِهِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ؛ نگاه محبت آمیز پدر و مادر به صورت فرزندشان، عبادت نوشته می شود» (۳).

نگاه به چهره سادات: حسین بن خالد می گوید: امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «نگاه کردن به چهره ذریه ما عبادت محسوب می شود». عرض کردم: منظور شما نگاه کردن به چهره پیشوایان و امامان از تسل شما است، یا نگاه به ساداتی که ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به شمار می آیند؟

حضرت فرمود: «بَلَّ النَّظْرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهْ وَ لَمْ يَتَلَوُّوا بِالْمَعْاصِي .؛ بلکه نگاه به تمامی کسانی که از ذریه و نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند عبادت است، به شرطی که این ذریه از راه و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رویگردان نباشند و خود را به گناه و معصیت آلوده نکرده باشند» (۴).

نگاه به مظاهر قدرت خداوند: نگریستن به چیزهایی که قدرت و عظمت پروردگار را در دلها زنده می کند، مانند طبیعت، کود، دریا و ... نیز از جمله نگاه های عبادت به شمار می روند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایتی چنین فرمودند: «النَّظْرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةٌ: النَّظْرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدِينَ وَ فِي الْمُصْحَفِ وَ فِي الْبَحْرِ؛ نگریستن به همه چیز عبادت است: نگاه کردن به پدر و مادر، نگریستن به قرآن کریم و نگاه کردن به دریا» (۵).

نگاه به چهره برادر دینی: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «نگاه کردن به چهره برادر دینی که به او در

ص: ۲۵۷

۱- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۵۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۵.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۱.

۵- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۸۹.

راه خدا محبت می ورزی ، عبادت است».(۱)

همچنین فرمودند: «نگاهی که فرد با ایمان از روی مهر و محبت به صورت برادر مؤمن خود می اندازد، عبادت است».(۲)

نگاه به چهره پیشوای عادل: رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «نگاه کردن به صورت پیشوای عادل عبادت است».(۳)

ص: ۲۵۸

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۸۹.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۵۲.

۳- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۸۹.

بهبانہ ارتباط

مبلغ گرامی پس از سلام و احوالپرسی اولیه، با ذکر یک صلوات و با استفاده از روش بازی با کلمات، دانش آموزان را آماده پاسخگویی به پرسش‌ها می‌کند.

نام تنها سوره تک حرفی نقطه دار؟ ق

از مبطلات روزه که حال به هم زن هم هست؟ قی

سرپرست و مسئول بچه؟ قییم

غذای خوشمزه و سنتی؟ قییمه

ارزش مادی جنس و کالا را با آن می‌سنجند؟ قییمت

دنیای پس از مرگ؟ قیامت

یک سوره از قرآن هم داریم که به همین اسم است.

تذکر: مبلغ گرامی برای معنویت جلسه، خود یا یکی از دانش آموزان به صورت ترتیل یا قرائت، آیاتی از این سوره را قرائت و ترجمه آن را برای مخاطبان بازگو می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمَّا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَمَّا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ * أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ * بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؛ به نام خداوند بخشنده بخشاینگر. سوگند به روز قیامت. و سوگند به (نفس لوّامه و) وجدان بیدار و ملامت گر (که رستاخیز حق است!). آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که انگشتان او را موزون و مرتب کنیم! (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می خواهد در تمام عمر گناه کند، (از این رو) می پرسد: «قیامت کی خواهد بود»!؟

تبیین متن و محتوا

بله بچه های عزیز!

قیامت همان روزی است که انسان پس از اینکه مدت زندگی دنیایی اش به اتمام می رسد وارد برزخ و پس از آن وارد زندگی جدید و آخرتی خود می شود.

در این سوره قیامت که خوانده شد، خداوند می فرماید: انسانها می دانند و می فهمند که قیامتی خواهد بود، ولی چون اگر اعتراف کنند مجبورند قید بعضی خوشی ها و لذت های آلوده و حرام خودشان را بزنند، یا برخی عبادتها که زحمت و مشقت دارد مثل روزه گرفتن و ... برای فرار از این مسأله، قیامت را انکار می کنند و سؤالات الکی که شاید قیامتی نباشد، اصلا کی از آن دنیا برگشته، اصلا بهشت همین جاست و ... خودشان را به بی تفاوتی و انکار قیامت می زنند.

شداد و بهشت دنیایی

یکی از پیامبران بزرگ خداوند که یک سوره هم به نام ایشان است...

ض ر ح ت د و ه

آفرین! حضرت هود(علیه السلام) است.

حضرت هود(علیه السلام)، از سوی پروردگار مأمور بود تا قومش را به توحید و یکتاپرستی دعوت کند.

ص: ۲۶۰

اما این، برای پادشاه آن قوم که «شداد» نام داشت، بسیار ناخوشایند بود.

«شداد» هر روز می شنید که هود(علیه السّلام) مردم را به خدا پرستی دعوت می کند. او می دانست که سرانجام، مردم گفته های هود(علیه السّلام) را می پذیرند و به خدا ایمان می آورند و این مسأله به زبان پادشاهی و حکومت او بود؛ زیرا مردم دیگر تابع دستورها و فرمان های وی نبودند و این روند برای او و دستگاه حکومت وی خطر آفرین بود. شداد به فکر فرو رفت و دستور داد تا هود(علیه السّلام) را نزد او بیاورند.

ساعتی گذشت. مردی خوش سیما با اندامی میانه، قدم به کاخ سلطنتی گذاشت. نگهبانان او را به جایی که شداد بود، راهنمایی کردند. شداد که بر تخت خود تکیه زده بود، نگاهی به سر تا پای هود(علیه السّلام) کرد و منتظر ماند تا او در برابرش تعظیم کنند، اما انتظار بیهوده بود.

شداد عصبانی شد و به هود(علیه السّلام) گفت: چرا بر ما تعظیم نمی کنی؟

پاسخی نشنید، آن گاه از تختش بلند شد و خود را به هود(علیه السّلام) نزدیک کرد و چشم در چشمش دوخت و گفت: ای هود! شنیده ام مردم را با سخنان فریب می دهی، برایشان از سختی جهنم و زیبایی بهشت سخن می گویی. راستش را بگو! در سرت چه می گذرد؟ آیا به ریاست بر این مردم می اندیشی؟ تو به چه منظور این اعمال را انجام می دهی؟

اما پیامبر خدا همچنان سکوت اختیار کرده بود. این بار، شداد با لحن مهربان تری به او گفت: حال، اگر من خدای تو را بپرستم، چه چیزی نصیب می شود؟

با این سؤال، هود(علیه السّلام) سکوت را شکست و فرمود: جایگاهت در بهشت خواهد بود و به زندگانی جاویدان می رسی.

شداد نگاه تمسخر آمیزی به او کرد و گفت: بگو بدانم! این بهشت چگونه جایی است؟

حضرت هود(علیه السّلام) گوشه ای از نعمت ها و زیبایی های بهشت را برای شداد بازگو کرد. نعمت هایی که هرگز در فکر و ذهن شداد نمی گنجید. پس از سخنان هود(علیه السّلام)، شداد گفت: آیا تنها به دلیل این چیزهای بی ارزش که تو برشمردی، باید خدا را عبادت کنم؟ من می توانم در همین دنیا بهتر از آنها را فراهم کنم.

از آن روز به بعد، شداد تمامی سعی و تلاش خویش را بر این گذاشت تا بهشتی در همین دنیا بسازد. تمام کسانی را که از او فرمانبرداری می کردند، به کار گرفت؛ حتی از کسانی که در خارج از قلمرو حکومتش بودند، استفاده کرد، از آن جمله، به ضحاک پادشاه ایران، نامه ای نوشت و او را از تصمیم آگاه کرد و از او خواست هر آنچه طلا و نقره که در اختیار دارد، برای او بفرستد؛ او نیز چنین کرد.

برای ساختن این بهشت، بهترین و خوش آب و هواترین منطقه شام را انتخاب کرد و دستور داد بهشت را آنجا بسازند. او، استادان ماهر را از سراسر کشور جمع کرد و به آنجا آورد. پس از گذشت ده ها سال، آن بهشت آماده شد؛ بهشتی که تا آن روزگار کسی به چشم ندیده بود. قصری از طلا و نقره که دیوارهای آن با جواهر و گوهرهای گران قیمت آراسته شده بود. در آن جوی هایی وجود داشت که به جای ریگ های کوچک، در کف آن سنگ ریزه هایی از جواهر ریخته بودند. درخت های آن قصر از طلا ساخته شده بود و مشک و عنبر از شاخه هایش آویخته بود. هر زمان باد می وزید، بوی خوش از آنها به مشام می رسید.

شداد هرچه توان، قدرت و سیم زر بود، برای به وجود آوردن این بهشت زیبا به کار گرفت و در آن وسایل راحتی و خوش گذرانی فراهم نمود.

شداد، عمری را به انتظار به سر برده بود و برای دیدن بهشتش لحظه شماری می کرد. سرانجام، روزی به او خبر دادند که بهشت آماده شده است. چشمانش برقی زد و از شدت خوشحالی آرام و قرار نداشت. با لشکری فراوان، برای دیدن آن بهشت به راه افتاد. در دل شداد غوغایی به پا بود، او خود را تحسین می کرد که عاقبت توانسته بهشتی در همین دنیا بسازد.

آن گاه با خود گفت: حال به هود ثابت می کنیم که اگر بهشت و جهنمی هم باشد، در همین دنیا است.

برای دیدن بهشتش به راه افتاد. راه طولانی بود و انتظار دیدن بهشت موعود! او را از خود، بی خود کرده بود.

یک نفر از سپاهیان فریاد زد به بهشت رسیدیم.

شداد، با دقت نگاه می کرد تا بتواند از دور آنجا را ببیند. ناگهان از دور چشمش به آهوئی افتاد که پاهایش از نقره و شاخ هایش از طلا بود. با اسبش به دنبال آهو تاخت و از لشکر جدا شد.

در میان راه، ناگهان سواری را دید که با قیافه ای وحشت انگیز به او نزدیک می شد. شداد بسیار ترسیده بود، سوار خود را به او رساند و گفت: ای شداد! چه خیال کرده ای؟ فکر می کنی با این عمارت، می توانی از مرگ در امان باشی؟

شداد بر خود لرزید و گفت: تو کیستی؟

- من عزراییل هستم.

شداد او را نشناخت. از او پرسید: چکاری می توانم برایت انجام دهم تا از سر راهم کنار روی؟

- من برای گرفتن جانت آماده ام.

شداد تازه فهمید که او کیست. به شدت ترسیده بود. پس شروع کرد به ناله و التماس تا مگر از او مهلتی بگیرد، اما بیهوده بود. می خواست آن بهشت را ببیند و زحماتی را که ده ها سال برای ساختن آن کشیده بود از نزدیک مشاهده کند و پس از آن بمیرد، اما عزراییل نپذیرفت.

آن گاه شداد در همان حال از اسب فرو افتاد و جان از تنش خارج شد و آرزوی دیدن بهشت را به گور بُرد. (۱)

پیام های کاربردی تربیتی

اشاره

برای رسیدن به بهشت باید کلیدهای بهشتی را برای خودمان فراهم کنیم. به این منظور باید تابلوهای بهشتی را شناسایی و با نگاه و عمل به آنها، به بهشت موعود و زیبای خداوند برسیم. من چهار تا از این تابلوهایی که نشانی بهشت روی آنها نوشته شده و انسان را به طرف بهشت هدایت می کنند را در جدول زیر نوشته ام و شما ۵ دقیقه فرصت دارید تا این چهار کلمه را پیدا کنید.

ص: ۲۶۳

شیوه پیدا کردن رمز جدول:

ابتدا حرف اول (ن) را نوشته و با رمز ۴ به صورت افقی شروع به شمارش کنید، یعنی به عنوان مثال، دومین حرف به دست آمده (م) خواهد بود و همین طور ادامه دهید تا ۱۹ حرف که کامل شد، با آنها کلمات مورد نظر را بسازید. توجه داشته باشید که خانه آخر که با شکل ساعت مشخص شده است، جز شمارش جدول نیست و نباید شمرده شود.

جمله رمز: «نماز، والدین، احسان، پاکی».

تذکر: مبلغ محترم می تواند این چهار کلمه را روی کارت نوشته و به تناسب زمان و حوصله مخاطبان، پیرامون هر کدام توضیح کوتاهی ارائه کند.

همانطور که از این جدول کشف کردند، این چهار تابلو انسان را به مقصد بهشت راهنمایی می کنند.

کارت اول: نماز؛ کسی که دوستدار بهشتی شدن است، باید همیشه نمازهایش را به موقع بخواند.

کارت دوم: احترام به والدین و رضایت آنان از فرزندان؛ فراموش نکنیم که هیچ وقت حق نداریم به آنها بی احترامی کنیم، یا خدای نکرده صدایمان را در مقابل آنها بالا ببریم و...

کارت سوم: احسان؛ یعنی نیکی و کمک به دیگران، خواه به نیازمندان و خواه افراد دیگری که به کمک و دستگیری ما نیاز دارند.

کارت چهارم: پاکی؛ یعنی دوری از زشتی ها و گناهان.

دعا و نیایش

خدایا! ما را نسبت به اصول دین، آشناتر بگردان!

یقین ما را نسبت به باور زیبای آخرت، بیشتر کن!

ما را از انسانهای خوب و پاک خودت قرار بده!

ما را در رسیدن به نعمتهای بهشتی یاری کن!

پدر و مادر ما را از ما راضی و خوشحال قرار بده!

به رهبر معظم انقلاب طول عمر و سلامتی عنایت بفرما! در ظهور امام زمان (علیه السلام) تعجیل بفرما.

آمین

ص: ۲۶۵

او از سرشناسان قریش بود. روزی مردم را گرد آورد و خود بر بالای بلندی قرار گرفت. مردم نمی دانستند قصد «ولید بن مغیره» از این کار چیست و چرا آن ها را در آن موقع از روز، یک جا جمع کرده است، اگرچه، همه از دشمنی او با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آگاه بودند و می دانستند که او علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن خواهد گفت.

ولید، قطعه استخوانی پوسیده را از لابه لای پارچه ای بیرون آورد و به حاضران نشان داد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در گوشه ای ایستاده بود، به نیت پلید او پی برد.

ولید، استخوان را میان دو دست خود فشرد و نرم کرد و بی آن که سخنی بگوید، آن را به سوی آسمان پاشید. ذرات استخوان در هوا پراکنده شد، به طوری که دیگر ذره ای به چشم نمی خورد.

آن گاه، ولید به مردم گفت: «آیا شما ذره ای از این استخوان را می بینید؟»

همه گفتند: «نه، ذره ای نمی بینیم».

مردم، هم چنان مات و مبهوت به ولید می نگریستند و می خواستند از قصد او آگاه شوند. ولید ادامه داد: «محمد ادعا می کند که این ذرات دوباره به هم می پیوندند و یک جا جمع می شوند. شما چه می گوید؟»

سپس، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره کرد و گفت: «آیا کسی، سخن این مرد را می پذیرد؟ او می گوید ما

دوباره زنده می شویم و برای حساب رسی نزد خدا حاضر می گردیم، نیکوکاران به بهشت و بدکاران به دوزخ راه می یابند». سخن او به پایان رسید. سکوت همه جا را فرا گرفت. نگاه ها به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دوخته شد. همه منتظر بودند که او نیز پاسخ بگوید و دلیل خود را بر وقوع معاد را بیان کند.

در این جا، آیات ۶۶ - ۷۰ سوره مریم، نازل شد و به آفرینش ابتدایی انسان از نیستی اشاره کرد:

« آیا انسان، به خاطر نمی آورد که ما پیش از این او را آفریدیم، در حالی که چیزی نبود!» (۱)

جلوه ای از زیبایی های بهشت

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هیچ کس نمی داند چه پاداش مهمی که مایه روشنی چشم هاست برای آنان نهفته است، این پاداش کارهایی است که انجام می دادند.» (۲)

در آیات فراوانی از انواع نعمتهای مادی بهشت، میوه ها، نهرها، (تختها)، انواع شرابه های طهور (نوشیدنی های حلال)، انواع لباسها، سایه ها، درختان مختلف و انواع لذایذ جسمانی و نیز لذتهای معنوی دیگر، سخن گفته شده است. به عنوان نمونه:

۱. «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ»؛

۲. «ذَوَاتَا أَفْنَانٍ»؛

۳. «فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ»؛

۴. «فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ»؛

۵. «مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ»؛

ص: ۲۶۷

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۱۳.

۲- سوره سجده، آیه ۱۷

۶. «وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ»؛

۷. «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانٍ»؛

۸. «فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ»؛

۹. «فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ»؛

۱۰. «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَانٌ»؛

۱۱. «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ»؛

۱۲. «لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ»؛

۱۳. «مُتَّكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ»؛

۱. و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشت است؛ ۲. آن دو باغ بهشت دارای انواع نعمتها و درختان پر طراوت است؛ ۳. در آنها در چشمه دائماً در جریان است، ۴. در آن دو از هر میوه ای دو نوع وجود دارد؛ ۵. این در حالی است که آنها بر فرشهایی تکیه کرده اند که آستر آنها از پارچه های ابریشمین است؛ ۶. و میوه های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است؛ ۷. و پایین تر از آنها در بهشت دیگر است؛ ۸. در آنها دو چشمه در حال فوران است؛ ۹. در آنها میوه های فراوان و درخت و نخل و انار است؛ ۱۰. و در آن باغهای بهشتی، زنان نیکو خلق و زیبا هستند؛ ۱۱. حوریانی که در خیمه های بهشتی مستورند؛ ۱۲. زنانی که هیچ انس و جن قبلاً با آنها تماس نگرفته است؛ ۱۳. این در حالی است که این بهشتیان بر تختهایی تکیه زده اند که با بهترین و زیباترین پارچه های سبز رنگ پوشانده شده است» (۱).

همچنین، قرآن به سبب جایگاه ویژه حسّ بینایی و تأثیر عمیق نعمتهای قابل لمس و درک بر روان انسان، بهشت را باغی پر از چشمه، به وسعت آسمانها و زمین دانسته که از زیر درختان رنگارنگ و گوناگون و سایه سار آن، جویهای آب روان است و آبشارها و چشمه های جوشان، بر زیبایی آن می افزاید.

ص: ۲۶۸

۱- نک: سوره الرحمن، آیات ۴۶ - ۷۶. قابل ذکر اینکه آیات مربوطه گزینش شده از میان این آیات هستند.

«فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ وَوَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ؛ در جنگلی از سدر بی خار در بوستانی از درختان موز با خوشه های چیده بر نظم، با سایبانی پردوام از شاخسار درختان با آبشارهای ریزان.» (۱)

«فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ؛ آنجا چشمه های گوناگون است.» (۲)

قرآن برای پذیرایی بهشتیان نیز مجموعه ای از سینی های زرین، جامهای بلورین و سیمین و خادمانی زیبا که در پیرامون بهشتیان، چون رشته گسسته ای از مروارید پراکنده اند، بیان می کند. در این میان رنگ سبز، آرامش بخشی درختان و لباسهای بهشتیان است. همچنین از لباسهای ابریشمی، دستبندهایی از طلا و نقره نیز یاد می کند.

«مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ؛ بر کرسیهای راحتی لم داده اند.» (۳)

«يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ؛ از حریر سبز نازک و ابریشم جامه بر تن دارند و گرد هم می نشینند.» (۴)

«يُحَلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسِيَّهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ؛ در آن بوستانها با دستبندها از طلا و مروارید زیور می شوند و جامه هایشان از حریر است.» (۵)

«وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا؛ بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانانی جاودانی می گردند که هرگاه آنها را بینی گمان می کنی مروارید پراکنده اند.» (۶)

امام علی (علیه السلام) نیز نعمتهای بهشتی را غیرقابل درک برای انسان می شمارد و می فرماید: كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَيِّمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ

عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ،

ص: ۲۶۹

۱- سوره واقعه، آیه ۲۸.

۲- سوره غاشیه، آیه ۱۲.

۳- سوره طور، آیه ۲۰.

۴- سوره دخان، آیه ۵۳.

۵- سوره حجر، آیه ۲۳.

۶- سوره دهر، آیه ۱۹.

فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ وَمِنَ الْغَيْبِ الْخَبْرُ، وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَابِحٍ وَ مَزِيدٍ خَاسِرٍ؛

و هر چیزی از نعمت های دنیا شنیدنش بزرگتر، مهم تر و با عظمت تر از دیدن آن و هر چیزی از آخرت، دیدن آن، بزرگتر از شنیدنش است. نعمت های دنیا و صفشان بهتر از دیدنشان، ولی نعمت های آخرت دیدنشان بهتر از وصفشان است؛ پس هم اکنون که در دنیا زندگی می کنید و شما را یارای دیدن نعمت های آخرت نیست، به شنیدن نعمت های آخرت به جای دیدن نعمت های آن و نیز به خبرهای غیبی از جهان رستاخیز به جای دیدن آنچه که اکنون از دیدگان شما پنهان است، بسنده کنید و بدانید آنچه از دنیا کاهش یافته و بر آخرت افزوده گردد، بهتر است از آنچه که از آخرت کاهش یافته و بر دنیا افزوده گردد، چه بسا کاهش یافته هایی که سود آور است، و افزایش داشته هایی که زیان آور بود». (۱)

و در سخن دیگری درباره نعمت های بهشتی این گونه فرمود: «فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ فَأَثَابَهُمْ بِجَوَارِهِ وَ خَلَدَهُمْ فِي دَارِهِ حَيْثُ لَا يَطْعَنُ النَّزَالُ وَ لَمَّا تَغَيَّرَ بِهِمُ الْجِالُ وَ لَا تُنُوبُهُمُ الْأَفْرَاعُ وَ لَا تَنَالُهُمُ الْأَسْيَاقَامُ وَ لَا تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ وَ لَا تُشَخِّصُهُمُ الْأَشْيَافَارُ؛ پس آنان که پیرو و مطیع خداوند هستند، خداوند به آنان پاداش همجواری با خود را بخشیده و در سرای خود آنان را زندگانی جاوید داده است. آن جایی که وارد شوندگان آن، بیرون نیایند و حال آنان دگرگون نشود، ترس ها به آنان روی نیاورد و بیماری ها به آنان نرسد و به خطرها گرفتار نگردند و سفرها آنان را به رنج نیندازد». (۲)

یاد آوری: مبلغ گرامی برای آشنایی بیشتر دانش آموزان با بهشت و آخرت و ارتقای معاد باوری، آنان را به قرائت جزء ۳۰ قرآن کریم در منزل تشویق و دعوت می کند.

ص: ۲۷۰

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.

۲- همان، خطبه ۱۰۹.

بهبانۀ ارتباط

در ابتدای جلسه و پس از سلام و صلوات آغازین جلسه، مبلغ محترم از چند دانش آموز که علاقه مند و ماهر در نقاشی هستند دعوت می کند تا در پای تابلو حاضر شده و هنر و مهارت نقاشی خود را به نمایش بگذارند.

یادآوری: مبلغ محترم باید قبل از شروع جلسه، وسائل مورد نیاز از قبیل ماژیک های رنگی و... تهیه نماید.

نقاشی اول: نقاشی جنگل و روشن بودن آتش در گوشه ای از آن و آتش گرفتن برخی درختان

نقاشی دوم: ترسیم یک ساختمان چند طبقه و کشیدن چند گرم دینامیت یا جرقه سیمهای برق و آتش سوزی نقاشی سوم: پمپ بنزین و چند ماشین صف کشیده برای بنزین زدن و یک نفر در حال سیگار کشیدن

نقاشی چهارم: بادکنک بزرگ و بعد بادکنک سوراخ شده و ترکیده به وسیله نوک سوزن با یک سنجاق

نقاشی پنجم: ترسیم یک کشتی و سوراخ کوچک داخل آن

تذکر: مبلغ گرامی پس از پایان یافتن نقاشی ها و اهدای جوایز به دانش آموزان، به تبیین کوتاهی درباره مورد به مورد نقاشی ها می پردازد و نقش، تأثیر و پیامدهایی اتفاق های به ظاهر ساده و بی آزارش می پردازد.

توضیح کوتاه درباره محتوای نقاشی ها

بله بچه های عزیز!

یک شعله کوچک کیریت می تواند باعث آتش گرفتن و سوختن جنگل شود؛

یک لحظه جرقه ی سیمهای برق، می تواند آتشی به پا می کند که ساختمانی چندین طبقه و بتنی را آوار نماید، یا مقداری دینامیت چنان قدرتی دارد که می تواند ساختمان چند طبقه را در عرض چند ثانیه تخریب کند؛

یک ته سیگار چه بسا زبانه های سوزان آتش را در پمپ بنزین شعله ور می سازد؛

یک سر سوزن کوچک، بادکنک بزرگی را از بین می برد؛

کوچک ترین سوراخی می تواند بزرگ ترین کشتی ها را غرق کند و سرنشینان آن را گرفتار و نابود کند؛

همه این مثالها به ما هشدار می دهد که حق نداریم کارهای کوچک را نادیده بگیریم و یا بی تفاوتی از کنار آن رد شویم. قرآن هم همین دستور و سفارش را به ما دارد و می فرماید: هر کار خوب یا بدی که انجام بدهید، همه آنها را خداوند می نویسد و ثبت می کند و در روز قیامت از شما سؤال و بازخواست خواهد کرد؛ حتی اگر به اندازه یک ذره باشد!

کجای قرآن این سخن خداوند متعال ذکر شده است؟ أحسنت! سوره زلزال.

کسی این سوره را می تواند از حفظ بخواند؟

تذکر: در صورتی که دانش آموزی آن را از حفظ خواند، پس از تشویق، مبلغ گرامی خود یا توسط یکی از دانش آموزان این سوره را همخوانی می کند و سپس ترجمه آیات خوانده می شود.

لازم به یادآوری است که همخوانی آیه یا سوره ای کوتاه از قرآن کریم با صدای بلند، یکی از بهترین روشها برای ایجاد آرامش روحی در کودکان و نوجوانان است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا * وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا * يَوْمَئِذٍ تُخْبِتُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا * يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ .»

ترجمه: هنگامی که زمین شدیداً به لرزه در آید، و از این بارهای سنگینش را خارج سازد، و انسان می گوید: «زمین را چه می شود (که این گونه می لرزد)؟!»، در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند، چرا که پروردگارت به او وحی کرده است!، در آن روز مردم به صورت گروه های پراکنده (از قبرها) خارج می شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود، پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند، و هر کس هم وزن ذره ای کار بد کرده، آن را می بیند» .

بچه ها! خداوند در این سوره می فرماید: حق ندارید «ذره ها» را کم بشمارید. نباید کارهای کوچک را بی ارزش بدانید؛ کارهای به ظاهر کوچکی مثل کمک به بزرگترها، احترام به پدربزرگ و مادر بزرگ برداشتن آشغالی که در مثلاً تو حیاط حرم امامزادگان افتاده، تمیز کردن و غبار روی مسجد و حرم ها، صدقه دادن هر چند پول کمی باشد، واگذار کردن صندلی خود به بزرگتری که در اتوبوس ایستاده، گفتن حتی یک ذکر صلوات یا ذکرهای دیگر و ... شاید خیلی از همین کارهایی که ما مهم نمی دانیم، همانها را خداوند دوست داشته باشد و روز قیامت، به خاطر آنها به ما پاداش خیلی خوبی بدهد.

از آن هم طرف هم باید خیلی مواظب باشیم و نگوییم که این حرکت، این حرف، این نگاه و... مهم نیست، چون خدا همه آن «ذره ها» را هم حساب می کند. به تعبیر قرآن: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ هر کس ذره ای کار نیک یا بد انجام دهد، آن را در روز قیامت خواهد دید.»

روی کارت پشت کارت

بی احترامی به والدین، قبول نشدن نماز (۱)

یک ذره دروغ، رسوایی (۲)

یک ذره حسادت و کینه، ناراحتی روحی (۳)

یک ذره زخم زبان و ادامه شکستن

اتفاق های بد (۴)

یک ذره حق الناس عذاب روز قیامت

یک ذره حق الله خجالت پیش خدا (۵)

یک ذره بیرون گذاشتن موی دختران

گناه و ناراحتی خدا (۶)

ص: ۲۷۴

۱- امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَبِيهِ نَظْرَ مَاقِيتٍ وَهُمَا لَهُ ظَالِمَانِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَىٰ لَهُ صِيْلَةً؛ هر کس به پدر و مادرش از روی خشم نگاه کند، حتی اگر آنها در حق او ظلم کرده باشند، خدا هیچ نمازی [و کار خوبی] را از او قبول نمی نماید.» کافی، ج ۴، ص ۵۰.

۲- مثل ماجرای چوپان دروغگو. امام صادق (ع) می فرماید: «إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكَذْبِ النَّسِيَّانَ؛ یکی از مجازات های دروغگو این است که خداوند فراموشی را بر او مسلط می کند.» کافی، ج ۲، ص ۳۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۵.

۳- امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «مَنْ كَثُرَ حَسَبُهُ طَالَ كَمِيدُهُ؛ کسی که حسدش زیاد باشد، اندوهش طولانی است.» غررالحکم، تمیم امدی، شماره ۱۷۷۴.

۴- امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «إِذَا فَسَدَتْ النَّيَّةُ وَقَعَتِ الْبَلِيَّةُ؛ هر گاه نیت فاسد شود، بلا- و گرفتاری پیش می آید.» نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۵- مثل ترک نماز و روزه و ...

۶- قرآن کریم خطاب به زنان مسلمان می فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ زنان باید سر و سینه خود را با مقنعه بپوشانند». سوره نور، آیه ۳۱.

تذکر ۱: مبلغ گرامی می تواند ذره های بحث را روی کارت و نکات تلنگری را پشت کارت نوشته و به ترتیب و همزمان با توضیحات، آنها را به دانش آموزان ارائه کند.

تذکر ۲: در جلسات دخترانه می توان روی بحث حجاب و پوشش مو، مانور بیشتری داد.

پیام های کاربردی تربیتی

بچه های عزیز! امروز یاد گرفتیم که باید مراقب «ذره ها» باشیم، چون همین یک ذره ذره و مثقال ذره (۱) در دنیا و آخرت می تواند روی زندگی انسان اثرگذار باشد و زمانی متوجه شود که این ذره ها تبدیل به کوهی از خطا و اشتباه شده باشد. مثل داستان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که نقل شده آن حضرت همراه با یاران خودشان در بیابان و زمین بی گیاهی فرود آمدند. بعد برو به یاران کردند و فرمودند: قدری هیزم بیاورید. گفتند: یا رسول الله! در بیابان و زمین بی گیاه آمده ایم، در اینجا هیزم نیست!

حضرت فرمود: هر کس هر چه پیدا کرد بیاورد. یاران به دنبال هیزم ها و خارهای بیابان رفتند و کم کم میز مها و خارها را آوردند و در برابر آن حضرت انباشته کردند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) وقتی این همه هیزم و خار را دید، نگاهی به آنان کردند و فرمودند: گناهان این گونه جمع می شود. یعنی کم کم و ذره ذره جمع می شوند و روی هم انباشته شده، کوهی از گناه و خطا جمع می شود.

بعد فرمودند: از گناهان کوچک (یا از اشتباهات، خطاها و گناهایی که به نظر شما کوچک شمرده می شود) بپرهیزید. (۲)

انشاء الله از امروز همانطور که از اشتباهات کوچک دوری می کنیم، کارهای کوچک و بزرگ خوب و خداپسندانه را زیاد می کنیم، تا لطف و عنایت خداوند، بیشتر شامل حال گردد.

ص: ۲۷۵

۱- «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَضِعْغَرَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار کار تو مخفی نمی ماند؛ حتی به اندازه سنگینی ذره ای و نه کوچک تر از آن او نه بزرگ تر؛ مگر اینکه همه آنها در کتاب آشکار [و لوح محفوظ علم خداوند] ثبت است. سوره یونس، آیه ۶۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۶۲.

دعا و نیایش

خدایا!

ما را جز بندگان خوب و پاک خودت قرار بده!

ما را از خطاها و اشتباهات کوچک و بزرگ، دور کن!

گناهان و اشتباهات ما را ببخش!

ما را در انجام کارهای خوب و مثبت، موفق کن!

پدر و مادر ما را از ما راضی و خوشحال بگردان!

در ظهور امام پاکی ما به زیبایی ها، با امام زمان (علیه السلام) تعجیل بفرما.

آمین

ص: ۲۷۶

پوشش مو در قرآن

برخی خواسته اند چنین القا کنند که آیات قرآن کریم، تنها ناظر به پوشش اعضای بدن است و سخنی از لزوم پوشش مو به میان نیامده است.

در جواب به این گونه القائات باید گفت: در قرآن کریم برای پوشش بانوان، دو نوع لباس مطرح شده است:

الف: خمار یا مقنعه؛ قرآن کریم خطاب به زنان مسلمان می فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ زنان باید سر و سینه خود را با مقنعه بپوشانند»^(۱). خُمُر که جمع خمار است، در لغت عرب به پوشش مخصوصی گفته می شود که سر و اطراف سر بانوان را می پوشاند، یعنی همان مقنعه معروف زنان ایرانی^(۲).

ب) جلباب یا چادر؛ واژه جلباب، به معنای پوشش گسترده و فراگیر تمام بدن است که زنان بر روی لباس های دیگر می پوشند که به چنین پوششی در زبان فارسی، چادر گفته می شود^(۳).

بنابراین ناگفته روشن می گردد که چون مقنعه و چادر، موی سر را به بهترین شکل ممکن

ص: ۲۷۷

۱- سوره نور آیه ۳۱.

۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۱؛ تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۲؛ معالم المدرستین، ج ۲، ص ۲۰۰؛ البحر الرائق، ج ۳، ص ۵۲۴.

۳- سوره احزاب، آیه ۵۹.

خواهند پوشاند، لذا قرآن کریم، هنگام خروج از خانه، استفاده از مقنعه و چادر را برای زنان مسلمان لازم می‌شمارد؛ بدین روی، از شبهه افکنان باید پرسید: آیا روسری و چادر، جز آنچه بر سر می‌افکنند و موها را بدان می‌پوشانند، معنایی دارد؟

ضمن اینکه نگاهی به سیره و روایات، زوایای مختلف این بحث را روشن تر خواهد نمود. به عنوان نمونه، ابن عباس در تفسیر جمله «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»؛ گفته است: «تُعْطَى شَعْرَهَا وَصِدْرَهَا وَتَرَائِبَهَا وَسَوَافِهَا؛ یعنی زن مو و سینه و دور گردان و زیر گلوئی خود را بپوشاند».(۱)

همسر پیامبر نیز می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد، هر یک از زنان به سمت لباس هایی مخصوص خود رفتند و از آن تکه ای جدا کردند و مقنعه ای مشکی پوشیدند.(۲)

ضمن اینکه دقت در حکمت پوشش نیز گویای لزوم پوشش مو خواهد بود؛ زیرا مهم ترین فلسفه پوشش زن در ارتباط با دیگران، مسأله زیبایی و جدّابیت اوست و معمولاً موی دختران و زنان، جدّاب و دلرباست؛ قرآن کریم نیز تأکید دارد که زنان زینت های خویش را از نامحرمان بپوشانند(۳) و بی گمان، موهای زنان، یکی از دو عنصر اصلی زیبایی به شمار می رود که باید از نامحرمان پوشانده شود. در روایتی از رسول اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد شده است که هنگام خواستگاری، از موهای عروس نیز پرسید؛ زیرا موها یکی از دو زیبایی مهم زن است.(۴)

پیامدهای برخی گناهان

پیامدهای دروغگویی

یکی از پیامدهای دروغ -به عنوان یکی از گناهان کبیره- خواری و ذلت است؛ زیرا فرد

ص: ۲۷۸

۱- مجمع البیان، ذیل آیه ۳۱ سوره نور .

۲- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۷۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۹۵.

۳- «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»؛ سوره نور، آیه ۳۱.

۴- إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ فَلْيَسِدْ أَلْ عُنْ شَعْرَهَا كَمَا يَسِدُّ عُنْ وَجْهَهَا فَإِنَّ الشَّعْرَ أَحَدُ الْجَمَالَيْنِ . بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۸، ح ۳۶.

دروغگو و کسی که می خواهد کارهای خود را با گناه دروغ، نیرنگ و فریب به پیش ببرد، خداوند نیز او را از راه نسیان رسوا کرده، موجبات خفت و خواری او را فراهم می آورد. امام صادق (علیه السّلام) درباره عارضه فراموشی در افراد دروغگو می فرماید: «إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ عَلَى الْكَذَّابِينَ النَّسِيَّانَ؛ یکی از مجازات های دروغگو این است که خداوند فراموشی را بر او مسلط می کند»^(۱).

یکی از دلایل مهم در خواری و ذلت فرد در دروغگو این است که فرد دروغگو قابل اطمینان نیست و کسی به او اعتماد نمی کند؛ زیرا یکی از معیارهای از ارجمندی و ارزش انسان در جامعه و روابط خانوادگی به میزان اطمینان و اعتماد افراد نسبت به انسان بستگی دارد و اینکه در روابط اجتماعی و خانوادگی او را فردی قابل اعتماد دانسته، روی گفتارها و رفتارهای او حساب باز کنند و ارزش قائل شوند؛ در حالی که فرد دروغگو بر اثر دروغگویی، چه بسا بر اثر فراموشی یا غلط از آب در آمدن گفته هایش آبروی خود را از دست می دهد. امیر مومنان (علیه السّلام) در روایتی مرد دروغگو را با انسان مرده و فاقد حیات برابر می داند و می فرماید: «الْكَذَّابُ وَالْمَيِّتُ سَوَاءٌ، فَإِنَّ فَضِيلَةَ الْحَيِّ عَلَى الْمَيِّتِ الثَّقَةُ بِهِ، فَإِذَا لَمْ يُوثَقْ بِكَلَامِهِ بَطَلَتْ حَيَاتُهُ؛ دروغگو و مرده یکسان هستند؛ زیرا برتری مرده بر زنده در اعتماد و اطمینان مردم به او است، پس وقتی مردم به سخن دروغگو اعتماد نکنند زنده بودن و حیات او هم بی ارزش خواهد بود»^(۲).

امیر کلام حضرت علی (علیه السّلام) در تحلیل یکی دیگر از پیامدهای دروغ می فرمایند: «شایسته است انسان مسلمان از دوستی با دروغگو پرهیزد؛ زیرا او آنقدر دروغ می گوید که اگر سخن راستی مهم بر زبان بیاورد دیگر باور نخواهد شد»^(۳).

یکی را که عادت بود راستی

خطایی رود، در گذارند ازو

وگر نامور شد به قول دروغ

دگر راست باور ندارند ازو^(۴)

ص: ۲۷۹

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۵۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۹۷۵.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۰۲.

۴- سعدی.

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ ذَهَبَ بَهَاؤُهُ؛ کسی که بسیار دروغ می گوید [و به این کار عادت کرده است]. جمال، زیبایی، منزلت و وقارش نزد مردم از بین می رود.» (۱)

پیامدهای حسد

خداوند در قرآن می فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛ (۲) آیا یهود حسد می ورزد نسبت به مردم [: پیامبر و خانواده اش و یا به مسلمین] از اینکه خداوند آنان را از فضل خویش برخوردار کرده است؟ به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها حکومت و سلطنت عظیمی عطا کردیم.»

و می فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسِيدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ؛ بسیاری از اهل کتاب از روی حسد [که در وجود آنها ریشه دوانده] دوست دارند شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر بازگردانند، پس از آنکه حق کاملاً برای آنها روشن شده است.» (۳)

حسد باعث می شود حسود در نزد مردم منفور شود؛ چرا که شخص حسود حسادت خود را بروز می دهند باعث می شود مردم از او بیزار شوند. شخص حسود برای اینکه محسودان خود را ضایع و بد چهره کند، شروع به غیبت، تهمت و بدگویی می کند و یا اینکه به آنها زخم زبان و طعنه می زند و باعث تنفر دیگران از خود می شود. (۴)

کینه نوزی

کینه نوزی از روحيات منفي و زشتی است که باعث ناراحتی و سلب آرامش شخص کینه توزی

ص: ۲۸۰

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۴۱: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۴.

۲- سوره نساء، آیه ۵۴.

۳- سوره بقره، آیه ۱۰۳.

۴- حسد، سید رضا صدر، ص ۲۳۵.

و چه بسا نزول بلاها و گرفتاری های فراوان برای او گردد. پس چه بهتر که نیت های خود را اصلاح کنیم و یا بخشش، خیر خواهی و مثبت نگری نسبت به دیگران، رحمت و فضل خداوند را نیز به سوی خود جلب نماییم. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «عَوَّدَ نَفْسَكَ حُسْنَ النَّيِّهِ وَ جَمِيلَ الْمَقْصَدِ ، تُدْرِكُ فِي مَبَاغِيكَ النَّجَاحَ ؛ خودت را به داشتن نیت خوب و مقصد زیبا عادت ده، تا در خواسته های موفق شوی». (۱)

امیر مؤمنان (علیه السلام) همچنین می فرماید: «مَنْ أَسَاءَ النَّيَّهَ مَعَ الْأَمِّيَّةِ ؛ هر که بد نیت باشد، از رسیدن به خواسته ها و آرزوها باز می ماند». (۲)

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ) نیز می فرماید: «مَا أَسْرَّ عَبْدٌ سَرِيرَةً إِلَّا أَلْبَسَهُ اللَّهُ مِرْدَاءَهَا إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَ إِنْ شَرًّا فَشَرٌّ؛ هر نیتی که بنده به دل گیرد، خداوند نشان و جلوه اش را همانند لباس، بر او نمودار و آشکار می کند؛ اگر نیک باشد نیک و اگر بد باشد، بد». (۳)

ص: ۲۸۱

۱- غررالحکم، ح ۶۲۳۶.

۲- غررالحکم، ص ۴۲۱، ح ۱۹۸۴.

۳- نهج الفصاحه، ص ۵۹۵، ح ۳۱۹۲.

اشاره

به نام خداوند جان آفرین

حکیم سخن در زبان آفرین

خداوند جان و خداوند رای

خداوند روزی ده، ره نمای

بهبانۀ ارتباط

تذکر: مبلغ محترم پس از سلام و احوالپرسی، توجه دانش آموزان را به اجرای برنامه جلب و زمینه تبیین بحث را فراهم می کند.

سلام دوستان! حال شما خوب است؟ حواس ها جمع است؟ آماده اجرای برنامه هستید؟

برای این که معلوم شود کدام یک از شما حواسش جمع تر است، من از یک تا سه می شمارم، شما با شنیدن عدد سه بلند بگویید: «یا الله»

مربی: یک، دو، سی. (۱)

یک، دو، سیزده

یک، دو، سه «یا الله»

ص: ۲۸۳

۱- در عمل چند بار به جای عدد سه، عدد دیگری بگویید تا هم ذکر «یا الله» گفته شود و هم حواس بچه ها جمع شود.

خیلی متشکرم.

حالا روی تابلو، یک گل زیبا برای

بچه های آماده و باهوش نقاشی می کنم.

نوبتی هم باشد، نوبت چند سؤال است تا بیرسم و پاسخ های شما را در گلبرگ های این گل قشنگ بنویسم.

تصویر گلبرگ

۱. چشم چشم دو ابرو..... در کدام قسمت بدن قرار دارد؟ صورت

۲. مقابل بیداری چیست؟ خواب

۳. آنچه که به چیز دیگر اضافه شود چه می گویند؟ مضاف

این گل زیبای ما یک پیام دارد. پیام آن یک کلمه است.

شما باید حرف دوم کلمه های درون گلبرگ های گل را کنار هم قرار دهید تا پیام گل را به دست آورید.

بله، وضو

ص: ۲۸۴

حالا یک سؤال:

آیا می‌توانید رابطه «وضو» را با این سه کلمه که درون گلبُرگ‌ها نوشته‌ام را بیان کنید؟ (۱)

اجازه دهید قدری شما را راهنمایی کنم.:

ما وقتی وضو می‌گیریم چند عضو را باید بشوییم؟

تذکر: ابتدا پاسخ‌های بچه‌ها را گوش دهید.

بله، سه عضو که من آن‌ها را روی تابلو می‌نویسم. این سه عضو به ترتیب عبارت است از:

۱. صورت: اولین عضوی که باید شسته شود صورت است که در گلبُرگ آن را به دست می‌آوریم.

۲. دست راست: دومین عضو در وضو گرفتن، شستن دست راست از آرنج تا نوک انگشتان دست است.

۳. دست چپ: سومین عضو هم دست چپ است که همانند دست راست باید شسته شود.

حالا به نظر شما چند تا دیگر از کارهای وضو مانده است که شستن نیستند؟

بله، مسح، که ترتیب آن چنین است: فرق سر، روی پای راست، زافی پای چپ

حالا که با ترتیب وضو گرفتن آشنا شدید، با هم شعری زیبا می‌خوانیم و یک وضوی نمایشی می‌گیریم؟

ابتدا با هم یک صلوات به پیامبر مهر و رحمت هدیه بفرستیم.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

با نام خدا می‌گیرم وضو

نیت می‌کنم از برای او

دست و پاهایم، صورت و مویم

می‌کنم تمیز قبل از وضویم

گردی صورت حالا می‌شویم

۱- اجازه دهید دانش آموزان پاسخ های لازم را بدهند و در انتها شما جواب را کامل کنید.

حالا نوبت شستن دست هاست

اول کدوم دست، اول دست راست

از روی آرنج تا سر انگشت

می شویم با آن به یک مشت و دو مشت

مثل دست راست، دست چپم را

بالا به پایین، می شویم آن را

می کشم یک بار، مسح سرم را

به جلوی سر، دست ترم را

بعد از مسح سر، مسح هر دو پاست

اول کدام پا، اول پای راست

جای مسح پا، انگشت تا مچ است

پایین به بالا، بکش کف دست

با دست راستم، روی پای راست

این دست چپم، پای چپ اینجاست

آماده هستیم، برای نماز

با یاد خدا، می کنیم آغاز

در دست من چند کارت (۱) هست که روی هر کدام کلمه ای نوشته شده است.

از دوستانی که به خوبی توانستند تا این قسمت از برنامه به سوال های من جواب دهند، تقاضا می کنم جلو بیایند تا ادامه برنامه را اجرا کنیم. (۲)

هر کدام از این افراد باید یک کارت بردارند و با توجه به کلمه ای که درونش نوشته شده است بگویند که در آن مورد لازم است با وضو باشیم، یا بهتر است (۳) با وضو باشیم. (۴)

مواردی که لازم است وضو داشته باشیم :

۱. نماز خواندن: خواندن نماز واجب، بدون وضو درست نیست.

۲. نام خدا: دست زدن به نام خدا بدون وضو جایز نیست. ۳. لمس قرآن: به خط های قرآن، بدون وضو حق نداریم دست بزنیم.

ص: ۲۸۶

-
- ۱- این قسمت به کمک کارت های ۱۰ ضربدر ۲۰ اجرا می شود. و اژه های داخل کادرها به صورت کارت تهیه شود .
 - ۲- دانش آموزانی را که در قسمت های قبلی خوب پاسخ دادند را، شناسایی می کنیم و در اجرای این قسمت از آن ها کمک می گیریم.
 - ۳- منظور از بهتر است، همان «مستحب» است که در روایات و احادیث آمده است .
 - ۴- دانش آموزان هر کدام یک کارت می گیرند او زیارة واجب بودن ، یا مستحب بودن، آن توضیح می دهند. در صورت ناقص بودن جواب، مبلغ گرامی پاسخی ها را تکمیل می کند.

مواردی که لازم نیست، بلکه بهتر است با وضو باشیم: ۱. قرآن خواندن: برای خواندن قرآن بهتر است با وضو باشیم.

۲. زیارت: برای رفتن به زیارت معصومان و حرم آنان بهتر است با وضو باشیم.

۳. دعا خواندن: موقع خواندن دعاهایی مانند؛ دعای توسل بهتر است با وضو باشیم.

۴. خوابیدن: موقع خوابیدن در شبانه روز بهتر است با وضو باشیم.

این خواب برای خودش داستان هایی دارد.

اگر آماده شنیدن داستان هستید، صلواتی محمدی بفرستید.

وحیده داشت تکالیف مدرسه اش را آماده می کرد. در همین لحظه در چوبی اتاق باز شد و پدر بزرگ وارد شد. وحیده وقتی دید دست های پدر بزرگ از آب و وضو خیس است، زود بلند شد و حوله را به او داد. پدر بزرگ مهربان حوله را گرفت و از وحیده تشکر کرد. پدر بزرگ سراغ قرآن روی طاقچه اش رفت و آن را برداشت در کنار پنجره نشسته و با صدای زیبا مشغول خوانان قرآن شد.

پس از خواندن قرآن آن را بوسید در بالای طاقچه گذاشت. آن گاه گوشه ای دراز کشید و به خواب رفت. حالا دیگر وقت اذان بود. صدای مؤذن از مسجد به گوش می رسید. وحیده وضو گرفت و لباس مدرسه اش را پوشید. سجاده و چادر نمازش را برداشت و آماده رفتن به مدرسه شد که ناگهان پدر بزرگش را دید که کنار حوض درون حیط، مشغول وضو گرفتن است. تعجب کرد. آخر پدر بزرگش همین چند دقیقه پیش وضو گرفته بود. همچنان با تعجب از پشت پنجره پدر بزرگ را نگاه می کرد که مادر بزرگش سراغش آمد.

وحیده! مادر به چی زل زدی؟

مادر بزرگ! پدر بزرگ مگر چند بار وضو می گیرد؟

چطور دخترم؟

مادر بزرگ! آخه پدر بزرگ همین چند دقیقه قبل وضو گرفته بود، ولی دوباره دارد وضو می گیرد.

مادر بزرگ دستی بر سر وحیده کشید و گفت: عزیزم! وضوی قبلی پدر بزرگ با خوابیدن باطل شد. برای همین دوباره وضو می گیرد.

وحیده حالا- فهمید که اگر انسان وضو بگیرد و بخواید و بعد از خواب بلند شود، باید برای خواندن نماز دوباره وضو بگیرد. (۱)

حالا سراع کلمه بعدی می رویم که با این تصویر ارتباط دارد. (۲)

با این تصویری که می کشم دقت کنید: آب+=آب سیب

راهنمایی می کنم. یکی از سه کلمه ای که در ابتدای درس درون گلبرگ ها نوشتیم، کلمه «مضاف» بود.

بله با آب مضاف، یعنی آبی که از چیزی گرفته شده و یا چیزی به آن اضافه شده است، مثل آب سیب.

آیا می توان با چنین آبی وضو گرفت؟ (۳) خیر

پیام های کاربردی تربیتی

اشاره

تصویر گلبرگ

ص: ۲۸۸

-
- ۱- بهنام لطفی احکام ده دقیقه ای، ره توشه تابستان. ۱۳۸۱، ص ۲۹.
 - ۲- کمک کنید تا خود دانش آموزان به جواب برسند.
 - ۳- به توضیح المسائل، قسمت شرایط وضو مراجعه شود.

تا حال درباره وضو صحبت کردیم. خداوند هم در قرآن درباره آن پیامی داده است که از داخل گلبرگ های این گل به دست می آید. اول به سوال ها پاسخ دهید تا من آن را داخل گلبرگ ها بنویسم. سپس ترجمه آیه را به دست آوریم.

سوال ها

۱. چه چیز تمیز است و نجس نیست؟ پاک (۶، ۳ و ۸)

۲. به سرّ یا مطلب پوشیده و پنهان چه می گویند؟ راز (۴، ۵ و ۱۰)

۳. وعده سوم غذایی چه نام دارد؟ شام (۱، ۷ و ۲)

۴. چه کلمه ای به معنای بی نقش و نگار است؟ ساده (۱۲، ۱۳، ۱۵ و ۱۱)

۵. اول و آخر زندگی چیست؟ زی (۹ و ۱۴)

حالا اگر حروف را به ترتیب خانه های جدول کنار هم قرار دهید، کلام خدا به دست می آید: «شما را پاکیزه سازد». (۱) بله، می توانیم با وضو زیبایی که می گیریم، با پاکیزگی و زیبایی خاصی با خدای مهربان خویش صحبت کنیم.

در پایان برنامه، شعری زیبا تقدیم شما دسته گل های زیبا می کنم.

تیک و تیک و تلک

صبح شد بچه ها

با نام خدا

برخیزید از جا

برخیزید از جا

با لب خندان

ص: ۲۸۹

۱- سوره مائده، آیه ۶... «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ...».

سلام به بابا

سلام به مامان

شست و شوی دست

شست و شوی رو

با آب تمیز

بگیر عضو

با نماز صبح

با شکر خدا

می شود شروع

روز خوب ما (۱)

دعا و نیایش

خداوندا !!

ما را به بندگان خوب خودت قرار بده!

لذت نماز و تلاوت قرآن را به ما بچشان!

پدر و مادر و بزرگترهای ما را حفظ کن!

رهبر عزیز انقلاب سلامت بدار!

در ظهور امام زمان (علیه السلام) تعجیل بفرما.

آمین

ص: ۲۹۰

اشاره

خدایی که با یاد او
دلَم می شود مهربان
خدایی که در هر کجاست
زمین، توی دل، آسمان
خدایی که یاری کند
مرا، هر کجا، هر زمان

بها نه ارتباط

تذکر: مبلغ محترم پس از سلام و احوالپرسی، با استفاده از روش ابهام، فضای ذهنی دانش آموزان را برای اجرای برنامه آماده می کند.

دوستان عزیز و دانش آموزان گرامی سلام.

حالتون چطوره؟ امیدوارم سرحال و شاداب، آماده اجرای برنامه امروز باشید.

نوبتی هم باشد، نوبت این است که ببینیم موضوع درس امروز چیست؟

به آنچه روی تابلو می نویسم خوب دقت کنید تا موضوع را خوب حدس بزنید: (۱)

ص: ۲۹۱

۱- برای حدس زدن کلمه مورد نظر به بچه ها فرصت کافی بدهید تا حدس بزنند.

برای اینکه بتوانید کلمه مورد نظر را حدس بزنید، به این تصاویری که به شما نشان می‌دهم خوب و با دقت نگاه کنید: (۱)

تصویر

ص: ۲۹۲

۱- مبلغ گرامی باید تصاویری از حرم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، ائمه (علیهم السّلام) و سایر زیارتگاهها جهت نمایشی دادن تهیه نماید و در کلاس به بچه ها نشان بدهد.

تصویر

تصویر

گل‌های خوب ایران زمین، تصاویری که دیدید مربوط به چه مکان‌هایی بود؟ بله تصاویری از حرم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، حرم امام حسین و حرم امام هشتم (علیه السلام) و حرم سایر ائمه (علیهم السلام).

حالا باید بتوانید با توجه به تصاویری که دیدید موضوع برنامه امروز را حدس بزنید؟

موضوع درس امروز ما به تصاویری که دیدید مربوط می‌شود. کلمه ای پنج حرفی و پنج نقطه ای است.

زیارت

بله درس امروز ما راجع به «زیارت» است.

ص: ۲۹۳

بچه های گلم! می دانید وقتی می خواهیم به زیارت مشرف شویم و در زیارتگاه ها حضور پیدا کنیم، چه آدابی را باید مراعات نماییم؟ آداب زیارت رفتن چیست؟

بله بچه ها! همانطور که دوستانتان گفتند زیارت رفتن آدابی دارد که شما در شکل زیر حروف به هم ریخته آن کلمات را می بینید که باید حدس بزنید. به من بگویید، تا کلمه ها را در تابلو بنویسم.

تابلو حروف (ل س غ) (ل س ب ا) (خ ا ن و د)

آداب زیارت (ط ر ع) (ق ا ب ل م)

(ر ق ا و) (ج ا ه ز ا) (ر ک ذ) (م ا ل ک)

حالا- که کلمات را به هم ریخته می بینید، درست آنها را بگویید تا در تابلو بنویسم و راجع به تک تک آنها با همدیگر صحبت کنیم. (۱)

غسل - لباس - عطر - وقار - ذکر - کلام - اجازه - مقابل - خواندن

ص: ۲۹۴

۱- می توان هر کلمه را جدا نوشت و صحبت کرد و می توان هر ۹ کلمه را از جدول خارج کرده و یک به یک ، کلمه ها را توضیح داد.

تذکر: مبلغ گرامی پس از تکمیل حروف پراکنده، پیرامون هر کدام از آداب زیارت، به صورت کوتاه توضیحاتی را ارائه می کند.

حالا بپردازیم به توضیح یکایک آداب زیارت

آداب زیارت

اشاره

زیارت قبور ائمه اطهار(علیهم السّلام) آداب خاصی دارد که توجه به آنها برای قبولی زیارت لازم است.

از آنجا که ائمه معصومین (علیهم السّلام)، زائرین خود را می بینند و کلام آنها را می شنوند و پاسخ می دهند، و نیز به دلیل طهارت مکان رفت و آمد امامان دیگر در ملائکه الهی و ارواح انبیاء و اولیاء خداوند آداب این حرم های الهی باید کاملاً مراعات شود.

ما عقیده داریم امامان معصوم (علیهم السّلام) تا زنده اند. بنابراین در هنگام زیارت باید خود را در محضر شریف آن ارواح مقدّسه ببینیم و به غیر آنها توجهی نداشته باشیم

دوستان خوب من!

برای تشرف به زیارت رسول خدا و ائمه اطهار(علیهم السّلام) دستورات زیادی در روایات وارد شده است، از جمله آن موارد چند تا را در شکل به کمک همدیگر نوشتیم و هر کدام را مختصری توضیح می دهیم: (۱)

۱- غسل زیارت

مستحب است قبل از رفتن به زیارت غسل زیارت کنیم تا با نورانیت و پاکی به محضر امام یا امامزادگان مشرف شویم. ضمن اینکه فایده دیگر غسل کردن این است که باعث می شود اگر نجاست و کثیفی در بدن ما باشد، آن هم برطرف شود.

ص: ۲۹۵

۱- در زیارت امام حسین (ع) این امور وجود ندارد و زیارت آن حضرت آداب خاصی دارد که لازم است به کتابهای مربوطه مراجعه شود.

۲- پوشیدن لباس پاکیزه

سعی کنیم مانند رفتن به مسجد، در رفتن به حرم معصومین (علیهم السّلام) هم بهترین و پاکیزه ترین لباسهایمان بر تن کنیم و بعد به زیارت مشرف شویم.

۳- استعمال عطر

وقتی برای زیارت به حرم ائمه (علیهم السّلام) وارد می شویم، از استعمال عطر و بوی خوش غافل نباشیم. چون جایی که می رویم محل رفت و آمد ملائکه و فرشتگان است.

۴- ترک کلام بیهوده

۵- حفظ احترام حرم

در حرم ائمه، مساجد و مکانهای متبرک باید مراقب رفتار خود باشیم و زبان و اعضای خود را کنترل کنیم و از رفتار یا گفتار نامناسب دوری کنیم.

۶- ذکر گفتن

زمانی که در صحن و شبستان های حرم قدم بر می داریم، باید ضمن حفظ حرمت و احترام حرم، از گفتن ذکر غافل نباشیم که بهترین آن، صلوات بر محمد و آل محمد است.

۷- اجازه ورود

در هنگام ورود به حرم مقدّس ائمه اطهار باید از آن بزرگواران اجازه ورود خواست. بهتر است هنگام ورود در مقابل در بایستیم و اجازه ورود بخواهیم و دعایی که در این زمینه وارد شده را قرائت کنیم.

هنگام خارج شدن از حرم هم باید یادمان باشد، بدون اینکه به قبر امام پشت کنیم، از حرم خارج شویم.

۸ - ایستادن در مقابل قبر امام و پشت به قبله بودن

هنگامی که به حرم وارد شدیم، باید رو بروی قبر بایستیم و در حالی که پشت به قبله هستیم، با امام و معصومی که به زیارتش رفته ایم، به گفتگو و مناجات پردازیم و دعا بخوانیم.

۹ - خواندن قرآن، نماز و زیارت های وارده

یکی از کارهای خوب در زیارت، تلاوت قرآن، دعا و هدیه کردن ثواب آن به امام و یا امامزاده ای است که به زیارتش رفته ایم. مثل خواندن دو رکعت یا بیشتر نماز زیارت و خواندن زیاراتی که از طرف ائمه معصومین (علیهم السّلام) به ما رسیده است که شاید بهترین زیارت نامه ها برای همه امامان، خواندن زیارت جامعه کبیره باشد.

همچنین می توانیم بعضی از زیارت های خود را به نیابت از طرف پدر و مادر و نزدیکان خود انجام دهیم. مثلاً به نیابت از معلم، یا پدر بزرگ و مادر بزرگ یا کسانی که با ما نیستند و یا حتی از دنیا رفته اند.

همین طور می توانیم زیارت خودمان را به شهدا و به ویژه شهدای مدافع حرم هدیه کنیم تا روح آنها هم شاد شود و دعاگوی ما شوند.

پیام های کاربردی تربیتی

بچه ها!

گاهی برخی ها که به زیارت می روند، همش به فکر تفریح و بازی هستند. مثلاً مشهد که می روند، بیشتر به فکر رفتن به باغ وحش، استخر فلان و ... هستند، به طوری که گاهی چند روز در مشهد هستند، ولی به زیارت امام رضا (علیه السلام) می روند. یا خیلی ها به مرقده خیلی از امامزاده ها که می روند، فقط به فکر جای مناسب برای تهیه کباب و غذا هستند و آخر سر اگر وقتی باقی ماند، به زیارت بروند یا از همان سر سفره یا موقع ورود و خداحافظی، سلامی بدهند و برگردند.

در حالی که یکی از شرایط مهم زیارت این است که انسان به داخل حرمتها برود و با ادب و

خضوع سلام کند و زیارتنامه بخواند. بعد هم اگر توانست (بدون ایجاد مزاحمت برای دیگران)، خودش را به ضریح بچسباند و دعا کند.

یک داستان زیبا

شخصی از بزرگان هند به قصد مجاورت کربلای معلی به این شهر آمد و مدت شش ماه در آنجا ساکن شد و در این مدت داخل حرم مطهر نشده بود و هر وقت زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) را اراده می کرد، بر بام منزل خود رفته، به آن حضرت سلام می کرد و او را زیارت می نمود؛ تا این که سرگذشت او را به «سید مرتضی» که از بزرگان آن عصر بود رساندند.

سید مرتضی به منزل او رفت و در این خصوص او را سرزنش نمود و گفت: از آداب زیارت در مذهب اهل بیت (علیه السلام) این است که داخل حرم شوی و عتبه و ضریح را ببوسی. این روشی را که تو داری برای کسانی است که در شهرهای دور می باشند و دستشان به حرم مطهر نمی رسد.

آن مرد چون این سخن را شنید گفت: این مرد بزرگ! از مال دنیا هر چه بخواهی از من بگیر و مرا از رفتن معذور دار.

هنگامی که سید مرتضی سخن او را شنید بسیار ناراحت شد و گفت: من که برای مال دنیا این سخن را نگفتم، بلکه این روش را بدعت و زشت می دانم و نهی از منکر واجب است.

وقتی آن مرد این سخن را شنید، آه سردی از جگر پر دردش کشید، سپس از جا برخاست و غسل زیارت کرد و بهترین لباسش را پوشید و پابرهنه و باوقار از خانه خارج شد و با خشوع و خضوع تمام، نالان و گریان متوجه حرم حسینی گردید تا این که به در صحن مطهر رسید.

نخست سجده شکر کرد و عتبه صحن شریف را بوسید. سپس برخاست و لرزان، مانند جوجه گنجشکی که آن را در هوای سرد در آب انداخته باشند، بر خود می لرزید و با رنگ و روی زرد، همانند کسی که یک سوم از روحش خارج گشته باشد، حرکت می کرد، تا این که وارد کفش کن شد. دوباره سجده شکر به جا آورد و زمین را بوسید و برخاست و مانند کسی که در حال احتضار باشد، داخل ایوان مقدس گردید و با سختی تمام خود را به در رواق رسانید.

چون چشمش به قبر مطهر افتاد، نفسی اندوهناک برآورد و مانند زن بچه مرده، ناله جانسوزی کشید. سپس به آوازی دل‌گداز گفت: « أَهَذَا مَصْرَعُ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ؟ أَهَذَا مَقْتَلُ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ؟ آیا اینجا جای افتادن امام حسین (علیه السلام) است؟ آیا اینجا جای کشته شدن حضرت سیدالشهداء است؟ (۱).

دعا و نیایش

خداوندا!

ما را لحظه ای از پیامبر و اهل بیتش جدا نکن!

ما را با پیامبر و اهل بیتش هم‌نشین بفرما!

زیارت با معرفت و کامل را روزی همه ما بگردان!

علما، رهبر و پدر و مادر مان را عمر با عزت عنایت بفرما!

ظهور امام زمان (عج) را برسان.

آمین یا رب العالمین

ص: ۲۹۹

چرا به زیارت قبور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، و ائمه (علیهم السلام) سایر اهل قبور می رویم؟

همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می گوید: روش پیامبر بر این بود که هر شب در آخر شب به بقیع می رفت و به سوی اهل قبرستان نظر می انداخت و می فرمود: «درود بر شما که در خانه مؤمنین آرمیده اید، و به شما آنچه که در باره فردا وعده داده شده بود، عنایت کردید، و ما نیز به شما إنشاء الله ملحق خواهیم شد.» در پایان این زیارت دست به دعا بر می داشت و برای اهل بقیع دعا می کرد: «خدایا اهل بقیع را پیامرز» (۱).

رفتن به زیارت اهل قبور، از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) گرفته تا سایر مؤمنین و از جمله پدر، مادر، فرزند و سایر ارحام، یکی از دستورهایی لازم و مورد تأکید آموزه های دینی و سیره معصومین (علیهم السلام) است. چنانچه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز در زمان پدر بزرگوارشان و پس از آن به زیارت قبر حمزه ی سید الشهداء و سایر شهدا (علیه السلام) می رفتند.

أحادیث و روایات از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) در این زمینه بسیار است، اما با دو حدیث از آنها را برای شما بیان می کنیم:

حدیث اول: از حسین بن علی (علیه السلام) نقل شده: فاطمه دختر پیغمبر، قبر عمویش حمزه را در هر جمعه زیارت می کرد. سپس نماز می خواند و نزد قبر او می گریست. (۲).

ص: ۳۰۰

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۹.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۳۳: سنن الکبری، البیهقی، ج ۴، ص ۷۸.

حدیث دوم: ابن مسعود از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل می کند: آگاه باشید، از این پس قبور را زیارت کنید؛ چرا که شما را نسبت به دنیا بی اعتنا می سازد و آخرت را به یاد می آورد. (۱)

بر این باور، همانطور که در این دو حدیث هم آمده، برخی از دستاوردهای زیارت عبارتند از:

۱. زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، ائمه (علیهم السلام)، اهل قبور از مؤمنین و مسلمانان و دعا، خیرات و فاتحه برای آنان، یکی از کارها و رفتارهای بسیار خوب، شایسته و مؤثر در زندگی انسان است.

۲. زیارت، مورد سفارش بزرگان دین مان است. چرا که شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام)، بسیار بر آن توصیه نموده اند. به ویژه زیارت قبور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، ائمه اطهار (علیهم السلام)، شهداء، علما و بزرگان اسلام و ارحام.

۳- زیارت، ما را به آخرت و جمع آوری توشه برای آخرت آگاه می کند تا بیشتر مراقب اعمال و رفتارمان در دنیا باشیم.

۴. زیارت، ما را با اهداف و نیتهای پاک خوبان و برگزیدگان خدا آشنا می کند.

۵. زیارت به ما می آموزد که از این خوبان درس زندگی بگیریم و مانند آنها اهل جهاد، تلاش و استقامت در راه خدا باشیم.

۶. زیارت به ما یاد می دهد که هر کس با خدا باشد و برای خدا کار کند، خدا به او عزت می دهد.

۷. زیارت باعث می شود که ما حاجات و درخواستهای خودمان با واسطه این برگزیدگان، از خداوند متعال درخواست کنیم و همیشه امیدوار باشیم که کسانی هستند که در گرفتاریها و مشکلات، می توانند به ما کمک کنند.

۸. زیارت....

ص: ۳۰۱

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۱.

اشاره

به نام خداوند رنگین کمان

خداوند بخشنده مهربان

خداوند زیبایی و عطر و رنگ

خداوند پروانه های قشنگ

بها نه ارتباط

اشاره

تذکر: مبلغ محترم پس از سلام و احوالپرسی با دانش آموزان با مهارت راز گل ها، ضمن فعال کردن مخاطبان، بستر تبیین محتوا را مهیا می کند.

بچه های عزیز!

برنامه را با راز گل ها شروع می کنیم. به به چه گلی کشیدم! بچه ها، اول یک سوال؟

می توانید بگویید گل در چه شرایطی عمرش طولانی می شود؟

یادآوری: مبلغ گرامی پس از شنیدن نظرات دانش آموزان، بحث را تکمیل می کند.

بله ممنونم! عمر گل در صورتی زیاد می شود که گل آفت نگرفته باشد.

بچه ها! شما هم گل هستید، اگر مراقب آفت ها نباشیم، گل وجود شما ممکن است آفت ببیند و خراب شود.

دروع یکی از آفت هایی هست که اگر خدای نکرده در زندگی ما باشد، آفت گل وجود ما را نابود می کند. متأسفانه بعضی ها عادت کردند که دروغ بگویند! اما بچه های خوب همیشه شعارشان این است:

من راست میگم همیشه

دروغ سرم نمیشه

من حق میگم همیشه

ناحق سرم نمیشه

آفرین به شما بچه های خوب که همیشه راست می گویند و دروغ تو کار شما نیست.

شما باید به سؤالاها جواب صحیح بدهید تا به راز گل ها پی ببرید.

تذکر: مبلغ گرامی گلی را طراحی می نماید مانند تصویر زیر که دارای ۶ گلبرگ است، البته ساقه و پرچم آن حرف واو است، یعنی طوری نوشته می شود که حرف واو را درست نماید، چون بعداً به آن نیاز داریم. ضمناً راز کلمات به صورت یک در میان حرف اول و آخر است (یعنی از جواب اول، حرف آخر (ح) و از جواب دوم حرف اول (ق) الی آخر را می خواهیم).

سوالها:

۱. پیامبری که ۹۵۰ سال مردم خود را هدایت کرد، اما پس از این همه سال فقط تعداد کمی ایمان آوردند؟ نوح(علیه السلام)
۲. وسیله ای لازم و ضروری برای دانش آموزان که از آن بسیار استفاده می کنند، نام سوره ای از قرآن نیز هست؟ قلم
۳. آن را از گل می گیرند؟ گلاب
۴. به رهبر و پیشوا چه می گویند؟ امام
۵. نمره ای که به نظم بر می گردد؟ انضباط
۶. به نام سوره ای از قرآن دارای سه حرف که از هر طرف آن را بخوانی همان می شود(به معنای شب)؟ لیل

ممنونم که به سؤال های ما به طور دقیق جواب دادید. حال از شما می خواهم تا تلاش کنید که به راز گل

پی ببرید. چه کسی می تواند سریعتر به راز گل پی ببرد؟

تصویر گل

بله ممنونم! درسته جواب می شود؛ حق و باطل

تبیین متن و محتوا

اشاره

چه کسی می تواند حق و باطل را توضیح دهد؟

نکته: مبلغ گرامی این سؤال را جهت محک اطلاعات عمومی دانش آموزان می پرسد.

بله ممنونم! حق یعنی هر چیزی که خوب باشد و به نفع انسان باشد و خداوند که خالق ماست، آن کار یا عمل را تأیید کرده باشد. باطل هم به عمل یا چیزی می گویند که خوب نباشد و

ص: ۳۰۵

خدا هم راضی به آن کار نباشد و هر کسی آن را انجام دهد، ضرر و زیان نصیب او خواهد شد.

خب! حالا می‌خواهم شعری که برای شما آورده‌ام را بخوانم، آماده‌اید؟ چون شما هم باید با من همکاری کنید و چهار عدد چهار عدد بشمارید، بعد من یک مصرع شعر می‌خوانم، دوباره شما چهار عدد دیگر می‌شمارید.

یک و دو و سه و چار

از خواب غفلت بیدار

دو و سه و چار و پنج

حق و باطل را بسنج

چار و پنج و شش و هفت

باید سوی خدا رفت

پنج و شش و هفت و هشت

باید دنبال حق گشت

شش و هفت هشت و نه

دشمن که هست و ما که

هفت و هشت و نه و ده

اثر کوشش به به

بچه‌ها! کجای شعر ما مربوط به موضوع بحث امروز ما یعنی «حق و باطل» است؟ احسنت! حق و باطل را بسنج و باید دنبال حق گشت.

ترازوی سنجش

ترازو را دیده‌اید بچه‌ها! با ترازو چه کار می‌کنند؟ بله! وسایل را می‌کشند و وزن می‌کنند.

دوستان من! بعضی از ترازوها یک دقت و ظرافت خاصی دارند، مثل آن زمانی که مامان و بابا می‌خواهند برای دخترشان طلا بخرند که ترازوی مخصوص طلا، خیلی حساس و دقیق است.

خدا به ما هم یک ترازوی دقیقی داده تا به وسیله آن بتوانیم حق را از باطل تشخیص بدهیم. آن ترازو چیست؟

آن ترازو، عقل ماست، تا بدانیم مثلاً دو نفر وقتی با هم دعوا کردند، یکی به دیگری حرف زشت زد، کدامیک از آنها کارش درست بود و کدام نادرست؟

حالا هر کاری من می گویم، اگر بد است، شما باید بگویید: آی باطله ای باطله!

ص: ۳۰۶

و هر کاری که خوب است، بگویید: آی حقه آی حقه!

تذکر: مبلغ گرامی برای بچه ها مواردی را با صوت می خواند تا دانش آموزان هم مشارکت داشته باشند و تکرار کنند، به نظر می رسد که این شعر تا کلاس چهارم قابل اجراء باشد، اگرچه با شیوه خاص برای کلاس ششم هم می توان اجرا کرد.

آی بچه های نازنین، نماز خوندن چطوریه چطوریه؟ ای حقه آی حقه

دعا برای ما کنیم، چطوریه چطوریه؟ آی باطله آی باطله

دست تو جیب بابا کنیم، چطوریه چطوریه؟ آی باطله آی باطله

حرف مامان، گوش نکنیم، چطوریه چطوریه؟ آی باطله آی باطله

شیطونو در به در کنیم، چطوریه چطوریه؟ آی حقه آی حقه دعوا با دوستا بکنیم، چطوریه چطوریه؟ آی باطله آی باطله

روزه مونو ما نگیریم، چطوریه چطوریه؟ آی باطله آی باطله

نمره ها رو یاد بگیریم، چطوریه چطوریه؟ آی باطله آی باطله

مادر مون، خواهر مون حجاب کنه، چطوریه چطوریه؟ آی حقه آی حقه

مسابقه حدیث خوانی

ممنونم از همکاری شما حالا می خواهم برای شما یک سخن زیبا از حضرت علی (علیه السلام) درباره حق و باطل بخوانم.

شیوه اجرای مسابقه: مبلغ گرامی حدیث را روی برگه های نسبتا بزرگی نوشته و به ترتیب متن حدیث، آنها را شماره گذاری می کند. سپس از دو گروه پنج نفره از دانش آموزان دعوت می کند که نزد او بیایند. پس از استقرار دانش آموزان، به هر کدام از آنان یکی از برگه ها داده می شود (برگه هایی که چیش شماره آنها به هم خورده است) و پس از توضیح مبلغ، آنها ۳۰ ثانیه وقت دارند که بر اساس شماره حدیث، چیش خود را به صورت صحیح کامل کنند. در پایان گروهی که شماره های بیشتری را کامل کرده باشد، برنده و مستحق دریافت جایزه خواهد بود.

أحسنت به دوستانی که در زمان تعیین شده، موفق به چینش صحیح حدیث شدند.

بله یچه ها! امام علی (علیه السلام) فرمودند: «الْحَقُّ طَرِيقُ الْجَنَّةِ وَالْبَاطِلُ طَرِيقُ النَّارِ وَعَلَى كُلِّ طَرِيقٍ دَاعٍ؛ یعنی: حق، راه بهشت، و باطل راه آتش است و بر سر هر راهی دعوتگری وجود دارد.» (۱)

بچه های گلم! حق و باطل همیشه بوده و هست. یعنی از زمانی که خداوند حضرت آدم (علیه السلام) را خلق کرد، حق و باطل و طرفدارانش بودند و تا روزی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظهور کنند و باطل را نابود کنند، این زندگی حق و باطل ادامه دارد. (۲) ان شاء الله که به زودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظهور می کنند و تمام چیزهایی که باطل هستند را از بین خواهند برد و جز حق چیز دیگری وجود نخواهد داشت.

پیام های کاربردی تربیتی

مبارزه دائمی با باطل

دوستان خوب من! مهم آن است که بدانیم که نباید در برابر ستم و ناحقی های باطل سکوت کرد. امامان و پیشوایان ما به ما یاد داده اند که در مقابل باطل و کسانی که می خواهند دوستان شیطان در دنیا حکومت و پادشاهی کنند، باید ایستاد و مبارزه کرد. مثل امام حسین (علیه السلام) که در مقابل دشمنان دین خدا ایستاد و مبارزه کرد، نه فقط در کربلا، بلکه حتی در دوران کودکی و نوجوانی هم در مقابل باطل ایستادگی می کرد و بدیهای آنان را گوشزد می کرد تا مردم بیدار شوند و حق و باطل را بشناسند.

ص: ۳۰۸

۱- راه و رسم زندگی در بیان قرآن و روایات، ج ۳، ص ۲۹۱.

۲- قرآن کریم می فرماید: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ حق آمد و باطل نابود شد، به بقین باطل نابود شدنی است. سوره أسراء، آیه ۸۱.

یکی نمونه‌ی آن زمانی است که «ابوبکر» به نایب خلیفه و جانشین پیامبر شد، روز جمعه‌ای برای سخنرانی روی منبر رفت. امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) که در سنین کودکی بودند، برای شرکت در نماز جمعه رفته بودند. امام حسین (علیه السلام) که جلوتر بود، پیش رفت تا به ابوبکر که بر فراز منبر قرار داشت رسید و به او فرمود: «هَذَا مِنْ أَبِي لَا مِنْ أَبِيكَ؟» این منبر [جایگاه و محل سخنرانی = کنایه از حقانیت] پدر من است نه منبر پدر تو! (۱)

یعنی به او و همه مردم فهماند که حکومت این افراد باطل است و نایب.

هم چنین نقل شده که در زمان خلیفه‌ی دوم، وقتی او بر بالای منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مشغول سخنرانی بود و در حرفهای خود سخنان نادرست و ادعای دروغ استفاده کرده بود، امام حسین (علیه السلام) با آن شجاعت مثال زدنی، از گوشه‌ی مسجد صدا زد: «ای دروغ‌گو! از منبر پدرم رسول الله پایین بیا، این منبر پدر تو نیست.»

خلیفه که دست و پای خودش را گم کرده بود و از ناراحتی و عصبانیت نمی دانست چه جوابی بدهد، گفت: به جان خودم قسم درست است، منبر پدر توست، نه منبر پدر من. بگو چه کسی این را به تو آموخت، پدرت علی بن ابی طالب؟

حضرت فرمود: «اگر دستور پدرم را اطاعت کنم، سوگند به جانم، او مرا به خوبی و درستی و راه راست هدایت می کند... وای بر کسانی که حق ما اهل بیت (علیهم السلام) را نادیده می گیرند.» (۲)

مردم ایران اسلامی هم قبل از انقلاب وقتی دیدند کشور عزیزشان ایران توسط آمریکائی‌ها به واسطه شاه خائن در حال غارت شدن است و حشاشان پایمال شده و به دست ظالم افتاده است، ساکت نشستند و یک صدا و متحد با رهبری امام خمینی، مبارزه را آغاز کردند تا اینکه بالاخره

ص: ۳۰۹

۱- مستدرک الوسایل ، ج ۱۵، ص ۱۶۵.

۲- خود امام حسین می فرماید (علیه السلام) «بر منبر بالا رفتم در حالی که عمر بر منبر نشسته بود، به او گفتم: از منبر پدر من بیا پایین و برو بر منبر پدر خودت بنشین. عمر گفت: منبر پدر تو است سوگند به خدا که منبر پدر تو است، آیا جز شما کسی دیگری به ما آبرو داده است» معرفه الثقات من رجال أهل العالم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، العجلی، ج ۱، ص ۳۰۱.

موفق شدند باطل را نابود کنند و حکومت شاهنشاهی را از بین ببرند.

از طرفی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی باز دشمنان چشم دیدن پیروزی ایران را نداشتند، لذا تصمیم گرفتند در مدت کوتاهی توسط عراق به کشور عزیزمان حمله کنند، مردم برای رهایی کشور از دست دشمنان، به جبهه ها رفتند و با شعاری که امام حسین (علیه السلام) در کربلا داده بودند (هِيَهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ)، دشمن را از خاک کشورمان بیرون کردند.

پیام ویژه (چرایی حضور امامزادگان در ایران)

این همه مرقد و مزار و بقعه که در ایران هست، این همه امامزاده و نوادگان ائمه (علیهم السّلام) که در جاهای مختلف ایران هستند، همگی به خاطر مبارزه با باطل و ظلم و ستم حاکمانی بود که حاضر نبودند حق را بپذیرند، لذا فرزندان پیامبر و ائمه (علیهم السّلام) با آنان به مبارزه برخاستند، اگرچه جان مبارکشان را در این راه از دست دادند ولی عزت و محبت الهی را خریدند و بهشت را جایگاه همیشگی خود کردند.

این یعنی اینکه در مقابل باطل و ظلم ظالمان نباید سکوت کرد، چون اگر انسان سکوت کند و برای مبارزه قیام نکند، آنها او را تحقیر کرده و با زور به تسلیم وادار می کنند.

امروزه هم می بینیم که باطلی به نام داعش در مقابل جبهه حق ایستاده است، ولی مدافعان حرم و عاشقان حق، با آنان به مقابله برخاسته اند، اگر چه جانشان به خطر می افتد و بسیاری نیز به شهادت می رسند، ولی آنچه اهمیت دارد این است که همگان بدانند که حق و باطل یکی نیست و باید با باطل مبارزه کرد تا چهره زیبای حق روشن و آشکار شود، همانگونه که امام حسین (علیه السلام) چنین کردند و با یزید مبارزه کردند تا چهره زیبای اسلام واقعی را نشان دهند.

دوستان خوبم! حالا که صحبت از کربلا در امام حسین (علیه السّلام) شد، خوب است چند جمله ای هم درباره امام حسین (علیه السلام) نوحه بخوانیم و برایم غمهای ایشان، به سینه بزنیم.

حسینم و حسینم و حسینا

حسینم و حسینم و حسینا

غریبم و غریبم و غریبم و غریبم و غریبم و غریبم و غریبم و غریبم و غریبم و غریبم
شہیدم و شہیدم و شہیدم و شہیدم و شہیدم و شہیدم و شہیدم و شہیدم و شہیدم و شہیدم
اگر گشتند چرا راست بریدند حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
ز کینه بر نوک نیزه نمودند حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
اگر گشتند چرا خاکت نکردند حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
کفن بر جسم صد چاکت نکردند حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
اگر گشتند چرا آبت ندادند حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
چرا ز آن دُر نا یابت ندادند حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
مگر تو همسفر با ما نبودی حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
چرا تو بر سرنی جا نمودی حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
حسین جان سلیمان زمانی حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
چرا انگشت و انگشت نداری حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
به کهنه جامه ای کردی قناعت حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
به سوی خواهرت داری حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
عزیز فاطمه جانم فدایت حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
الهی خواهرت زینب بمیرد حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
نماند بھر تو ماتم بگیرد حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
عزیز فاطمه بر پیکر تو حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم
نگہ کن افتاده دختر تو حسینم و حسینم و حسینم و حسینم و حسینم

خدایا! به ما توفیق پیروی از حق و دوری از باطل عنایت بفرما!

ص: ۳۱۱

به همه ما توفیق شناخت دقیق نسبت به شیطان که دشمن حقیقی همه ماست، عنایت بفرما!

همه ما را از مکر و حيله شیطان مصون بدار!

به ما توفیق شناخت نسبت به دشمنان اسلام و واکنش مناسب در مقابل کارهایشان عنایت بفرما!

توفیق نماز اول وقت و احترام به والدین به همه ما عنایت بفرما!

شر شیطان بزرگ آمریکای جنایتکار و اسرائیل غاصب را به خودشان برگردان!

ما را در درسهایمان موفق بدار!

بیماران اسلام را شفا عنایت بفرما!

به مقام معظم رهبری طول عمر با عزت و عظمت عنایت کن!

در ظهور آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه تعجیل بفرما.

آمین

ص: ۳۱۲

اشاره

به نام خداوند رنگین کمان

خداوند بخشنده مهربان

بهاه ارتباط

تذکر: مبلغ محترم پس از سلام و احوالپرسی، با تبیین کوتاهی از بحث، نگاه و توجه دانش آموزان را به اجرای برنامه جلب می کند

بچه ها سلام!

اول از همه می خواهم برای شما یک گل بکشم، یک گل خیلی قشنگ که پنج تا گلبرگ دارد. کسانی که دوست دارند می توانند همراه من در دفترشان این نقاشی را بکشند.

این گل را کشیدم که بگویم بچه هایی که نمونه هستند، مثل گل هستند. حالا چه کسی دوست دارد یک بچه موفق، ممتاز و نمونه باشد؟

یعنی کسی باشد که در درسها و زندگی موفق باشد و خدای مهربان هم از او راضی باشد؟

حالا که همه شما علاقه دارید که نمونه باشید، پس امروز نشانه های یک فرد نمونه را با هم یاد می گیریم. این که چگونه می توانیم یک بچه موفق و نخبه باشیم و هم در دنیا موفق باشیم و هم

خدا از ما راضی باشد.

من حروف این کلمات را روی گلبرگها می نویسم.

تذکر: مبلغ گرامی به ترتیب، داخل هر گلبرگ حرف اول کلمات زیر را نوشته تا در پایان، با کنار هم قرار دادن حروف اول این کلمات، کلمه رمز مشخص شود.

تبیین متن و محتوا

گلبرگ اول: حرف ب

اشاره

«ب» اول چیه؟ بله! آفرین، بسم الله. بچه نمونه هر کاری را با نام خدا شروع می کند. حالا من می خواهم یک شعر برای شما بخوانم و توی این شعر به سؤالهایی از شما بپرسم. هر جا که باید بسم الله بگویم، شما با صدای بلند بگویید: «بگو بگو بگو بگو»

آماده اید؟ اگر آماده اید، یک صلوات کوبنده. «اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»

می خوام برم پیش خدا تا بخونم نماز و دعا بسم الله بگم یا که نگم بگو بگو بگو بگو

می خوام قرآن بخونم سوره فرقان بخونم بسم الله بگم یا که نگم بگو بگو بگو بگو

می خوام بپوشم لباس تا که برم من کلاس بسم الله بگم یا که نگم بگو بگو بگو بگو

می خوام بخورم غذا تا نخورم من دوا بسم الله بگم یا که نگم بگو بگو بگو بگو

می خوام برم بخوابم درون رختخوابم بسم الله بگم یا که نگم بگو بگو بگو بگو

آفرین به شما که همه کارهای خودتان را با نام خدا شروع می کنید. پیامبر مهربان ما حضرت محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) هم می فرمود: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُدْكَرْ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ فَهُوَ أَيْتَرٌ؛ هر کار ارزشمندی که در آن بسم الله ذکر نشود، ناقص است».(۱)

ص: ۳۱۴

یک روز شیطان چاقی، شیطان لاغری را ملاقات کرد. شیطان چاق، از شیطان لاغر پرسید: چرا تو این قدر لاغر و ضعیف شده ای؟

شیطان لاغر جواب داد: من بر شخصی مسلط و مأمور شده ام که او را گمراه کنم، ولی آن شخص در اول هر کاری که انجام می دهند، اول ذکر «بسم الله الرحمن الرحيم» می گوید، از این رو از نفوذ در او و شرکت در کارهای او محروم هستم و همین سبب، موجب لاغری من شده است، حال تو بگو بدانم چطور چاق شده ای؟

شیطان چاق پاسخ داد: چاقی من به خاطر آن است که شاد هستم، زیرا بر شخص غافل و بی خبر و بی تفاوتی مسلط و مأمور شده ام که در هیچ کاری، «بسم الله» نمی گوید، مثلاً هنگام ورود و خروج و هنگام خوردن و نوشیدن و... و در هر کاری، آن چنان غافل و سرگرم است که اصلاً به یاد خدا نیست. (۱)

بچه ها! پس حواسها باید جمع باشد و در اول هر کاری گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» را فراموش نکنید.

کلبرگ دوم: حرف ن

«ن» اول چیه؟

بله نماز. نماز یکی از واجبات دینی ماست. یک بچه نمونه، همیشه نمازهایش را اول وقت می خواند؛ چون:

نماز ستون دینه معراج مؤمنینه نماز صحبت با خداست صحبت با اون شیرینه هر کی نماز بخونه پیش خدا عزیزه هر کی نماز نخونه دور از خدا می مونه

ص: ۳۱۵

نماز اول وقت در مسابقه

او از همان سنین کودکی به نماز اول وقت اهمیت می داد و فضیلت نماز اول وقت را با هیچ چیز دیگر عوض نمی کرد. در دوران جوانی که به ورزش کشتی می رفت، روزی برای انجام مسابقات به اتفاق هم به سالن رفتیم. مسابقات فینال بود، در میان جمعیت به تماشا نشسته بودم که چند نفر از رقیبان با هم مبارزه کردند.

نوبت به عباس(۱) رسید. چند بار نام او را برای مبارزه خواندند، اما او نبود و حاضر نشد، تا این که دست رقیب او را به عنوان برنامه مسابقه بالا بردند.

نگران شدم، به خودم می گفتم: یعنی عباس کجا رفته؟ در جستجوی او بودم، نگاهم به او افتاد که از درب سالن وارد می شد. جلو رفتم و گفتم: کجا بودی؟ اسمت را خواندند، نبودی؟ گفت: وقت نماز بود، نماز از هر کاری برایم مهم تر است. رفته بودم نماز جماعت.(۲)

از نماز تا شوق پرواز

آنهایی که او را از کودکی می شناختند، برای عباس همیشه اوصاف مؤمنانه قائل بودند. شاید خودش هم نفهمید که از کی نماز خواندن را یاد گرفت، می گویند. از وقتی که یاد می آمد، به نماز خواندن علاقه داشت. البته فقط نماز نبود، مرحوم حاج اسماعیل بابایی به تمام فرزندانش یاد داده بود که پایبندی محکم و متعصیانه ای بر حلال و حرام دین داشته باشند. عباس بابایی از کودکی هم در مراسم تعزیه خوانی که پدرش برپا می کرد تعزیه می خواند و هم در هیئت عزاداری محرم مداحی می کرد. با تمام این روحيات، عباس مسیر تحصیل را ادامه داد و به سمت خلبانی رفت.

زمانی که به آمریکا اعزام شد، همین روحيات متعالی و اخلاق اسلامی باعث شد تا از مظاهر

ص: ۳۱۶

۱- عباس حاجی زاده بعدها در یکی از عملیاتها به فیض شهادت نائل آمد.

۲- ستارگان خاکی، ص ۲۱۹.

بی بند و بار دنیای غرب فراری باشد. با اینکه متناسب با فضای آن روزها دانشجویان ایرانی که به غرب اعزام می شدند، خیلی راحت با فرهنگ غربی کنار می آمدند، اما عباس بابایی بخاطر همین پایبندی ها خودش را گم نکرد. هم اتاقی آمریکایی اش گزارش او را به مقامات بالا-تر داده بود و نوشته بود که او یک شخصیت منزوی و احتمالاً- دارای اختلالات روانی است. خودش را از زنان دور می کند و با فرهنگ غربی مشکل دارد. به خصوص اشاره کرده بود که عباس شب ها به گوشه ای می رود و با خودش زمزمه می کند و گاهی اشک می ریزد.

همین گزارش ها برای عباس بابایی دردسر ایجاد کرد. به خصوص که وقتی دانشجویان هم دوره اش مدرک خلبانی خودشان را دریافت کردند، مدرک او صادر نشد و مسئولان او را احضار کردند.

خود شهید بابایی نقل می کند که وقتی وارد دفتر ژنرال شد، پرونده اش روی میز او بود و او با دقت گزارش ها را می خواند. برای همین از عباس بابایی در مورد آنها پرسش می کرد. در همین حین کاری برای ژنرال پیش می آید و او به خارج از اتاق می رود: «به ساعت نگاه کردم، وقت نماز ظهر بود. با خود گفتم، کاش در اینجا نبودم و می توانستم نماز را اول وقت بخوانم».

انتظارم برای آمدن ژنرال طولانی شد. گفتم که هیچ کار مهمی بالاتر از نماز نیست، همین جا نماز را می خوانم. ان شاء الله تا نماز تمام شود، او نخواهد آمد. به گوشه ای از اتاق رفتم و روزنامه ای را که همراه داشتم به زمین انداختم و مشغول نماز شدم.

در حال خواندن نماز بودم که متوجه شدم ژنرال وارد اتاق شده است. با خود گفتم چه کنم؟ نماز را ادامه بدهم یا بشکنم؟ بالا-خره گفتم، نماز را ادامه می دهم، هر چه خدا بخواهد همان خواهد شد. سرانجام نماز را تمام کردم و در حالی که بر روی صندلی می نشستم از ژنرال معذرت خواهی کردم.

ژنرال پس از چند لحظه سکوت نگاه معناداری به من کرد و گفت: چه می کردی؟ گفتم عبادت می کردم. گفت: بیشتر توضیح بده. گفتم: در دین ما دستور بر این است که در ساعت های معین از شبانه روز باید با خداوند به نیایش بپردازیم و در این ساعات زمان آن فرا رسیده بود، من

هم از نبودن شما در اتاق استفاده کردم و این واجب دینی را انجام دادم.

ژنرال با توضیحات من سری تکان داد و گفت: همه این مطالبی که در پرونده تو آمده مثل اینکه راجع به همین کارهاست. این طور نیست؟

پاسخ دادم: آری همین طور است.

او لبخندی زد. از نوع نگاهش پیدا بود که از صداقت و پابندی من به سنت و فرهنگ و رنگ نباختم در برابر تجدد جامعه آمریکا خوشش آمده است. با چهره ای بشاش خودنویس را از جیبش بیرون آورد و پرونده ام را امضا کرد. سپس با حالتی احترام آمیز از جا برخاست و دستش را به سوی من دراز کرد و گفت به شما تبریک می گویم. شما قبول شدید. (۱)

بله بچه ها! یکی از رازهای موفقیت شهید بابایی، همین نماز خواندن و به ویژه نماز اول وقت بود.

امام کاظم (علیه السلام) نیز فرمودند: « أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةُ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَتَرْكُ الْحَسِيْدِ وَالثُّجْبِ وَالفَخْرِ؛ بهترین چیزی که به وسیله آن بنده به خداوند تقرب می جوید و نزدیک می شود، بعد از شناختن او، نماز و نیکی به پدر و مادر و ترک حسد و خودبینی و فخر فروشی است. » (۲)

کلمه سوم: حرف د

«د» اول چیه بچه ها؟ آفرین! اول درس.

یک بچه با هوش و نمونه درسهایش را خوب می خواند و تکالیف درسی خودش را به موقع انجام می دهد.

ص: ۳۱۸

۱- پرواز تا بی نهایت، ص ۴۲.

۲- تحف العقول، ص ۴۱۲.

نمره بیست و دو

در دانشگاهی که شهید چمران درس می خواند، استاد سخت گیری بود که به هیچ کس نمره بیست نمی داد. به استاد گفتند. ولی چمران نمره بیست می گیرد!

گفت: امکان ندارد، من در عمرم به کسی نمره بیست ندادم!

گفتند: پس چمران اولین کسی خواهد بود که نمره بیست می گیرد.

بالاخره موقع امتحان رسید. از استاد دانشگاه شهید چمران پرسیدند: چی شد؟ نمره چند به چمران دادی؟ گفت: باورتان نمی شود، می خواهم به او نمره بیست و دو بدهم!

گفتند: چی شد؟ واسه چی؟

گفت: می خواهم بگویم در دنیا فقط یکی بوده که این نمره را گرفته و او هم مصطفی چمران است. (۱)

کلبرگ چهارم: حرف ک

«ک» اول چیه؟

تذکر: مبلغ گرامی برای راهنمایی دانش آموزان به گوش اشاره می کند.

آفرین! گوش کردن به حرف پدر و مادر و معلم گوش دادن.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: «نیکی به پدر و مادر نشانه شناخت شایسته بنده خداست؛ زیرا هیچ عبادتی زودتر از رعایت حرمت پدر و مادر مسلمان به خاطر خدا، انسان را به رضایت خدا نمی رساند».. (۲)

ص: ۳۱۹

۱- با اندکی تغییر. <http://www.farsnews.com>

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۷.

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی (رحمه الله) می فرمودند: روزی هنگام ظهر، مادرم گفت: پدر را برای نهار صدا کن! به طبقه بالا رفتم تا پدر را صدا بزنم، دیدم در حال مطالعه به خواب رفته اند، اگر ایشان را صدا نمی زدم، شاید مادرم ناراحت می شد و اگر بیدارش می کردم، شاید موجب رنجش پدر می شد.

خم شدم، لب هایم را کف پای پدر گذاشتم و چند بوسه زدم تا اینکه به آرامی بیدار شده و فرمودند: شهاب الدین تو هستی؟
گفتم: بله آقا.

پدرم وقتی این علاقه و احترام من را دید، دستش را به سمت آسمان بلند کرد و فرمود: پسرم خدا عزت را زیاد کند و تو را از خادمین اهل بیت (علیهم السلام) قرار دهد.

مرحوم آیت الله العظمی شهاب الدین مرعشی نجفی (رحمه الله) می فرمودند: هرچه دارم از برکت آن دعای پدر است. (۱)

خداوند هم در قرآن می فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا؛ انسان را به نیکی کردن به پدر و مادر سفارش کردیم». (۲)

کلبرگ پنجم: حرف ی

«ی» اول چیه؟

آفرین! اول یار است، یار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). بچه خوب و نمونه، امام زمان خودش را دوست دارد برای سلامتی امام زمان دعا می کند و صدقه می دهد. کارهای خوب که می داند باعث خوشحالی امام زمان می شود را انجام می دهد و از کارهای ناپسند و از گناهان دوری می کند.

ص: ۳۲۰

۱- رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۱۶

۲- سوره احقاف، آیه ۱۵.

دوستان من! حالا بیاییم در این فرصت، همه با هم دعای سلامتی امام زمان (علیه السلام) را بخوانیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ...

پیام های کاربردی تربیتی

بچه های خوب!

حالا اگر حرف های اول این کلمات را کنار هم قرار بدهیم، یک کلمه با معنای زیبا می شود!

هر کسی زودتر آن را کشف کند، جایزه خواهد گرفت. احسنت به شما! «ب ن د گ ی» کنار هم می شود: «بندگی».

یک بچه ی نمونه، بنده خوب خداست؛ یعنی همیشه کارهایش را با بسم الله شروع می کند، نمازهایش را اول وقت می خواند، درسهایش را با دقت و علاقه می خواند و به حرف پدر و مادر و بزرگترها، گوش می کند و همیشه با قرآن خواندن و دعا کردن و دیگر کارهای خوب، به یاد خدا و امام زمان (علیه السلام) هست تا انشاء الله لیاقت پیدا کند و یار و یاور امام زمان (علیه السلام) باشد و آن حضرت برای ایشان دعا کند.

دعا و نیایش

خداوندا؟

ما را جزء بندگان خوب خودت قرار بده!

به ما توفیق انجام کارهای خوب عنایت کن!

توفیق نماز اول وقت، گوش دادن به حرف والدین، به ما عنایت بفرما!

به رهبر عزیز انقلاب، سلامتی و طول عمر عطا بفرما!

ما را در زمره یاران امام زمان (علیه السلام) قرار بده!

در ظهور امام زمان (علیه السلام) تعجیل بفرما.

آمین

خاطراتی از شهید چمران

سال دوم یک استاد داشتیم که گیر داده بود همه باید کراوات بزنند. سر امتحان، چمران کراوات نزد، استاد دو نمره ازش کم کرد. شد هجده، بالاترین نمره.

چند بار رفته بود دنبال نمره اش. استاد نمره نمی داد. دست آخر گفت: شما نمره گرفته ای، ولی اگر بروی، آزمایشگاه نیروی بزرگی از دست می دهد.

خودش می خندید. می گفت: کارم تمام شده بود. نمره ام را نگه داشته بود پیش خودش که من هم بمانم. (۱)

داستانی در مورد نماز امام خمینی (رحمه الله)

نماز شب امام خمینی پنجاه سال ترک نشد. امام در بیماری، در صحت، در زندان، در خلاصی، در تبعید، حتی در بر روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب می خواند. امام در قم بیمار شدند و به دستور اطباء می بایست به تهران منتقل شوند. هوا بسیار سرد بود و برف می بارید، یخبندان عجیبی در جاده ها وجود داشت امام چندین ساعت در آمبولانس بودند و پس از انتقال به بیمارستان قلب، باز نماز شب خواندند. شبی که امام از پاریس به سوی تهران می آمدند، تمام

ص: ۳۲۲

افراد در هواپیما خوابیده بودند و تنها امام در طبقه بالای هواپیما نماز شب می خواندند و شما اگر از نزدیک دیده باشید، آثار اشک بر گونه های مبارک امام حکایت از شب زنده داری و گریه های نیمه شب وی دارد.

جالب این است که امام همیشه موقع نماز، عطر و بوی خوش مصرف می کردند و شاید بدون بوی خوش سر نماز نایستاده باشند، حتی در نجف هم که نماز شب را پشت بام می خواندند، در همان پشت بام نیز یک شیشه عطر داشتند. (۱)

ص: ۳۲۳

۱- سرگذشت های ویژه، ج ۲، ص ۵۱.

اشاره

به نام آن که دل کاشانه اوست

چراغ هر کسی در خانه اوست

بها نه ارتباط

تذکر: مبلغ محترم پس از سلام و احوالپرسی، فضای جلسه و تمرکز و توجه دانش آموزان را برای پاسخ به سؤالا آماده می کند.

دوستان من سلام. حال و احوالتون چگونه؟ تعطیلات تابستان خوش می گذره؟

ان شاء الله که خوب و خوش و سلامت باشید و بتوانید از این تعطیلات به طور صحیح استفاده نمایید.

دوستان من، اگر آماده باشید می خواهیم برنامه امروز را با ۳ سوال شروع کنیم، شما می توانید جواب سؤال را در شماره هایی که می گوییم، با هم قرار دهیم تا رمز جدول به دست آید.

تذکر: ابتدا مبلغ بر روی تخته یک شکل ساده چشم می کشد و سپس بر روی آن ۱۲ دایره کشیده و شماره گذاری می کند.

۱- دوست و کمک کار و هم خانواده کلمه یار: «یاو□» جواب در خانه های (۸-۹-۲-۱)

۲- از معامله موفق به دست می آید: «سود» جواب در خانه های (۴-۵-۶)

۳- شبیه بی انتها (یعنی بدون حرف آخر): «شبی» جواب در خانه های (۱۱-۱۰-۳)

تصویر جدول چشمی

بچه های عزیز! چه کسی می تواند حدس بزند پیام جدول چشمی ما چیست؟

یادآوری: مبلغ گرامی زمان مشخصی همانند دو دقیقه به دانش آموزان برای حدس پیام جدول فرصت می دهد. این پیام از کنار هم چیدن حروف به ترتیب شماره ها به دست می آید

احسنت! «روش دوست پایی».

تبیین متن و محتوا

اشاره

دوستان من! بحث امروز ما درباره این است که چگونه می توانیم دوستانی پیدا کنیم که در زندگی ما سودمند باشند و ما نیز برای آنان مفید باشیم.

با دقت در شکل جدول در می یابیم که برای شروع دوستی، توجه به اطرافیان و نگرستن با توجه لازم است. اهمیت دادن به آنها، شنونده خوبی برای آنان بودن و ارزش قائل شدن برای آنان

ص: ۳۲۶

لازم است.

یعنی باید ما ۵۱۰۸۱۰۸ نباشیم!

یعنی چی؟

بچه ها چه کسی می داند پنج میلیون و صد و هشت هزار و صد و هشت چیست؟ دقت کنید؛ خودخواه

بله این عدد با کمی تکمیل شدن چه می شود؟ خودخواه

چه کسانی را برای دوستی انتخاب کنیم؟

ما باید برای شروع دوستی، خودخواهی را کنار بگذاریم؛ چرا که آدم خودخواه همیشه تنهاست. به جای اینکه تمام توجهمان به خودمان و خواسته هایمان باشد، به دیگران و اطرافیانمان توجه کنیم، آنان را درک کنیم، برای آنان احترام قائل باشیم و سپس با ارزیابی آداب و رفتارشان و داشتن گزینه های مثبت، مقدمات دوستی با آنان را ایجاد نماییم.

دوستان من!

ابتدا باید بدانیم که با چه کسی دوست بشویم؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «دوستی را شرایطی است و اگر همه این شرایط در کسی نباشد، او را دوست کامل نشمار و کسی که هیچ یک از این شرایط در او نباشد، در هیچ مرتبه از دوستی با او رفاقت نکن.»

..... و او نسبت به تو یکسان باشد. شرط اول

ص: ۳۲۷

زینت و تورا زینت خود و زشتی تورا زشتی خود بداند

شرط دوم

..... و مقام تو ، او را نسبت به تو تغییر ندهد.

شرط سوم

هرچه در دارد از تو دریغ نورزد.

شرط چهارم

تو را در هنگام رها نکند.

شرط پنجم

خوب دوستان من!

برای اینکه این پنج شرطی که روی تخته نوشته ایم، مشخص شود، باید کلمات این کارت ها را پیدا کنید:

تذکر: مبلغ گرامی باید قبلا کلمات مورد نظر را به صورت حروف پراکنده در یک طرف مقوا نوشته و سپس کلمات تکمیل شده اش را در پشت همان کارت بنویسد و با پرسیدن از دانش آموزان، یک یک آنها را مشخص کرده و به کسانی که حدس درست زدند، امتیاز و در صورت امکان جایزه، بدهد.

روی اول کارت ها به ترتیب: (ه ظ ا ر) (ط ا . ن ب)

(و ر ب ای) (ی ا د رای) (ا ر ا خ ی ت) (ف گ ر ت ا ر)

ص: ۳۲۸

روی دوم کارت ها به ترتیب: ظاهر، باطن، آبروی، دارایی

اختیار، گرفتاری

شرط اول آنکه ظاهر و باطن او نسبت به تو یکسان باشد؛ یعنی منافق و دورو نباشد. مثلاً در ظاهر خودش را آدم راستگویی جلوه بدهد، در حالی که در حقیقت و باطن، آدم دروغگویی است.

دوم آنکه زینت و آبروی تو را زینت خود بداند و زشتی تو را زشتی خود بداند؛ یعنی مراقب آبروی تو باشد، همانگونه که مراقب آبروی خودش است و کاری نکند که باعث آبروریزی از تو شود.

سوم آنکه دارایی و مقام تو، او را نسبت به تو تغییر ندهد؛ یعنی هنگامی که دارای مقام و ثروت شدی، دائم در کنار تو باشد، ولی تا مقامت گرفته شد و یا فقیر شدی، تو را رها کند.

چهارم آنکه هرچه در اختیار دارد از تو دریغ نرزد؛ یعنی هنگامی که به چیزی احتیاج داری و او آن چیز را دارد و امکان دادن آن چیز به تو را داشته باشد، از تو دریغ نکند.

پنجم آنکه تو را در هنگام گرفتاری رها نکند؛ یعنی هنگام گرفتاری و بیماری مراقب تو باشد و به تو کمک کند. (۱)

یک داستان

جنگ جهانی اول همچون یک بیماری وحشتناک، تمام دنیا رو فرا گرفته بود. در میدان نبرد یکی از سربازان به محض این که دید دوست تمام دوران زندگی اش در باتلاق افتاده و در حال

ص: ۳۲۹

۱- نک: خصال شیخ صدوق.

دست و پنجه نرم کردن با مرگ است، از مافوقش اجازه خواست تا برای نجات دوستش برود و او را از باتلاق خارج کند.

مافوق به سرباز گفت: اگر بخواهی می توانی بروی، اما هیچ فکر کردی این کار ارزشش را دارد یا نه؟ دوست احتمالا مرده و ممکن است تو حتی زندگی خودت را هم به خطر بیندازی.

حرف های مافوق اثری نداشت و سرباز به نجات دوستش رفت. به شکل معجزه آسایی توانست به دوستش برسد، او را روی شانه هایش کشید و به پادگان رساند.

افسر مافوق به سراغ آنها رفت. سربازی را که در باتلاق افتاده بود، معاینه کرد و با مهربانی و دلسوزی به دوستش نگاه کرد و گفت: من به تو گفتم که ارزشش را نداشت. دوست مرده است! خودت را هم بیهوده زخمی و خسته کردی.

سرباز در جواب گفت: قربان ارزشش را داشت.

افسر با حالت تعجب نگاه کرد و پرسید. منظورت چیه که ارزشش را داشت؟

سرباز جواب داد: زمانی که به او رسیدم هنوز زنده بود، من از شنیدن این چیزی که او گفت، احساس رضایت قلبی می کنم.

او گفت: دوست عزیزم! من می دانستم که تو به کمک من می آیی.

بله بچه ها!

دوست خوب کسی است که در گرفتاری به کمک انسان بیاید، اگرچه فایده ای نداشته باشد و نتواند خیلی کاری از پیش ببرد، ولی همین که او را تنها نگذاشته و بی توجهی و بی اعتنائی نکرده، خودش نشانه خوبی است و رسم دوستی را به جا آورده است.

چه کسانی را برای دوستی انتخاب نکنیم؟

عزیزان من حالا می خواهیم ببینیم با چه کسانی نباید طرح دوستی ریخت؟

امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان یعنی چه کسی؟

بله امام پنجم امام باقر (علیه السلام)، نقل می کنند که آن حضرت فرموده اند: فرزندم در نظر داشته باش

که با پنج کس همنشین نگردی و با آنان گفت و گور و رفاقت نکن.

عرض کردم: پدرجان آنها کیانند؟

بچه ها حالا چه کسی می تواند این افراد را و علت اینکه چرا نباید با آنان دوستی کرد را نشان دهد. (هردانش آموزی آمد باید با ماژیک افراد را به علت ها وصل کند اگر درست انجام داد امتیاز می گیرد)

جدول

دروغ=گو=چون مانند سرایی است که دور را در نظرت نزدیک ساخته و نزدیک را برایت دور جلوه می دهد.

فاسق=چون تو را به لقمه ای یا به کمتر از آن می فروشد.

بخیل=چون در سخت ترین هنگام نیازمندیت، مالش

را از تو دریغ می نماید.

احمق=چون می خواهد به تو سود رساند ولی (به واسطه نادانیش) به تو ضرر می رساند.

قطع رحم=چون در ۳ جای قرآن او لعنت شده است.

یک: با دروغگو رفاقت نکن؛ چون مانند سرایی است که دور را در نظرت نزدیک ساخته و

ص: ۳۳۱

نزدیک را برایت دوز جلوه می دهد

یعنی دروغگو حقایق را بر عکس به شما جلوه می دهد، لذا باعث گمراهی شما می شود.

دو: یا فاسق (گنهکار) رفاقت مکن؛ چون تو را به لقمه ای یا به کمتر از آن می فروشد.

سه: با بخیل رفاقت نکن؛ چون در سخت ترین هنگام نیازمندیت، مالش را از تو دریغ می نماید.

چهار: با احمق (نادان) رفاقت مکن؛ چون می خواهد به تو سود برساند، ولی (به واسطه نادانی اش به تو ضرر می رساند.

بچه ها مثل دوستی خاله خرسه که داستانش را حتما شنیده اید.

تذکر: مبلغ محترم برای ایجاد جذابیت و تنوع بیشتر و نیز تقویت اعتماد به نفس در دانش آموزان، می تواند از یکی از دانش آموزان بخواهد که این داستان را برای دیگران بیان کند.

داستان مردی است که با یک خرس دوست است. هنگامی که مرد در خواب است مگس ها باعث آزار وی می شوند. خرسی که دوست مرد بوده است برای دفع آزار مگس ها، قطعه سنگی را به سوی مگسی که در صورت مرد نشسته بود پرتاب می کند. مگس فرار می کند، ولی مرد بر اثر اصابت سنگ به سرش می میرد. بچه های عزیز!

پس دوستی با آدم نادان، انسان را گرفتار حماقت هایی که به انسان ضرر می رساند، می کند.

پنج: با قاطع رحم (کسی که با خویشاوندانش ارتباط و رفت و آمد ندارد) رفاقت نکن، چون در ۳۳ جای قرآن او لعنت شده است.

یعنی کسی که با خویشاوندانش ارتباط ندارد، آن قدر گناهِش زیاد است که از رحمت خدا دور است و خدا به خاطر اهمیت این مطلب، در قرآن به این نکته ۳ بار تأکید کرده است. (۱)

ص: ۳۳۲

بچه های عزیز! حالا می رویم سراغ انواع مدل های دوستی، آماده اید؟

به این تصاویر توجه کنید؛ انواع مدل دوستی است و حدس بزنید نام این مدل ها چیست؟

تذکر: مبلغ گرامی باید قبل از جلسه این ۳ عکس را از اینترنت گرفته و در ۳ کاغذ پرینت رنگی کند و بر روی ۳ پاکت چسبانده و آماده داشته باشد و روی ۳ کاغذ، کلمات مدل غذایی، مدل بیماری و مدل دارویی را نوشته و هر کدام را در پاکت مربوط به خود بگذارد تا در موقع اجرا آنها را آرام بیرون کشیده و به مخاطبان نشان بدهد و پشت پاکت ها هم ۳ کلمه عاقل، احمق و اندیشمند را نوشته و هنگام اجرا به کسی که حدس درست بزند، امتیاز و جایزه بدهد. پشت پاکت ها: عاقل- احمق- اندیشمند

روی پاکت ها: تصویر خوراکی - تصویر مدل بیماری - تصویر مدل دارویی

مقوای داخل پاکت ها: مدل خوراکی - مدل بیماری - مدل دارویی

آفرین دوستان من!

اما حکایت این مدل ها چیست؟

امام صادق(علیه السلام) در حدیثی فرمودند: برادران و دوستان صمیمی سه دسته اند:

یک دسته مانند خوراکی هستند که (حیات آدمی به آن وابسته و آدمیان) در همه حالات به او نیازمند هستند،
و او رفیق عاقل و خردمند است.

دسته دوم مانند بیماری هستند (که ادامه دوستی با او حیات انسان ها را تهدید می کند)، او رفیق احمق است.

دسته سوم مانند دارو هستند (که برای دردهای درونی انسان ها همچون دارویی شفابخش عمل می نماید)، و او رفیق فرزانه و اندیشمند است. (۱)

حکایتی زیبا

دو دوست در بیابان همسفر بودند. در طول راه با هم دعوا کردند. یکی به دیگری سیلی زد. دوستی که صورتش به شدت درد گرفته بود، بدون هیچ حرفی روی شن نوشت: امروز بهترین دوستم مرا سیلی زد.

آنها به راهشان ادامه دادند تا به چشمه ای رسیدند و تصمیم گرفتند حمام کنند. ناگهان دوست سیلی خورده به حال غرق شدن افتاد و دوستش او را نجات داد او بر روی سنگ نوشت: امروز بهترین دوستم، زندگی ام را نجات داد.

دوستی که او را هم سیلی زده و هم نجات داده بود پرسید: چرا وقتی به تو سیلی زدم، بر روی شن و حالا- بر روی سنگ نوشتی؟

دوستش پاسخ داد: وقتی دوستی تو را ناراحت می کند باید آن را بر روی شن بنویسی تا بادهای بخشش آن را پاک کند. ولی وقتی به تو خوبی می کند، باید آن را روی سنگ حک کنی تا

ص: ۳۳۴

هیچ بادی آن را پاک نکند.

پس عزیزان من! سعی کنیم از این بعد هم خودمان عاقل و اندیشمند باشیم و هم رفقای عاقل و اندیشمندی پیدا کنیم و از آدم های احمق دوری کنیم. اما چگونه؟

پیام های کاربردی تربیتی

معیار انتخاب دوست خوب

تذکر: در این بخش مبلغ محترم اشکال زیر را روی تخته کشیده و کلمات زیر را درون آنها می نویسد.

دوست خوب = آزمایش در مشخ- آزمایش در رفس آزمایش در تورث

ص: ۳۳۵

بچه ها رسیدیم به بحث معیارهای انتخاب دوست، اما چه کسی می تواند حدس بزند این ۳ کلمه نامفهوم چیست و امتیاز بگیرد؟

بله احسنت بر شما!

کلمه های «خشم، سفر، ثروت» بودند که بر عکس نوشته شده بودند، اما توضیح این معیارها:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: کسی را برای دوستی انتخاب نکن، مگر اینکه او را در ۳ چیز آزمایش کرده باشی:

۱- هنگام خشم

یعنی آیا می تواند بر خشمش مسلط شود و خود را کنترل کند یا اینکه از حق و درستی دور می شود؟

۲- با ثروت (آیا در موارد صحیح و لازم آن را به کار می گیرد یا از تو دریغ می کند؟)

۳- با او مسافرت کن (و بین با همسفرانش چگونه رفتار خواهد کرد؟)

یعنی آیا در سختی های سفر کم نمی آورد و با همه گرفتاری ها و ناملايمات سفر می تواند با همسفرانش مهربان باشد؟(۱)

شعر پایانی

دوستان من با این شعر زیبا برنامه امروز را به پایان می بریم:

دوستی را باید آموخت از یکی برگ درخت،

آن زمانی که جدا می شود از شاخه و رقصان،

می نشیند با عشق،

در کنار آن درخت.

دوستی را باید آموخت از گل و شاپرکی،

ص: ۳۳۶

که شدند عاشق هم در لحظه های بی کسی.

دوستی را باید آموخت از همان قاصدکی.

که برای بردن آنان های چمن، پیش خدا،

می شود همسفر بهار و می رود تا نا کجا.

دوستی را باید آموخت از پاره ای ابر سپید،

که در آن ظلمت شب،

می شود زینت آسمان شب تار.

دوستی را باید آموخت از آینه ای با دل صاف،

که به تو خواهد گفت،

هر چه باشد، نیک و بد در ذات تو،

دوستی را آموختم من از خداوند جهان،

که بود همدم و همراه من و بی همراهِان. (۱)

دعا و نیایش

بارالها!

ما را جزو دوستان خودت و اهل بیت (علیهم السّلام) قرار بده!

توفیق تحکیم دوستی هایمان را با عمل به دستورات اهل بیت (علیهم السّلام) به ما عنایت فرما!

احترام ما را نسبت به بهترین دوستان یعنی پدر و مادر، بیشتر کن!

به ما لیاقت دوستی با خوبان عنایت بفرما!

دوستان خوب، مهربان، عاقل و با ایمان را نصیب ما بگردان! آمین یا رب العالمین

بها نه ارتباط

تذکر: مبلغ محترم پس از سلام و احوالپرسی، با چند سوال و کشف رمز موضوع جلسه بستر تبیین متن و محتوای جلسه را آماده می کند.

اگر برای پاسخ به سؤالا آماده هستید، یک صلوات قشنگ بفرستید.

۱. قبله تمام مسلمین؟ کعبه

۲. بهترین نوع مرگ؟ شهادت

۳. سوره ای در قرآن به معنی انجیر؟ تین

۴. پیامبری که مدتی در شکم ماهی بود؟ یونس

۵. ستون دین؟ نماز

۶. لقب یازدهمین معصوم؟ جواد

۷. پیامبر بت شکن؟ ابراهیم

۸. نام دیگر سوره اخلاص؟ توحید

حالا رمز جواب های ما چه می شود؟

ص: ۳۳۹

یاد آوری: اگر حرف اول جواب ها را کنار هم بگذاریم، پاسخ به دست می آید.

تبیین متن و محتوا

اشاره

صدای اژه ها و چکش های سنگی، در نخلستان می پیچید. مردان با سر و روی عرق کرده، سرگرم کار بودند. تنه بزرگ درختان را می بریدند. چوب ها را صاف می کردند و تخته ها را به طرف کشتی می بردند. نوح به اتاق پسرانش سام و حام و یافت، تخته ها را به بدنه کشتی میخ می کردند.

نوح هرگاه همسرش را بلند می کرد، از دیدن یارانش که سخت در تلاش بودند، شاد می شد و خستگی از تنش بیرون می رفت. با شوق به سام و حام و یافت نگاه می کرد و در دلش برای آن ها دعا می کرد، نوع افتخار می کرد که چنین پسران رشید و با ایمانی دارد، اما گاهی دلش می گرفت. او هرگاه به یاد پسرش کنعان می افتاد، غمگین می شد. نوح آرزو داشت که کنعان هم در کنار او باشد و در ساختن کشتی کمکش کند، اما کنعان همیشه خودش را از نوح و خانواده اش دور نگه می داشت. حتی با دشمنان نوح همراه و همصدا شده بود و حرف آن ها را به زبان می آورد.

- ای نوح! تو و پیروانت دروغگو هستید.

- ای نوح! فقط افراد فقیر و پست در اطراف تو جمع می شوند و به سخنان بیهوده تو گوش می دهند. اگر راست می گویی، آن ها را رها کن و با ما ثروتمندان دوست باش.

نوح، از این حرف های مردم دلش می گرفت و می گفت: ای مردم! من شما را به نیکی و پاکی دعوت می کنم، به خداوند یکتا ایمان بیاورید تا زندگی با سعادت داشته باشید؛ چرا از من می خواهید که یاران مومن و با وفای خود را رها کنم. اگر به خدا ایمان بیاورید، عذابی بزرگ در انتظار شماست.

مردم به حرف های نوح می خندیدند. او را کتک می زدند و می گفتند. اگر راست می گویی، به خدایت بگو تا آن عذاب را بفرستد. ما از خدای تو ترسی نداریم.

نوح با سر و روی خون آلوده از آنها دور می شد. دست هایش را به طرف آسمان بلند می کرد تا

آنها را نفرین کند، اما دلش به رحم می آمد و می گفت باز هم به آنها فرصت می دهم، شاید از گمراهی نجات یابند.

سال های زیادی گذشته بود. نوح در این سال ها، هر روز مردم را به سوی دین خدا دعوت می کرد، اما هر روز که می گذشت، آنها بیشتر بر عقیده خودشان پافشاری می کردند و به یت پرستی و فساد ادامه می دادند.

روزی دیگر، همان طور که به یارانش چشم دوخته بود و به گذشته ها فکر می کرد، صدای عده ای را شنید که به آن جا نزدیک می شدند. نروح آنها را شناخت. همان مردمی بودند که بارها او را مسخره کرده بودند و کتکش زده بودند و نوح عمر هر بار می خواست نفرین شان کند، دلش به رحم می آمد. پسرش کنعان را هم در میان آنها دید. سرش را پایین انداخت و به کار مشغول شد، اما صدایی را شنید که به او گفت: ای نوح! کشتی به این بزرگی را به کدام دریا می اندازی. بهتر نبود که اول یک دریا می ساختی و بعد مشغول ساختن کشتی می شدی؟

نوح صدای خنده آنها را شنید، چیزی نگفت و به کارش ادامه داد. دیگری گفت: شاید نوح می خواهد دریا را به این جا بیاورد.

نوح سرش را بلند کرد و با خشم نگاه شان کرد. ناگهان خنده از لب ها محو شد و چند لحظه، همه ساکت شدند، اما یک نفر سکوت را شکست و گفت: اگر تو عاقل بودی، در خشکی کشتی نمی ساختی.

نوح همچنان ساکت بود و کار می کرد. آنها هر چه بیشتر او را مسخره می کردند، نوح با تلاش بیشتری کار می کرد و چکش را محکم تر روی میخ ها می کوبید. انگار می خواست خشم خودش را از جهل مردم، به وسیله ضربه های چکش خالی کند. در دلش با خدا حرف می زد و می گفت: خدایا! این مردم گمراه شده اند و هیچ امیدی به نجات شان نیست. سراسر زمین را کفر و فساد گرفته است. مردم مثل حیوانات وحشیانه زندگی می کنند و هیچ قانونی را رعایت نمی کنند. خدایا هر چه زودتر عذایی را که وعده دادی بفرست تا زمین از کفر و جهل پاک شود.

هیچ کس در آن لحظه نمی دانست که عافیت نوح، تحملش تمام شده و دارد آنها را نفرین

می کند.

روزها و هفته ها و ماه ها گذشت. نوح در برابر مخالفت ها و طعنه های مردم مقاومت می کرد و با جدیت به کار ساخت کشتی ادامه می داد. تا آن که کشتی ساخته شد. وقتی مردم کشتی را دیدند، از تعجب دهان شان باز ماند و گفتند:

- چه کشتی بزرگ و غول پیکری است.

- به اندازه یک شهر است.

- آیا واقعاً نوح می خواهد این کشتی را به حرکت در بیاورد؟

- نه، هرگز نمی تواند چنین کاری کنند. در این بیابان که جز خاک و شن چیز دیگری نیست.

کشتی به آب نیاز دارد. آن هم کشتی به این بزرگی، فقط در دریا می تواند حرکت کند.

- اما دریا کجاست؟ در این نزدیکی که دریایی وجود ندارد.

- من که گفتم نوح عقلش را از دست داده. این کارها فقط از یک آدم دیوانه و مجنون بر می آید.

- بگذارید دلش به رویاهایش خوش باشد. حتماً سال ها روی عرشه کشتی می نشیند و به آسمان چشم می دوزد تا خدایش برای او دریایی بفرستد.

هر روز مردم به کنار کشتی می آمدند و با خنده و تمسخر، به تماشای آن می ایستادند. نوح از دیدن آنها و شنیدن حرف های طعنه آمیزشان ناراحت می شد، اما به رای خودش نمی آورد. تا آن که خداوند به نوح فرمان داد که آماده شود.

- ای نوح! از هر حیوانی یک جفت انتخاب کن و با خانواده ات و همه مومنان به کشتی برو. لحظه عذاب نزدیک است.

نوح از هر حیوانی یک جفت انتخاب کرد و به همراه خانواده و یارانش به کشتی آمد. ناگهان سراسر آسمان ابری شد. ابرها به هم فشرده شدند و آسمان غرید و رعد و برق زد. هوا تاریک شد. مردم در خانه هایشان چراغ روشن کردند و وحشت زده به آسمان نگاه کردند. باد تندی وزید. قطره های درشت باران آرام بر زمین بارید. باران کم کم شدت گرفت. هوا طوفانی شد.

آب باران

ص: ۳۴۲

در تمام شهر به راه افتاد. آب بالا آمد و خانه ها و ساختمان ها را در خود فرو برد. بت های سنگی سرنگون شدند و در آب فرو رفتند. کافران در میان خروشان سیل، دست و پا می زدند و بت ها را صدا می کردند. گویی هنوز امید داشتند تا آن خدایان سنگی به کمک شان بیایند و آنها را نجات دهند.

نوح روی عرشه کشتی ایستاده بود و به رشته های باران که زمین و آسمان را به هم می دوخت، خیره شده بود. سمام و حام و یافت (پسران نوح)، آخرین گروه حیوانات را به کشتی آوردند. آب کم کم از بدنه کشتی بالا آمد. در اطراف تا چشم کار می کرد، آب بود. گویی دنیا به یک اقیانوس پهناور تبدیل شده بود، فقط کوه های بزرگ در مقابل کشتی قد برافراشته بودند و با غرور، خودنمایی می کردند، ناگهان نوح از جا تکان خورد. به طرف جلوی کشتی رفت. با دقت به رو به رو نگاه کرد. کنعان لحظه ای ایستاد و به نوح نگاه کرد. بعد با دست به قله کوه اشاره کرد و فریاد زد:

- من به کشتی تو احتیاج ندارم. بالای این کوه می روم تا نجات پیدا کنم.

کنعان با شتاب از کوه بالا رفت. خودش را به قله کوه رساند. بالای قله ایستاد و با غرور به اطرافش نگاه کرد. ناگهان تعجب کرد. در دوردست هیچ اثری از شهر و خانه ها نبود. همه جا به دریای بزرگ تبدیل شده بود. به کشتی پدرش نگاه کرد. کشتی مثل قایق کوچکی در دل امواج بالا و پایین می رفت. کنعان دست هایش را بالا گرفت و مشت هایش را با خوشحالی در هوا تکان داد وی گفت: من موفق شدم. در این جا از هر خطری در امان هستم.

نوح با نا امیدی به بالای کوه نگاه کرد. کنعان مثل نقطه کوچکی بر فراز کوه در حرکت بود. ناگهان کشتی تکان شدیدی خورد. امواج به سرعت بالا آمدند. آب از دیواره کوه ها بالا رفت. قله ها زیر آب رفتند. کنعان وحشت زده در میان آب دست و پا می زد. نوح به سام و حام و یافت که پشت سر او ایستاده بودند، نگاه کرد. همه با نگرانی به کنعان نگاه می کردند. لحظه ای بعد، کنعان در میان امواج فرو رفت و دیگر بالا نیامد. نوح دستهایش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: خدایا فرزند من غرق شد. تو وعده داده بودی که خانواده ام را نجات دهی. صدای جبرئیل

را شنید: ای نوح! او دیگر از خاندان تو نیست. خداوند می فرماید ما وعده دادیم که مومنان را نجات دهیم.

نوح از حرف خودش پشیمان شد. سجده کرد و گفت: خدایا مرا ببخش.

باران شدت گرفته بود. خانه ها و کوه ها و بناهای بزرگ در آب غرق شده بودند. کشتی نوح در میان امواج به حرکت در آمده بود و به سوی مقصدی نامعلوم می رفت. همه روی عرشه جمع شده بودند و زیر بارش شدید باران، دعا می خواندند. هیچ کس نمی دانست که عاقبت چه خواهد شد و کشتی، آنها را به کجا خواهد برد. همه به نوح خیره شده بودند و به چهره آرام و مطمئن او نگاه می کردند و نوح در این فکر بود که عاقبت خداوند به وعده اش عمل و زمین را از بت پرستان و جاهلان پاک کرد.

نوح و یارانش به آرزوی دیرینه خود رسیده بودند. آرزویی که سال ها برای به دست آوردن آن سختی کشیدند و مبارزه کردند و حالا همه می رفتند تا زندگی جدیدی را شروع کنند، زندگی پر از سعادت و خوشبختی که با ایمان و اعتماد به خداوند یکتا همراه بود. (۱)

تذکر: مبلغ گرامی به تناسب ظرفیت و حوصله دانش آموزان، این داستان را با بیان زیبا و شورانگیز بیان می کند.

نکته دیگر اینکه مبلغ محترم می تواند برای ایجاد تنوع در بحث و نیز فعال سازی دانش آموزان، از خود آنها برای نقل داستان کمک بگیرد.

اهل بیت (علیهم السلام) ، کشتی نجات

خب بچه ها! این داستان را گفتم تا این روایت را برای شما نقل تعریف کنم: (۲)

ص: ۳۴۴

۱- نک: بخش کودک و نوجوان تبیان: net.teyan.net.

۲- می توان این حدیث را به صورت کلمات پراکنده داری کارت نوشت: و از دانش آموزان خواست که آن را به صورت صحیح چیش کنند.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ، مَثَلُ كَشْتِي نُوحٍ اسْتِ كِه هِر كَس سِوَارِشْ شَد نِجَاتِ يَافَتْ وَ هِر كَس كِه اَز آن باز ماند، غرق گشت».(۱)

دوستان من!

همانطور که می دانید، امام حسین (علیه السلام) به کشتی نجات بودن مشهور هستند، لذا در ایام محرم این جمله را زیاد دیده و شنیده ایم: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه»(۲)

یک نفر از امام صادق (علیه السلام) سوال کرد: یا بن رسول الله! مگر همه اهل بیت کشتی نجات نیستند، چرا می گویند: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه؛ حسین (علیه السلام) چراغ هدایت و کشتی نجات است؟

امام صادق (علیه السلام) در جواب فرمودند: «كُلُّنَا سِيفُنُ النَّجَاهِ وَ لَكِن سِيفِينَهُ جَدِّي الْحُسَيْنِ أَوْسَعُ وَ فِي لُجْجِ الْبَحَارِ أُسْرَعُ؛ همه ما اهل بیت کشتی های نجاتیم، ولی کشتی جدم حسین (علیه السلام) وسیع تر و در عبور از امواج سهمگین دریا ها سریعتر است».(۳)

پس همانطور کسانی که در کشتی نوح سوار نشدند غرق شدند، کشتی اهل بیت و کشتی امام حسین (علیه السلام) نیز همین شرایط را دارد

پیام های کاربردی تربیتی

اشاره

اگر کسی بخواهد سفر خارجی برود باید شرایطی را طی کند:

کارت پایان خدمت، پاسپورت، ویزا، و

ص: ۳۴۵

۱- کنز العمال، ح ۳۴۱۵۱.

۲- امام رضا (علیه السلام)، «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه». این نما حلی، جعفر بن محمد مشیر الأحزان، ص ۴، مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۶ق؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینه معجز الأئمه الإثنی عشر، ج ۴، ص ۵۲، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۲۲، حدیث ۱۴.

کسانی می توانند وارد کشتی امام حسین (علیه السلام) بشوند که مقدمات را فراهم کنند و شرایط لازم را انجام دهند.

امروز می خواهیم سه شرط از شرایط وارد شدن بر کشتی نجات سید الشهداء (علیه السلام) را با هم مرور کنیم. البته خود شما باید این سه شرط را از میان حروف این جدول پیدا کنید. آماده اید؟ جدول

شیوه پیدا کردن رمز: ابتدا حرف اول (ت) را نوشته و با رمز ۲ به صورت افقی شروع به شمارش کنید، یعنی دومین حرف به دست آمده (و) خواهد بود و همین طور ادامه دهید تا ۱۱ حرف که کامل شد، با آنها سه کلمه مورد نظر را کامل کنید. توجه داشته باشید که خانه ی آخر که با رنگ تیره مشخص شده است، جزه شمارش جدول نبوده و شمرده نمی شود.

سه کلمه مورد نظر: توبه، نماز، ادب

شرط اول: توبه

توبه یعنی پاک کردن زشتی ها و رفتارهای غلط و آلوده از فکر و ذهن انسان کسانی لب تاب یا کامپیوتر دارند، هر چند وقت یک بار باید ویروس کشی کنند تا سیستم شان ویروسی نشود. قلب انسان هم نیاز به ویروس کشی و پاک کردن دارد، بهترین راه هم توبه است.

همانطور که وقتی سیستم و ویروسی باشد، سنگین شده و به اصطلاح، راحت بالا نمی آید، انسان آلوده هم همین طور است. ولی وقتی قلب و فکر انسان از ویروسهای آلوده پاک شد، حق را راحت تر می پذیرد و نسبت به کارهایی مثبت، علاقه و اشتیاق نشان می دهد.

در ماجرای کریلا- وقتی جناب «حزّ» توبه کرد و از کارهای بدش پشیمان شد، سیستم حق طلبی و دوستی با سیدالشهدا (علیه السلام) در او فعال شد و به سمت امام حسین (علیه السلام) گرایش پیدا کرد.

اشاره

اهمیت نماز و عبادت به قدری برای سیدالشهدا (علیه السلام) مهم و ارزشمند بود که آن حضرت در شب آخر، از دشمن فرصت می‌گیرد که یک شب بیشتر عبادت کند. در روز عاشورا و در گرما گرم جنگ هم، آن حضرت نماز اول وقت را بجا آوردند.

نماز ظهر عاشورا

نماز ظهر عاشورا به هنگام ظهر، یکی از یاران امام (علیه السلام) به نام «ابو ثمامه صیداوی»، آن حضرت را متوجه وقت نماز ظهر کرد. امام حسین که به نماز اهمیت ویژه ای می‌داد، دستور داد که جنگ را متوقف کرده و همگی به نماز پردازند.

پیشنهاد امام حسین (علیه السلام) مورد موافقت دشمن قرار نگرفت و آنان همچنان به نبرد خود ادامه می‌دادند. امام حسین به ناچار، یکطرفه جنگ را متوقف کرد و با یاران اندک خود نماز ظهر را به صورت نماز خوف (نماز ویژه زمان جنگ) به جای آورد.

یاران آن حضرت دو دسته شده، دسته ای به نماز امام (علیه السلام) اقتدا کرده و دسته ای دفاع می‌نمودند. اما دشمنان هیچ گونه ترحمی به امام (علیه السلام) و نماز گزاران نکرده و با رها کردن تیر، آنان را هدف قرار می‌دادند. برخی از مدافعان امام حسین (علیه السلام) دشمن را از اطراف نماز گزاران پراکنده کرده و برخی دیگر خود را سپر تیرها قرار داده و مانع رسیدن آنها به وجود مقام امام حسین (علیه السلام) می‌شدند.

«سعید بن عبد الله حنفی»، از جمله آنانی بود که خود را سپر امام (علیه السلام) قرار داد. وی هر تیری که به جانب امام حسین (علیه السلام) می‌آمد، خود را سپر آن می‌کرد و آن قدر در این راه ایستادگی کرد تا نماز امام (علیه السلام) به پایان رسید. در آن هنگام به زمین افتاد و به شرف شهادت نائل آمد. علاوه بر زخم شمشیر و نیزه، از بدن این شهید دلاور، تعداد سیزده چو به تیر یافتند.

دوستان من! اگر ما نماز نخوانیم، چطور می‌توانیم در طوفان زندگی، سوار بر کشتی امام حسین (علیه السلام) شویم؟

اشاره

سومین شرط از شرایط سوار شدن بر کشتی امام حسین (علیه السلام)، ادب است. ادب هم چند گونه است. گاهی در مقابل خداوند است و گاه در برابر بندگان خاص خدا.

الف: ادب در مقابل خداوند

اشاره

حضرت ایوب (علیه السلام) دارایی بسیار و فرزندان زیادی داشت. شیطان بر سپاسگزاری او رشک و حسد برد. شکرگزاری آن حضرت (علیه السلام) را نتیجه رفاه و نعمت زیاد خدا بر او قلمداد می کرد، شیطان می گفت: سپاسگزاری ایوب (علیه السلام) به دلیل سلامتی و دارایی فراوان اوست. خداوند نخست ایوب (علیه السلام) را به از دست دادن اموال و آن گاه به مصیبت های جسمی و بیماری گوناگون آزمود، ولی ایوب (علیه السلام) همچنان صابر، شکیبیا و سپاسگزار ماند.

ادب امام حسین (علیه السلام) در برابر خداوند

امام حسین (علیه السلام) نیز با وجود آن همه مشکلات و مصائب، وقتی در گودی قتلگاه قرار گرفتند، هیچ گله و شکایتی از پروردگار نکردند، بلکه همان جمله ای را فرمودند که زمانی که بر دوش پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمودند: «الهی رِضاً بِرِضَاكَ» خدایا! راضی به رضای تو هستم.

ب: ادب در مقابل پدر و مادر

خداوند در قرآن به انسان سفارش فرمود: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ به پدر و مادر نیکی کنید».

«شیخ انصاری» فقیهی بزرگ و پرآوازه بود. با این وجود لحظه ای از احترام و ادب نسبت به مادرش کوتاهی نمی کرد. او مادرش را تا نزدیک حمام به دوش می گرفت و او را به زن حمامی سپرده، می ایستاد تا بعد از پایان کار او را به خانه برگرداند. هر شب به دست بوسی مادر می آمد و صبح با اجازه او از خانه بیرون می رفت. پس از مرگ مادر به شدت می گریست و می فرمود: گریه ام برای این است که از نعمت بسیار مهمی چون خدمت به مادر محروم شدم.

پس از مرگ مادر، با وجود کار زیاد، تدریس و مراجعات فراوان، تمام نمازهای واجب عمر مادرش را خواند، با آنکه مادرش از زنان خوب و مؤمن روزگار بود. (۱)

ج: ادب در زیارتها

یکی از جلوه های این ادب، هنگامی است که در بارگاه امامان و امامزادگان می ایستیم و الست به سینه گذارده، اذن قانون ورود می خوانیم و با ادب و احترام، به زیارت می رویم.

بچه های عزیز! پس سومین شرط از شرایط سوار شدن بر کشتی سید الشهداء (علیه السلام) ادب در مقابل خداوند، پدر و مادر، معلم، بزرگترها و ... می باشد.

ان شاء الله خدا توفیق بدهد همه ما مورد عنایت امام حسین (علیه السلام) و دیگر ائمه (علیهم السلام) قرار بگیریم.

دعا و نیایش

خدایا! ما را بر کشتی نجات سید الشهداء (علیه السلام) سوار کن!

شفاعت امام حسین (علیه السلام) را در حق ما قبول بفرما!

ما را اهل نماز، زیارت و رعایت ادب قرار بده!

پدر، مادر معلمین و همه کسانی که برای ما زحمت می کشند را حفظ بفرما!

به رهبر معظم انقلاب، طول عمر و سلامتی عنایت بفرما! فرج امام زمان (علیه السلام) را نزدیک بگردان!

ما را از سربازان امام زمان (علیه السلام) قرار بده.

آمین

ص: ۳۴۹

هنگامی که «حرّ» (علیه السلام) فریاد غریبانه امام حسین را که طلب بازی می کرد شنید، نزد «عمر سعد» رفت و پرسید: آیا تو با این مرد خواهی جنگید؟ عمر گفت: آری به خدا قسم، با او جنگی خواهیم داشت که دست کم، سرها قطع گردد و دست ها جدا گردد.

حر گفت: شما چه خواهید کرد؟ آیا پیشنهاد او مورد پسند شما نیست؟

ابن سعد گفت: اگر کار دست من بود «هر آینه از جنگ با او» دست می کشیدم. اما امیر تو (ابن زیاد) از این کار سر باز می زند.

حر او را ترک کرد و یا دیگران در انتظار ایستاد، در حالی که در کنار او قره پسر قیس قرار داشت.

قره گفت: آیا اسب خود را امروز آب داده ای؟

قره گفت: نه.

حر گفت: آیا می خواهی آن را سیراب کنی؟

قره فهمید که حُرّ قصد کناره گیری از سپاه ابن سعد را دارد، در حالی که حر چندان تمایلی نداشت که قره جدا شدن او را مشاهده کند. پس او را ترک کرد و رفت. اینجا بود که حر به امام حسین (علیه السلام) قدرتی نزدیک شد. مهاجر پسر اوس به حر گفت: آیا تو می خواهی که حمله کنی؟

در پاسخ این سؤال، حر ساکت شد و بر خود می لرزید، پس در حالی که مهاجر از این حال «حر» به شک افتاده بود، او را مورد خطاب قرار داد و گفت: اگر از من درباره شجاع ترین مرد کوفه سؤال می شد، تو را معرفی می کردم، این چه حالتی است که در تو می بینم؟ حر گفت: همانا خود را بین بهشت و دوزخ متحیر می بینم، به خدا سوگند اگر مرا با آتش بسوزانند، من جز بهشت چیز دیگری را انتخاب نخواهم کرد. پس از آن با شلاق به اسب خود نواخت و به سوی امام حسین (علیه السلام) رهسپار شد.

او به سبب آنچه پیش از آن به آل رسول روا داشته بود و آنها را در مکانی بی آب و گیاه و انهداده بود، سر از خجالت به پایین انداخته بود و به سوی آنها پیش می رفت.

«پروردگارا! من به سوی تو باز می گردم، پس توبه ام را پذیرا باش. من دل اولیا و فرزندان پیامبرت را به وحشت انداخته ام.»

ای ابا عبدالله! من بازگشته ام و تائب هستم، آیا برای من راهی به توبه هست؟

امام در پاسخ حر فرمود: آری، خداوند به تو روی خواهد کرد.

این گفتار امام حسین (علیه السلام) حر را شادمان کرده بود. او به یقین دریافت که به زندگانی بی پایان و نعمت های همیشگی راه یافته است. (۱)

درباره حضرت ایوب (علیه السلام)

درباره چگونگی و مصائب حضرت ایوب (علیه السلام) سخن های ناروا و افسانه های زیادی گفته اند که از ساحت قدس آن پیامبر الهی بسیار دور است.

حضرت ایوب (علیه السلام) با پرداختن به کشاورزی و دامپروری، ثروت زیادی به دست آورد. زندگی اش سرشار از نعمت های الهی گردید. او همواره شکرگزار خدا بود. ابلیس به او حسد برد. به خدا عرض کرد: اگر ایوب این همه شکر می کند، به خاطر نعمت هایی است که بر او

ص: ۳۵۱

ارزانی داشته‌ای. مرا بر او مسلط کن، تا معلوم شود که مطلب همین است یا نه؟

خداوند برای اینکه زندگی حضرت ایوب (علیه السلام) سندی برای رهروان حق گردد، به ابلیس اجازه داد. ابلیس پس از آن، دام‌ها، باغ‌ها، زراعت‌ها، اموال، خانه و فرزندان ایوب (علیه السلام) را تایید کرد. او چند همسر داشت، همه آنها یکی پس از دیگری بر اثر بی‌صبری، او را تنها گذاشته و رفتند، تنها یکی از همسرانش به نام «رحمه» و ماند.

حضرت ایوب (علیه السلام) در برابر تمام این حوادث بسیار ناخوشایند، سنگین و پر رنج، استقامت نمود و هم‌چنان به شکر الهی ادامه داد. خداوند در برابر آن حوادث دشوار، بر درجات مقام شکر حضرت ایوب (علیه السلام) می‌افزود. (۱)

ص: ۳۵۲

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۷۹؛ قصص الأنبياء، رسول محلاتی: قصص قرآن، فاطمه مشایخ، انتشارات فرحان، تهران، ۱۳۸۱ ش، چاپ اول، ص ۳۰۶.

در ابتدای جلسه، پس از سلام و احوالپرسی، چند سؤال از دانش آموزان پرسیده می شود تا به موضوع جلسه دست پیدا کنیم.

جدول امام مهربان

خب بچه ها کسانی که آماده پاسخ و دریافت جایزه هستند، یک صلوات بلند بفرستند.

سؤالها:

لقب خاص حضرت علی (علیه السلام)؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام)

بدون آب می میرد؟ ماهی

پسر حضرت ابراهیم (علیه السلام)؟ اسماعیل (علیه السلام)

شهر امام رضا (علیه السلام) مشهد

رفیق بی کلک؟ مادر

لقب امام دهم؟ هادی (علیه السلام)

ص: ۳۵۳

کانالهای خون در بدن؟ رگ

کوچک نیست؟ بزرگ

دشمن ایران؟ آمریکا / اسرائیل

سوره ای به معنای روشنایی؟ نور

حالا یک دقیقه فرصت دارید تا حروف اول این کلمات را کنار هم قرار دهید و از رمز جلسه امروز را به دست بیاید.

آفرین! «امام مهربان»

تبیین متن و محتوا

اشاره

یکی از القاب امام رضا (علیه السّلام) مهربانی و رئوف بودن ایشان است؛ لذا وقتی می خواهند به ایشان سلام بدهند، می گویند: السلام علیک یا امام الرئوف یا علی ابن موسی الرضا (علیه السّلام).

بچه ها! خدای مهربان چون ما را خیلی دوست داشت و نمی خواست حرف شیطان را گوش کنیم، به خاطر همین انسان های خیلی مهربانی را برای راهنمایی ما فرستاده است. امامان مهربان ما، همه ی انسان ها و خصوصاً بچه ها را دوست داشتند و همیشه به فکر آن ها بوده و خوشحالی و شادی آن ها را می خواهند. مثل قصه ی آن پیرزن. کدام پیرزن؟

تو چند کیلومتری مشهد، پیرزنی زندگی می کرد که خیلی فقیر بود. ولی همین پیرزن وقتی هر سال برای زیارت امام رضا (علیه السّلام) می رفت، برای تمام بچه های روستای خودشان سوغاتی می آورد. یه پیرزن می گفتند: آخه تو که وضع مالی خوبی نداری، پس چه طور این همه سوغات برای بچه ها می آوری؟

پیرزن می گفت: «خود امام رضا (علیه السّلام) پولش را به من می دهد!»

مردم حرف او را باور نمی کردند و فکر می کردند که حتماً پیرزن در مشهد گدایی می کند و برای بچه ها سوغاتی می آورد. تا این که یک سال وقتی خواست به مشهد برود، یکی از هم روستایی هات پیرزن مخفیانه او را تعقیب کرد تا ببیند پول سوغاتی بچه ها را از کجا تهیه می کند.

ص: ۳۵۴

وقتی پیرزن به مشهد رسید، منزل یکی از هم روستایی های خودش رفت و پس از برطرف شدن خستگی و تجدید وضو، برای زیارت به سمت حرم امام رضا (علیه السلام) حرکت کرد.

همان مرد هم دنبالش راه افتاد. پیرزن رفت توی حرم و شروع کرد به زیارت و صحبت کردن با امام رضا (علیه السلام). آن مرد منتظر بود تا پیرزن برگردد...

وقتی زیارت پیرزن تمام شد و برگشت، مرد رفت جلو و پس از سلام و احوال پرسی، گفت: چرا زیارتت این همه طول کشید؟

پیرزن گفت: چه کنم، امام رضا (علیه السلام) با من احوالپرسی می کرد و از اهل آبادی و بچه ها می پرسید و بعد هم این پول ها را داد تا برای آن ها سوغاتی بخرم. بعد پیرزن دستانش را باز کرد و پول ها را به آن مرد نشان داد.

آن مرد گفت: شما خسته ای، بده به من بروم بخرم. گفت: نه! امام رضا (علیه السلام) به خودم فرموده است: زشت است دستور آقا را به کس دیگری واگذار کنم.

آن مرد هم راز قصه را فهمید و محبت امام رضا (علیه السلام) نسبت به بچه ها را بیشتر درک کرد. (۱)

دوستان من! البته این دوست داشتن اختصاص به بچه ها نداشت، بلکه آن حضرت همه را دوست داشت. امام رضا (علیه السلام) آن قدر مهربان بود که سعی می کرد هرگز تنها غذا نخورد، به همین دلیل، موقع غذا که می شد. هر کس که در دور و بر حضرت بود به غذا دعوت می شد. (۲) آن حضرت هنگام صرف غذا دستور می داد سفره می انداختند و همه ی افراد را از غلامان و خادمان و نیز مهمانان را بر سر یک سفره جمع می کرد و حتی مسئول نگه داری اسب ها را هم بر سر همان سفره می نشاند و با آن ها غذا می خورد. (۳)

ص: ۳۵۵

۱- نک: حکایات دیده های برزخی، سید محمد حسن جواهری، ص ۵۱، دارالحسین (ع)، قم، چ اول، ۱۳۸۴، با تصرف و تغییر: منتخب التواریخ ملا هاشم خراسانی، باب دهم، ص ۲۰۵، با دخل و تصرف.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۱.

۳- همان، ص ۱۶۴.

یسع بن حمزه می گوید: مردی به خدمت علی بن موسی الرضا (علیهما السّلام) آمد و گفت: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا! من از محبین شما و پدرانان هستم و از سفر حج باز می گردم، پول و زاد و توشه ام کمتر از آن است که مرا به مقصد برساند، اگر صلاح می دانید به من کمک کنید تا به شهر و دیارم برگردم، خداوند به من نعمت و امکاناتی داده که اگر برگردم، آنچه را که به من عطا کرده اید، از جانب شما صدقه خواهم داد و نیاز نیست که به من صدقه بدهید.

در این هنگام، امام (علیه السّلام) وارد خانه شد و مدتی بعد برگشت و دست خود را به طوری که دیده نشود از درب خانه بیرون آورد و به آن شخص فرمود: این دویست دینار را بگیر و از آن استفاده کن و نیازی نیست که آن را از جانب من صدقه بدهی. برو، من تو را نمی بینم تو هم مرا نمی بینی.

بعد از آن ماجرا، وقتی آن حضرت از خانه خارج شد، از ایشان سؤال شد که چرا به این صورت به او کمک کردید؟ (چهره خود را از او مخفی کردید). آن حضرت فرمودند: «از ترس اینکه مبادا خواری و خجالت درخواست کمک برای رفع حوائجش را در چهره او مشاهده کنم. آیا این حدیث را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشنیده ای که: کسی که کار نیکی را در خفاء انجام دهد، ثواب

هفتاد حج برای اوست، و کسی که معصیت و گناهی را آشکارا انجام دهد، خوار و ذلیل می شود، و کسی که معصیت و گناه [خود] را از دیگران مخفی کند، بخشیده می شود.» (۱)

سلام بر امام

بچه ها! امام رضا (علیه السّلام) آن قدر مهربان هستند که هر کس از ته دل صدایش بزند و با ایشان صحبت کند، جوابش را می دهند. شما هم دوست دارید با امام (علیه السّلام) صحبت کنید؟

پس من یک دقیقه سکوت می کنم. شما هم چشمان خودتان را ببندید. اول یک سلام به امام رضا (علیه السّلام) بدهید و بعدش با آنها صحبت کنید.

ص: ۳۵۶

اشاره

تذکره: مبلغ گرامی می تواند این بخش را با تهیه کارت و به شکل بازی با کارت اجرا نماید.

ما هم باید مهربان باشیم، با پدر و مادر با خواهر و برادر و دوستان خودمان. برای اینکه به این صفت برسیم، باید کارهایی را انجام دهیم که امام رضا(علیه السلام) هم انجام می دادند. کارهای خوبی که خداوند آنها را دوست دارد و باعث می شود اخلاق و رفتار ما هم خوب شود و جزء بندگان خوب خدا قرار بگیریم.

اول: نماز اول وقت

یکی از کارهای خوب و همیشگی امام رضا این بود که هیچ وقت نماز اول وقتشان ترک نشد، یعنی به هیچ بهانه ای حاضر نبودند نمازشان را به تأخیر بیندازند.

امام رضا(علیه السلام) در زمانی زندگی می کردند که شبهات علیه اسلام بسیار زیاد شده بود و خلفای وقت هم، این شبهات را دامن می زدند و مجالسی را تشکیل می دادند که در آن، افرادی حضور می یافتند و شبهات و سوال های خود را مطرح می کردند.

امام رضا(علیه السلام) هم با توجه به مهربانی و دلسوزی که برای هدایت مردم داشتند و سعی می کردند که آنها را از رفتن به سمت کارهای نادرست بی گناه باز دارند، از این رو در جلسات مختلفی شرکت می کردند و به کسانی که سوال داشتند، پاسخ می دادند تا متوجه اشتباه خودشان شوند و به سمت خدا برگردند و فریب وسوسه های شیطان را نخورند.

در یکی از جلسات، امام رضا(علیه السلام)، شخصی به نام «عمران صایی» که از دانشمندان برجسته بود، در مجلس حاضر شد و در حضور «مأمون» در باره ی توحید و یگانگی خدا، با امام رضا(علیه السلام) به بحث و سوال و جواب پرداخت.

هر سؤالی که مطرح می کرد، امام با استدلال محکم جواب او را می داد. بحث و مناظره به

اوج خود رسیده بود.

در همین هنگام، وقت ظهر فرا رسید امام رضا(علیه السلام) به مأمون فرمود: «الصلاه قد حَضَرَتْ؛ وقت نماز فرا رسید.»

عمران صایبی گفت: «یاسیدی لا تَقَطُّعْ عَلَيَّ مَسْأَلَتِي فَقَدْ رَقَّ قَلْبِي؛ ای آقای من! دنباله ی بحث و بررسی و پاسخ به سؤال مرا قطع نکن (بنشین بعد از پایان بحث، برای نماز برو)، همانا دلم نرم شده [نزدیک است که بپذیرم].»

امام رضا(علیه السلام) تحت تأثیر احساسات عمران صایبی قرار نگرفت و نماز اوّل وقت را فدای بحث و بررسی نکرد و باکمال قاطعیت فرمود: «نُصَلِّي وَ نَعُودُ: نماز می خوانیم و باز می گردیم.»

امام، با همراهان برخاستند و نماز خواندند. پس از نماز به همان مجلس بازگشته و به بحث و بررسی ادامه دادند تا اینکه او در آن مجلس ایمان آورد. (۱)

دوم: با آداب بودن

امام رضا(علیه السلام) مثل دیگر ائمه (علیهم السلام)، بسیار مؤدب و مهربان بودند. حتی در رفتارهای شخصی و برخورد با دیگران این گونه بودند. در مورد امام رضا(علیه السلام) معروف است که آن حضرت، هرگز به کسی - ولو به یک کلمه - جفا و بی مهری نمی کردند و با زبان کسی را آزار نمی دادند.

آن حضرت هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد، بلکه صبر می کرد تا سخن او به آخر برسد و ندیدم که آن حضرت تا آنجا که امکان داشت تقاضای کسی را رد نماید. او هرگز پاهایش را در کنار افرادی که در حضورش بودند دراز نمی نمود، هرگز در حضور کسی تکیه نمی کرد و هرگز آن حضرت به خدمتکاران و غلامان آزاد شده اش ناسزا نمی گفتند. همچنین هیچ وقت در حضور افراد، آب دهانش را بیرون نمی انداختند. با صدا و قهقهه نمی خندیدند، بلکه خنده اشان تبسم و لبخند بود.

ص: ۳۵۸

۱- «ثم خَرَّ ساجداً نحو القبلة وأسلم». عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۲...

هنگام غذا خوردن به همراه غلامان بر سر یک سفره می نشست و همه خدمتکاران و غلامان، حتی در بان ها را کنار سفره می نشاند و با هم غذا می خوردند.^(۱)

سوم: کمک به دیگران

اشاره

آن حضرت هرگز فقری را رد نمی کرد، بلکه محبوب ترین عمل نزد آن حضرت، احسان به دیگران و کمک به فقرا و بیچارگان بود؛ لذا در حید توان تلاش می کرد فقیر و نیازمندی را ناامید برنگرداند. در مورد آن حضرت نقل شده است: «هر گاه می توانست حاجت نیازی را برآورده سازد، او را بی پاسخ رد نمی کرد.»^(۲)

زمانی که حضرت در خراسان بودند، در روز عرفه ای تمام اموال خود را به فقرا انفاق نمود. «فضل بن سهل» به او اعتراض کرد و عرضه داشت: این خسارت و زیان است. حضرت در جواب فرمود: **يَلُ هُوَ الْمَغْنَمُ لَمَا تَعُدُّنَّ مَغْرَمًا مِمَّا ابْتِغَيْتَ بِهِ أَجْرًا وَ كَرَمًا؛** بلکه مفید و سودآور است. هرگز خسارت نشمار آنچه را که به عنوان اجر (الهی) و یا کرم و بخشش داده ای.^(۳)

البته این کارشان با حفظ احترام و آبروی فرد نیازمند بود. به این داستان خوب گوش کنید.

داستانی از امام رضا (علیه السلام)

جمعیت زیادی در حضور امام رضا (علیه السلام) نشسته بودند و سوال هایی را که در باره ی مسائل دینی داشتند از حضرت می پرسیدند. امام (علیه السلام) نیز جواب سؤال آن ها را می دادند. در همین حال یک مرد بلند قد وارد مجلس شد و پس از آن که سلام کرد به امام هشتم (علیه السلام) گفت: من از دوستان شما و ارادتمندان به پدر گرامی و اجداد پاک شما هستم. مسافر حج هستم. پولم تمام شده است و

ص: ۳۵۹

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۸۴، باب فی ذکر اخلاق الرضا (علیه السلام): کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲- عیون، اخبار الرضا (علیه السلام)، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳- مناقب آل ابی طالب زین الدین محمد بن علی بن شهر آشوب، انتشارات ذوی القربی، سوم، ۱۴۲۹ ق، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص

خرجی راه ندارم تا خودم را به وطن برسانم. خواهش می‌کنم اگر ممکن است به من کمکی بفرمایید تا بتوانم نزد خانواده ام برگردم.

آن مرد کمی که مکث کرد در ادامه حرف هایش گفت: اگر چه حالا پول ندارم، اما آدم فقیری نیستم و وضع مالی ام خوب است. وقتی به وطن برسم، به اندازه ی پولی که به من کمک بفرمایید از طرف شما صدقه خواهم داد.

امام رضا (علیه السلام) پس از شنیدن سخنان این مرد به او فرمودند: «بنشین. خداوند تو را مورد لطف قرار دهد».

مرد نشست. امام (علیه السلام) به پاسخ دادن به سوالات مردم ادامه دادند. به جز سه نفر از دوستان حضرت، کم کم همه ی مردم پراکنده شدند و رفتند. امام رضا (علیه السلام) خطاب به آن سه نفر فرمودند: «چند لحظه به من اجازه بدهید، بر می‌گردم».

حضرت برخاستند و به اتاق دیگری رفتند و چند دقیقه دیگر باز گشتند، اما وارد اتاق نشدند. از همان پشت در آهسته آن مرد نیاز مند را صدا زدند. مرد مسافر با شنیدن صدای حضرت از جا برخاست و نزدیک درب اتاق رفت. امام رضا (علیه السلام) از لای در، دست مبارک شان را وارد اتاق کردند و فرمودند: «بیا این پول ها را بگیر و خرج راحت کن. این پول را به خودت بخشیدم، لازم نیست آن را از طرف من صدقه بدهی، پول را بگیر و به امان خدا برو».

کسانی که آنجا نشسته بودند، با دیدن این صحنه خیلی تعجب کردند. بعد از رفتن مرد مسافر، حضرت وارد اتاق شدند. یکی از آن افراد از امام (علیه السلام) پرسید: چرا پول را از پشت در به مرد مسافر بخشیدید؟ و چرا به او فرمودند برود تا همدیگر را نبینید؟ اگر ممکن است علت این مسئله را برای ما توضیح بفرمایید.

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «نمی‌خواستم وقتی که پول را از من می‌گیرد چهره ی خجالت زده و شرمنده اش را ببینم. می‌خواستم شخصیت خرد نشود».

آن چند نفر با شنیدن سخنان امام رضا (علیه السلام) درس برزگی آموختند و آن درس این بود که باید به

گونه ای به افراد نیازمند کمک کنند که شخصیت آن ها از بین نرود. (۱)

چهارم: خوش اخلاقی و فروتنی

یکی دیگر از جلوه های مهربانی امام رضا (علیه السلام) آن بود که به هیچ وجه کوچکترین تکبر و غروری نداشتند، بلکه در نهایت تواضع و فروتنی بودند. آن حضرت - با اینکه به ظاهر ولی عهد بود - در بسیاری از کارها سعی می کرد از غلامان و خدمه خود کمک نگیرد بلکه کارهایش را خود انجام می دادند؛ لذا وقتی نیاز به حمام پیدا می کرد، سختش بود که دستور دهد کسی برای او حمام آماده کند؛ بلکه به حمام عمومی شهر می رفت. روزی حضرت وارد حمام شد، سربازی داخل حمام بود (که به منزله خدمتکار ولی عهد بود) از حضرت خواست که آب بر سر و صورت او بریزد، حضرت این عمل را انجام داد. مردی وارد حمام شد، در حالی که حضرت را می شناخت، پس فریاد کشید: هلاک شدی، آیا پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را به خدمت گرفته ای؟ پس آن سرباز فریاد کشید و خود را بر دست و پای امام انداخت و با تضرع عرض کرد: ای پسر رسول خدا! چرا وقتی به شما دستور دادم که (آب بر بدنم بریزید) نافرمانی نکردید؟ حضرت لبخندی زد و با مدارا و ملاحظت فرمود: «إِنَّهَا لَمَثُوبَةٌ وَمَا أَرَدْتُ أَنْ أَعْصِيَنَّكَ فِيمَا أَثَابَ عَلَيْهِ؛ آن کار ثواب داشت، لذا قصد نکردم که در کارهای که ثواب دارد تو را نافرمانی کنم.» (۲)

دعا و نیایش

خدایا! ما را دوست دار واقعی امامان قرار بده!

به زودی ما را مسافر مشهد مقدس و زائر امام رضا بگردان!

توفیق زیارت مرقد امامان و امامزادگان بزرگوار را به ما عنایت کن!

ص: ۳۶۱

۱- مناقب، ج ۴، ص ۳۶۰: برگرفته از کتاب داستان های از زندگانی چهارده معصوم: با اندکی تصرف.

۲- نورالابصار، ص ۱۳۸: اعلام الهدایه المجمع العالمی لاهل البیت، قم، ج ۱، ص ۲۶.

رهبر انقلاب، جانشین امام زمان ما را حفظ کن!

کمک کن تا یار خوبی برای امام زمان و رهبر عزیزمان باشیم. آمین یا رب العالمین

ص: ۳۶۲

داستان زنده شدن عکس شیر

وقتی دشمنان مهربانی های امام رضا(علیه السلام) را می دیدند، ترس شان بیش تر می شد و سعی می کردند با هر نقشه ای که شده، امام را به شهادت برسانند. یکی از نقشه های آنان را با هم مرور می کنیم.

مدت زیادی بود باران نیامده بود و خشکسالی شده بود. «مأمون» فکری کرد و از امام رضا(علیه السلام) تقاضا کرد که دعا کند تا باران بیارد. او فکر می کرد با این وضعیت هوا، باران نخواهد آمد و وقتی امام دعا کند و باران نیاید، مردم دیگر امام رضا(علیه السلام) را قبول نخواهند داشت. ولی وقتی حضرت دعا کردند، باران زیادی آمد و همین کار باعث شد علاقه ی مردم نسبت به امام رضا (علیه السلام) بیش تر شود و دشمنی دشمنان هم زیادتر.

بعد از این ماجرا، یکی از بد خواهان و حسودان به نام «حمید بن مهران»، به قصد انتقام گرفتن از حضرت رضا(علیه السلام) نزد مأمون رفت و به او گفت: کارها و اخلاق امام رضا (علیه السلام) باعث شده مردم به سوی او علاقه مند شوند. صلاح در آن است که مجلسی بزرگ تشکیل دهید تا من با جملاتی او را در میان مردم رسوا کنم و آبروی او از دست رفته را بازگردانم.

مأمون هم قبول کرد و فوراً مجلسی تشکیل شد. وقتی امام رضا (علیه السلام) وارد مجلس شد، حمید بن مهران خطاب به حضرت گفت: ای پسر موسی بن جعفر! تو از حدّ و مرز خود تجاوز کرده ای و بارانی را که خداوند در وقت تقدیر شده اش فرو فرستاده از دعای خود می دانی و خود را مردی با

عظمت و دارای شکوه در نزد خداوند به مردم معرفی می کنی، چنان سخن می گویی که گویا هم چون معجزه ی ابراهیم خلیل را آورده ای که پرندگان را به اذن خداوند، زنده کرد. اگر راست می گویی به این دو صورت شیر که بر مسند مأمون نقش بسته است فرمان بده تا زنده شوند و مرا پاره پاره کنند. این، معجزه خواهد بود، نه بارانی که طبق معمول در وقتش می بارد!

امام رضا (علیه السلام) از سخنان زشت و بیهوده او ناراحت شدند، پس نگاهی به عکس شیرها کردند و فرمودند: « این مرد پست و گناه کار را بگیرید» .

ناگهان آن شیرها به صورت واقعی در آمدند و به حمید بن مهران حمله کردند و پیش از آن که او تکانی به خود بدهد، او را پاره پاره کردند و هیچ اثری از او باقی نگذاشتند و حتی خونس را که بر زمین ریخته بود، لیسیدند.

بعد، آن دو تا شیر در برابر امام رضا (علیه السلام) آمدند و عرض کردند: ای ولی خدا؟ اگر فرمان دهید این شخص «با اشاره به مأمون) را نیز به رفیقش ملحق می کنیم. وقتی مأمون این جمله را شنید، از ترس بی هوش شد.

امام (علیه السلام) فرمود: «خداوند خود در مورد او، حکم خواهد کرد. اکنون شما به جایگاه و حالت اول خود برگردید».(۱)

جلوه هایی از مهربانی امام رئوف (علیه السلام)

حکایتی زیبا

قلب هوا در تب و تاب بود، قطرات اشک از گوشه ی چشمان به گودی نشسته اش، زیر سرش را نشانه می رفت. دلش هوایی شده بود. زن، دست هایش را قلاب کرد و زیر سرش گذاشت و نفس عمیقی کشید و به خوابش اندیشید. مادر بزرگ، مثل دوران کودکی دست او را گرفته بود و با

ص: ۳۶۴

هم راهی حرم بودند. هنوز گرمی دست مادر بزرگ را زیر پوست دستش حس می کرد. صدای زنگ تلفن رشته ی افکارش را پاره کرد. سلام حوّا، بین از طرف اداره مأموریت دادند، فردا باید بروم مشهد، کارهاتون را بکنید که فردا راهی هستیم.

زن با شادی گفت: خدایا شکر! به دلم برات شده بود که امام ما را طلب می کنه، می دونستم که خدا امیدی را ناامید نمی کنه.

بیم و امید در دل زن گره می خورد؛ یعنی مشکلی که سه سال با آن دست به گریبان بود و به خاطر آن از جمع گریزان بود تا چند روز آینده حل خواهد شد؟ زن شادمان و امیدوار مشغول آماده شدن برای سفر به خانه ی یار شد. به مشهد که رسید، دلش پَر کشید به سوی حرم، در راه فقط در ذهن اش رسیدن به حرم مولا را تجسم می کرد. دلش مثل کبوتر بال بال می زد تا زودتر چشمانش به گنبد و بارگاه آقا روشن شود.

به راسته ی خیابان رسید، تلالؤ گنبد و بارگاه، دلش را هوایی کرد. با عجله طول خیابان را پیمود و به حرم رسید. وارد حرم که شد، چیزی درونش شکست، دلش لرزید. زیر لب گفت:

خدایا! آیا این جا حرم رضای تو است، حرم کسی که هم تو از او راضی هستی و هم بزرگان از او راضی، پس به واسطه این آقا نظر لطفی هم به ما کن و بر دل دردمند من مَرهم بگذار.

کبوترهای حرم به زوَار خوش آمد می گفتند. حرم آکنده از عطر پاک و دل انگیز معنویت بود... طنین رضاجان از نقاره ها در فضا می پیچید و گوش جان را نوازش می داد. حوّا تصمیم گرفته بود سه روز اقامت در مشهد را به امید شفا در حرم بگذراند. زن، چادر را روی سر لرزانش جا به جا کرد و به سوی پنجره فولاد به راه افتاد، دستش که به پنجره فولاد رسید بغض آش ترکید. آقا جون! سه سال دردی به جانم افتاده که به قول دکتر باید تا آخر عمر تحملش کنم، دردی که بیش تر روحم را آزار می ده و باعث شده من از جمع کناره بگیرم؛ چرا که هر موقع جایی می روم، احساس می کنم نگاه های همه به سوی من و سر لرزانم است؛ آقا جون! من شفا می خواهم. حوّا، دومین شب توسل را هم به امید شفا در حرم گذراند.

زن که تازه از زیارت برگشته بود، به سوی بچه هایش رفت و به دیوار تکیه داد. حسین خواب

بود، مادر، سر پسر را روی زانو گذاشت، دانه های عرق را از صورت فرزندش پاک کرد.

پلک های حوا سنگین شد، چشم هایش را فرو بست، اما گویا رو به محبوبش چشم گشود. مردی جوان با عجله از مقابل حوا گذشت، حوا به ناگاه از جا برخاست و به دنبال او دوید، هرچه زن برشتاب قدم هایش می افزود، مرد نیز تندتر می رفت، حوا همین طور که می دوید به زمین خورد، سرش را که بلند کرد، پیر مردی را دید که عصا در دست، در مقابل او ایستاده است. زنه عصای پیرمرد را گرفت و بلند شد و در چشمان پیر مرد نگاه کرد و گفت: اقا من با امام رضا(علیه السلام) کار دارم.

پیر مرد گفت: پشت سر تو است. زن به پشت سرش نگاه کرد، آقایی در هاله ای از نور ایستاده بود، زن با هیجان گفت: امام رضا (علیه السلام) شمایی؟ آقا خیلی دلم پُر درد است، خیلی سختی کشیدم، همه ی درها به رویم بسته است. آقا خواهش می کنم جوابم را بده. آقا تو هم جوابم را نمی دهی؟ مگر چه کار کرده ام که در خانه ی تو هم به رویم بسته است و به من عنایت نمی کنی؟!؟

امام با لطیف ترین لحن فرمود: «پشت سرم بیا». زن پشت سر امامش حرکت کرد. کمی آن سوتر، نور از حرکت ایستاد و با اشاره به صحن و سرا، خطاب به زن گفت: «همه ی این درها به رویت باز است، این در، آن در... همه ی درهای خانه ی ما به روی تو باز است، ناراحت نباش».

زن به یک باره چشم گشود، خود را در حرم حضرت یافت، در آن لحظات ملکوتی سحری، مؤذن، دل ها را خدایی می کرد. زن، متحیر مانده بود، نمی توانست فاصله ی بین خواب و بیداری را درک کند.

همسرش به سوی او آمد و گفت: حوا وقت نماز است. مرد متعجب به زن نگریست و گفت: حوا... حوا دیگه سرت نمی لرزه، بین لرزش سرت خوب شده.

زن ساکت به چشمان همسرش خیره شد، دلش تازه از سیر ملکوتی بازگشته بود. سینه ی فضا آکنده از عطر محمدی بود. گویا فرشتگان دامن گل بر سر زوار می ریختند؛ بی تاب می کرد. اشک در چشمان زن حلقه زد و به گونه هایش دوید. مرد به حال همسرش غبطه می خورد. صدای

الله اکبر مؤذن صحن و سرا را پر کرده بود، واقعاً چه قدر خدا بزرگ است و ما کوچک. (۱)

شمه ای از اخلاق حضرت

۱. با گفتارش دل کسی را هرگز نرنجاند و به کسی اهانت نکرد: «مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ جَفَا أَحَدًا بِكَلَامِهِ قَطُّ»
 ۲. هرگز به کسی ناسزا نگفت و به احدی دشنام نداد: «وَلَا رَأَيْتُهُ شَتَمَ أَحَدًا مِنْ مَوَالِيهِ وَمَمَالِيكِهِ قَطُّ.»
 ۳. هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد و اجازه می داد که شخص سخنانش را تمام کند و به آخر رساند: «وَمَا رَأَيْتُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهُ»
 ۴. پای خود را هنگام نشستن در حضور دیگران که مقابل و یا اطراف حضرت نشسته بودند، دراز نمی کرد: «وَلَا مَدَّ رِجْلَيْهِ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ.»
 ۵. در حضور دیگران به دیوار تکیه نمی زد و این را خلاف ادب و احترام حَضَار می دانست: «وَلَا اتَّكَأَ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ.»
 ۶. هرگز دیده نشد که آب دهان خود را بیرون اندازد: «وَلَا رَأَيْتُهُ تَفَلَ قَطُّ.»
 ۷. با صدای بلند نمی خندند؛ بلکه خنده اش تبسم و لبخند ملیح بود: «وَلَا رَأَيْتُهُ يُقَهِّقُهُ فِي ضَحِكِهِ قَطُّ بَلْ كَانَ ضَحِكُهُ التَّبَسُّمَ الشَّتْمَ.» (۲)
 - ۸- میهمان را گرمی می داشت و او را به کار و انعام می داشت: «نَزَلَ بِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَيْفٌ وَكَانَ جَالِسًا عِنْدَهُ يُحَدِّثُهُ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ فَتَغَيَّرَ السَّرَاجُ فَمَدَّ الرَّجُلُ يَدَهُ لِيُضِلِّحَهُ فَرَبَّرَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ بَادَرَهُ بِنَفْسِهِ فَأَصْلَحَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّا قَوْمٌ لَا نَسْتَخْدِمُ أَضْيَافَنَا؛ مِيهْمَانِي بَرِ عَلِيَّ بْنَ
- ص: ۳۶۷

۱- ماهنامه زائر، شماره ی ۱۴۵؛ داستان شفایافتگی «حوا حسینی ریگ چشمه ای»

۲- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۹۰؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۸۴؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۹.

موسی (علیهما السّلام) وارد شد و تا شب هنگام نزد آن حضرت نشسته و سخن می گفت، ناگهان چراغ دچار مشکل شد و شعله اش تغییر کرد (و فرو افتاد) میهمان خواست دست برد که چراغ را درست کند؛ ولی حضرت رضا (علیه السّلام) مانع شد، سپس خود اقدام به اصلاح چراغ نمود آنگاه فرمود: ما مدّعی هستیم که میهمان خود را به کار وانی داریم.» (۱)

۹. قبل و بعد از غذا دستها را می شست و نکات زیر را مراعات می کرد: «رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعَامِ لَمْ يَمَسَّ الْمُنْدِيلَ وَ إِذَا تَوَضَّأَ بَعْدَ الطَّعَامِ مَسَّ الْمُنْدِيلَ.؛ ابالحسن علی بن موسی (علیهم السّلام) را مشاهده کردم که هر گاه قبل از غذا وضو می گرفت (و دست خود را می شست) با حوله آن را خشک نمی کرد (و رطوبت آن را نمی گرفت)؛ ولی وقتی بعد از غذا وضو می گرفت (و دست خود را می شست) آن را با حوله خشک می کرد.» (۲)

۱۰. در مورد بخشندگی و احسان آن حضرت نقل شده است: «و مَرَدُّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَيْهَا؛ هر گاه می توانست حاجت نیازی را برآورده سازد، او را بی پاسخ رد نمی کرد.» (۳)

والحمد لله اولاً و آخراً.

ص: ۳۶۸

-
- ۱- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۱۰۲، ح ۲۰؛ فروع کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۸۳.
 - ۲- فروع کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۹۸.
 - ۳- عیون، اخبار الرضا (علیه السّلام)، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۸۴.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

